انیس الاطباء

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رباعی

ای آنکہ بحمد تو چہ یارای بشیر | گر شمۂ آن کند بکاغذ تحریر
از نور تراست ہر دو عالم پر نور | خورشید ضیا پذیر و ہم ماہ منیر

ع برگ درختان سبز در نظر ہوشیار * ہر ورقی دفتریست معرفت کردگار * کردگاری کہ در ہر برگ بار ہر تخم
اثری علحدہ نہادہ و حلیہ کہ بیخ و تخم ہر نبات را خلعت صفتی جداگانہ دادہ اگر اثر مویز اسہال است
تاثیر دادۂ اوست و اگر در تخمش قوت قابضہ است ہم ودیعت نہادۂ او و تخم لعابدار جل آلاؤہ ہیچ نیست
کہ اینہمہ اختلاف کیفیات نباتات و تنوع و تضاد خاصیات برای کیست و از کتم عدم بعرصۂ شہود آمدہ
از بہر کیست بنا بر اشرف مخلوقات یعنی حضرت انسان است کہ عنصر لطیفش از بدایع ودایع ایزد سبحانہ
علی الخصوص ذات با برکات حضرت ختمی پناہ جناب رسول اللہ طبیب امراض عصیان حکیم علل گناہگاران
نسخہ نویس حکیم مطلق مالک دار الشفای شافی برحق ع محمد کازل تا ابد ہرچہ ہست بآرایش نام او
نقش بست * صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم الی الابد گرفتار علل گناہ بندۂ ناچیز حقی ولی سید محمد رضا علی
رضوی لکھنوی ملتمس است نبض شناسان سخن اینست کہ ہرچند کتب مبسوطہ در تحقیق و تشخیص ماہیات
و خاصیات ادویۂ مفردہ متعدد و معروف اند و بانواع فایدہ رسانی موصوف احتیاجی بتالیف
نسخۂ دیگر نیست مگر آنکہ ماہری و تجربہ کاری خواص اشیای جدیدہ و ادویۂ غریبہ بحیطۂ ضبط در آرد و یادگاری

در روزگار ناپایدار گذارد یعنی درین زمان که هر یکی بحال خود گرفتار و حیران کار است غیر ممکن و بیان آنچه
در کتب مذکور است تحصیل حاصل لیکن از انجا که در هر جدید لذتی دیگر است خواستم که بهمان شاهدان نزهتکده
صفار ایلیاسی که بوجه ماتانگی و روشنی علمیه داشته باشد بیارایم و نسخهٔ مختصری و رساله موجزی که در حضر
همنشین دلنواز و در سفر رفیق دمساز این بادیه نوردی تلاش معاش باشد از کتب قدیمه مستنبط نمایم
تا بلا تامل مقصد حاصل شود و مشقت استخراج معانی زایل و بالله التوفیق اکنون باید دانست که مولف
اسمای ادویه و اغذیه را بنامی که متعارف و مشهور در میان اطبای فی زماننا است بهمان نام نوشته یونانی
باشد یا عربی و فارسی و آن ادویه که در دیار هند بهم میرسد خواه هندی خواه یونانی و مستعمل اطبا اند بقید قلم آورده
ماهیت و کیفیت آنرا حواله بکتب مبسوطه این فن ساخته و هر دوائی که در ان اختلاف یا نایاب بود یا آنرا
ترک آن پرداخته به انیس الاطبا موسوم و بسی و یک باب و مقدمه و خاتمه مرقوم گردانید و نیز باید دانست
که مولف خواص اوراق و اثمار و صموغ و اصول و ادهان و غیره هر دوا در ضمن آن نوشته مگر در بعض علحده
ذکر آن نپرداخته لشهرتیکه برگ و بارش در دیار هند بهم میرسد و الا ترک آن نیز نموده مثلا اجاص چون درخت
آن در هند دستیاب نمیشود تنها ذکر آلو یعنی ثمرش نموده باقی را ترک کرده و قس علی هذا فایده در بیان
درجات ادویه و اغذیه بنا بر ان مخفی نماند که در تقسیم درجات اقوال مختلف اند آنچه مشهور است بقید تحریر می آید
که تاثیر غذا بالذات بکمیت است و تاثیر دوا بکیفیت و تاثیرش در مزاج معتدل منحصر در چهار مرتبه است
که آنرا باصطلاح ایشان درجه نامند چه هرگاه دوائی بقدر اعتدال در بدن معتدل وارد شود پس
اگر بدین تغیر محسوس نشا اثر او نیابد و از تکرار استعمال و زیادتی مقدار اثر محسوس شود معتدل است
و اگر تغیر خفی دهد و از تکرار و زیادتی مقدار اثرش ظاهر شود نخستین درجه است و چون تغیر ظاهر بدهد خفی درجهٔ
دوم است و اگر نهایت تغیر دهد مگر بمرتبهٔ فساد طبیعت نرسد درجهٔ سوم است و هرگاه طبیعت را فاسد سازد
و بمرتبهٔ هلاک رساند چهارم درجه است و نحو دیگر آنکه هر چه بلا افراط و تفریط وارد بدن شود و بعد از متغیر شدن
از کیفیت بدنی تاثیری در سوای شاغل معده کرده مفقود الاثر شود معتدل مجازیست چه معتدل حقیقی که
براهین ثابت کرده اند ممتنع است و اگر اثرش مفقود نا شده در روح عمیق تاثیر کند و تجاوز از ان ننماید
درجهٔ اول نامند و اگر در روح و اخلاط تاثیر کند درجهٔ ثانی گویند و اگر در روح و اخلاط و رطوبت ثانیه عضو
در عروق شعریه و فوهات سوائی است تاثیر نماید درجهٔ ثالث خوانند و اگر تاثیر آن بروح و اخلاط و رطوبت

تاثیر و بتمام اعضا شامل بود و صعب العلاج باشد کند اهر چه که تاثیرش بمرتبهٔ چهارم باشد سم قاتل است و هر یک
از درجات مسطوره را عرضی میباشد که اول و اوسط و آخر آن مرتبه گفته میشود +

باب الالف مع الالف

آطریلال لغت بربریست بهندی کاکچنگی و مسمی گویند و او از آن تخمی است بسیار ریزه و تیره و در آخر سوم گرم و خشک نزد بعضی و در آخر درجهٔ دوم محلل ریاح و جالی آلات تنفس و مسهل فضلات و مفتح سده و منقی گرده و مثانه و چون با زجاج بسوزند و با عسل بیاشامند مفتت حصاة و یکدرم او را با عسل جهت دفع ریاح ایلاوس مجرب و آشامیدن آن مجفف قروح و مزیل آثار جلد و نفوخ او در بینی و کذا شراب آن مسقط جنین و مضر جگر حار و مصلحش سکنجبین و مضر گرده و مصلحش کتیرا و بدلش در اطلیه برص و بهق کندش و قدر شربتش از یکدرهم تا سه درهم است با عسل یا شراب و چون در فصل گرمی هوا یکدرهم او را با عاقرقرحا و تربد و زنجبیل از یک دانگی با عسل سرشته بعد از تنقیه بمسهلات بیاشامند و در آفتاب گرم نشسته موضع برص را مکشوف دارند تا آفتاب بر او افتد و آب ننوشند تا عرق کنند و در روز اول نهایت تا روز سوم موضع برص آبله کرده بعد از رفع زرد آب بالکلیه برطرف میشود و مجرب است و گفته اند که اگر هر روز نیم درهم با عسل تا پانزده روز بنوشند یا از مرکب او بدستور مسطور در مدت مذکور استعمال نمایند یقیناً رفع برص میشود **آبار** جست و آن سرب سوخته است بهندی سیسه گویند در دوم سرد و خشک و مغسول آن جهت حرقت چشم و جوشش آن و جراحت خبیثه اعضا و بواسیر و زخمهای کهنه و نزف الدم و سیلان رطوبات و با روغن گل سرخ جهت قروح مقعد و باسرکه جهت تحلیل ورمها و استعمال نافع و بدلش مرتک و خود بدلش کشنده است **آبنوس** اجود آن قسم حبشی است که سیاه و صلب و املس می باشد در اول سوم گرم و در آخر دوم خشک ملطف و مدر بول و مفتت حصاة و محلل ریاح و مقوی معده و مفتح سدهٔ سپرز و اکتحال محکوک او در آب و ذرور او جهت بیاض و قرحه و بثور و دمعه و موی زیاده و جرب و حکه و سبل یابس و حفظ صحت چشم و رویانیدن مژگان و نشارهٔ او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و محرق مغسول نشارهٔ او لطیف تر و در افعال مذکوره سریع تر و طلاء مسحوق سلیخ او در شراب محلل خنازیر و گویند بالخاصیت اطفای خون جاری میکند و با سفیدهٔ تخم مرغ جهت سوختگی آتش و بانفراده جهت تجفیف و گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پر آب و آبله کردن اعضا مجرب است و قدر شربتش تا سه درهم و مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کنار است

الکامه فارسی است و بعربی مری و بهندی کانجی نامند ماهیت او را فودنج خوانند و مذکور شود و بهترین آن
آنست که آرد جو و فودنج بری را ذرّ یا دیابان خمیر کرده نان ساخته در تنور بپزند و او را با هموزن آن
فودنج و مثل آن نمک و رابع او را زیانه و بجهت مبرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل مانند
با آب خمیر کرده بست روز در آفتاب گذارند گرم و خشک و مسهل و هاضم و مشهی و رافع تخمه و مضر جهت بهاد
غذای غلیظ و مسخن معده و جگر و مجفف رطوبات معده و امعا و جهت دفع کرم معده و امعا و اخلاط لزجه
فضلات و شرب او چند روز باقدری آب جهت لاغر کردن بدن او مجربات و ضماد او جهت قرحه
امعا و قولنج و درد ورک و ثالول و جهت قروح خبیثه و غرغره او جهت ورم لهات و لوزتین
و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه موثر و مضر سینه و سرفه و بواسیر و خارشت بدن
و حبیبا و شیرینی ها است و قطور آن در چشم مانع بروز آبله و جهت بروز خنزیل آن و آنکه مایه الکامه او بسر کرد
حل نموده در آفتاب میگذارند قوت مسهل آن ضعیف و قوت تفتیح غالب و مضر امعا است
حاینه آجر خشت و اینست است در دوم گرم و در چهارم خشک و جالی و مقطع و با آب کرفس آشامیدن آن
مفتت حصاة و ضماد آن با آب غوره جهت دفع شری و منع ظهور آن و با نمک و سرکه جهت خراز و با سرگین
گاو جهت اورام و بثور بلغمی و استسقای لحمی و زقی و سوء القنیه و ذرور آن جهت قطع خون جراحات
تازه و جلوس بر روی آجر گرم جهت زحیر رطوبی و بارده و تخمیر مجرب خصوصاً که بر آن روغن گل
ریخته باشند و چون آجر آب ندیده را بسیار تافته در آب یا در شراب اندازند که آنرا بجوش آورده بخار آن
دارند معرق قوی و در تحلیل مواد بارده دماغی و نزلات مزمنه و درد سر کهنه بی بدیل و مجرب است و قدر شربتش
تا یک درهم و روغن او که آجر القدر یک مثقال ریزه کرده در آتش سرخ نموده در روغن زیتون انداخته بعد از آن
کوبیده با قرع معکوس تقطیر کرده باشند بغایت گرم و سریع النفوذ و ملطف و محلل و آشامیدن او را
جهت تفتیت سنگ مثانه مجرب دانسته اند و مدر بول و در سایر علل مثانه نافع و کشنده کرم معده و امعا
و جهت مغص بارد و مدیاج و نفخ باطنی و ظاهری و سموم بارده و گزیدن عقرب و فالج و لقوه و رعشه و وجع
و مفاصل و تحلیل خون منجمد و باشربت زوفا جهت ضیق النفس و دفع فضلات ریه مفید و اکتحال او جهت
تحلیل آب نازل شده بی بدیل و حمول آن جهت کشودن فم رحم و اسقاط کردن و بیرون آوردن مشیمه و جهت کشودن
حیض و اخراج جنین مرده و زنده و مشیمه سریع الاثر و سعوط آن جهت صرع و نسیان و طوک آن جهت کشتن کرم دندان و تسکین الم آن

وطلائش جهت زخم آتشک بعدیل و قطور آن جهت ثقل سامعه و نشوق آن جهت امراض بارده
بینی و دماغ و ضماد آن با اشق جهت ورم سپرز بغایت مفید و قدر شربتش از یکمثقال تا دو مثقال مضر معده
و مصلحش سرکه و مضر گرده و مصلح آن کتیرا آذریون بفارسی گل آفتاب پرست و بهندی آدت بهگت
و سورج مکهی گویند بری آن قوی تر از بستانیست در دوم گرم و خشک و محلل و جالی و با قوت تریاقیت
و مدر حیض و فضلات و مسقط جنین و مسهل و مفتح قوی و مفتت حصاة و جهت جراحت زیر و تقویت
معده و جگر و وجع فؤاد و بواسیر و گزیدن هوام و گریزانیدن آنها و تنقیه دماغ و احشا و رفع قولنج و تحجر
سده دماغی و نقصان شم و استسقا و یرقان ام الصبیان و امراض بارده و چهار درهم از آب برگ او
با سکنجبین مقی قوی و یکدرهم آن مقوی دل بارد المزاج و مورث غضب در محرور المزاج و دو درهم
از برگ کوبیده او جهت اخراج جنین و رفع احتباس حیض و ضماد آن جهت درد مفاصل و عرق النسا
و خنازیر و بر کمر جهت نعوظ و حمول بیخ آن مسقط جنین و معین آبستنی عاقر و آب بیخ او جهت درد
دندان بارد نافع و مضر سپرز و مصلحش انیسون و عسل و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و قدر شربت از آب
گل و بیخ و برگ او تا چهار مثقال و از جرم آن تا یکمثقال و بدلش مثل و نصف آن بلیله و ربع آن اقحوان
و از خواص اوست که مگس بر گل او نمی نشیند و از دود او موش و حلپاسه میگریزد و چون قدری
از آن حامله در دست چپ گرفته دست راست را بر کمر گذارد طفل ضرر عظیم میرسد و اگر
مدتها بدستور نگهدارد باعث اسقاط طفل میشود **اذان الفار** بهندی موسا کنی گویند و غیر مزروع [illegible]
و اقسام می باشد بستانیش در سوم سرد و تر و با قوت قابضه مع اندک قوت محلله و ضمادش بارد و جهت
ورم حار چشم و سائر اعضا و حمره و جمره و قطور آب آن جهت درد گوش و ورم حار آن و سعوطش جهت
صداع حار نافع است و مسکن التهاب و غثیان و مسقط کرم معده و بری آن که کوهیش یا بگیرند دراز
تر از نوع بستانیست و گلش لاجوردی و بعضی را زرد و در حرارت و برودت معتدل و در دوم خشک
و جهت صرع و لقوه و اوجاع بارده و صداع نافع و مقوی معده و محلل و مفتح و مدر بول و ضماد
آن جهت گزیدن افعی و سعوط آن جهت لقوه و طلاء تحجیش جهت نواصیر چشم بسیار مفید و غرغره آن
با ماء العسل جهت تنقیه رطوبات دماغ نافع و مضر مثانه و مصلحش زنجبیل و قدر شربتش تا دو مثقال
و گویند مصلح آن تخم خرفه است و قسم دیگر که مناسبت آن ریگزار دارد اشبه به بستانیست و در سوم گرم و خشک

وجهت سموم و اورام بارده و رفع آثار و جذب پیکان و خار از بدن نافع و ضماد عصارهٔ او بر بهق و تقشیب
و مراق باعث تحریک باه کثیر حتی با پیران و مایوسان بحال می آید و ضماد مطبوخ خشک آن در این اثر
اضعف است و قسم دیگر که شاخش بسیار است در آخر سوم گرم و خشک و با قوت سمیه نیز بنوشیدن او احتیاط ایام
و بقی قوی و مسهل و الصاق برگش بر رخسار باعث سرخی البشره و شیر او مقرح جلد و مؤلف مالایسع گویند
گوید که مطبوخ سه و نیم مثقال آن بانعناع شربا دافع جمیع کرم معده بطوریکه باز متکون نشود و خوردن ماهی شور بعدا
هنگام شرب مطبوخ شرط است و مؤلف تذکره این خاصیت را در نوع بستانی ذکر کرده آغلیس پوست
بیخ درخت زرشک است در اول گرم و در دوم خشک و با قوت بارده و قابضه و مانع تحلل اخلاط و طبیخ او مقوی
جگر بارد و مفتح و با قوت رادعه و حب هم آن با شراب جهت درد جگر اگر زلی تب باشد و با آب سرد با وجود تپ الغایت
مفید و کذا با شراب و سرکه که در آن جوشیده باشند همین خاصیت دارد و طبیخ او در رفع کرم جگر گوسفندان مجرب لغت
و حقنه طبیخش منقی جرک و قرحهٔ امعا و مضمضه بآن جهت قلاع خبیثه و درد دندان و تقویت لثه و اکتحالش
مقوی باصره و در جمیع افعال مثل مامیران و قطور عصارهٔ آن در گلاب جهت تخفیف رطوبت و حفظ صحت چشم
و رفع لقایای رمد غرض من الغایت مفید و عصارهٔ مطبوخ منعقد آن در افعال مانند حضض و قدر شربت از عصارهٔ آن
دو مثقال و از طبیخش تا سی درهم و مضر صاحب سعال و مصلحش عسل است آزاد درخت هندی آن لکاین
نوشته اند والعلم عند الله گلش در سوم گرم و در آخر اول خشک و مفتح سدد دماغی و برگ آن کشنده قمل و جهت
دراز کردن مو مؤثر و ثمرش از سموم و عصارهٔ برگش با عسل جهت بادقوت لثه نافع و مفتح سدد و مدر حیض و جهت
سموم بارده و عرق النسا و احتباس بول و حیض و تحلیل خون منجمد در مثانه مفید شربتش تا سه درهم و عصارهٔ شاخهای
آن با عسل و طبیخ مقاوم جمیع سموم و برگش سم حیوانات و بیلش در دراز کردن مو شهد انجیر و چون پوست اورا
با شاهتره و هلیله سیاه بجوشانند و طبیخ او را بنوشند جهت تپهای بلغمی آزموده و یکدرهم از تخم او کشنده و عصارهٔ او
مفتت حصاة و مانع غشیان و ضماد برگ و شاخ آن محلل خنازیر و نطول او مسکن صداع بارد و قدر شربت
عصارهٔ او بهار و پائیز است و در دو فصل دیگر ممنوع و مضر و ورق او منقی قروح متقیحهٔ سر و چون عصارهٔ برگ
و ثمر او را با قدری مرداسنگ سائیده با روغن گل ممزوج چند روز پی در پی یکدیگر بر سر مالند و هر روز تکرار
تجدید کنند و بعد سه روز یکروز بحمام روند و بعد از حمام بدستور بمالند و سر را با لباس خفیف بپوشانند مواد و
قروح آنرا زائل کند آس بفارسی مورد نامند درخت آن در بندر کلکته و مدراس بنظر در آمده در اول

سرد در دوم خشک و قابض با اندک حرارت مجفف قوی تخمش با قوت تر یاقیبت اگرچه برگ و بیخ و تخم و گل و جرم
او را نسبت بیکدیگر در مراتب برودت و یبوست تفاوتی هست اما مجموع آن قاطع خون عرق و نفث الدم و مقوی
دل و معده و احشا و باصره و مدر بول و قابض و محلل و مفرح و حابس اسهال و جهت نزلات و تفتیت حصاة و قطع
خون حیض و ضعیف کردن بواسیر و دفع جمیع سموم خصوصاً جهت رتیلا و عقرب که با شراب بنوشند و طلای
جهت ورم حار و قروح نافع و رب او که آب تخم آن را بجوشانند تا غلیظ شود و جهت تسکین قی و دفع خمار و منع صعود
بخارات بدماغ و سرفه و خفقان و اسهال مزمن و آشامیدن تخم و عصارهٔ آن جهت نفث الدم و قرحهٔ مثانه
و حرقت البول و اسهال مزمن و صعود بخارات و سرفهٔ رطوبتی و قی و تشنگی و سرفهٔ حار و ذریره مفید و ضماد طبیخ
آن جهت سیاه کردن مو و با شراب جهت قروح پا و کعب با آرد جو جهت ورم حار چشم و ضماد برگش جهت نمله
و حمره و شری و ورم خصیه و ضربه و سقطه و بواسیر و داخس و با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و با گل ارمنی
و سرکه جهت حکه و جلای ناخن و آثار و رعاف و درد سر و با عفص و عدس و گلسرخ و اقاقیا جهت تقویت اعضای
ناتوان مجرب و بخور او جهت دفع وبا و دفع هوام و سقوط دانهٔ بواسیر و ضماد برگش زیر ناف جهت اسهال مراری
و چون ربع رطل از آب برگ او که با روغن کنجد بنوشند مسهل قوی بلغم و جلوس در طبیخ آن جهت قروح مقعد و رحم
و سیلان رحم و سستی اعضا و شستن مو بآب آن جهت منع ریختن مو بسیار موثر و چون با آمله مقشر خیسانیده
در روغن کنجد بالسویه بجوشانند تا روغن بماند جهت رویانیدن مو مجرب است و قطور آب او جهت چرک
گوش و خاکستر آن جهت رفع ناخنه و سلاق و دمعه قوی تر از توتیا و جهت کلف نافع و ذرور برگ او جهت
دفع جراحات و بیخ جلد و بدبوی زیر بغل و داخس مفید و در ساق درخت مورد کرهی بهم میرسد شبیه بکفدست
و آن را اینک آس نامند و وی در جمیع افعال قوی تر از برگ و ثمر او ست بعد از آنکه او را کوبیده و بسوزانند
با شراب نارسیده سرشته قرصها سازند و در سایه خشک کنند و بوئیدن مورد مانع صعود بخارات بدماغ است
و مسواک کردن بچوب آن مهیج جذام شربتش تا سه درهم و از عصارهٔ آن تا سه اوقیه و بدلش در احتباس
اقاقیا و در اورام حضض و گویند بدلش مطلقاً برگ توت هست و مضر صاحب زکام و مصلح مخرورین شربت
بنجوانی و مصلحش بنفشه و روغن مورد که آب برگ تازهٔ آن با مطبوخ او را با مثل آن روغن زیتون بجوشانند
تا روغن بماند سرد و خشک و قابض و مقوی اعضا و مانع قبول مواد و جهت التیام و التحام زخمها و قروح
سر و بثور و شقاق و بیخ و استرخای مفاصل و سوختگی آتش و تقویت و تسوید مو و منع عرق و بخار و ورم بواسیر

بیخ

نافع و گویند چون از چوب تازهٔ اشش انگشتری ساخته صاحب درد کج ران در انگشت خنصر موافق کند بالخاصیه
تسکین دهد **آلوی بخارا** بعربی اجاص خوانند در اول سرد و در دوم تر و ملین مزلق و مسهل صفرای رقیق
و مسکن حرارت دل و قی صفراوی و تشنگی و جهت تپهای حاره و صداع حار و خارش بدن نافع و طبیخ نیم رطل آن در دو رطل
آب که به نصف رسد با قدری شکر مسهل خوبی و بی اذیت است و موافق سینه و مثل سایر ترشیها مضر سعال نیست
و نقوع آن مرطب معده و جهت قی و غثیان حاره مفید و مضر دماغ و مصلحش عناب و مضر معده و مصلحش گلقند و در مبرودین
مصطگی و کندر و عسل شربتش تا نیم رطل و بدلش تمر هندی و رب او سرد و تر و ملین طبع و مسکن تشنگی و در تپهای حاره
و التهاب مواد و سائر آثار مثل آب اوست **آمله** بعربی آملج و بهندی آنوله گویند مستعمل مقشر بیدانه و چون
در شیر بجوشانند شیر آملج نامند و گویند شرط است که تازهٔ آنرا چند روز در شیر بخیسانند بعد از ان خشک کنند
و آنچه در شیر پرورده نشده باشد تلخ و بسیار عفص در دوم سرد و در سوم خشک و بشیر پرورده در اول سرد و در دوم
خشک قابض و مانع ریختن مواد به معده و امعاء و حافظ اخلاط از تعفن و فساد و اختلاط سودا بروح و مقلیه سودا
و محرک باه و قاطع قی و تشنگی و آب دهن و خون بواسیر و نزف الدم و مجفف رطوبات معده و مقوی دل و معده
و چشم و احشا و اعصاب و مشهی و مسهل سودا و بلغم و رقیق بعصر و با آرد کتان و آب به قاطع اسهال مزمن و مسکن
حرارت خون و آشامیدن سفوف آن با قند بالسویه هر روز پنجدرم با آب گرم جهت سحج و حکه بواسیر و نواصیر
و ضعف معده و باصره و تاریکی چشم مجرب و قطور آب نقوع آن که کوبیده خیسانیده باشند جهت ازاله بیاض
عین آزموده است خصوصاً هرگاه بعد از ده سه ساعت آمله را افشرده تا سه بار آمله را تازه کنند و شربت
از آمله و افسنتین در تقویت معده بی عدیل و روغن او با برگ مورد و با پوست بیخ صنوبر بالسویه پخته و آب
مطبوخ را با مثل آن روغن کنجد و زیتون جوشانیده باشند جهت تقویت مو و سیاه کردن و رویانیدن
آن و در دفع اعیا و تقویت اعصاب و خروج مقعد و سرعت نهوض اطفال مجرب دانسته اند و چون حنا را با آب
آمله خضاب کنند مو را سیاه کند و قدر شربتش از سه درهم تا پنجدرم و در مطبوخ تا ده درهم و مضر سپرز و در مبرودین
مصلحش عسل و سنبل و مولد قولنج و مصلحش روغن بادام شیرین و بدلش در اکثر افعال نوز(؟) بدلش بلیله کابلی و آمله
پرورده ملین طبع و مقوی اعضای باطنی و باصره و قاطع نزف الدم و جهت بواسیر و نواصیر نافع و مداومتش
حافظ سیاهی موست **آهک** بعربی جیر و نوره و کلس و بهندی چونه گویند بهترین آن از سنگ رخام
و سنگ ریزه‌های صلب است آب ندیدهٔ آن در آخر اول گرم و در آخر دوم خشک قابض و نیز قوی القوة

درد دندان و ورم لثه و جوشش دهان نافع است **ارمال** بهندی لوده نامند در آخر دوم گرم و خشک نابت
قبض و در اینجا مقوی دل و احشا و معین هضم و جمیع قوتها و حابس طبع و مانع انتشار زخمها و آکله و مدمل قروح ضماد
آن جهت بثور و اورام و اندمال قروح و منع تعفن اعضا و بوئیدن آن جهت تقویت دماغ و مضمضه آن جهت استحکام
لثه و امراض دندان و طلای آن جهت اصلاح ناخن و آشامیدن آن جهت قطع بخارات کریه و بوی دهان و دفع
ریدبار دنافع و تحقیق آنرا با ثلث آرد گندم و مثل آن شکر خمیر کرده در روغن برشته نیم گرم تکمید کنند در ساعت
تسکین حبح ریدواد با نا رفع آن نماید و مصدع محرور و مصلحش کزبره و قدر شربتش دو مثقال و بدلش سلیخه
و در بوی دهان کبابه **اراک** بهندی پیلو گویند ثمرش در اول گرم و در آخر دوم خشک و جالی و محلل و مقطع و مفتح سده
و جهت رفع رطوبات لزجه و ریاح غلیظه و ضماد مطبوخ آن در روغن زیتون جهت تحلیل ورم رحم و بواسیر و مطبوخ
و طبیخ او جهت عسر البول و تنقیه مثانه و تخم آن جهت تقویت معده و رفع اسهال بغایت نافع و ضماد برگش محلل
و مانع نزلات و باشیراز و ثمله و مسواک کردن بچوب آن جالی دندان و مقوی لثه و اکثار آن موجب جوشش لثات
و مهیج و مصلحش کتیرا و قدر شربت از طبیخش تا نصف رطل و از تخمش تا سه درهم و بدلش صندل **ارا قوا** بهندی
کیکا و منتا و بفارسی سیها نامند تخمیست سیاه و بار تور در گندم و عدس می باشد ملین و محلل و ضماد او با سرکه جهت
اورام صلبه حاره و تسکین درد آن نافع و ردی الغذا و نفاخ و مورث قولنج ریحی و مصلحش سرکه ممزوج بشیرینی است
اسپغول بعربی بزر قطونا نامند در سوم سرد و در دوم تر و سیاه و آن با یبوست و احتراز از خوردن آن
اولی است و سفید آن مسکن تشنگی و حرارت و با قوت محلله و ملین طبع و بو داده آن قابض و جهت تبهای
حاره و غلیان خون و خشونت سینه و حلق و زبان و علل صفراوی و ذات الجنب و امراض دموی و اخلاط سوخته
و سرفه و منعص و قرحه امعا و زحیر و ضماد آن با روغن گل و سرکه جهت درد مفاصل و نقرس حار و نرم کردن اورام
ظاهری و خنازیر و ورم صلب و جمره و حمره و با آب دهن جهت دمل مجرب و با روغن بنفشه و زعفران جهت درد حار
و ترطیب دماغ و اعضا و شق شدن مو و دراز کردن آن و ضماد کوبیده آن که با مثل آن روغن گل
و پوست خشخاش پخته باشند جهت اورام حاره و تسکین درد آن مجرب و مضعف عصب و مفسد اشتها و مصلحش
عسل و سکنجبین عسلی و قدر شربتش از دو درهم تا ده و بدلش در تبرید خرفه و در تلیین تخم کتان و در سرفه و خشونت
حلق و امثال آن بهدانه و ده درم کوبیده آن کشنده است و در بعض غرایب **اسفیداج** بفارسی سفیداب
نامند از قلعی و هم از سرب ترتیب میدهند و در دوم سرد و در سوم خشک و غسل آن شرط است تا لطیف و خفیف

خصیه او لغایت مقوی دل و باه و چون بشگافند و ابوره سرخ و مصطگی لیچ نموده خشک کنند و بر روغن نیم جرب نموده
با آب گرم ناشتا بنوشند جهت جمیع دردهای درونی مثل قولنج و مغص و بواسیر و زحیر و درد شکم و درد جگر لغایت
مفید **اسطوخودوس** بهندی دبار گویند در اول دوم گرم و خشک و گویند مرکب القوی است از اجزاء
بارده او کمتر و محلل و ملطف و مفتح سدد و جالی و با قوت قابضه و مقوی بدن و دل و احشا و تقویت او اح
دماغی بیدیل و مانع عفونت اخلاط و منضج و منقی مره سوداوی دماغ و بلغم او و در امراض سینه و سعال و نزله و توحح
ارزه وقاء و مفرح و مسهل بلغم و سودا و مقوی آلات بول و با قوت تریاقیت و سعوط یکدرهم آن با عسل منقی
دماغ و آشامیدن یکدرهم آن با ماء العسل جهت جنبیدن مغز سر که از ضربه و سقطه حادث شده باشد و تنهائی
جهت رعشه دماغی و دو جزو او با یک جزو بیخ کبر که با عسل سرشته باشند جهت برودت معده و لوا لغایت
مفید و ضماد پخته او جهت درد مفاصل و نقرس و نقوع و مطبوخ آن جهت استسقا و ورم بارد جگر و تنقیه جگر
و طحال و امراض معده نافع و با سکنجبین نمک هندی مسهل قوی و جهت صداع مفید و با عاقرقرحا و سکبینج جهت صرع
و با شراب جهت نفخ و درد اعصاب و عضلات و سموم مشروبه نافع و مضر صفراوی مزاج و مصلحش منقی سحور و بعد شش
سکنجبین و مضر ششش و مصلحش کتیرا و صمغ و قدر شربتش از دو درهم تا پنج و بدلش در آلات تنفس فراسیون و در تنقیه دماغ
افتیمون و مداومت مربی با کل او با شکر و عسل که هر روز یکمثقال از کل آن خورده شود جهت دفع سودا و تفریح
مجرب است و چون آنرا با ثلث آن کشنیز خشک و ربع آن مرزنجوش و تسع آن هر یک از مصطگی و هلیله کابلی و اندر
معجون کنند یا بجوشانند و هر شب وقت خواب مداومت نمایند جهت دفع نزلات و ربو و ثقل و دیگر گرانی
سامعه و ضعف باصره مجرب **اسارون** بهندی تگر نامند بخیست و چند قسم میباشد بهم آنها در آخر
دوم گرم و خشک و ملطف و محلل و مدر و مفتح و منقی معده و جگر و سپرز و گرده از اخلاط بارده و با ماء العسل
مسهل قوی بلغم و جهت حصاة و عسر بول و احتباس حیض و درد ورک و مفاصل و عرق النسا و اقرار
نافع و چنانکه دو ماه در آب انگور خیسانیده باشند و باید که آب انگور بازاء هر سه مثقال چهار رطل و
باشد و با شیر گوسفند مسهل قوی مبرد و دین و مرطوبین است و جهت تسکین دردهای باطنی و استسقا
و یرقان سددی و ورم سخت جگر و تنقیه آلات بول از رطوبات لزجه و امراض بارده دماغی و سده جگر
و صلابت سپرز و اکتحال آن جهت امراض طبقه قرنیه و دود آن جهت گریزانیدن عقرب و ضماد آن
با شیر تازه بر کنج ران و پشت زنان جهت سقوط البساء و مورث و مضر به سپرز و مصلحش مویزج و قدر شربتش از یک

تا سه مثقال و بدلش تمبوری آن وج یا زنجبیل یا نصف آن خولنجان و نصف آن وج و گویند که اگر فلفل
از بر ونده آبله نمیدر هم یا نیم درم بیخ بنوشند آبله بسیار کم بر آید **اسفاناخ** و اسفاناخ بهندی پالک نامند در آخر
اول سرد و تر گویند معتدل است و ملین طبع و با قوت جالیه رادعه و سریع الهضم و ترو کم لطف تر از سایر بقول و جهت
جمیع امراض سینه و التهاب و تشنگی و تبهای حاره و درد پشت و سل و عصارهٔ آن با شکر جهت یرقان و حصاة البول و پختهٔ
و پختهٔ آن جهت درد سر و کمر و لذع اخلاط مراری و خام آن جهت درد گلو و لهات و پختهٔ آن با اقلیا جهت
نزلات حاره مجرب و ضماد پختهٔ او جهت درد مفاصل حاره و اورام و احتباس بول که از حرارت باشد
و ضماد خام آن جهت ورم فلغمونی و گزیدن زنبور و انفجار دمل و طلای مطبوخ آن با اسفیداج جهت
شور مفید و مضر بارد المزاج و مصدع ایشان و مصلحش پختن آن با روغن یا دام و دارچینی و الکامه و قدر شربت
از عصاره آن تا ده درم و بدلش خرفه و قطف و تخمش جهت وجع الفواد و درد حشا و تبهای حاره و شیرهٔ او
جهت تپ دق و سل مجرب و ضماد پختهٔ آن جهت وجع اورام حاره و تلیین اورام صلب بسیار موثر و مضر سپرز
و مصلحش کحل مختوم و قدر شربتش ده درم است **اشق** صمغی است در دوم گرم و در آخر اول خشک
و محلل و ملطف و جاذب از عمق بدن و جالی و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و افواه عروق و مسهل بلغم غلیظ و زرد آب
و مفتت حصاة و مخرج جنین و کشنده کرم امعا و با قوت مجففه و مدر فضلات حتی خون و با سرکه آشامیدن جهت
سپرز و با ماء الشعیر جهت ربو و عسر النفس آشامی و با عسل جهت صرع و تنقیه رطوبات سینه و عسر البول و دفع
ضرر ادویهٔ مسهل و درد تهیگاه و وركین و درد کمر و عرق النسا و تحلیل ریاح و فالج و خدر و ضماد آن جهت تلیین
صلابات و مفاصل و با سرکه جهت ورم جگر و سپرز و ریاح تحت آن و بهق و کلف و خنازیر مجرب و ریاح
انثیین و اورام بلغمی و با بالطولن و روغن حنا جهت اعیای امتلائی و مواد بارده و اکتحال آن جهت بیاض
در مدو جرب و شعیره و رطوبت چشم و مرهم آن جهت بردن گوشت زیاد و رویانیدن گوشت تازه
و غرغرهٔ آن با آب جهت تحلیل رطوبات و بلغم دماغی و خناق سوداوی و بلغمی نافع و مضر معده و گرده
و مصلحش اول انیسون و ثانی زعفران و قدر شربتش از نیم تا یک مثقال و بدلش سکبینج یا جاوشیر **اشترغار** و اشترخار
بهندی چهیرو نامند مستعمل انسان نبات بیخ اوست در سوم گرم و خشک و بهترین او آنکه بی ریزه مفتح
سده و مدر بول و با قوت تریاقیه و مسخن معده و مشهی و هاضم و یک مثقال از جرم آن جهت تپ ربع که از ماده
بلغمی باشد نافع و طلای آن با سرکه جهت اورام بارده و تسکین درد ها و سرکهٔ آن در قوت مثل سرکهٔ عنصل

اسفاناخ بهندی پالک ۱۲

اشق قسم صمغ مشهور ۱۲

اشترغار بهندی سیاه چلکر ۱۲

وبرد اعمال بهتر از جرم آن وقدر شربت از عصاره اش تا پنجمثقال و از جرم آن تا دو درهم ومضر گرده ومنی ومصلحش سر
سنگوره وریباس وبدلش انجدان وعرق آن جهت گرده وجگر وسپرز نافع وقدر شربتش تا سه درهم اشنه بفارسی
دواله وبهندی چهریلا نامند در اول گرم وخشک وبا قوت قابضه ومحلله ملینه ومفتح سده رحم ومدر حیض ومنوم
قوی خصوصا با شراب ومقوی باه ومفرح ومقوی معده ودل وجگر وجهت دفع غثیان وخفقان ونفخ وحفظ روح
حیوانی وازاله اعیا وسنگ مثانه ونشستن در طبیخ آن جهت تسکین درد رحم وضماد مسحوق آن با آب جهت
تقویت اعضای ضعیفه مثل بناگوش وکنج ران وزیر بغل وما بین کتفین ورفع الم آنها وجهت تلیین صلابات
ورد اورام وتقویت جگر ورفع بدبوی زیر بغل یا سرکه جهت سپرز نافع وبغایت منوم اطفال واکتحال آن
جهت تقویت چشم وقدر شربتش تا سه درهم وبدلش قردمانا وبخور آن جهت اختناق رحم موثر اشنان
بهندی چوک خوانند گیاهی است در سوم گرم ودر آخر دوم خشک وجالی ومحرق ومنقی ومفتح ومدر قوی ودو درهم
سبز آن مسهل زرد آب ودیگر درهم مدر حیض وبنیم درهم مدر بول وده درهم آن کشنده وپنج درهم آن مسقط جنین زنده
ومرده وطلای آن جهت بردن گوشت زیاد زخمها وسنون آن جهت جلای دندان نافع ومداومت بآن
مفسد دندان ومصلحش مغز تخم کدو وروغن بنفشه ومضر مثانه ومصلحش عسل است اصابع صفر هندی
هتهه جوری نامند بجهت شبیه بپنجه اطفال در دوم گرم وخشک وبغایت محلل فضول غلیظه ومنقی اعضای
عصبانی وتریاق سموم هوام وجهت جنون وامراض سوداوی وبلغمی وتقویت منابت اعصاب وضماد آن جهت
تحلیل صلابات وبخور آن جهت گریزانیدن موش وسام ابرص نافع وقسمیکه شبیه بناخن پلنگ است مسقط
جنین ومضر آلات بول ومصلحش تخم مورد وبلوط وقدر شربتش تا دو مثقال وبدلش یک وزن ونیم وزن آن
هزار جشان ودو ثلث وزن آن سعد است اصل السوس بفارسی بیخ مهک وبهندی مٹی وملهٹی ملٹهی مد
گویند قوتش تا ده سال باقیست باید که پوست سیاه آن دور نمایند در اول گرم ومایل بخشکی ومنضج اخلاط
غلیظه ومرکب ومسکن تشنگی ومدر بول وحیض ومسهل رطوبات وغسال اعضای باطنی ومقوی اعصاب ومحلل آن
وجهت اقسام سعال وربو وتنقیه سینه وشش وجگر والتهاب معده وسوزش وخشونت سینه وحلق وامراض ریه
وعصبانی وتپهای کهنه ولواشیر اعراض سپرز نافع وقی کردن با طبیخ آن مخرج رطوبات واگر جیزی از قیمانده
بقی ورفع سعال ودرار خارج سیگردد وهر گاه مداومت خوردن آن بقدر یک درهم با مثل آن شکر
آن را نبات از اول حمل تا اول سرطان نمایند در تمام سال علتی طاری نگشته موجب جلای بصر ورفع شقیقه

اشنه

اشنان

اصابع صفر

اصل السوس

وصداع مزمن و تپهای کهنه بشود و اکتحال با آن جالی بیاض چشم کرده و سیر زوعلع اول کبیر او صلب و ثانی
محلل سدد و مفرح شش تا نیم درهم و بدلش نصف آن شیرین وزن آن زنجبیل و ربع آن سوس که آب طبیخ هیچ منقی او انجیر
انفاد و جوشانیده خشک کرده باشند در جمیع افعال بهتر از آن و مضر مسهلات و ملین اوست اطریفل
آشی آرد و در شسته نامند آنچه از آرد گندم و روغن بادام و شکر و اسفاناخ ترتیب دهند و ... نامند جهت
سرفه و نفث الدم و خشونت حلق و سینه و مضر محرورین سعال و شانه نافع و مرطب سعه بارده و آنچه با کشک نمایند
و ترشیها استعمال نمایند بطی الهضم و مسدد و موافق ابدان قویه و مولد بلغم غلیظ و مصلحش سیر و ادویه جلده
و آنچه از آرد جو ترتیب دهند جهت ... و تپهای حاره و یا ترشی جهت اخلاط مراری و تسکین حدت خون آنچه
با گوشت باشد کثیر الغذا و مرطب بدن و مسمن و با شیر بیشتر کثیر الغذا و مولد خلط غلیظ **اظفار الطیب**
بفارسی ناخن پریان و ناخن خوش و ناخن بویا و بهندی نکه نامند در دوم گرم و خشک و مدر فضلات
و خون و ملطف اخلاط غلیظ و جهت اختناق رحم و صرع و خفقان رطوبی سعدی و درد یار و جگر و رحم
و اخراج خون منعقد مثانه و جمیع امراض بارده رحم و بخور آن جهت صرع و سکته و نزلات و غشی و اختناق
رحم و احتباس حیض نافع و مصدع و مصلحش سکنجبین و شربت سیب و مصلحش گل ارمنی و قدر شربتش از یک درهم تا سه
درهم و بدلش قصب الذریره **افعی** بعربی حیه و بفارسی مار و بهندی سانپ و سرپ نامند و اقسام او را
اسامی میباشد بهترین آن ماده آن اشقر مایل بسرخی است ماده را چهار دندان و نر را دو دندان میباشد
و باید که بعد از صید الی استعمال سرش را و دنبالش به قدر چهار انگشت از سر و دنبال بیک ضرب قطع کنند
هر چه کم خون و بعد از قطع حرکت کمتر باشد استعمال نباید کرد و پس از قطع پوست و جوف آنرا دور نموده استعمال
نمایند بغایت حار و یابس مجفف و محلل و چون با آب و شبت در روغن زیتون طبخ نمایند و با گوشت آن ...
کنند مواد غلیظه را بطرف جلد دفع کرده تحلیل میدهد و در هند بعضی تجربه نموده اند و اکثار آن بدن را متقشر ساخته
مثل فلوس ماهی پوست میریزد و مکرر از اخلاط متعفنه لطیفه را مستحیل بثقیل و کثیفه را به تقشر جلد دفع میکند
و خوردن آن جهت سمومات مشروبه و ملدوغه و ضعف بصر و قوت عصب و برص و منع زیادتی خنازیر و حفظ
جوانی و تقویت قوتهای حیوانی و حواس و طول عمر مؤثر هرگاه در سالی یکبار تناول نمایند و ضماد گوشت
خام آن جهت دفع سمیت افعی گزیده و اقسام مارها بغایت نافع و جهت داء الثعلب و داء الحیه و تحلیل
خنازیر و اوجاع مزمنه بارده نافع و اکثار آن محرق اخلاط و مصدع و مصلحش خمر و شراب میوه ها و نمک ...

که جوف آنرا پر کرده باشند در افعال ضعیف‌تر از گوشت آن قرص افعی که بطریق ساختنش در تحفه مذکور
و دیگر کتب مسطور است در افعال قریب بآن و نخود دیگه همراه گوشت او بجوشانند در افعال قریب بقرص است
افتیمون هندی آن اکاس بیل و آمر بیل نوشته اند و ظاهرا افتیمون چیز دیگر است و در صورت اتحاد فرق لاتحه
و هندی بوده باشد در سوم گرم و در دوم خشک محلل و ملطف و مسهل سودا و بلغم و جهت نفخ و امراض دماغی
و کرم معده و سرطان و جنون و مالیخولیا نافع و بالخاصیت جهت امراض سوداوی و تنقیه سودا بی‌عدیل
و چون یکهفته هر روز ده درهم آنرا با نیم رطل شیر تازه خیسانیده یا پانزده مثقال سکنجبین بنوشند جهت رفع
خفقان و توحش مالیخولیا و تشنج مجرب و چون ده درهم تخم آنرا بلته بسته در دو ثلث رطل شراب خیسانیده
روز دیگر افشرده صاف آنرا با یک اوقیه شربت بنفشه و شربت گل و روغن بادام شیرین بنوشند اسهال مره سودا
در نهایت قوت کند بلا مضرت و حدوث ضعف و مطبوخ آن با مویزج جهت مالیخولیا بیکه از فساد دست شراب
بهم رسیده باشد نافع خصوصاً که با بنفشه و اصل السوس و بادرنجبویه و گل گاوزبان باشد و لیکن زیاده از کید و جوش
نباید داد و مضر محرورین و مورث غشی و مصلحش بنفشه و کتیرا و موافق پیران و مضر ریه و مصلحش صمغ و کتیرا و قدر
شربتش تا سه مثقال و در مطبوخات تا ده درهم و بدلش لاجورد و حجر ارمنی یا یک و نیم وزن آن حاشا یا ثلث
آن حاشا و دو دانگ آن ترید و تخم آنرا نرم نباید کوبید افسنتین الطباء رکن دونار افسنتین دانند
در اول دوم گرم و در آخر آن خشک و مفتح و ملطف و مشهی و مسهل صفرا و سایر اخلاط معده و منقی عروق و سینه
و شش و مقوی بدن و جگر و معده و سر و مدر بول و حیض و عرق و شیر و کشنده اقسام کرم و تریاق سموم
مشروبه و بلدوغه و محلل ریاح و جهت یرقان و رعشه و سکته و تپهای عفنه مزمنه و تپهای صفراوی و طحال با بادردین
جهت درد معده و با افتیمون جهت تنقیه سودا نافع و چون چند روز از آب طبیخ آن هر روز نسبت ۲۰ مثقال بنوشند
جهت رفع سقوط اشتها که از رطوبت باشد مجرب و دو درهم آن جهت گزیدن عقرب عجیب النفع و با شراب
جهت سم شوکران و با سرکه جهت قطر نافع و جهت بواسیر و شقاق مقعده و اخراج اخلاط حاره که بسبب ادویه
مسهله در معده بهم رسیده باشد بسیار موثر و قطور آن با زهره گاو و روغن بادام تلخ جهت امراض گوش کهنه
قدیم مجرب و فرزجه آن با عسل مدر حیض و حمول آن با موم جهت حب القرع و ضماد آن با آب جهت ...
و بخار مطبوخ آن در شراب جهت درد گوش و طلای مطبوخ آن در میپختج جهت درد چشم و با عسل جهت
رفع اثر بنفشی تحت پلک و در سرکه جهت صفا اصل عار و سائیده آن با موم و روغن گل جهت درد تهیگاه

و درد جگر و معده کهنه مجرب است و محلل صلابات و جهت داء الثعلب و داء الحیه و بواسیر و صلابت رحم و ورم آن
ضماداً نافع و اکتحال آن جهت دمعه و غشاوه و استرخای جفن و گذاشتن آن در میان متاع مانع کرم زدن آن
و آمیختن آن با مرکب باعث منع ارضه از کتابیکه با آن نوشته شود و طلای آن با روغن زیتون بر بدن مانع
مقاربت پشه و دود آن جهت گریزانیدن هوام و پاشیدن آب طبیخ آن کشنده کیک مصدع و مجفف دماغ
و مصلحش انیسون و مصرّ و مضر بسینه و مصلحش انار و قدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال و در مطبوخ از پنج تا ده درهم و بدلش جهت
معده نیم وزنش اسارون و نصف آن هلیله زرد و جهت جگر عصاره غافث و جعده و قیصوم نیز بدلش می‌شود
و عصاره افسنتین که آب آنرا در آفتاب خشک کنند در افعال قوی و مفتح سده جگر و جهت تپهای کهنه و صفرا
و تقویت معده و تنقیه آن از اخلاط مره و استسقا و نیکو کردن رنگ جسد و اصلاح فساد مزاج نافع و مورث
کرب و صداع و مصلحش ریوند و قدر شربتش تا یکدرهم و بدلش سه وزن آن افسنتین یا غافث یا شکاعی
و شراب آن مقوی معده و مدر بول و حیض و جهت امراض جگر و سپرز و ربو و تفتیح سده و برانگیختن اشتها
و تقویت هضم و ازاله کزاز و نفخ باطنی و دفع کرم معده و سموم حیوانی و مشروبه نافع است و مانع وباء و حدوث
امراض و طریق آن است که نود مثقال افسنتین را در شش هزار مثقال آب انگور چندان بجوشانند که ثلث آن بسوزد
پس سه ماه گذاشته بعد از ان صاف نمایند و اگر سی مثقال را با پانزده مثقال دارچینی و سنبل الطیب و سلیخه
و سنبل و اجه نیمکوب کرده در ده هزار و ششصد مثقال شراب مخلوط نموده سر ظرف را مستحکم ساخته بعد از دو ماه
صاف کنند پسندیده است و روغن افسنتین که در یک چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد یک رطل
گل افسنتین کرده چهل روز در آفتاب گذارند جهت برودت ظاهر و باطن بدن و آشامیدن بجهت هم آ
جهت دفع یرقان و سده جگر و سپرز خصوصاً با سکنجبین عسلی و جهت تقویت معده و رفع احتباس حیض
و سم و طرد و اخراج کرم معده و خوردن آن قبل از شراب مانع مستی و بعد از ان رافع خمار و قطور آن جهت
کرم گوش و ریاح آن و طلایش جهت درد چشم و با قیروطی جهت تقویت معده و درد آن نافع ؎
افیون بعربی لبن الخشخاش و بفارسی تریاک و بهندی آفیم و افیم گویند در چهارم سرد و خشک و آنچه
خشخاش سفید بهتر و مشهور آنست سوم و مخدر و منوم و مسکن دردها و قابض و مانع تعفن اخلاط و تحلیل روح حیوانی و جهت
اسهال و سحج و قرحه امعا و سرفه و ضیق النفس و مدر و نزلات و صداع که از حرارت باشد بالطبع نافع و الشراز مواد
بارده باشند بسبب تخدیر مفید و ضماد آن جهت درد سر و تخفیف قروح و درمهای حاره با زرده تخم مرغ

افیون مسکرات ۱۲

بخته و زعفران جهت حمره و با شیر و زعفران و زعفران جهت نقرس حار و در مد و فتیله آن بارمان و زعفران
بالسویه جهت زخم مجرب و قطور شیر آن با روغن بادام و مر و زعفران جهت درد گوش و با موم و روغن جهت جرب کهنه
نافع و در معاجین و ادویه مرکبه حافظ قوت آن و مسقط اشتها و قوت باه بلغم طبیعیه است و مضر فهم و مصلحش
و فلفل و فرفیون و دارچینی و قدر شربتش یک عدس تا چهار قیراط و زیاده از یکدانگ ممنوع و دو درهم آن کشنده
و بدلش سه مثل آن بذر البنج و یک وزن آن بیخ لفاح و در احتباس طباشیر و کافور و کهربا افلنجه مهندی
پلپر تک گویند تخمیست در دوم گرم و در اول خشک مقوی معده و جگر و دماغ و دل و مفتح سده دماغی تریاق
زهر عقرب و رتیلا و محلل ریاح و مشهی و با قوت قابضه و مفتح سدد احشا و مقوی دماغ و مسخن معده مقاوم سایر
سموم و آروغ آرنده و طلای آن با روغن زیتون در حال رافع درد گزیدن عقرب و مصدع و مورث
خناق و مصلحش روغن زیتون و قدر شربتش تا دو مثقال اقحوان بفارسی بابونه گاو چشم مانند گل آن
مستعمل است در سوم گرم و در دوم خشک و مسخن قوی محلل و مفتح سده جگر و افواه عروق و ملطف
و مدر عرق و بول و حیض و مسقط جنین و با قوت تریاقیت و مفتت حصاة و محلل خون منجمد در مثانه و ورم مقعد
و جهت درد مثانه و صلابت سپرز و استسقا و قراقر معده و با سکنجبین و با نمک مسهل سودا و بلغم و لعوق آن
جهت ربو و سرفه و نفث الدم و جلوس در طبیخ آن جهت صلابت رحم و ضماد آن جهت التوای عصب و با موم
روغن جهت ورم صلب و شرب نیم مثقال آن با سکنجبین جهت برانگیختن اشتها نافع و فرزجه او مدر حیض
و منقی رحم و اکثار آن مصدع و مصلحش سکنجبین و مکرب معده و مصلحش انیسون و بنفشه و قدر شربتش تا دو
مثقال و بدلش بابونه و قسم صغیر آن در دوم گرم و در اول خشک و در افعال ضعیف تر از اول
و با شراب جهت نکوئی رنگ رخسار و تحلیل ورم صلب و اکتحال خشک آن جهت تقویت طبقات چشم
و ظلمت بصر و جلای آثار و قروح و دفع نزول آب نافع است و روغن اقحوان که گل آن را در چهار مثل
آن روغن زیتون یا کنجد کرده چهل روز در آفتاب گذاشته باشند جهت تقیح جراحات عضلا و عصبانی و
عصب و ورم اسافل بدن و مقعد و صلابت رحم و درد گوش و تفتیح مسامات و ادرار نمودن عرق
و آشامیدن منجمد سیوم آن مدر عرق و جهت رفع قولنج مفید اقاقیا عصاره ثمر نوعی از مغیلان است
از اقراط و فلفل تا مقعد در دوم سرد و در سوم خشک مغسول آن در دوم خشک و قابض و قاطع نزف الدم
و نفث الدم و مجفف و رادع و غیر مغسول آن بالطبع و جالینوس لات در استعمال اکلاً و ضماداً مقوی بدن

واعصاب مسترخیه انا عیاد السبب امراض و ضماد ش جهت ورم حار و باد سرخ وورم رحم و مقعده و خصیه و اکله حارقه و سوختگی آتش با گل سرخ و موم و جهت قطع ادرار عرق و بالادن روغن گلسرخ جهت قطع اسهال اطفال مجرب و مورث سده و مصلحش روغن بادام و قدر شربتش تا یکدرهم و بدلش لوز تلخ بعدس و صندل

جفت اقلیمیا کف ووردطلا و نقره و مس و غیره است که بعد گداختن بهم رسد و گویند که از شیشه بهم بیاید هر یک در طبع مثل معدن آن و یبوست زیاده بران غالب و مجفف و مقوی باصره و منقی جراحات و جهت بردن گوشت زیاده و رویانیدن گوشت تازه و رفع نقص زخمها و بیاض عین و بهق و جرب و سبل و ناخنه و دمعه و غشاوه و نزول آب و طلای آن رادع اورام و بعالی کلف و آثار سیاه و رافع سپرزه با زعفران و افیون رافع نقرس و مفاصل و خوردن طلای آن یک قیراط جهت خفقان و تقویت دل نافع و مستعمل از آن محرق مغسول است و بدلش مرداسنگ محرق مغسول

اکلیل الملک بهندی اسرک گویند مرکب القوی و حرارت و یبوست دران غالب و محلل و منضج و قابض و مجفف و ملطف و مقوی اعضاء رئیسی و اورام و جهت صداع و شقیقه و جلبی نزلات و درد چشم و معده و سپرز و امراض مقعده و رحم شرباً و ضماداً نافع و جهت تحلیل فضول باطنی و طلای پخته آن با میپختج جهت اورام مرکبه و حاره چشم و رحم و مقعده و انثیین و مطبوخ آن با شراب جهت قروح شهدیه سر و با افسنتین جهت ورم جگر و سپرز و معده و تقطیر عصاره او جهت درد گوش و آشامیدن سه درهم آن با تخم آن با میپختج جهت ورم احشا نافع و عصاره آن با زعفران تسکین کل ضربان مجرب و طبیخ آن جهت بول و تفتیت حصاه و حقنه آن جهت تقویت امعا و تنقیه و تسکین وجع و مما ضر است آن مضر امعا و مصلحش عسل و انجیر و مویز و قدر شربتش دو مثقال و از عصاره آن بیست درهم و بدلش بابونه

الکملت بفارسی خایه ابلیس و بهندی کرنجوه خوانند در سوم سرد و خشک و محلل اورام و حابس الدم و چون در پوستی بسته در پای چپ زنان بندند جهت عسر ولادت نفع آن بسیار ده و برای تقطیر و تعلیق آن بالسپان سرخ جهت حفظ جنین و منع اسقاط و حمول سائیده آن با شیر دختران جهت حاله شدن زبان بغایت موثر

اکارع بفارسی پاچه و بهندی پای گویند بهترین آن از گوسفند و بزغاله است و نفخ و دیر هضم و لیکن مولد خون صالح رقیق و معتدل الغذا و جهت ناقهین صاحب تولید سوداء محرقه و رفع خشونت حلق و سینه و شقاق لب و زبان و گرسنگی آورد و سفوف با سرکه و سعتر ~~و~~ نفث الدم مجرب و مسهل

و نزال مفرط و صاحبان نخم و التیام شکستگی استخوان و با صمغ عربی جهت بحیض و اسهال مراری و منع لذع
مواد حاره و رفع مضرت دوای حار مشروب و آب باچه جهت سرفه حار و تلیین طبیعت یابس المزاج و حقنه آن جهت
مغص و زحیر سدوی مجرب و نطول آن جهت یبوست دماغ و ضعف آن و تحلیل خنازیر و اورام صلبه و طلای
روغن باچه با فرفیون و زعفران و روغن گل جهت تسکین درد و ضربان مفاصل مجرب و مولد مرض قولنج و مصلحش
شراب کهنه و سرکه و عسل و نخچین آن با کرفس و دارچینی و مانند آن و استخوان سوخته او رافع نزف الدم اما
و باسیر جهت اسقاط و اثر بواسیر مجرب ابوشر الیه بفارسی دنبه گویند گرم و تر و محلل اورام صلبه و ملین اعصاب چون
یکعدد دنبه گوسپند را سه حصه کرده هر روز یک حصه را با عاقرقرحا و زنجبیل تر بپزند و بخورند جهت رفع عرق النسا مجرب و آزموده
مجرب است و چون دنبه را ورق کرده بر عضو ببندند تا متعفن شود جهت تشنج یبسی که از مواد نضجه مجرب و دیر هضم
و مکرب و مرخی المعده و مضعف قوت هاضمه و لیسا باشد که در معده موجب تخمات شود و مصلحش ابکامه
و سرکه و ادویه حاره الماس بفارسی ماس بهندی هیرا نامند آن در چهارم سرد و خشک و بعضی در چهارم گرم و قلیل و قتال
و تعلیق او مقوی دل و رافع خوف و باعث سرعت ولادت و نگاهداشتن آن بر دندان منفعت است و چون کلفتی
ام غیلان بفارسی مغیلان بهندی ببول و کیکر گویند اقسام است جمیع اجزائش در دوم گرم و خشک و جالی
فضلات و رادع نطول طبیخ خار و برگ آن جهت تقویت اعضای مسترخیه و آشامیدن آن قاطع اسهال
و فتح سدد و ضماد برگ تازه جهت التیام جراحات و رفع اورام و جلوس در طبیخ آن جهت بروز مقعده و رطوبات
رحم و ثمر و برگش جهت دباغت قایم مقام مازو و عصاره برگ و ثمر تازه آن قاطع نزف الدم و نفث الدم
و پوست شاخ و ساقش جهت قطع خون جراحت تازه و سهل الحصول قطع آن جالی و سنون آن جهت
استحکام لثه و مسواکش مقوی دندان و صمغ آنرا صمغ عربی گویند و گفته شود ام صبیان بفارسی ریوده و بهندی
آکهت و انثری گویند تحلیل الغذا و سریع الهضم در سوم سرد و خشک و مولد قولنج و مصلحش ارش عود و شراب
و مطبوخ او با گوشت و سرکه و زعفران و ادویه حاره جهت معده که صفرای رقیق مائی متولد شود نافع است
امرود ناسپاتی است بعربی کمثری گویند امرود شیرین معتدل مایل بحرارت و در دوم تر و محلل
و مفرح و مقوی معده و باهضمه و دل و رافع تشنگی و خفقان و نزلات و سوزش مثانه و ملین طبع باقوت
قابضه بعد از تلیین و معدل خون و مرطب دماغ و جهت رفع سمیت قطر مفید و مولد نفخ و قولنج و مصلحش
زنجبیل عربیا و ادویه است و ترش آن در اول سرد و در دوم خشک و قابض و مقوی جگر و معده و مشهی

و مسکن حرارت خون و غلیان صفرا و رافع تشنگی و بعد از طعام مسهل لبعض و قبل از آن قابض و مولد خلط
صالح و مسدد و مضر مشایخ و مصلحش عسل و جوارشات و کشد است و نارسیده و زنجبیل آن غلیظ و مورث
قولنج و دو مثقال تخم آن کشنده کرم معده و ربا رود و قابض طبع و مقوی معده حاره انسان چرک
گوش آدمی مولد ریاح و کشنده و ضمادش جهت شقیقه نافع و آشامیدنش مولد امراض مهلکه و مداومت آن
مورث کوری و ذرور استخوان بوسیده او در منع زیادتی آکله مجرب و آشامیدن استخوان او سه روز هر روز
یکمثقال با مثل آن شکر جهت صرع و عرق النسا و مفاصل بغایت آزموده است و آب دهن ناشتا
قاتل کرم گوش و هوامی که در گوش رفته باشد و تریاق گزیدن عقرب و رتیلا و کشنده مار و هوام است
و جهت قوبا و آثار قروح و طرفه و بیاض چشم و با سرکه جهت قطع ثالیل و قوبا و به تنهای جهت قطع
نزف الدم و اندمال جراحت و با عسل جهت کلف و طلای آثار و قرحه نافع و ضماد گندم مضوغ انسان
خصوصا که ناشتا باشد جهت نضج و تحلیل اورام و بستن دندان بر بازوی چپ مسکن درد دندان و جهت
دشواری زائیدن و رفع خوف موش و زهره او مسمن بدن و طلای خون حجامت و فصد مسکن نقرس و مفاصل
و عرق النسا و آشامیدن آن مورث بلادت و خون حیض سم قاتل است و مورث جذام و طلای آن
مسکن درد پای معصب و حمول آن مانع حمل و بخور لته حیض دافع تب و لرزه و بول انسان خصوصا اطفال
نو کهنه و جرب و قروح و حکه و قوبا و ... با العسل جهت یرقان و قطور آن جهت بیاض عارض و نمک
منعقد از بول جهت رفع بیاض چشم مجرب و فضله طفل که غذاهای لطیف داده باشند خشک کنند نفخ آن در
حلق جهت خناق و ورم گلو و بیستور ضماد آن با عسل محلل قولنج و طلای آن جهت حمره و جراحات
والتحام آن و رفع عفونت اعضا و آشامیدن یک مثقال آن جهت یرقان و قطع اسهال و رفع
سمیت جراحات حربه زهردار و قولنج و حکه بسیار و با عسل و شراب جهت رفع گزیدن هوام و ادویه
قتاله و تنهای دایره و یکمثقال او را با یکمثقال نوشادر مصعد جهت رفع سموم مصعد مثل داشکنه ...
مصعد مجرب دانسته اند و سنون محرق آن جهت قطع تعفن خون بن دندان و آکله و نقصان لثه
درد با نیدن گوشت بن دندان مجرب است و چون ده عدد ناخن دست را بیسایند و با عسل بخورد
بیاشامند جهت آنکس که به عشق رسد و ناخن پا را نیز همین اثر گفته اند و موی سوخته انسان شرب آن جهت
سفیدی موی و استسقا و رفع سموم قتاله و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و رفع ربو و اکتحال آن جهت بیاض چشم

مفید و قطور آن با روغن گلسرخ جهت درد دندان و درد گوش و ذرور او جهت آکله و نزف الدم و تجفیف
جراحات و منع زیادتی زخمها و تروح خبیثه و ساعیه مجرب است و چون بول انسان از ظرف مسی با عسل
بسیار بجوشانند جهت بیاض چشم و طرفه نافع و آشامیدن آبیکه خصیهٔ انسان را شسته باشند جهت
صاحب تپ و ورم جگر و وجع فواد نفع عظیم دارد و چون طفلی را با سمومات بتدریج تغذیه کنند جمیع
اجزا و انفاس او قاتل گردد و هیچ حیوانی قابل انقسم تغذیه نیست و منی انسان جالی بهق و برص
و کلف و خوردن مشیمه محدث جذام است انبه لغزک و تعریبا انبج و بهندی آنب گویند میوه ایست
ملوک الاثمار مستغنی از تعریف و توصیف در دوم گرم و در سوم خشک و گویند غیر رسیدهٔ آن در اول
سرد است غاسل اخلاط لزجه و بی ثقل و مقوی نفس و جهت نیکو کردن رایحهٔ دهان و منع خفقان و مدر
بار و دفع بواسیر و تقویت مری و شش او جهت قطع طحال و برانگیختن اشتها و ریزانیدن سنگ گرده
و مثانه و دانهٔ آن جهت سفید کردن دندان و خاکستر چوب آن جهت نزف الدم و طلای شاخ و برگ
آن جهت دراز کردن و سیاه داشتن مو نافع و گویند مضعف جگر و مصلحش مویز و نزد حکمای هند مصلح
آن شیر و جغرات و مضرت آن و دیگر افشرها است انجبار مستعمل از آن بیخ او است که لحاء انجبار نامند
در سوم سرد و خشک و قاطع خون جمیع اعضا خصوصا از سینه و بواسیر حابس اسهال مزمن و نزلات و مسکن
قی و مقوی امعا و اعضا و جهت تسکین التهاب صفرا و غلیان خون و ضعف اشتها و بول الدم
تازه و مزمن و رفع سموم و انفتاح افواه عروق مقعد و سل تازه و کهنه حتی ذبول را نافع و ضماد و آشامیدن
آن جهت سحج و اسهال کبدی و شکستگی اعضا و کوفتگی عضل و فسخ و هتک آن و ذرورش جهت
رویانیدن گوشت و قطع نزف الدم زخمها بغایت نافع و قدر شربتش یکمثقال و از عصارهٔ آن
یکدرهم و مضر مبرودین و مصلحش زنجبیل و بدلش مثل آن زرشک و ربع آن گل ارمنی انجدان تخم
درخت حلتیت است بفارسی انگدان گویند سفیدش بهتر از سیاه در دوم گرم و خشک و سیاه او در سوم
و مدر بول و حیض و شیر و مسخن گرده و روده و ملطف اغذیه و محرک باه و مقوی معده و مقطع بلغم و محلل
ریاح و جهت عسر بول بلغمی و برانگیختن اشتها و تقویت هاضمه و دفع ضرر اغذیه غلیظه و ادویه و اخلاط
غلیظ و سدهٔ سپرز و سکنجبین او با سپنج جهت تپ ربع و تپهای بلغمی و مرکبه بغایت موثر و جهت
درد سینه و سرفه و عرق النسا و مفاصل و استسقا و یرقان و رفع فواق حتی پوشیدن آن مجرب و باشیرا

انجبار

انجدان

در اخراج جنین قوی الاثر و ضمادش با موم و روغن جهت خنازیر و جراحات و عرق النسا و امثال آن و با بعض زیر زرداو
جهت کمنه تحت عین و طلای مطبوخ آن با سرکه و پوست انار جهت بواسیر و ذرور آن و برگ او جهت
آکله نافع و مضر مثانه و مصلحش تخم خربزه و مضر امعاو مصلحش صمغ عربی و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش
بیحروت که بیخ آنست لوبنان او و دو دانگ حلتیت و گویند بهان وزنش مضر محرورین و مصلحش شربت انار و سکنجبین
و ترشی آن که از ساق و بیخ آن با سرکه ترتیب دهند بسیار گرم و خشک و جالی معده و قاطع اخلاط غلیظه و جهت
بیحروت و رطوبت معده و تپ ربع و سقوط اشتها و اختلاف هضم اغذیه نافع محرق اخلاط و مورث تشنگی و التهاب
و مصلحش کاهو و سرکه و بدلش ترشی اشترغاز و بیخ آن در افعال قوی تر از سایر اجزا و طلای او محلل اورام و مانع
زیاده شدن خنازیر و ملحم زخمها و قدر شربتش نیم مثقال و مضر شش و مصلحش عسل و صاحب جامع الطاکی گوید
که چون زن بعد از حیض بلا فاصله هر روز یک درهم از انجدان تا یک هفته بنوشد هرگز آبستن نشود انیسون
بفارسی بادیان رومی گویند تخم نباتیست در آخر دوم گرم و خشک و مدر بول و حیض و شیر و عرق و محلل ریاح معده
و سایر اعضا و مبهی و قابض طبع خصوصاً بو داده و مقوی گرده و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و جالی مجاری نفس و جهت
صداع بارد و شقیقه و درد سینه و سرفه و ضیق النفس و اعیا و استسقا و حصاة و تپ بلغمی و سوء القنیه و قطع سیلان
رحم و ازالهٔ فضول نافع و با قوت تریاقیت و بخورش جهت درد سر و نزلات بارده و اخراج جنین و مشیمه و سنون آن
جهت جلای دندان خصوصاً محرق و دفع بدبوی دهان و اکتحال آن جهت سبل کهنه مجرب و قطور روغن گلی
که انیسون در ان جوشانیده باشند جهت کری و ثقل سامعه و خائیدن آن جهت خفقان و طلای مطبوخ
در سرکه جهت تحلیل اورام و کشتن قمل و طبیخ او با شکر جهت دفع زردی رخسار زن زائیده نافع و مضر امعاو مصلحش
رازیانه و مصدع محرور و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش از دو تا پنج درهم و بدلش تخم شبت و ربع آن رازیانه و در
تقویت باه مثل آن انجره انجره بعربی قریص و بهندی اونگن گویند و انچه به تحقیق پیوسته اونگن غیر انست
مراد از انجره مطلقاً تخم اوست در اول سوم گرم و خشک و ملطف اخلاط لزجه و جاذب و مفرح اعضا
و مدر بول و حیض و شیر و عرق و مبهی و منقی سینه و شش و معده و مفتح فم رحم و سده جگر و سپرز و محلل و گذاشتن
ترک کوبیدهٔ آن در بینی قاطع رعاف و حمول نیم مثقال آن و مرضعات بالمناصفه لثابت مدر حیض و ضماد
برگ تازه او جهت برآمدگی رحم و تحلیل و سیاه کشودن و بل و قطع ثالیل خصوصاً با عسل و جهت التوای
عصب و با نمک جهت جراحت سگ دیوانه گزیده و با قیروطی جهت ورم سپرز و بیختهٔ آن با روغن زیتون

جهت ورم جراحت وورم پشت گوش وطبیخش با ماء الشعیر جهت تنقیه شش وسینه وتخمش جهت ربو والات
تنفس واستسقا وعلل گرده وسپرز واخراج مادهٔ صفرا وبلغم لزج وباسکنجبین جهت درد سپرز وپهلو وگرده ومسکن آن
درحال وطبیخ او با اصل السوس جهت تنقیه مثانه از ریگ وآشامیدن آن با تخم کرفس وشیر گوسفند بغایت
مهیج باه وباشراب مسهل باعتدال بلغم وفتیلهٔ آن با عسل بدستور مسهل است وضماد آن محلل ورمها وبامراهم
جهت آکله وقروح وسرطان وباعسل جهت بزرگ کردن قضیب مجرب وطلای او باعسل ترقضیب وکبیر آن
محرک باه ومضر گرده وامعا ومصلحش صمغ عربی وکتیرا ومضر مقعد ومصلحش عناب وقدر شربتش از دو درهم تا سه درهم بدلش فرفیون
یا حرف ومضمضهٔ عصاره او محلل ورمهای لهات وذرور برگ وتخمش مجفف زخمهای متآکله وسرطان متقرح است
بی لذع وصدتی انزروت بهندی لاهی وتلی نامند صمغی است بهترین آن سفید مایل بزردی است
در آخر دوم گرم ودر اول آن خشک ومجفف وبی لذع وبهترین مسهلات بلغم غلیظ وبالعرض مسهل صفرا
ومحلل ریاح غلیظ ومفتح سدد ومسقط جنین وکرم معده وامعا وجهت مفاصل وورک وعرق النسا بالخاصیت
نافع وجاذب بلغم غلیظ از عمق بدن خصوصاً با بلیله وتربد وبسفایج وامثال آن ودر تسمین مهزول بغایت موثر وچون
پنجدرهم آنرا با سه قیراط حجر البقر وده درهم نارجیل مخلوط کرده چهار حصه کنند وچهار روز بعد از حمام پس از خوردن
چند عدد تخم مرغ نیمبرشت بنوشند باعث تسمین گردد واگر آنرا در آب هندوانه تا نصف روز خیسانیده
تا ده درهم بنوشند جهت تسمین آن موثر است وپنجدرهم سائیده المسبب تسدید مسام وچسپیدن باحشا کشنده است
خصوصاً با الطلق محلول واز اسرار یکشوبه ومصلحش صمغ عربی وروغن بادام وهرگاه منفرد استعمال نمایند روغن چند
باشند ومقدار شربتش منفرداً از نیم مثقال تا دو وهمگیا باسایر مسهلات یکمثقال وبدلش بوزن آن صبر واستعمال آن
در خارج جهت التحام زایل کردن گوشت زیاده وپاک کردن چرک زخمها وقطع سیلان ورفع آثار جدری وبا لبن زنان
جهت ورم شقیقه بخنازیر که در حلق بهم رسد باعسل سرشته وبه فتیله آلوده در گوش گذاشتن جهت پاک کردن چرک
گوش بسیار موثر وآنزروت مربی جهت اکتحال آن خصوصاً بعد از آنکه در شیر الاغ یا شیر دختران پرورده باشند جهت ملت
وچسپیدن پلک چشم ورفع نزلات وجرب وسلاق مفید وچون با مروارید ومرجان سوخته وشکر بالسویه ذرور
سازند جهت ازالهٔ بیاض عین مجرب انفحه بفارسی پنیرمایه وبهندی جاگ جیسته گویند از هر حیوان در تحت
ذکر الحیوان مذکور است ومجموع آن تا درجهٔ سوم گرم وخشک ومحلل رطوبات وباقوت تریاقیت ومنجمد کنندهٔ
کل مائعات وذائب کل منجمد مثل خون وشیر که در اعضا منجمد شده باشد ومانع رعاف وجالبش اسهال وقرحه

و نزف الدم و نفث الدم و سیلان رحم و رافع اختناق رحم و درد شکم و امعا و با سرکه محلل خون منجمد در معده
و مجرب و پنیر مایه خرگوش و بز کوهی و آهو و شتر و گوسفند و فیل بقدر نخودی بغایت مبهی انجیر بعربی تین بامندی
و بستانی میباشد و هریک آن سبز و زرد و سیاه بری با سمیت و بسیار گرم و تند و محلل قوی و ضمادش رافع ثالیل و
و شیر آن در افعال قوی‌تر از شیر بستانی و تازهٔ بستانی در اول گرم و در دوم تر و مبهی کثیر الغذا [illegible]
و سریع الانحدار و مسکن حرارت و تشنگی و معرق و ملین طبع و مسهل بر توق کاسر قوت غضبی مسرد دل و مسمن بدن خصوصاً چون
چهل صباح با قدری انیسون تناول کنند بسیار مفید بود و آن موذهٔ این فقیر است و مفتح سدد و مقوی جگر و رافع سده جگر
طحال و بواسیر و عسر بول و هزال گرده و خفقان و ربو و سعال و درد سینه و خشونت قصبهٔ ریه و با گردکان [illegible]
جهت امان از ضرر سموم قتاله و با سداب نایب مناب تریاق و با بادام و پسته مصلح بدنهای ضعیف و زیاده کنندهٔ
عقل و مصلح جرم دماغ و تازه و خشک او با مغز قرطم و بیلد انگ و نیم بوره ارمنی مسهل قوی اخلاط غلیظه و خشک او
در دوم گرم و در اول تر و در جمیع مراتب مذکوره ضعیف‌تر از تازه و معطش و ثقیل و ملین طبع و دافع مواد عفنه
بطرف مسامات جلد و لهذا اکثار آن مولد قمل است و با مغز گردگان جهت معتادین قولنج و صاحبان یبوست
طبع و تفتیح مجاری غذا و تسمین بدن و گزیدن عقرب و رفع سورت روح مؤثر است و ضماد آن با آرد گندم
و جو منضج و محلل ورم بنا گوش و دمل‌ها و با پوست انار جهت داخس و با زاج جهت قروح ساق و با خردل جهت
خارش گوش و دهنی آن با بوره ارمنی جهت تحقق و امثال آن و آب مطبوخ او با حلبه جهت سینه و ریه با [illegible]
و انیسون جهت ریاح و سدد نافع و سوختهٔ او در سفید کردن دندان بی‌عدیل و مقوی لثه و قاطع نزف الدم
و با موم روغن جهت شقاق که از سرما بهم میرسد و خمیرهٔ او با سداب جهت مغص مفید و انجیر فارس ملین و محلل و نافع
و با تریاقیت و ضماد پختهٔ او جهت خنازیر و تعقد عصب با سرکه و نمک جهت قروح رطبه و با عسل جهت گزیدن
سگ دیوانه و با کرسنه جهت گزیدن ابن عرس و طلای آن با برگ خشخاش جهت اخراج استخوان شکسته
و ریزه ریزه شده گوشت و شیر انجیر مسهل قوی و خطرناک و منجمد کل ذایب و آب کننده کل منجمد است و احتمال آن
جهت نزول آب و حمول آن با زردهٔ تخم مرغ و موم مدر حیض و منقی رحم و مخرج جنین و ضماد آن با حلبه
جهت نقرس بارد و با آرد جو جالی جرب متقرح و قوبا و کلف و بهق و طلای آن جهت گزیدن هوام
و سگ دیوانه و سعوط آن جهت دندان متاکل و درد آن و با پیه جهت قطع ثالیل مفید و برگ
تازهٔ آن جهت گزیدن سگ دیوانه و التیام جراحات و خشک او با سرکه جهت تقشیر جلد و طلای او با آب

جهت منع تحلیل محرو طبیخ آن جهت تقویت استخوان کوفته یا شکسته نافع و سایر اجزای وی فی الجمله اقوی در دفع جنون و وسواس است
و مضرتش قوی تر است و چون انجیر را نه روز در سرکه خیسانیده و هر روز پنج عدد را با قدری از آن سرکه بنوشند و قطعی را گویند ضماد نمایند
جهت تحلیل سپرز مجرب این فقیر است و چون با مساوی آن مغز گردگان کوبیده روزی بنسبت دو مثقال آنرا بخورند بالخاصیت
اطلاق نماید و مجرب است و مضر جگر ضعیف و مصلحش گردگان و مویز و انیسون و مصلح انجیر تازه سکنجبین و شربت ترنج
و ریباس و بدلش در ادویه شش مغز حلغوزه و قدر شربت از خشک تا سی مثقال و از تازه تا یک رطل انگور
بعربی عنب و بهندی داکهه نامند بهترین او شیرین و نازک پوست بزرگدانه و کم تخم است در آخر اول
گرم و تر و در غذائیت بهترین میوه ها و بغایت مسمن بدن و معدل اخلاط غلیظه و صاف کننده خون
و مولد خون صالح و جهت افزودن پیه گرده و رفع مواد و احتراق خلط نافع و مصلح حال سینه و شش و مضر
معده رطبه و ریحیه و مصلحش زیره و رازیانه و مضر معده جگر و سپرز و تولید ریحی و مصلح آن تخم کرفس و ملین طبع و مورث
تشنگی و مصلح آن سکنجبین و غذاهای ترش و آب سرد بعد از انگور بغایت مفسد آن و مورث استسقا و نهایت
عفن است و باید که بعد از چیدن او یک دو روز تناول نمایند و با بین و طعام خورده شود و دانه آن سرد و
سرد و خشک و مولد ریاح و مضر معده و امعا و سوخته آن جهت جراحات و جلای باصره و رطوبات چشم
نافع و پوست آن مولد ریاح و بسیار بطی الانحدار و هضم است و انگور نارس و عفص مایل بسردی و تشفیت
و روغن انگور که مکرر آب و ثفل آنرا با روغن زیتون جوشانیده صاف کرده باشند و یا در آفتاب
پرورده بغایت محلل اعیاد و مسخن و ملین جلد است و خشک آن در مویز و درخت آن در تاک مرقوم و مذکور
انار بعربی رمان و بهندی دارم گویند اقسام میباشد بهترین آن شیرین بیدانه که املیسی گویند و شیرین سرد در اول
و در اول تر و با قوت قابضه و قلیل الغذا و مولد خلط صالح و نفاخ و از حیثیت باعث نفوذ تحریر این است
و مدر بول و جالی و مفتح و ملین طبع و مورث تشنگی و خوردن آن بعد از طعام بسبب انحدار آن جهت
تصفیه روح کبدی و تقویت جگر و استسقای لحمی و زقی و سوء القنیه و یرقان و سپرز و خفقان و الم سینه و سرفه
حار و صاف کردن آواز و تسمین بدن و نفوذ نمودن غذا و دفع جرب و حکه و نیکو کردن رنگ و سعال نافع و اکثار
آن مفسد غذا و مرخی معده و مصلحش انار ترش و در بارد المزاج زنجبیل پرورده است و رب انار شیرین افعال
قوی تر از آب آن و مرخی معده و مصلحش مصطگی و چون سر انار شیرین را سوراخ کرده بدفعات اندک اندک
گنجایش داشته باشد روغن بادام شیرین در ان ریخته بر روی آتش گذارند تا [illegible]

و تجدید رسد که دیگر حاجت به تنقیه نماند و مکیدن آن جهت درد سینه و سرفه از مجربات است و بدستور آشامیدن
آب آن با شکر و نشاسته و صمغ عربی و روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد و انار ترش و شیرین
که بعربی مز و بفارسی میخوش خوانند در سردی و تری مایل باعتدال و انار ترش در سوم سرد و خشک و قابض
و مدر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و مانع سیلان مواد بمعده و جهت رفع خمار و قی و خفقان
حار و منع صعود بخارات و رافع رطوبت آن و اکثارش مورث قرحه امعا و سحج و مضر سپرز و مضعف جاذبه
جگر و قوت باه و مصلحش انار شیرین و زنجبیل پرورده و امثال آن و آب انار ترش که با پیه فشرده باشند
از نیم رطل تا یک رطل و بیست درم شکر خام مسهل صفرا و مقوی معده و جهت تبهای صفراوی و یرقان و جرب
و حکه نافع و ضماد مطبوخ مهرای آن با پوست و تخم جهت جرب و حکه صفراوی مجرب و طلای مطبوخ آن
در شراب جهت تحلیل اورام نافع و بعد از غسل است و مضمضه با آب آن جهت قروح خبیثه دهان و قلاع
و اکتحالش جهت ناخنه و سبل نافع و ضماد عصاره آن که در طبخ غلیظ شده باشد با قدری عسل جهت
قروح خبیثه و قرحه بینی و گوشت زیاد زخمها و درد گوش مفید و سویق آن قابض و جهت رفع خواهش
گل خوردن و امثال آن زنان حامله را موثر است و رب انار ترش در افعال قوی تر از آب او
و چون آب انار ترش را در ظرف مس بقوام آرند جهت سلاق و جرب و تقویت باصره و جراحات و قروح خبیثه
نافع و چون جوف انار را خالی کرده روغن گل سرخ در ان ریخته بر آتش نرم گذاشته در گوش چکانند جهت
درد آن بسیار موثر و پوست انار بغایت قابض و بارد و مجفف و سفوف او با عفص مسهل بعصر اخلاط سوخته
و جهت رفع آتشک بغایت مفید و طلایش در آب طبیخ او جهت رفع سیلان حیض و خروج مقعد و ضماد او
با عسل جهت رفع آثار آبله و طلای سوختگان با عسل جهت سینه و معده و جهت منع نزف الدم و نفث الدم
و حقنه با آب آن که با سماق و جو مقشر بود داده جوشانیده باشند جهت رفع اسهال و سحج و مضمضه با آب طبیخ آن
جهت تقویت لثه و آشامیدن آن جهت سلس البول و نشستن مقعد با آن جهت قطع خون بواسیر
و امراض مقعد و آشامیدن سائیده آن بقدر یک درهم با آب گرم در دفع کرم معده عدیل ندارد و طبیخ
انار در این باب از مجربات است و جهت لثه ساده و درد دندان مضمضه آن عدیل است و چون پوست
انار ترش با انار و بالسویه سائیده در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و منعقد گردد و بقدر فلفلی حب ها بسته
پانزده عدد و زیاده از آن جهت رفع اسهال مزمن و سحج مخوف و قرحه امعا و مقعد مجرب است و رب انار

در دوم سرد و در اول خشک و قابض جهت التهاب و تشنگی مفرط و تپهای تند و قی و خمار و دفع فساد
خواهش حوامل و فساد رنگ رخسار و رفع غم نافع و انار دانه ترش قابض اندرس هر یک است و در افعال قوی‌تر
و کوبیده آن با مویز السوید و خمس آن زیرهٔ کرمانی جهت دفع قی و تقویت معده مجرب است و ضماد
سیج و سرقند و مصلحش مویز دگدگان و بدلش سماق است و گل انار در افعال مثل گلنار فارسی و جهت
قطع خون بن دندان و التیام جراحات و قلاع و فتق و ضماد آن با برگ زیر فم معده جهت قی مفرط و عصارهٔ
با گلاب جهت منع ریختن مواد بچشم و رفع ورم آن با آب بارتنگ جهت قرحهٔ احلیل و با آب جهت [illegible]
داخس و خراش پا که از موزه و کفش شده باشد و با سرکه جهت باد سرخ نافع و عصارهٔ پوست قیر از
قایم مقام گل اوست و خوردن هفت عدد انار که باز نشده باشد غنچی که بدست نگرفته گلها را ناشته
بلع کنند جهت قطع بروز دمل و رمد تا مدت یکسال آزموده است و دانه‌های زردی که در اقماع انار
می‌باشد شبیه به بذر ورد و جمیع افعال مثل تخم گل است اوقومالی بیونانی شراب عسل است که شراب
دو چندان عسل باشد و بجوشانند تا بقوام آید یا عسل را با آب انگور طبخ دهند [illegible]
در جلا و تحلیل و انضاج قوی‌تر است و هرچند کهنه شود تلیین او کمتر شود گرم و خشک مفتح و محلل و ملین طبع
و بعد از اطعمه شاید استعمال نمود که قاطع اشتها و مورث انقلاب معده میگردد و اسیرساتیج سورکیو دو
در دوم گرم و خشکی او کمتر و ملطف و مسخن و مسهل مائی اصفر و بلغم و غلیظ و مره صفرا و جهت سینه و [illegible]
و درد جگر و سپرز و لرزه که از برودت باشد و ضیق النفس و ربو و اعیا و احتباس حیض و استسقا و یرقان و لقوه
و عرق النسا و امراض رحم و با سرکه جهت گزیدن هوام و ورم و سدهٔ سپرز و با شراب جهت پاره شدن عضل [illegible]
جهت بوی خمر چون مضمضه کنند و ضماد آن که پخته باشند جهت درد رحم و صلابت و انضمام فم رحم و اورام [illegible]
و مزمنه و خنازیر و با سرکه جهت درد سر کهنه و با دو چندان خربق سفید جهت کلف و قرحهٔ [illegible] با عسل جهت
اخراج جنین و فرو رفتن [illegible] جهت رویانیدن گوشت بر استخوان و التیام زخمهای غائره و بدبوی ناسور و با
جهت پاک کردن چرک زخمها و جلوس در طبیخش جهت صلابت مقعد و امراض بارده آن و قطور طبیخ آن با سرکه
جهت نزلات و دوی گوشت و مضمضهٔ او جهت درد دندان امتلائی و روغن آن جهت گشودن افواه
عروق بواسیر و آشامیدن آن جهت دفع سمیت قطر [illegible] و کشنیز و یک وقیهٔ او مسهل قوی [illegible]
جهت خشونت قصبه ریه سفید و بدلش [illegible] و بدل آن در اسهال [illegible]

شیر شتر وقدر شربتش تا دو مثقال ومضر شش ومصلح آن عسل

حرف الباء — بابونه معرب آن بابونج وبهندی ایرم سار وسوبهل نامند در دوم گرم ودر آخر
اول خشک ولطیف ومحلل ومجذب ومفتح ومدر بول وحیض وعرق وشیر ومقوی دماغ واعصاب وباه وبا تریاقیت جهت
تب بلغمی وسوداوی ومرکبه وتنقیه سینه وصداع ونزلات وامراض دماغی وتحلیل بقایای ریح در [illegible]
و درد جگر واحشا ومقعد ورحم واحتباس حیض وعسر ولادت واخراج سنگ مثانه وتسکین اوجاع ودرد جگر [illegible]
واعیا وعفونت سودا وبلغم وقولنج ایلاوس شربا وضمادا نافع وطلای آن بالعین اورام صلبه ونشستن در طبیخ آن [illegible]
ودر اکثر علل مفید ومضر حلق ومصلحش عسل وشربت انار وخاییدن آن جهت قلاع ودرد وریش جهت [illegible]
بغایت نافع وقدر شربتش تا سه مثقال وبدلش قیصوم وبرنجاسف واقحوان بیخ آن گرم وخشک تر ودر
افعال قوی تر از گل آن ویک مثقال آن با شراب العسل بغایت محرک باه وروغن بابونه گرم ومحلل اورام
بارده ومجفف وطلای آن جهت تب لرزه بلغمی وسوداوی وادرار عرق ورفع اعیا وتسدید مسام که از سرما باشد
ونمد وتحلیل ریاح اعضا وگرانی سامعه ودرد گوش ومفاصل ونقرس نافع است وبخور بابونه باعث گریزانیدن
هوام بادنجان بعربی مغد وبهندی بینگن وبهانتا گویند بستانی آن در دوم گرم وخشک وگویند خشکی آن
در سوم وجهت مقوی معده ومفتح سددی که از غیر او بهم رسد وخود بنفسه مسدد وبلین صلابات وبا روغن ملین
طبع وبا سرکه قابض ومدر بول وبالخاصیت مسکن صداع حار وخوشبو کننده عرق ورافع صنان ای بدبوی
زیر بغل وکنج ران ومجفف رطوبات غریبه ومورث درد پهلو و[illegible] وبواسیر ومولد سودا ومفسد رنگ رخسار ومصلحش
طبیخ اوست با روغن وگوشتهای فربه وسرکه وخوردن آن با آب انار ترش وشیرین وناردان و[illegible]
آن وضماد اقماع یعنی دنباله آن با بادام تلخ جهت بواسیر امراض مقعد وذرور دنباله وشگوفه اش بعد [illegible]
کردن مقعد یا روغن بادام یا روغن بابونه جهت ورم آن بواسیر مجرب وچون بادنجان را مهرا پخته صاف
آب آن را با روغن زیتون جوشانند تا آب سوخته شود ویک سال برص را برنگ بدن سیاه ودور
رفع ثالیل مجرب است خصوصا که شب از قبل او بندند وروز بآن روغن چرب کنند واگر آب آنرا با روغن
[illegible] کنان بجوشانند جهت شقاق وورم صلب ورفع فسادیکه از سرما وبرف بر دست وپا رسیده باشد بغایت
موثر وچون بادنجان سیاه را که تخمش زرد شده باشد مهرا کنند وتخم آنرا با موم وروغن بمالند شقاق
میان انگشتان را زایل کنند واگر بادنجان زرد شده را خالی کرده جوفش پر روغن تخم کدو پر کرده قریب

بیک روز در قرن و تنور گرم گذارند و روغن را از آن استخراج نمایند جهت درد گوش مجرب است و چون اقماع
و گلش را اضافه نمایند جهت بواسیر بدیل است و از خواص اوست که بسبب سرعت گداز معاون میگردد
و بادنجان بستانی ملطف و جالی و گرم و خشک و تر از بستانی و ضمادش جهت اورام بلغمی و سیاه کردن موی اکتحال
برگ خشک آن جهت بیاض چشم و جلای باصره و دمعه نافع است باقلی تازه آن در اول سرد و تر و خشک
در آخر اول سرد و در دوم خشک و گلش گرم با عتدال و لطیف و پوست اندرون آن مجفف و قابض باقلی مقوی
باه و سریع الانحدار از معده و غیر مشبع و با قوت محلله و منضجه و با رطوبت فضلیه و جهت قرحه امعا و اسهال و
تنقیه سینه و شستن و تقویت آن و منع ریختن مواد رقیقه از دماغ و تسکین سعال و آب طبیخش جهت خشونت حلق
و جلای رطوبات و منع تولد حصات و مفتح سده و ضمادش با آرد جو جهت ضربه و ورم پستان که از جهت انجماد
شیر باشد خصوصاً هرگاه با نعناع و سرکه پخته باشند و با حلبه و عسل جهت تحلیل دمل و ورم بن گوش و باکندر
و سفیده تخم مرغ جهت برآمدگی حدقه و با گل خطمی و امثال آن جهت ورم خصیه و اورام حاره و پخته آن با شراب
جهت ورم حالبین و کلف و نمش و تحلیل خنازیر خصوصاً با آرد جو و شب یمانی در روغن زیتون کهنه و با پیه
خوک جهت نقرس مجرب و چون باقلای تازه را دو نیمه کنند و طرف اندرون را بر زخم زلو و امثال آن گذارند
قطع سیلان خون نماید و بستن آن بر موضع گزیده سگ دیوانه باعث جذب سمیت آن و ذرورش
جهت منع ریختن مواد بچشم و طلای او با ربع آن فاد زهر گاوی جهت سرخی و سطبری پلک چشم بسیار نافع آزموده
و ضماد برگ و پوست بیرون آن جهت سوختگی آتش مجرب و گلش مسکن حرارت دماغ و چون در هاون نقلی
سائیده در آفتاب گذارند خضاب نیکوست و خوردن باقلا مورث نفخ و اختلاج و ثقل دماغ و فساد ذهن و منتج
با فراط و مصلح آن جوشانیدن آن با روغن بادام و ادویه حاره اضافه نمودن و گاه گاه باقلا جهت رفع
آثار عقرب سیاه نافع است **بادرنجبویه** معرب از باد رنگبویه فارسی و بلغتی مفرح القلب بهندی رام تلسی
گویند و آن بر دو نوع است در دوم گرم و مقوی دل و دماغ و حواس و معده و جگر و مفرح و مفتح و ملطف اخلاط غلیظ
و هاضم و مورث ذکا و حفظ و جهت عسر النفس و خفقان و غشی و فواق و تحلیل سودا و امراض بلغمی و کابوس و
و امراض سپرز و گرده و رفع سموم مطلقا و وحشت سوداوی و سده دماغ نافع و برگ مسحوق آن با شراب یا دم
با شراب جهت گزیدن سگ دیوانه و رتیلا و شربا و ضماداً مفید و خائیدن آن جهت ازاله بوی شراب و بوی
دهان بسیار مؤثر و مضمضه طبیخش جهت فساد دندان و حلوس در آن جهت احتباس حیض و ضمادش جهت

درد مفاصل وطلای آب آن جهت جرب سوداوی ونمله ونار فارسی وآکله ورفع لرزه قشعریره ودیابیطس
جهت خنازیر وسه درهم آن با نیم درهم نطرون جهت قرحه امعا و با یکمثقال نطرون جهت رفع ضرر قطور سماروغ
ولعوق آن با عسل جهت عسر النفس انتصابی نافع ومضر ورک مصلح آن صمغ عربی وکندر وبدلش در وزن آن
ابلقیم ودو ثلث آن پوست ترنج وقدر شربت از خشک کرده آن تا ده درهم از یکمثقال تا بیست درهم وتخمش در افعال
ضعیف تر از برگش ویکمثقال آن جهت دفع لرزه قشعریره ومغص نافع است وقدر شربتش از یکمثقال تا دو مثقال
بالنگو در افعال قریب بتخم شاهسفرم است وجهت اسهال معوی ودموی که از امعا باشد با گلاب مجرب
وجهت مغص وزحیر مفید وقدر شربتش دو مثقال وبدلش تخم ریحان بادروج بعربی حوک وبفارسی ریحان
کوهی وبهندی ماری وبن تلسی نامند نوعی از ریحان است ومشربت تخم آن در دوم گرم ودر اول خشک
وبا رطوبت فضلی ومفرح ومقوی دل وفم معده ومبهی مدر شیر وبول وحیض وعرق ومنضج ومحلل اورام واستنشاق
کوبیده آن معطش قوی وملین طبع وجهت خفقان وغشی وعسر النفس وضعف جگر باید ودوسده سپرز وتقویت
قوت شامه وریزانیدن سنگ مثانه وسعوط آب آن با سرکه وکافور جهت رعاف وقطور عصاره آن
جهت جلای بصر ودمعه وطلای آن جهت ورم چشم ومنع نزلات وگزیدن عقرب وزنبور وتنین بحری با آرد
جو وروغن گل وسرکه جهت اورام حاره نافع وتضمید آن بر پستان رادع اورام ومولد شیر وخائیدن آن جهت
رفع کندی دندان وزایل کردن رطوبات عارضی سینه وشش ودر گوش گذاشتن آن جهت درد گوش موثر
واکثار آن مولد خلط مراری وظلمت بصر وباعث سدر ودوار ومولد کرم معده ومصلح آن خیار وخرفه وسرکه وقدر
شربتش از آب آن تا ده مثقال وبدلش [illegible] آن سوسنبر واز خواص است که چون خائیده در آفتاب گذارند
کرم از آن متولد شود وچون در اول نزول آفتاب بحمل بخایند یکسال درد دندان نکشند وتخمش نافع تولد سودا
وجهت عسر البول وتحلیل نفخ نافع وضماد آن بر پستان مولد شیر وقدر شربتش تا سه مثقال وروغن آن که سبب
اورا مثل آن روغن زیتون جوشانیده باشند تا روغن بماند گرم وتر است وجالی ونیم اوقیه آن با آب
گرم جهت اخراج کرم معده وطلای آن جهت مواد بارده وتحلیل رطوبات وتقویت اعصاب نافع ومجرب لقوه
بارزد وبیرزد بعربی قنه وبهندی بریجا وگنده بیروزه گویند صمغی است در اول سوم گرم ودر دوم خشک
وقوتش تا ده سال باقی است مفتح وملین ومسخن ومدر حیض ومسقط جنین وبا عسل مفتت حصاة ومفتح سده
گرده وتریاق سموم وجاذب جهت عسر النفس وسرفه کهنه وربو واختناق رحم وصرع وبواسیر وقطع عفل

وامراض عصب و علل بلغمی و ضعف معده و جگر و سپرز و با شراب جهت سموم نافع و ضمادش جهت دمل و خنازیر
و اعیا و کزاز و کلف و قلع آثار و با مرهم جهت رویانیدن گوشت و گذاشتن او بر دندانهای کرم خورده جهت
رفع درد آن و بخورش جهت صرع و اختناق رحم و اخراج جنین و مشیمه نافع و مضر دماغ و مصلحش سعوط بنفشه
و کافور و مفسد گوشت صحیح و قدر شربتش یک درهم و جهت سموم یکمثقال و بدلش یک وزن آن سکبینج و ربع
آن جاوشیر و قطور آن با روغن سوسن جهت درد گوش و درد سر بلغمی مفید باد آورد بعربی شوکة البیضا
و بهندی جوالسا نامند و شکاعی جنسی از انست در اول گرم و خشک و گویند در اول سرد است مع الحرارت
او ست و بیخش قوی تر و با قوت مبرده و مجففه و محلله و تخمش گرم تر و لطیف و مفتح و قوی تر از برگ آن مسهل بلغم
غلیظ و سودا و مدر حیض و بول و مفتت حصاة و مفتح سدد و محلل و با قوت قابضه و مقاوم سموم و یکدرهم از بیخ آن
جهت نفث الدم سینه و اسهال کهنه و درد معده و حسر البول و گزیدن هوام و تبهای مزمن بلغمی و سوداوی
و ضعف معده و استسقا و یرقان و تخم آن جهت کزاز و تحلیل ریاح و درد ورک و کمر و سرخجه و مالیدن ساق تازه
آن بر داء الثعلب جهت ازاله آن مجرب و مضمضه بطبیخ آن جهت درد دندان و ضمادش جهت ورم بلغمی و آب
آن جهت رفع تشنگی و التهاب نافع و مضر شش و مصلح آن افسنتین و بدلش شاهتره و قدر شربت از تخمش
تا دو مثقال و از آب آن تا سه مثقال و آویختن بیخ آن در خانه باعث گریختن هوام باز بعربی بازی نامند
گوشت آن در دوم گرم و در سوم خشک و بطی الهضم و ردی الغذا و محلل اورام و جاذب سموم و جرد و پر سوخته
آن جهت اندمال جراحت و قطع خون آن جهت بیاض عین و طرفه و بدستور زهره آن بغایت مفید
و طلای سرگین آن جهت رفع آثار و کلف و حمول آن جهت اخراج مشیمه و جنین و اعانت بر حمل مجرب است
باشه معرب آن باشق و بعربی صقر نامند در دوم گرم و خشک و لطیف تر از انواع سهولت جهت نزول
آب و بیاض عین و طرفه قوی تر از زهره باز و سرگین آن جهت ازاله کلف مجرب است و چون گوشت آن را
نمکسود کرده بسایند و بسه روز با آب سرد بنوشند جهت سعال بارد و ربو نافع و قدر شربتش یک مثقال و جگر
نمکسودش همین خاصیت دارد و چون باشه را با پر و جمیع اجزای آن بجوشانند تا مهرا شود و آب صاف کرده
آن را با روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند جهت عرق النسا و مفاصل و اعیا و عصب نافع است
و بیخ دیم از زهره آن و کذا دماغ آن بالفعل مهر پارس جهت خفقان سوداوی مجرب است بادیان
بعربی رازیانج و بهندی سونف گویند بستانی آن در اول سوم گرم و در آخر اول خشک و تخمش گرم تر از برگ آن

و تحلیل آن سایر اجزا مجموع آن مولد شیر و مدر بول و حیض و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و گرده و مثانه و سینه و مقوی معده
و باصره و محلل ریاح و اخلاط غلیظه و تریاق سموم حیوانی و مجفف قوی و باقوت قابضه و جهت خفقان و غشی با گل
گاوزبان مجرب و با پسیاوشان و انجیر جهت سرفه و ربو و عسر النفس و با ادویهٔ مناسبه و به تنهائی جهت ریاح غلیظه
و قولنج و درد پهلو و تهیگاه و رفع رطوبات و اسهال مزمن و غثیان و دفع بلغم حامض بدرقه شدن قوت
ادویه و ایصال آن با طراف بدن و با سکنجبین جهت تبهای کهنه نافع و مضر محرورین و مصلحش صندل و سکنجبین
و چون عصارهٔ آنرا با دهن غلیوان در شیشه کرده سه هفته در آفتاب بیاویزند و اکتحال آن نافع نزول آب و رافع ضعف
باصره و انتشار و چون هر سال در اول نزول آفتاب بحمل تا وقت تحویل سرطان هر روز یک درهم تخم رازیانه را با شکر
آن تناول نمایند در آن سال اصلا مرضی عارض نگردد و ذرور سوختهٔ آن مانع انتشار قروح و طلای تخم آن
با عسل جهت سگ دیوانه گزیده نافع و صمغ او در افعال مثل عصارهٔ اوست و مفتت حصاة و مقوی باصره و قدر شربت
از تخم آن یک مثقال و از بیخ آن در مطبوخات دو مثقال و بدل آن تخم کرفس است و رازیانهٔ بحری در آخر سوم گرم و در
دوم خشک و جهت تقطیر البول و تنقیهٔ رحم و حیض و قروح و اسهال مزمن و رفع احتباس حیض نافع با دام مغزی
لوز و هندی بادام گویند شیرین آن در اول گرم و تر و مفتح و حافظ قوت و جالی اعضای باطنی و ملین آن
و ملین طبع و حلق و موافق سینه و معین باه و مسکن حرقت بول و منی و مسمن بدن و با شکر کثیر الغذا و حافظ جوهر
دماغ و شیرهٔ او با شکر جهت سرفهٔ مجرب و جهت خشونت سینه و حنجره و تولید منی و رفع نفث الدم و ربو و قرحهٔ شش
و امعا و زحیر و رطوبت معده و با نصف او زفت و مثل آن شکر در قطع سرفهٔ مجرب و لبوب دادهٔ آن مقوی معده
و قابض و منکرح ذفا سد و موجب کرب و سقوط اشتها و غشی و مصلحش لبوب حامض بعد از قی و با دام مغزی
در تغذیه و فربه کردن بدن و اصلاح گرده قوی تر است و روغن آن معتدل در گرمی و سردی و رطوبت
مرطب و موافق تشنج یبسی و رافع ورمیکه از دوی و ضربه بهم رسد و حقنه و چکانیدن آن جهت درد گرده و مثانه
و عسر البول و قولنج و اعانت بر خروج حصاة و شراب آن جهت گزیدن سگ دیوانه و درد معده و با کتیرا و شکر
جهت سرفهٔ خشک مجرب آزمودهٔ فقیر است و جهت تصفیهٔ آواز و تصفیهٔ ریه و رفع ضرر ادویهٔ مسهله و جرب حار مفید و قدر
شربتش تا نه مثقال و در رفع پیچش مجرب و دوام تدهین مهره های پشت با آن جهت نقرس و رفع خمیدگی
پیران مجرب و جهت سرسام و ذات الجنب نافع و غرغرهٔ آن با آب گرم جهت خشونت حلق و گوشت و مضر احشا
ضعیف و مصلحش مصطگی است و بادام تلخ در اول سوم گرم و در آخر اول خشک و در ازالهٔ اخلاط غلیظه و سعیدی و جهت

ربو و سرفه و ورم سینه و ریه خصوصاً با النشاسته و لعاب و پخته آن جهت علل گرده و حصاة و با عسل جهت سپرز و امراض
جگر و مفتح سدد و یرقان و با ماء العسل جهت قولنج و پیچش و سایر دردها مفید و مضر امعاء و مصلحش شکر و خوردن آن مدر حیض
و ضمادش با سرکه و شراب جهت شوراء ابریه و قوبا و خراز و نمله و زخمهای کهنه و جرب و حکه و با کبریت جهت دیدان و قمل و قریح آزموده اینها
تعبیر است چون پنج درم بادام تلخ را کوبیده ناشتا تناول نمایند از شراب مست نگردند و روغن آن در اول
دوم گرم و مایل برطوبت و مخفف و مسهل اخلاط غلیظه و سوداویه معده و نواحی آن و با ادویه مناسبه جهت
درد گرده و عسر البول و ورم سپرز و ادرار بول و اخراج حصاة و جنین و جهت قولنج و اختناق و اورام رحم و انقلاب
آن و طلایش جهت رفع آثار خسار و کلف و چین گوشه و شقاق و جرب و حکه و قوبا و شراب آن جهت قروح
رطبه سر و خراز و قطور آن جهت درد گوش و دوی و طنین و کشتن کرم گوش نافع و حمول آن مخرج جنین
و مشیمه و قدر شربتش تا چهار مثقال و مصلحش سرد و نایب مناب صمغ عربی است **بارتنگ** بعربی لسان الحمل گویند
در دوم سرد و خشک و برگ و تخم او الطف و جالی و رادع و قابض و مقوی جگر و مفتح و حابس نفث الدم جمیع اعضا
و پخته برگ و بیخ آن با نمک و سرکه و عدس رافع اسهال مزمن و عصاره آن مسکن تشنگی و جهت فساد هضم و دق
و سل و نفث الدم و سده سپرز و جگر و ضعف آن و سدر و صرع و تبهای حاره و ربو و جوشیده آن نافع قرحه
و قی الدم و سده گرده و حرقة البول و سیلان حیض و خون بواسیر و جهت التیام زخمها و سوختگی آتش و داء الفیل
و قروح خبیثه و ساعیه و آکله و نار فارسی ضماداً و ذروراً مفید و قطور آب آن جهت درد گوش حار و امراض چشم و حمول آن
جهت درد رحم و اختناق آن و بواسیر و ضماد برگش شقی جهت زخمها و التیام دهنده تازه آن و رادع اورام حاره و قروح
و با نمک رافع سمیت زخم سگ دیوانه گزیده و با سفیداب جهت باد سرخ و مضمضه طبیخ آن و طبیخ بیخش جهت امراض
دهان نافع و مضر ریه و مصلحش عسل و عصاره آن مضر سپرز و مصلحش مصطگی و قدر شربتش از آب آن ده مثقال تا
نیم رطل و بدلش حماض بستانی و چون سه عدد بیخ آن را با چهار اوقیه شراب ممزوج با آب بنوشند بالخاصیه رافع تب
و چهار عدد رافع ربع و تخم آن در افعال مانند عصاره آن و بو داده او قابض و مغری و مقوی امعا و رافع زحیر
و قدر شربتش تا سه درهم و عرق بارتنگ در تقویت قوت ماسکه عدیل و در سایر افعال ضعیف تر از عصاره او است
برنجاسف بفارسی بوی مادران و بهندی کندمار و مارکنده گویند نباتیست در اول دوم گرم و خشک
و ملطف و مفتح و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و دو درهم گل آن با عسل مخرج اقسام کرم معده [illegible]
و نشاسیدن طبیخ آن و جلوس در آن جهت احتباس حیض و بول و عسر ولادت و انضمام فم رحم و اخراج سنگ مثانه

وضمادش جهت درد سینه و اقسام صداع و تفتیح سده دماغی و تقویت دماغ و سرسام بلغمی و سبات و احتباس
حیض و بول و تحلیل اورام و تسکین اوجاع و کذا نطولش جهت امراض مذکوره و سده خیشوم و زکام و سدد و دوام
و حمولش با عسل جهت دفع فضلات رحم و ذرور سوخته آن جهت تجفیف قروح و استنشاق طبیخ آن جهت
زکام و امراض دماغی نافع و مضر گرده و مصلحش انیسون و قدر شربتش تا سه مثقال و بدلش قیصوم در امراض دماغی
و بلیله و گویند همه خواص مثل آن افسنتین است و الله اعلم برنگ کابلی بهندی بای برنگ نامند در آخر
دوم گرم و خشک و مخرج کرم معده و امعا و مسهل بلغم غلیظ و سودا و اخلاط لزجه و مفاصل و مجفف رطوبات و قی
و مضر امعا و مصلحش کثیرا و مستعمل او ان مقشر آن و قدر شربتش دو مثقال بریای مصری بهندی اجمود گویند
بقلة الیست شبیه بکرفس و تخمش در دوم گرم و خشک و مقوی معده و جگر و احشا و محلل ریاح و مانع نزلات
و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و مدر بول و سمن بدن و گرده که با وجه منفعت بجا نمی آوردند و جهت بواسیر بسیار نافع و مجرب از موده بهت حقنه ابن
و مضر دماغ و مصلحش نیلوفر و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش بسباسه و مداومت خوردن نبات آن جهت
دفع زردی رنگ و چیزهای مجرب است و در سایر خواص و دفع خمار ضعیف تر از تخم برنج بعربی ارز و بهندی چاول
گویند اقسام میباشد صدوم خشک و در حرارت و برودت معتدل و بالخاصیت در محرورین حرارت
و در مبرودین برودت احداث میکند لهذا قدما و اکثر متاخرین مرضی را در روزهٔ آن تجویز نفرموده مخصوص
اصحا دانسته اند چه در مرضی احداث کیفیت متضاده و در اصحا کیفیت متوافقه شرط است و تر د حکما
باعث طول عمر و جهت سمن بدن است و ظاهرا همین موافق حدیث است اقسلم آن مسمن و قابض تنهائی
قلیل الغذا و جهت زحیر و اسهال معوی و اختناق رحم و امراض گرده و مثانه مفید و با شکر و شیر کثیر الغذا و مسهی
و مسمن بدن و مولد منی و با دوغ تازه و سماق مسکن حرارت و جهت اسهال صفراوی و تشنگی و غثیان نافع
و با شیر جهت زحیر و با بیه گرده بز و روغن جهت مغص نافع و اکثار آن مصلح حال بدن و رنگ رخسار و مولد
اخلاط صالح و مورث دیدن خوابهای خوب و مولد قولنج و سده و احتقال طبع و مصلحش خیسانیدن آن در آب
نخاله و خوردن با شیرینی و چون با آب تر طلی بهوشانند سدهٔ آن میکند و آشامیدن آب طبیخ آن مثل ما الشعیر
مسکن حدت خون و لذع اخلاط مراری معده و امعا و با شیر تازه بالمناصفه ده روز خوردن جهت تولید
منی مجرب و حقنه با آب مغسول آن جهت سحج و قرحهٔ امعا نافع و در جلا دادن جواهر بی عدیل و آب نیم پخته آن
در این باب قوی تر و طلای آن با ترمس جهت کلف و آثار و ضماد آن با سپید جهت انفجار دمل و در مر ما

جهت جراحات تازه و آشامیدن آرد برنج که بسیار پخته باشد با پیه گرده بز جهت افراط اسهال مزمن و حبس اسهال
و دوائی سحج بغایت مجرب باید آزموده این برنج پیرا زیست و آب مطبوخ شلتوک مسقط جنین و پوست شلتوک که بسیار نرم صلایه کرده باشند
از جمله سموم و مکرب و مصدع و سقوط کردن کردین سفید کردن آن بهم رسد جهت قطع رعاف مجرب
و بدل آرد برنج جو مقسول است برف بعربی ثلج نامند در سیم سرد و در دوم خشک و مسکن درد دندان
حار و مخرج زلوئی که در حلق مانده باشد و جهت کرم معده و تقویت هضم معده حاره و تپهای حاده و جرب حکه
و ضماد آن بر پیشانی جهت قطع رعاف و آشامیدن آن باعث اجتماع حرارت در معده و معطش
و مورث سعال و مضر اعضای ضعیف مبرودین و صاحبان اورام باطنی است و آب پرورده بان مضرت
مصلحش قرنفل و عسل بز بعربی معز و ماعز گویند گوشت آن از سایر لحوم سرد و کثیف تر از گوسفند و موافق
محرورین و فصل گرمی هوا و مضر سوداوی مزاج و مصلح آن بادام و نارجیل و خربات و میوهای تازه و ترشیها
و خشک یا آن لعابیت مضر گوشت بزغاله ما فوق شش ماهه بسیار بارطوبت و بهترین لحوم و مسکن غلیان
خون و ملطف است و پیه بز محلل و با قوت قابضه و مسکن درد باد و رودیا ... گوشت زخمها و شرب آن جهت
رفع سم و ناریج و حریره آن بالنشاسته و آرد برنج و جاورس جهت سحج و اسهالی که از اغذیه بهم رسد و افراط
عمل دوای مسهل و حقنه آن جهت قرحه امعا و ضماد آن با زعفران جهت نقرس مفید و طلای سرگین آن بتنهائی
محلل و جهت ورمهای کهنه و استسقا و ورم سپرز و سوخته آن الطف و جالی و با سرکه جهت داء الثعلب و با عسل
جهت جرب و ضع و اورام صلبه و سعفه و قروح ساعیه و شهدیه و با روغن البنفسج جهت کوچک شدن انثیان از بحرات با
تقیرات و آب آن جهت گزیدن هوام و رفع یرقان و با ماء العسل جهت کشودن حیض و اخراج جنین و فرزجه
سرگین خشک آن با کندر جهت رفع ادرار حیض مجرب و طلای پخته آن با شراب و با سرکه جهت جذب
سموم هوام و داغ کردن با آن جهت عرق النساء مجرب امعت و مشهور بداغ عربی است باید که سرگین آن را
افروخته و در لتهٔ پیچیده بر موضع عمیقی که تحت تبند یا محاذی ابهام است گذارند و چون حرارتش کم شود
تبدیل نمایند تا حرارت آن محسوس در ورک گردد و محرق و غیر محرق آن با عسل جهت ورم مفاصل بارد
و با سرکه جهت حاره آن و طلای مطبوخ آن با بول اطفال جهت قولنج بلغمی و ریاح غلیظه و تحلیل با
و با شراب و طلیه جهت تحلیل اورام مفید و طلای سم سوخته آن با سرکه جهت داء الثعلب و سفوف آن
با شیر آن نمک سنگ جهت رفع زردی دندان و عفونت لثه و با سرکه جهت ثالیل منکوس و بخور آن جهت

وجهت گزیدن رتیلا و جمیع حشرات الارض نافع و شراب تخم سوخته بزر با عسل جهت رفع بول فی الفراش مجرب و قدر شربتش
تا دو درهم و اکتحال زهره او رافع غشاوه و طلای آن جهت توته و داء الفیل مفید زهره بز کوهی پادزهر
سموم هوام است و جگر بز سیاه چون شرحه کرده زهره آنرا با او مخلوط کرده دار فلفل و زنجبیل پاشیده
خوناب مترشح کباب آن در چشم کشند جهت شبکوری مجرب و چون گرده آنرا شرحه کرده و گوگرد بران
پاشیده کباب بکنند و آب مترشح را به بهق سفید طلا نمایند در یکروز زایل گردد و مجرب است و چون
خصیه بز را شگافته زراوند مدحرج و نطرون و زیره بران پاشیده خشک نمایند یکمثقال آن با آب گرم
جهت سرفه و ربو و درد جگر و وجع مثانه و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر و غریب الافعال است و چون با لوه
و صعتر خشک کنند یکمثقال با سرکه عنصل رافع سپرز و چون بز نر چهار ساله را در اول فصل
ذبح نموده خون اول و آخر را نگرفته خون وسط را در ظرف سنگ بگیرند و بعد از بسته شدن ریزه
نمایند و بر روی کاه یا غربال خشک سازند آنرا ید الله نامند و در ریختن سنگ گرده و مثانه بی عدیل است
و چون شاخ و سم بز را با ترب و عسل سفید بجبر تقطیر کنند معادن و جمیع اشیای صلبه را نرم بسیار زود حل کند
سم او را حل نماید مداومت در غایت سیاهی است و بستن پوست سر بزغاله بگرمی و بیخ آن بر سام
و اختلاط ذهن بغایت مفید و ضماد مغز سر آن مرطب و مقوی و ملین دماغ و اعضای صلبه است بزر قطونا
در اسبغول و بزر الکتان در کتان و بزر البنج در بنج مسطور است بسفایج بهندی کهنکالی
و کانزاج گویند بیخ لیست در دوم گرم و در اول خشک و گویند در اول گرم است و در یبوست معتدل
و مسهل مره سودا و بلغم غلیظ و هر خلطی که با آن ملاقات کند و محلل نفخ و نشیر منجمد در معده و قولنج و منجمد
غیر منجمد و مفرح بالعرض از جهت رفع سودا و جهت جذام و علل سوداوی و مفاصل و ضمادش جهت
التوای عصب و شقاق میان انگشتان نافع و خوردن آن با شکر و با اطعمه خصوصا پختن آن
در سکنجبین با ماء العسل موجب اسهال مواد و بیخ است و مطبوخ آن با اصل السوس و انیسون جهت
سرفه و ضیق النفس و ربو و مداومت مطبوخ آن با عناب جهت سقوط البواسیر لغایت موثر و چون سه
مثقال آنرا جوشانیده با مغز فلوس خیار شنبر و یا ترنجبین بنوشند جهت ریاح بواسیر و درد معده و مفاصل
و صرع مجرب است و مغثی و مضر سینه و گرده و مصلح آن پرسیاوشان و جوشانیدن آن با ماء الشعیر
و فواکه یا لبنه یا خروس ساله دار و قدر شربت از جرم آن تا سه درهم و در مطبوخ تا هشت درهم بدلش جهت

مواد سوداوی نصف آن افتیمون و بعضی نمک هندیست بسباسه بفارسی بزباز و بهندی جوتری در دوم گرم و خشک و گویند در اول گرم و در دوم خشک محلل ریاح و صلابات باطن و مفتح سده و مجفف رطوبات و مفرح و مقوی معده و باه و هاضم و خوشبو کننده دهان و جهت سلسل البول و سحج و نفث الدم و قرحه امعا و رطوبات سینه و تشنج و اسهال کهنه و درد سپرز و منضج و منقی فضولات سینه و معده و تقویت رحم و رطوبات آن و ضماد آن با برگ مورد جهت دفع بدبوئی زیر بغل آزموده و با سرگین تر و عسل جهت اورام صلب و فرزجه آن با عسل بعد از طهر معین حمل و با زعفران منقی و مصلح رحم و سعوط آن جهت صرع و شقیقه و طلای آن با عسل در حمام جهت درد پشت زن زائیده و رفع ریاح نفاس مجربست الی قیراط و مصدع و مصلحش گلاب و گویند مضر جگر و مصلح آن صمغ عربی و قدر شربتش تا سه درهم و بدلش جوز بوا بسد مرجان است و بفارسی بیخ مرجان بعربی قرول و بهندی مونگا نامند در اول سرد و در دوم خشک و مفرح و قابض و مجفف و قاطع نزف الدم و محلل خونیکه در دل منجمد شود خصوصاً محرق آن و جهت وسواس و جنون و خفقان و صرع و ضعف معده و فساد اشتها و نفث الدم و اسهال موی و سنگ مثانه و گرده و سپرز و بواسیر و نیم مثقال آن با نصف آن صمغ عربی با سفیده تخم مرغ سرشته با آب سرد نوشیدن جهت قطع نزف الدم باطنی مجربست خصوصاً سوخته آن و محرق مغسول آن بغایت مقوی دل و ذرور آن جهت بردن گوشت زیاد زخمها و رفع آثار آن و محرق او جهت نزف الدم ظاهری و تقویت دندان و زائل کردن زردی بن دندان و بثورات چشم و تقویت باصره و دمعه و جرب و بیاض و سبلاق و تقطیر آن با روغن بلسان جهت ثقل سامعه و کری نافع و نوشیدن آن تا سه روز هر روز چهار دانگ با سکنجبین رافع ورم سده سپرز البته و مضر گرده و مورث تهوع و مصلح آن کتیرا و بدلش جهت حبس خون لؤلؤ و جهت سم الافعین و قدر شربتش تا یک مثقال و اولی استعمال محرق او ست و تمیع کرمات محلول آن در تمیع بدل المجربست بیقین است بستان افروز و تاج خروس و گل حلوا و بعربی حبق و بهندی کلغه پروا نامند در دوم سرد و خشک و قابض رادع و آب آن با جلاب و سکنجبین جهت حرارت معده و جگر و سده سپرز و رفع حمیات خالق الفم نافع و جرم آن ثقیل و مصلحش سکنجبین و قدر شربت از آب آن تا یک اوقیه و نیم و بدلش حماحم و تخمش جهت اسهال نایب مناب تخم بارتنگ و چون کوبیده در یک رطل شیر خیسانیده شب در مهتاب گذاشته بنوشند تا سه روز و لیس جهت رفع حرقة البول و بول الدم مجربست و قدر شربتش دو مثقال

بسباسه / جوتری

بسد / مونگا

بستان افروز / کلغه

بشام در حقیقت که حالا تخم آنرا بسبب فقدان حب بلسان عوض آن استعمال میسازند مجموع اجزای آن
در دوم گرم و در اول خشک دانه آن مقوی معده و اعضای باطنی و جهت لدغ عقرب شرباً و ضماداً
مفید بصل بفارسی پیاز گویند بری آن قوی تر از بستانی مجموع آن در آخر سوم گرم و در اول سوم خشک و گویند
و چهارم گرم است با رطوبت فضلیه و مفتح سده و مقوی شهوتین خصوصاً پخته آن با گوشت و جهت دافع مضرت
هوای وبائی و طاعون و اختلاف آبها و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و مطبوخ مهرای آن کثیر الغذا
و ملین طبع و پخته آن با چیزهای جهت تنقیه شش و سینه از اخلاط لزجه و پخته آن در سرکه یا لیمو پرورده
جهت یرقان و سپرز و برانگیختن اشتها و تقویت هاضمه و منع غثیان صفراوی و بلغمی و به تنهائی مانع غثیان
ادویه کریهه و دافع سموم و آب آن جهت ضرر سگ دیوانه گزیده نافع خصوصاً چون یک چهاریک بوزن
نشاء ازان در عوض سه روز خورده شود و قطور آن جهت دمعه و حکه و جرب چشم و ابتدای نزول آب
و با عسل جهت بیاض و سعوط آن منقی دماغ و بوئیدن آن جهت دفع ضرر هوای وبائی و سده دماغی و قطور
آب آن و گذاشتن پخته آن در گوش جهت ثقل سامعه و طنین و پاک کردن چرک و تحلیل ریاح و ضماد آن
جاذب خون بظاهر جلد و نکوئی رنگ رخسار و با بوره و عسل و نمک جهت برص و کلف و ثالیل و قروح شهدیه
مجربست و با موی آدمی جهت زخم سگ دیوانه گزیده و با انجیر جهت گزیدن عقرب و زنبور و ضماد پخته او جهت
تفتیح اورام بارده و با زرده تخم مرغ یا روغن تازه جهت درد ورم مقعد و حکه و با روغن کوهان شتر جهت
شقاق مقعد و بواسیر و زحیر مجربست و حمول آن جهت گشودن رگهای بواسیر و سیلان نمودن خون مجرب
و جهت کجی ناخن و تشنج نافع و پوست محرق آن با موی سوخته و کافور جهت آکله مجرب و قیروطی آب
آن با پیه مرغ جهت ریش شدن پا از کفش و موزه مفید و مضر محرورین و اکثار آن مورث قی و نسیان
و لیثر غثی و ریاح غلیظ و مولد کرم معده و خلط غلیظ در جرم معده و موجب تشنگی و مصدع محرورین و مصلحش
شستن آن با آب نمک و با سرکه خوردن و بعد از آب انار و کاسنی تناول نمودن و دافع بدبوی آن
باقلی و نان سوخته و گندنا دگان است و سبیت و تخمش در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلی و مهیج و ضمادش
جهت داء الثعلب و بهق نافع و قدر شربتش یک مثقال بلط بفارسی اردک نامند در دوم گرم و در اول
خشک و مرطب برطوبت فضلیه کثیر الغذا و مسمن بدن و گرده و مهیج و مصفی صوت و رافع ریاح و مولد
مزاج غلیظ سریع العفونت و دیر هضم و مصدع و مصلحش سرکه و زنجبیل و ادویه حاره و سکنجبین و ضماد گوشت آن

بانمک جهت ثالیل و خاکستر چوب آن جهت کلف و نمش و خنازیر نافع است و پیه او بهترین پیه ها و گرم
و لطیف و ملین و محلل و باقوت نافذه و جهت خناق و ورم پستان با آرد باقلا مجرب و جهت سرفه شربا
نافع و جگر اندک پرواری مولد خون صالح و جهت خفقان مفید و تخم او غلیظ و دیر هضم و دافع ضعیفی
از تخم مرغ و جهت رفع هزال و سرفه و درد سینه و باکمر باجهت قطع سیلان خون و زهر و ریشهٔ آن با سداب
و روغن زیتون جهت نزول و حرقت آمدن اطفال نافع و پوست او با مروارید و شکر و نوشادر جهت رفع
بیاض چشم بغایت آزموده و سنگدان آن دیر هضم و التصاق در است و بعد هضم مقوی معده و احشا
بغل بفارسی استر نامند در سوم گرم و خشک و گوشت او جهت درد مفاصل و پیه آن مسکن نقرس و عرق النسا
و چون با روغن زیتون دل آنرا طبخ نموده شد [illegible] در باب عشی الراعی نوشته شد باعث قطع نسل از جانبین
میشود و چون زن سه مثقال از جگر او بسه روز بعد از طهر متعاقب سه هم بخورد مانع حمل میگردد و هکذا ابول و موی آن
نیز همین اثر دارند و فرزجه چرک گوش و بخور سم آن مسقط مشیمه گردانیدن بول [illegible] زبل آن جهت
تسکین قولنج نافع و چون ذکر آنرا با عفص کوبیده در روغن زیتون جوشانیده در مو بمالند جهت دراز و سیاه
کردن آن مجرب است و ذکر الاغ نیز همین خاصیت دارد و ضعیف تر از دست **بلق** و العوص بفارسی نیشه
و بهندی مجھ گویند در دوم گرم و خشک و باندک سمیت بلع نمودن زنده آن جهت رفع عسر البول و نفوخ
آن در مجری بول جهت احتباس بول و تفتیت حصاة نافع است و طلای روغن آن با آب لیمو
رفع اذیت گزیدن آن میکند و چون زیبق و نوشادر با پیه گاو چند روز در مکانی بخور کنند منع تولد نماید **بقم**
بهندی پتنگ و بکم گویند چوب درختی است در سوم گرم و در چهارم خشک و بیخ [illegible] آن کشنده که علاج
پذیر نیست و ذرور آن جهت التیام قروح کهنه و جراحت تازه و قطع نزف الدم و غسول با سبوس آن جهت
نکوئی رنگ رخسار و تقویت مفاصل نافع است **بقله یمانیه** بهندی چولائی نامند در دوم سرد و تر ملین
طبع و مرطب بدن و قلیل الغذا و مطفی حرارت غریبه و مولد خلط صالح و مسکن تشنگی و سرفه حار و ضماد آن
جهت جرب و حکه و اورام حاره و درد سر و خناق و قروح و ورم چشم و ثالیل و قروح باطنی و غلیان خون نافع
و بطی الهضم و مضر معده [illegible] قاطع باه و مصلحش جوارشات تخمش سرد و خشک در دوم و جهت امراض حاره
و اورام گرم با ضماد اسفید و مضر گرده و مصلحش شکر و قدر شربتش تا مثقال است **بقر** بفارسی گاو و بهندی
گو و گائین و نر را بیل و بردہ نامند بهترین آن گوساله یکساله است که [illegible] نامند و لحمش آن را

بهتر از گوسفند شش چهار ساله باید باشند و در آن بهترین سایر الوان گوشت گاو و زیاده از یکساله در دوم گرم
و در سوم خشک غلیظ و دیر هضم و مورث امراض سوداوی و بعد از هضم تام مقوی بدن و مسمن و قاطع ادرار عرق
و جهت اصحاب ریاضات و فتوق نافع و سبب تعفن خون و مضر صاحب نقرس و مفاصل و قاطع حیض و مسدد
و اکثار او موجب فوت فجاة و مصلح آن مهرا پختن با عسل و سرکه و ادویه حاره ملطفه مثل دارچینی خوردن و
سکنجبین و شیر بینیا سوای خرما موافق است و عرق آن که چربی نداشته باشد با سرکه جهت صاحبان معده
حاره و جگر حار نافع و مانع انصباب مواد بمعده و امعاء و انتشار صفرا است و مدر بول و جهت یرقان نافع
و خوناب کباب و بیخ پی آن جهت کشتن کرم گوش و سنگینی آتش مفید و شاخ او در دوم سرد و در سوم
خشک و آشامیدن یک مثقال سوخته او با آب سرد مانع رعاف و با شراب قابض قاطع اسهال و ذرور آن
و سوهان کرده غیر سوخته آن جهت نزف الدم و جلای دندان و التیام قروح نافع و سم سوخته آن نیز همین خاصیت
دارد و دو مثقال آن با عسل جهت اخراج حب القرع و تقویت باه و مداومت او هر روز نیم مثقال با سکنجبین جهت رفع سپرز
مجرب و اگر آمیخته بزهره دیگر نباشد و در افعال بهتر از زهره خوک و زهره او تا چهارم گرم و خشک و در معاجین جهت صاف کردن
منی و آشامیدن آن با عسل جهت حکه و مرض آتشک و طلای آن جهت قروح خبیثه و گزیدن جانوران را
و تسکین درد زخمها و در تقشیب و فرج و غلاف خصیه و تحلیل ورم آن و با پوره و طین قیمولیا جهت
جرب متقرح و بثور و سعفه سر و فرزجه آن با ادویه مناسبه جهت احتباس حیض و تنقیه رحم و اکتحال آن
با عسل جهت بیاض چشم و قطور آن با شیر زنان و شیر خر جهت چرک گوش و گرانی سامعه و جراحت گوش
و با مرهم جهت منع چرک زخمها و غرغره آن با عسل و مالیدن بر خایه جهت خناق و طلای آن جهت
قروح مقعد مفید و با نطرون و سنگ رخام جهت خراز مفید و تقشیب مجفف سوهان کرده آن با تخم [illegible]
نبات سبعی و بیخ شاخ آن جهت گریزانیدن هوام و اسقاط جنین و محرق آن جهت تلیین اورام
صلبه و شقاق و [illegible] و استخوان سوخته آن مانع زیاده شدن آکله و آشامیدن خون آن بقدر
یک اوقیه که گرم باشد کشنده و ضماد [illegible] آرد جهت تلیین اورام صلبه و ذرور خشک آن جهت حبس خون و جراحت
و منع ورم آن بغایت مفید و ضماد چون تازه آن که با خون حیض ممزوج کرده باشند جهت نقرس و درد
مفاصل مجرب است و در دست کردن انگشتری که از شاخ چپ او ساخته باشند و در دست چپ کنند
جهت دفع صرع بالخاصیت مجرب دانسته اند و چون گوشت آن را مهرا پخته با خون آن در شیشه کرده چهل روز

تعفین نمایند و بگذارند تا کرمها یکدیگر را بخورند و یکی بماند نیم درم آن سم قاتل است و چون با بزر البنج قدری از آن
تبخیر کنند بیهوشی میسازد و گویند آزموده است و خواص بول آن در بول مطلق و شیر آن در لبن و سرگین آن
در سرگین مسطور است **بلیله** معرب آن بلیلج و بهندی بهیرا گویند ثمر درختی است و مستعمل پوست آن در آخر
اول سرد و در آخر دوم خشک ملطف و قابض و مقوی معده و اشتها و بالخاصیت مسهل سودا و بالطبع مسهل
صفرا و قاطع رطوبات و صداع و بخارات و جهت بواسیر و لبوداده آن جهت اسهال مزمن نافع و اکتحال آن
جهت دمعه مفید و مضر سفل و مصلحش عسل و شکر و قدر شربتش تا سه درهم و بدلش آمله مقشر و قیل بدل ثلث آن و گویند
شگوفه حنا مثل آن و ثلث او ورد و سدس آن هلیله سیاه و چون روزی چهار درم آن را بخایند و نیم شکم
و آب گرم بنوشند و مداومت نمایند جهت قطع سیلان آب دهان و تقویت باصره مفید **بلوط** هندی
ستیاسپاری گویند سه قسم میباشد مستدیر را شاه بلوط گویند و مستطیل دو قسم است یکی ماکول دوم با حرارت
غیر ماکول و ماکول آن در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم خشک و نایب مناب عفص است و قابض و معطش
و حابس اسهال مزمن و نزف الدم و نفث الدم و جهت سحج و سلسل البول و تقطیر البول و قرحه امعا و خفقان
و غشیان که از ضعف معده باشد نافع و ضماد آن با پیه خوک ملکسود جهت ورمهای صلب و اورام بلغمی و سوخته آن جهت
قلاع و قروح ساعیه و حمول آن جهت قطع سیلان رحم نافع و نان آن ثقیل و مصدع و مولد سودا و مسدد و مصلحش شکر و
سکنجبین و قند و قدر شربتش از یکمثقال تا پانزده مثقال و بدلش خرنوب نبطی است و چون بلوط را با نیم وزن
آن کندر با روغن زیتون سرشته مداومت شرب آن کنند قاطع سلسل البول و بول فراش و در ابتدای
و تجفیف نافع است و جفت البلوط که پوستیست میان آن مغز و ملاصق است مجفف قوی رادع جهت جراحات و سیلان خون
و رطوبات حمرا و ضماد آن نافع و بدلش گلنار و گویند پوست انار و مورد بالتعویل است و قدر شربتش یکمثقال و مطبوخ تا سه مثقال
و شاه بلوط با اندک حرارت و قبض و یبس آن کمتر از بلوط است و غذائیت او غالب با قوت جالیه و مسمن بدن
و مولد سنگ گرده و مشهی آن با شهر بیهی مهیج باه و مقوی بدن جهت رفع سموم بغایت مؤثر و در سائر خواص
ضعیف تر از بلوط و نفاخ و اقسام بلوط مضر حلق و مثانه و مصلح آن تیز خند فوتی و شکر و سکنجبین و جفت شاه بلوط
در سمیت مثل پوست شلتوک است **بلادر** بعربی حب القلب و ثمر الفهم و بهندی بهلانوا گویند باید که احتراز
که خوابیدن در سایه آن باعث سکر و سبات و عسل بلادر که رطوبتیست سیاه غلیظ محلول مابین پوست و مغز آن
در چهارم گرم و خشک و پوست آن در سوم و مغز او در سوم گرم و در اول خشک مصدع و مهیج باه و مسهل

آنرا مخلوط بروغن گاو استعمال باید کرد محلل و مسخن و ملطف و مفرح جلد و جهت امراض بارده دماغی و عصبانی
و رطوبی و تقویت حفظ و ذهن و رفع رطوبات و ریاح و تقویت اعصاب و رفع سلسل البول و نسیان و فالج و لقوه
و رعشه و خدر و اختلاج و قطع ثالیل و وشم و سایر آثار جلد نافع و مضر محرورین و محرق خون و مورث یبوست دماغ
و جوشش دهان و بدن و جنون و سرسام و مالیخولیا و مصلحش روغن کدوگان و مغز کدوگان تازه و ماء الشعیر
و دوغ و هندوانه و دو مثقال آن کشنده و قدر شربتش از ربع درهم تا نیم درهم و بدلش نیم وزن آن فندق
روغن بلسان و سدس آن روغن نفط است اکتحال آن در چشم چهارپایان مورث بیاض و رافع آن جرب
و ضماد آن با ادویه مناسبه غیر مقرحه جهت جمیع امراض بارده نافع و دیگر آن زایل کننده ثوالیل و مسقط دانه ها
و پوست بلادر هندی و جهت حفظ سیاهی موی نهایت مؤثر خصوصاً هرگاه با روغن سیاه کرده باشند **بلبل**
و بعربی عندلیب بفارسی هزار دستان نامند در سوم گرم و خشک و بغایت محرک باه خصوصاً بیضه و مغز آن و گوشت
او بسیار حالی و با قبض و ضماد آن جهت رنگ رخسار و ازاله کلف و شعر زایده اجفان و حمولش جهت اسقاط جنین
مجرب و خاکستر او جهت التیام جراحت و خوردن خون گرم آن جهت تصفیه صوت و خشونت مفید است
بلور سنگیست سفید اکتحال آن جهت بیاض و سبل و جرب و تعلیق آن جهت ارتعاش اطفال در خواب
مجرب است **بنفشه** معرب آن بنفسج و بعربی فرفیر گویند در اول سرد و در دوم تر است و گویند در اول سرد و
و بعضی در اول گرم و تر دانسته اند مسهل صفرا و مسکن عطش و حدت خون و حمیات حاره و خفقان و غشی و منوم
و محلل اورام و ملین طبع و جهت صداع حار و سرفه و خشونت سینه و حلق و حرقت مثانه و بول و درد گرده و احتباس
بول و ذات الجنب و خناق و ذات الریه و صرع اطفال و نزلات و زکام نافع و چند روز مداومت نمودن
آن با چهار درهم با آب سرد جهت دفع اسهال صفراوی لذاع مجرب است و سه مثقال سائیده او با شیرخشت
و شکر و امثال آن مسهل سریع العمل و سرشته آن با شیره گلقند جهت تبهای مرکبه و تبدیل و نطول طبیخ آن
جهت رفع یبوست دماغ و اعضا و ضماد او جهت صداع حار و اورام حاره و شقاق و در حقنه مفید و اکثار آن
مورث ضعف دل و باعث کرب و ثقل معده و غثیان و التهاب در تبهای حاره و مصلحش انیسون و بدلش
نیلوفر و برگ خبازی و در سعال گل گاوزبان و قدر شربت از جرم آن تا پنج مثقال و در مطبوخ تا ده مثقال
بنطافلن بیخ و خمسه اوراق است بهندی گویند نباتیست جمیع اجزای آن در حرارت
قریب الاعتدال و در سوم خشک و بعضی در دوم گرم دانسته اند مجفف قوی اول الدمع و حدت و محلل

و تاکل آن و بخورش جهت کرم دندان و مضمضه بطبیخ او و طبیخ بیخش جهت درد دندان و ضمادش جهت
درد جگر مزمن نافع و قدر شربتش از سفید او شش قیراط تا نیم مثقال و از سرخ تا شش قیراط و از سیاه تا شش
قیراط و از سیاه تا چهار قیراط و قدر چهار درهم آن کشنده است و بدلش افیون و مورث سدر و دوار و خناق و جنون
و مصلحش انیسون و عسل است و روغن آن که بزر البنج سپید را کوبیده با آب گرم خمیر کرده در آفتاب اندک خشک
کرده افشرده باشند تدهین آن جهت قروح صفراوی سر و جرب و حکه و سعوط آن جهت دفع بیخوابی و درد
حار و قطورش جهت درد گوش و حمول آن جهت صلابت رحم نافع است و چون بزر البنج را با نصف آن تخم
و ثلث آن خشخاش کوبیده روغن بگیرند در منافع تریاق سرسام و مالیخولیا و وسواس و تنقیه نفس است شربا
و تدهینا و سعوطاً **بندق هندی** بفارسی رته و بهندی ریٹهه گویند دانه الیست مغز آن در آخر دوم گرم و خشک
و مقوی هاضمه و معده و اعصاب و اعضای مسترخیه و جگر شرباً و ضماداً و قاطع رطوبات و نزلات و جهت فالج
و لقوه و هیضه و صرع و ریاح غلیظ نافع و مداومت او لغایت مهیج باه با بوسایی و عصاره آن مسهل سودا
و بلغم و زردآب و صفرای جمیع بدن بی اکراهی حتی اینکه باعث رفع برص و کلف و نمش و بیرزان بگیرد و بعجایه
قیراط آن با شراب یا سکنجبین رافع قولنج و یکمثقال پوست او جهت گزیدن عقرب و رتیلا شربا و ضمادا و
تب ربع و اسهال و هیضه شربا و جهت صداع و شقیقه و ریح سبل و غشاوه و لقوه و فالج و صرع و سدد بطلان شم
سعوطا بقدر فلفلی نافع و بخور پوست ملاصق مغز او جهت جنون و ام الصبیان و ضماد او با سرکه جهت خنازیر و ریاح
کمر و پشت و صرع اطفال و اکتحال طبیخ آن با سرمه جهت رفع احولی و نزول آب و دو درهم از بیخ درخت آن
جهت ذات الجنب بارد و ربو و سرفه و نفث الدم و فرزجه مغز او جهت اخراج جنین و احتباس حیض و ورم
آن جهت درد رحم نافع و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکدرهم و چون در هر یک مثقال آن نیم دانگ سقمونیا
مخلوط نمایند در اسهال بغایت سریع الاثر گردد و هر گاه دو درهم آنرا کوبیده در سکنجبین یا جلاب بدهند مخیسا
لیبر آن سکنجبین را با عدس یا جو مقشر و گوشت مرغ طبخ بلیغ داده مرق آنرا با قدری سقمونیا بنوشند با
اخراج اخلاط مختلفه بسیار دود در انتفاع بعید است **بنقه** بفارسی شاخل و بهندی ارهر گویند غله الیست
مشهور سرد و خشک و با اعتدال و قابض و در خواص مانند عدس و ضمادش جهت فتق و اسهال و ذرور آن
جهت قروح ساعیه نافع و اکثار او مولد سودا و مصلحش روغن است **بوزیدان** بیخیست سفید با خطوط کثیر
در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و مبهی و محرک جماع و بالخاصیت مسهل زرداب و ملطف تریاق سموم

بارده و سمن و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و منقی معده و عصب و مسقط جنین و جهت استسقا و دفع کرم معده و اذابت
اخلاط غلیظه و درد مفاصل و نقرس و با قردمانا جهت بواسیر نافع و مضر انثیان و مصلحش عسل و خردل
و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش دو وزن آن تخم سفید و بعضی گویند بوزنش وج و در تریاقیت نیم وزن آن
زرنباد و زراوند طویل است **بوره ارمنی** نمکیست و اقسام میباشد و بهترین آنها ارمنی است در سوم
گرم و خشک و محلل و جالی و جاذب خون بظاهر جلد و آشامیدن آن قاطع اخلاط غلیظه و مسکن مغص
و رافع قولنج و مهیج باه و حتی که طلای آن مقاوم سموم و با هموزن آن زیره کرمانی و ماء العسل بالطبیخ نزد فاو مثال آن
جهت تحلیل ریاح و با آب جهت رفع سم فطر و ذراریح و با بیخ انجدان جهت رفع سمیت خون کرم گاو و تحلیل
خون منجمد در معده است و با بنفشه و صمغ عربی مسهل بلغم غلیظ و قاتل کرم معده و با آب و روغن زیتون جهت
قولنج یابس و ضمادش جهت ازاله جرب و حکه و اوساخ بدن و برص و نکوئی رنگ رخسار و با روغنهای گرم
جهت رفع قشعریره و تبهای بلغمی و سوداوی و با پیه خر و خوک جهت گزیدن سگ دیوانه و با پیه بط جهت
گشودن دمل و با انجیر و سرگین گاو جهت استسقا و با روغن بابونه جهت ادرار فرمودن عرق و ضماد آن
با روغن بر ناف و شکم و نشستن نزدیک آتش جهت کشتن کرم معده و اخراج آن نافع و طلاء آن با روغن
زنبق بر ذکر و عانه باعث نعوظ و کذا با عسل و جهت فالج و التوای عصب با ادویهٔ مناسبه و قطور آن با شراب
و آب جهت سدهٔ گوش و درد آن و رطوبت و دوی و طنین و با سرکه جهت پاک کردن چرک گوش
و اکتحال آن با عسل جهت بیاض و تقویت باصره و غرغرهٔ او با سرکه جهت اخراج زلو که در حلق مانده باشد
و نشستن در آب او جهت خراز و فرزجهٔ آن جهت رطوبت رحم و احتباس حیض نافع و مفسد معده و محرک
قی و مصلحش مصطکی و صمغ عربی و قدر شربتش از یک درهم تا دو و از قسم سرخ از نیم تا یک درهم و بدلش یک و نیم وزن
آن نمک است و مداومت استعمالش موجب سیاهی لون و پاشیدن آن بر مو باعث رقت او و جهت
داء الثعلب و داء الحیة نافع **بول** بفارسی کمیز و بهندی موت خوانند خاصیت آن از جمیع حیوانات گرم و خشک و لطیف
و تفاوت بحسب امزجهٔ مختلفه هست و بول انسان اعدل از سائر و بعد از آن بول شتر و گاو و چون
هر بول را بجوشانند تا غلیظ شود و منعقد گردد جهت قروح خبیثه و نواصیر و اندمال و تخفیف مفید است
و بول انسان جهت قروح عفنه و رطبه و ساعیه و حکه و جرب و چرک و خراز و سعفه و آکله و منع زیادتی
قروح خبیثه و شوره آب که در سر بهم رسد و با بوره سرخ جهت گزیدن سگ دیوانه که موضع لذع الشبّو بنند

وداء الثعلب و برص و تقشیر جلد و آشامیدن آن جهت رفع فساد هوام و گزیدن جانوران و سموم ماکوله
نافع و مداومت او هر صباح بقدر دو کف جهت دفع سپرز و تحلیل و شستن مقعد با بول گرم جهت ورم آن
و در مرض التشنج و شستن موی آن مانع ریختن و تساقط او ست و حقنهٔ او جهت مغص و حمول ثفل بول با زعفران
و حنا جهت درد رحم و قطور او جهت کرم گوش خصوصاً که در پوست انار گرم کرده باشند و با روغنهای گرم
و اکتحال آن جهت غرب و ریده و ظلمت باصره و مطبوخ او در ظرف مس با عسل جهت قلع بیاض که از قرحه بهم رسد
و ضماد خاکستر زر که با بول خمیر شده باشد جهت قطع نزف الدم اعضا مفید و آشامیدن بول طفل نابالغ
جهت خنق الصبیانی و طلای کف آن جهت تحلیل مؤثر است و بول گاو ماده بغایت جالی و جهت قروح
اطفال و بواسیر و از جهت درد معده بارده و بواسیری و با مرصافی جهت درد گوش با سرکه جهت درد دندان
و شستن عضو با خردل و بول گاو جهت خدر مجرب و بول خوک جهت قلع بیاض عین و ریزانیدن سنگ
گرده و مثانه بغایت بی‌عدیل است و بول خر جهت درد گرده و بول نر با سنبل الطیب که هر روز بقدر یک
مثقال باشد جهت استسقای لحمی و قطور او جهت درد گوش و طلای بول سگ جهت تحلیل و بول شتر
جهت ورم جگر و سدهٔ آن و استسقا و صلابت سپرز و تقویت باه و امراض باردهٔ احشا و قطور او جهت درد
گوش نافع و بول جاموش با مرصافی و صبر جهت درد گوش بار مجرب است بوتیمار بعربی مالک الحزین
و بهندی بگ و بگلا نامند در دوم گرم و خشک و گوشت او محرک باه و مقوی گرده و غلیظ و مولد ریاح و
ادویهٔ حاره و طلای پیه او قاطع خون بواسیر و ضماد خون آن در حمام جهت منع نزلات مفید است بهمن
بیخیست سفید و سرخ میباشد در دوم گرم و خشک و سرخ قوی‌تر و گرم‌تر و هر دو مقوی باه و دل و مسمن و مفرح
و محلل ریاح و بلغم لزج و موافق مبرودین و جهت خفقان و سنگ مثانه و سنگ گرده و یرقان و ضماد او با نمک
تلخ و عسل جهت نیکو کردن رنگ رخسار و طلعت و طلای آن جهت کشتن قمل و خوشبو کردن موی
و فرزجهٔ او با زعفران جهت تنقیه رحم و خوشبو کردن آن نافع و آشامیدن آب طبیخ مهر او با شکر [illegible]
بغایت مسمن خصوصاً با بادام و نخود و مضر مسهل و مصلحش انیسون کثیر اقدم شربت از جرم آن دو مثقال و از آب
آن تا سه اوقیه و بدلش یکدیگر و بدل هر دو بوزن آن تودری و نصف آن لسان العصافیر و بدل
احمر درونج و بدل سفید زرنباد است بیض بفارسی تخم و بهندی انده نامند مراد از مطلق آن تخم
مرغ خانگی است و حرارت هوا مفسد او و حافظ آن از فساد در نمک نگاه داشتن و بهترین او بزرگ و تازه

کہ در ہمانند و فراز مرغ گرفته باشند نیم‌بشت او بعد القرص اغذیه مائل بگرمی و مرکب القوی و پوست او
در اول دوم سرد و با خشک سفیدی آن در دوم سرد و تر و زرده او در اول گرم و تر و کثیر الغذا و قلیل الفضول
و مولد خلط صالح و مسمن و مقوی دل و بدن و جهت خشونت معده و روده و مثانه و نفث الدم و منع
نزلات حاره بسینه و اصلاح حال آن و مقوی شخصی که خون زیاده از و دفع شده باشد و ضعیفی که از نقصان
بهم رسیده موافق مزاج سوداوی و پخته آن در سرکه قابض طبع و مانع تحلیل مواد معده و با سماق و مازو و
مویز و انگور و امثال آن جهت اسهال مراری و با مصطکی و مانند آن جهت درد شکم و با تخم تره تیزک
و نمک سقنقور و کفتار و قضیب گاو کوهی و پنیر مایه شتر جهت تقویت باه بغایت نافع و خوردن زرده خام
جهت گزیدن مار و حرقت مثانه و تصفیه صوت مفید و مطر معده و اکثار و مداومت آن مولد حصاة و کلف
و بهق و کلف و بسیار پخته او دیر هضم و مولد قولنج و مصلحش ادویه حاره و ابکامه و نیم پخته او در مزاج اطفال [illegible]
شیر و با کندر جهت سرفه و با تخم کتان جهت ضیق النفس و با اندک نمک و کندر و انزروت جهت تسکین [illegible]
و بثقیلیا و ام الاسنون جهت زحیر و با طباشیر و کہربا جهت قطع سیلان خون و تسدید فوهات عروق [illegible] و با نیم
مثقال جرم لک جهت قطع سیلان حیض و درد رحم مجرب و ضماد شیر یا روغن گل و با [illegible] جهت ورم [illegible]
[illegible] و نشیمن مقعده و با موم و روغن جهت تلیین اورام و اعصاب و طلای پخته آن با زعفران و روغن گل جهت ورم
[illegible] مقعده و ضربان او و ضربان چشم و با عسل جهت کلف و آثار سیاهی و با مرزعفران جهت [illegible]
از خون غلیظ بهم رسیده و تنهائی جهت شقاق سفلی نافع است و طلای آن با آهک جهت [illegible]
[illegible] پوست سفیده تخم مرغ سفری و خوردن آن مولد خلط خام و لزج و دیر هضم و خوردن زرده یا سفیده [illegible]
[illegible] و آشامیدن آن با آرد جو قاطع نزف الدم و نفث الدم از فوق و تحت و ضماد آن جهت
درد چشم و جراحت مقعده و قروح خبیثه و سوختگی آتش و آب بسیار گرم و منع آبله کردن آن [illegible] جهت
منع آثار حرارت آفتاب و با ادویه قابضه بلیغ جهت قطع خون رعاف که از پرده های دماغ آید [illegible]
بر جبهه طلا نمودن جهت منع نزله بچشم و به تنهائی رادع و مسدد مسام و جهت اورام حاره نافع و
آن با اکلیل الملک و امثال آن جهت قرحه امعاء و سحج و اسهال مراری و حمول آن با روغن گل جهت
ضربان مقعده و رحم و اکتحال آن جهت تبرید چشم و منع تحلیل مواد مفید و با کافور [illegible] جهت [illegible]
از موی ابر [illegible] است و پوست تخم مرغ جالی و مجفف قروح و قاطع رعاف و جهت [illegible] و حکه [illegible]

جهت بیاض چشم و لفوخ سوخته آن بقدری که سیاه شود و خاکستر نگردد جهت علاف مهلک تجربه این فقیر رسیده
و سوخته مکلس آن که مانند آهک سفید شود با عسل جهت قلع بیاض چشم بغایت سریع الاثر و برای
سوزاک و درد منی و سرعت انزال کلا بقدر دو سه حبه با ادویه مناسب مجرب و خوردن پوست تازه
مسحوق بقدر دو درهم مهیج باه و طلای آن با عسل و سرکه جهت تحلیل اورام و ذرور آن قاطع خون
و جهت التیام جراحات کهنه و الصاق جراحات تازه مفید و پرده ملاصق پوست آن ازاله البکارت است
و با خون بچه کبوتر از اسرار است و مکلس پوست تخم مرغ در جمیع آثار مثل آهک و در علم صناعت از آن بهتر است
و روغن تخم مرغ که زرده آنرا در تابه آهنین به آتش سوزانیده گرفته باشند گرم محلل و ملطف و جهت درد
مقعده و بواسیر و درد دندان و رویانیدن مو بغایت مفید و طلای بر قضیب عند الجماع ملذذ نساء و حکیم
نیم پخت آن اینکه اگر در آب جوشان اندازند تا صد شمار کنند و در آب سرد تا سیصد و قدر شربتش از پنج عدد
تا پانزده و تخم سایر طیور بجای خود مذکور و در فضایل تخم تیهو و دراج و کبک شبیه تخم مرغ خانگی اند بلیلش
بهندی بچهناگ و بیٹھا تیلیہ نامند و از اقسام اوست ہلدیہ و سونتهوا و چندال و منک و مہورہ و غیرہ
و غیره و در چهارم گرم و در اطلیه جذام و برص و در معجون برجلی مستعمل است و استنشاق اقسام آن
صرع بیل بلغت هندیست ثمر لیست معروف در دوم سرد و در سوم خشک و قابض اسهال مزمن و دافع الدم
امعا و رافع قبض بعض از جبر و مقوی معده و قاطع لزوجات و اکثار آن مولد بواسیر و قاطع خون حیض
و مصلحش شکر و گویند اکثار او مولد سنگ مثانه و مغز خام آن که خشک کرده باشند برای زحیر و اسهال نافع
و ضماد آن رادع و محلل و منضج اورام با ادویه مناسبه بیدمشک بعربی خلاف بلخی نامند جالینوس
سرد و تر دانسته و جمعی دیگر در اول گرم و مایل بخشکی گفته اند محلل و ملطف و مفتح سده خفیفه دماغی و مقوی دل
و دماغ و مسکن صداعی که از بخار و مواد حاده باشد و ملین طبع و عرق او در جمیع افعال قویتر از عرق بید
و گلاب و ملین طبع و مقوی دل و معین باه و مقوی احشا است و چوب و برگ او در خواص مصلح و قدر
شربت مثل بید است بید شامل بیدمشک و بیدبیری و بید موله است و از مطلق آن بری مراد است
و بعربی خلاف نامند نر و ماده میباشد و قسم نر بی گل است گلش در دوم سرد و در اول تر و برگش
در اول خشک و ثمر آن در اول سرد و تر و بید موله در افعال ضعیف تر از اوست مفتح سده جگر و ملطف و نافع
خفقان و تشنگی و جهت ضعف معده حاره و تبهای محرقه و صفراوی و جمیع امراض حاره و درد و صداع نافع

وعرق او الطف از جرم شگوفه وخاکستر چوب او جهت نزف الدم و بابسر که جهت تحلیل ونملہ و ورم پستان
و ورم اعضای ظاهری مفید جرم و برگ او قابض ورادع وعصارهٔ او مسهل بلغم وصفرا وسودا و مدر بول
وجهت سدهٔ جگر و یرقان وصلابت سپرز وصرع ومنع لرزتپها واختناق رحم ومفاصل ونقرس ولدغ
عقرب وادویهٔ سمیه وقطور او در گوش جهت پاک کردن چرک آن بسیار مفید ومضر بتهیگاه ومصلح او
گلاب وشکر وقدر شربتش بست درهم است که با شکر بنوشند وصمغ او مقوی باصره وجالی وقمرش جهت
اسهال دموی مجرب است وجلوس در طبیخ برگ وشاخ آن جهت رفع قسما اعضا بغایت موثر واز دو مثقال تا ده درهم
بیخ شبیبی بهندی موتهه کی جر گویند وعربی آن که صاحب تحفة المومنین اصل القلت نوشته غلط است
حب قلب را بهندی کلنهی گویند گرم وخشک ومسکر ومخدر وجهت معدهٔ بارده و درد مفاصل ومثال
آن شربا وضماداً نافع ومحرق خون ومورث سدر ومشوش حواس ومصلحش در شیر خیسانیدن وقدر
شربتش یک دانگ **بیدانجیر** بعربی خروع وبهندی ارنڈ گویند مغز تخم آن در آخر دوم گرم وخشک ومحلل
وملین عصب ومسهل قوی خلط بارد ومنقی عروق ومقوی اعضا ومدر حیض ومخرج مشیمه وجهت فالج ولقوه
وامراض بارده نافع ومرخی ومسقط اشتها وموجب کرب ومصلحش کتیرا ومصطگی ونعناع وقدر شربتش از پنج عدد
تا ده وبیست عدد آن مسکر قوی وعوارض او مثل تاقوسه وپنجاه عدد کشنده وفاد زهر او ریباس ورب
آن وبیش عشر آن دندهست وضماد آن جهت تحلیل وکلف واورام بلغمی ودرد آن ونقرس ومفاصل
وتلیین صلابات وبا سرکه جهت ورم پستان وداخر باد سرخ وضماد برگ او با آرد جو جهت ورم حاره
چشم وورم زیر گلو وسائر اعضا وباحنا جهت درد مفاصل وبا روغن زیتون جهت دردهای بارده وروغن او
گرمتر ولطیف تر از روغن زیتون ومنقی دو دو مثقال آن جهت تسکین وجع الفواد بارد وبا ماء الاصول
محلل بلغم لزج اعضای بعیده وشدید النفوذ وطلای آن جهت تلیین صلابات وتشنج وانضمام
فم رحم وانقلاب آن وجرب متقرح وقروح رطبه سر وورم معده ورفع آثار کبودی جلد ودرد گوش
وبازید البحر جهت داء الثعلب وبا آب کندنا جهت بواسیر شربا وضماداً نافع وجوشانیدهٔ او با سلیخه
وخردل وتدهین او جهت داء الحیه واقسام قوبا وگزاز وکلف بعدیل است وبدلش در قضر ترتیب

حرف باء فارسی

پادزهر بعربی حجر السم وبهندی زهر مهره نامند اقسام میباشد در حرارت معتدل ودر آخر دوم خشک

تا دوازده جوان مقاوم جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و مداومت آن هر روز بقدر قیراطی حافظ صحت و مانع
ضرر هوائی و وبائی و اختلاف میاه و اهویه و نگهداشتن آن مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل
و اعضای رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت غریزی و مانع تعفن اخلاط و مزائل کننده سمیت آن و مبهی و مقوی
اعصاب و قوی و مفاصل و محلل و رادع اورام بارده و حاره و جهت خفقان بنهایت مجرب است و قدر شربتش
در دفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سائر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است و آشامیدن نیم دانگ از
سوق آن که از تابش آفتاب بهم رسد جهت ازاله خفقان فی الفور مجرب است پادزهر حیوانی مراد از
مطلق آن حجر التیس است که در شیردان بز کوهی متکون میگردد و بهترین آن سبز مائل بسیاهی براق و نرم
مثل بیاز جهندی او که سیاهی غالب بر سبزی میباشد در خواص ضعیف تر و فرق میان عملی و اصلی آنست
که سوزنی گرم کرده در آن فرو برند اگر سوزن زرد شود و دودی زرد مشاهده گردد اصلی است و اگر
دود سیاه بر آید عملی در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک و مقوی جمیع اعضا و مبهی و تریاق سمومات و در جمیع
شل معدنی جهت نگر آنکه در محرورین بغایت مضر است و محرق خون و مورث التهاب و اسهال و مقوی و محلل
اورام بارده و با آب کشنیز جهت حاره نافع و طلاء او با گلاب جهت طاعون و فوق و بواسیر و با شراب و بتنهائی
جهت گزیدن هوام مفید و با آب ریحان جهت گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یکقیراط تا دوازده نوعی از آن
حجر الایل است که از گاو کوهی گیرند و گویند بهترین فادزهرها است و موافق جمیع امزجه بالخاصیت و چون
سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند مسیح صحی در مدت حیات در او اثر نکند و در سایر افعال مثل فادزهر
معدنی نیست و نوع دیگر حجر الحیه است بیان آن ان شاء الله تعالی مذکور شود پر سیاوشان عوام الناس سنبل گویند
کزبرة البیر و دیگر اسمای متعدد دارد و بهندی راج هنس و کرجایه و رنگوت گویند قوتش تا شش ماه باقی است
معتدل مائل بگرمی و خشکی و ملطف و مجفف و محلل و مفتح و منضج و مدر بول و حیض و مسهل سودا و بلغم معده و امعا
و جهت تنقیه سینه و شش و ربو و ضیق النفس و درد سینه و یرقان و حصاة و اخراج مشیمه و خون نفاس
و ضماد شش که بخته باشند با روغن جهت داء الثعلب و خنازیر و لواهیر و دبیلات و خائیده او جهت غرب و تحرش
جهت ریختن موی و رویانیدن او و حزاز و سعفه خشک او جهت اسهال و طلاء تازه آن جهت قروح خبیثه
نافع و جهت گزیدن سگ دیوانه شرباً و ضماداً مفید و طلاء کوبیده او با مغز ساق گاو جهت درد پستان نافع و قوی
ابن قرطبیست آدم و سوخته او جهت اندمال قروح و آکله مفید و مضر سپرز و مصلحش مصطگی و قدر شربت از دو درم تا هفت

پادزهر حیوانی

باد آب طبیخش نافعست در سم و بدلش جهت آلام شش و لتش بنفشه و نصف آن اصل السوس پسته
معرب آن فستق است قوت مغز آن تا سه ماه باقیست و آب لیمو حافظ فساد آن مغزش در دوم گرم و خشک
و تر و بعضی در اول تر است و بهی و با رطوبت فضلیه و تریاق گزیدن هوام و سموم بارده و مفتح سده جگر و مولد
خون صالح و موجب فربهی بدن و مقوی معده و فم آن مجدد که سایر الحبوب ماکوله با و بهم رسد خصوصاً چون با پوست
رقیق ملاصق مغز خورده شود و جهت درد جگر و دق و نسیان منفعت سرفه مزمن و تقویت دل و حافظه و ذهن
و رفع خفقان و برودت جگر و لاغری گرده و یرقان و سپرز نافع و مصدع محرورین و مورث تشنگی و مصلحش سرکه
و ترشیها و میوه های بارده و پوست سرخ رقیق ملاصق مغز او معتدل در حرارت و خشکی و پوست سبز بیرون او
سرد و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قابض و رافع اسهال و تشنگی و قی و جهت تقویت دندان و خوشبو
کردن دهان و رفع قلاع و پوست سفید صلب او که طبیخ مغز او داده باشند جلوس در آب او جهت خروج مقعد
ایمه فقیر حقیر و روغن پسته مقوی بغایت و خوشبو کننده اطعمه و بالخاصیت مفرح معده و سعوط او با مشک جهت
تقویه و تقویت حافظه و تنقیه دماغ مجرب و با عنبر جهت ازاله وسواس و مواد سوداوی و رفع سموم موثر است
پنیر بعربی جبن بتشدید نون گویند تازه او در دوم سرد و تر و مغری معده و ردی و مقوی گرده و ملین طبع
و مولد خلط صالح و خون و دیر هضم و بعد از هضم سریع السلوک در اعضا و با مغز گردگان و صعتر بغایت سمن
بدن و باعث نرمی جلد و برشته او بعد از طبیخ و فشردن حابس اسهال و ضمادش مانع ورم جراحات و مضر
و رافع اشتهای طعام و غیر مهضوم او باعث قولنج و سده و ظلمت بصر و مصلحش هاضم و نعناع و صعتر و سیر نمک سود
کهنه در سوم گرم و خشک و قاطع بلغم و مقوی اشتها و امعا و مجفف رطوبات و ضماد او با عسل جهت انفجار دل
و دافع داخس و با نوشادر جهت کلف نافع و مولد اخلاط مراری و مصلحش مولد چرک و جرب و مضر محرورین و صاحبان
سده احشا و بسیار کهنه و متعفن آن اقرب بسمیت و مصلحش مغز گردگان و در محرورین میوه ها و ترشیها است
و غیر حلیب پنیر که دلمه نامند در غایت ترطیب و تنویم و جهت تپ دق و سل و التهاب معده و رفع یبوست
جلد و طبع و وسواس و امراض صفراوی و التهاب خون نافع است پوش در هندی قرصی است
که از نبات ترتیب میدهند در دوم سرد و رادع و ملین و طلای آن جهت اورام حاره و تحلیل و منع زیادتی
آن و اوجاع حاره و نقرس و درد و صداع نافع و بدلش شیاف مامیثا و حضض است پودنه معرب آن فودنج
و بعربی حبق و هندی پودینه نامند بری و بستانی جبلی و نهری میباشد و مراد از مطلق او بستانی و مشکطرامشیع

قسم جبلی است در اول سوم گرم و خشک و بغایت ملطف و مدر عرق و حیض و مسهل سودا و قاتل جنین و تریاق
گزیدن جانوران و محلل ریاح و جهت استسقا و دیقان و اخراج مشیمه و فواق و غثیان و تنقیهٔ فضول
معده و سینه و کزاز و سوزش معده و ضماد آن جهت سرخ کردن عضو و رفع سپرز و جذام و آثار سیاهی جلد و بوی
آن جهت غشی و فرزجه او جهت اخراج جنین و نطول او جهت حکه و ریاح رحم و صلابت آن و خشک سوخته
جهت تقویت لثه مفید و مضر امعا و مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش مثل و نصف آن پودینه
نهر بسیت و نهری در آخر دوم گرم و خشک و مدر بول و با عسل مدر عرق و طبیخ او جهت داء الفیل و النقرس الانقا
و تپ بلغمی و سوداوی و جذام و با شراب جهت سموم و تشنج عضل و مغص و سفیه و نطول او جهت زردی تا
و با عسل و نمک جهت دفع کرم معده و حب القرع و حمول برگ او جهت احتباس حیض نافع و قاتل جنین و بخور
و فرشش کردن آن جهت گریزانیدن هوام و ضماد طبیخ او در شراب جهت ازاله آثار سیاهی جلد و عرق النسا
و قطور آب او جهت کشتن کرمیکه در گوش بهم رسد مفید و چون خشک او را بر موضع گزیدهٔ هوام بندند جذب
قرحه آن عضو و جذب سمیت است و در هر عضویکه کرم متکون شود ذرور او رافع آنست و مضر باه و گرده
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش یکدرهم و بدلش نعناع و نزد بعضی قردمانا ست والله اعلم بالصواب

حرف التاء

تاتوره بعربی جوزماثل و بهندی دهاتوره و دهتوره نامند سیاه آن قوی تر از سفید و مستعمل تخم او ست
در اول چهارم سرد و در دوم خشک و گویند در خشکی قریب الاعتدال است مسکن حرارت ملتهبه و مفرط
و مخدر و در غایت تنویم و مسکن اوجاع اورام حاره و مسکن صداع صفراوی و دموی و ضماد او و بروغن او جهت
بواسیر و اوجاع حادهٔ مقعد نافع و اکثار آن قاتل و قدر مایکدرهم آن زاسم دانسته اند و طلای طبیخ او با سرکه
و عسل محلل اورام و استسقا و ضربان و قاطع عرق و مانع قشعریره و ضماد مجموع نبات او جهت تقویت اعضای
مسترخیه و مانع ریختن مو و مجفف رطوبات غریبه و خوردن او جهت رفع صداع مزمن مجرب اکثر از دو دانگ
و بستن برگ او گرم کرده بر چشم صاحب سده موجب تسکین الم و بسیار نافع و بستن برگ آن بر اورام
و دمامیل و قدر شربتش تا یکدانگ و بدلش لفاح دو وزن او و مورث جنون و فساد فکر و مصلحش فلفل
و در از یاده و عسل است تاکورز بعربی کرم نامند سبزی بستانی میباشد و شاخ تازهٔ اقسام زرا
الفت الکرم و عسالیج نامند آن در آخر دوم سرد و خشک و بهترین اجزای او ست و بعد از آن برگ

و عصاره

وعصارهٔ آن مقوی معدهٔ حار و مانع قی و قاطع قی الدم و حافظ جنین از اسقاط و دافع خمار و تسکین تلهب
تشنگی و مدر بول و جهت قرحهٔ امعا و اسهال صفراوی نافع خواه بنوشند یا حقنه نمایند و شربت او که آب
آنرا با قند بقوام آرند جهت تحریک اشتها و رفع صفرا و خمار و اخلاط رقیقهٔ معده و خفقان صفراوی و غثیان
و اسهال نافع و گاهی بسبب قوت جالیه باعث اطلاق میشود و آشامیدن عسالیج مانع صعود بخار بدماغ
و مضعف باه است و مضر ریه و مصلح آن عسل و ضماد برگ و عسالیج آن جهت درد سر و ابتدای ورم حار معده
و سائر اعضا و التهاب اورام خصوصا با آرد جو جهت اسهال بار ایک بغایت مفید است و بارها بتجربه این فقیر رسیده و آب نیم پخته
بسیار جالی و یا بس است و شرب آن با شراب مخرج سنگ مثانه و رافع سپرز و ضماد او جهت قوبا و جرب متقرح
و غیر متقرح مفید و مداوم مالیدن آن با روغن زیتون سترندهٔ مو و آب چوب رز که در حین سوختن بتراود
کندرافع ثآلیل و سترندهٔ مو و خاکستر چوب او و نشارهٔ آن با سرکه رافع بواسیر و با روغن گل سرخ و سرکه
و سداب جهت ورم سپرز و با پیه کهنه و روغن زیتون و عسل جهت شگاف مفصل و سستی مفاصل و تعقد
عصب و با بورهٔ ارمنی جهت بریدن گوشت زیادتی زخمها و با سرکه جهت گزیدن هوام و سگ دیوانه و ورم
غددی مؤثر و کماد کرم کردهٔ او جهت بواسیر و نیم دام آن انگلا جهت قرحهٔ امعا مفید است و نوع بری تاک را
قوت قابضه قویتر و شگوفهٔ او بهترین اجزا و دو مثقال خشک او حابس اسهال و مدر بول و قاطع نفث الدم
و مقوی معده و مانع ترش شدن طعام در معده و ضماد او رافع اورام و التهاب معده و ورم چشم و جرب
و قلاع و قروح خبیثه و رادع مواد حاره و حمول او قاطع حیض و سوختهٔ آن جهت درد چشم و با عسل جهت داخس
و داخنه و سستی بن دندان و رفع خون آن مفید و آب طبیخ بیخ او بقدر سی پنج مثقال با قدری شکر مسهل
رطوبات و مائی اصفر و پوست رز جهت قطع خون لثه مجرب است و روغن رز که شگوفهٔ آنرا بکر در روغن
زیتون کرده بعد از هر دو سه روز تجدید کنند با قوت قابضه و رادعه و قائم مقام روغن گلسرخ و حابس عرق
جهت قروح بیا و حکه و خشونت جلد نافع است و آزمودهٔ این فقیر حقیر بفارسی کاه و بهندی گهاس نامند مجموع آن
سرد و در دوم خشک و جلوس در طبیخ کاه گندم و تعریق بنجار آن جهت دفع ازاریکه از برودت هوا و فرط
بهم رسیده باشد نافع و محلل اورام و شستن بدن بطبیخ آن جهت رفع سستی مفید و بثره راشتیه و بثره لبنیه
سپیدی و ضماد خاکستر آن با شوریدن آن نمک و قدری سرکه جهت قروح ساق نافع و کاه جو میرد و جهت
افزایش محرورین مفید و تخم کاه با قلا جهت حفظ شگوفهای درخت از سقوط مؤثر است و با کنجا صیت

مجموع کاه مضر عصب و خوابیدن بر روی آن بغایت مضر و عرق کاه کل که بجای آب گلاب کرده باشند
بغایت مقوی دل و دماغ و جهت رفع غشی و ضعف محرورین بالغایت نافع است ترمس بفارسی باقلای مصری
و بهندی جهالی و تهیین و پلهیر نامند بری آن در دوم گرم و در آخر آن خشک و لبستانی در آخر اول گرم است
مدر بول و حیض و جالی و مفتح و محلل و مسقط جنین و کشندۀ اقسام کرم معده و ضماد او جهت بهق و سعفه و بثور
و جرب و قروح خبیثه و خنازیر و اورام صلبه و جذب سم هوام و آکله و نار فارسی و تضمید تخته او با سرکه و غسل
جهت عرق النسا و ورک و آثار ضربه و سقطه و با آرد جو و آب سرکه جهت تسکین اوجاع حاره و مطبوخ او در سرکه
و آب خاکستر جهت اورام بارده و تهیج بلغمی و مفاصل و با فلونیا جهت ثالیل و بر وز مقعد و شقاق آن و قطع
و قطع دانه بواسیر و آب طبیخ آن با حنظل قاتل کرمک و لیشه و مجرب است و غسل بشره باو باعث سرخی لون
و تنقیه او دماغ و مصلح احوال و خوردن آن هر صباح و مسا جهت قوت باصره و قطع صداع مزمن و ابازن آن
آب و با عسل جهت ضیق النفس و سرفه مزمن و استسقا و تقویت سپرز و مثانه و رفع حصاة و حمول او باعث
سقط جنین و اکثار او باعث زردی رخسار و ردی الغذا و دیر هضم و مصلحش شیرینها و قدر شربتش با ادویه
از سه تا پنج درهم و مفرداً تا یک هفت مثقال و بدلش در طلا مدو و وزن آن باقلی و تخم خربزه در رفع کرم
بوزنش و در منتهکی در سلب افعال آن مشهور است که چون ترمس را مقشر کرده در ظرف مسین باشیر
بقدر پوشانیدن آن بجوشانند تا منعقد کرده و بهمان کرمی بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا نماید و بر بالای
ناف اسهال سودا و بر بیرکاین و تهیگاه اسهال بلغم و هرگاه موضع را با آب سرد بشویند قطع اسهال شود
و ترمس بری در جمیع افعال قوی تر از بستانیست تربد بهندی نسوت نامند نخبیست بهترین آن سفید
و سبک و صمغ دار است و آنکه اندرونش مثل خربق سیاه باشد سم است در اول سوم گرم و در آخر آن
خشک مسهل بلغم و رطوبات رقیقه و با زنجبیل قالع بلغم غلیظ و لزج از عمق بدن و منقی معده و رحم و مفتح سده
آن و منقی دماغ از بلغم و جهت عرق النسا و امثال آن و فالج و سرفه که بمشارکت رطوبات معده باشد با بلیله
کابلی و امثال آن جهت مالیخولیا و جنون و صرع و با تخم کتان در روغن بادام چرب کردن جهت سعال مزمن
و درد سینه نافع و مضر امعا و مخفف اعضا و مغثی و مکرب و مصلحش خراشیدن پوست سیاه بالای آن
و به روغن بادام و پسته چرب کردن و با کتیرا استعمال نمودن و قدر شربت از جرم آن تا سه درهم و در مطبوخ
تا پنج درهم و بدلش پوست بلیله کابلی است بوزن او و در بعضی از جهت غاریقون و در غیر آن حب النیل

در کوبیدن آن نباید کرد ترنجبین معرب از ترانگبین است در اول گرم و جالی تر از شکر و ملین طبع و مسهل
صفرا و محرک باه و الطف از شیرخشت و جهت سرفه و درد سینه و غشیان و تبهای حاره و تشنگی و با بادام و انجبین جهت
اخراج اخلاط محترقه و با روغن گاوی جهت عسر البول و با شیر تازه دوشیده جهت تحریک باه نافع و مضر سپرز مصلحش
تمر هندی و عناب و قدر شربتش از هفت مثقال تا ستی و بدلش شیرخشت است و بدلش سورآسیو با شکر سرخ
ترب بعربی فجل و بهندی مولی نامند بری و بستانی و شامی میباشد شامی آنکه تخم شلغم را در جوف ترب کرده
غرس نمایند یا بالعکس و بری تندتر از بستانی تخم اقسام آن قویتر از دیگر اجزا و بعد پوست و برگ ریزه او ولیس از آن
برگ بزرگ و گوشت او و مراتب مذکوره تا سوم گرم و در دوم خشک و مدر بول و بعد از طعام هاضم و مخرج ریاح
و محرک اروغ و با اندک تلیین و نیکوکننده رنگ رخسار و مداومت خوردن و باعث رویانیدن موی و پخته
و آب او منفتح سدد و معین قی خصوصاً با عسل و مطبوخ او جهت سرفه مزمن و تلطیف اخلاط غلیظه و احتباس
حیض نافع و ضماد طحال مفید و اکثار او مولد قمل و گویند بعد از خوردن او چون عقرب بگزد درد احساس نمیشود
و آب او کشنده عقرب است و طلای آن بر بدن مانع مقاربت هوام و آب شاخهای او که بدون برگ
گرفته باشند بقدر کیلجه او جهت اخراج سنگ مثانه مجرب خصوصاً با سکنجبین و آب برگ و شاخ او بقدر نیم رطل
با شکر جهت اخراج زرداب مستسقی نافع است و چون در جوف ترب روغن گل ریخته گرم کنند و قطور او جهت
درد گوش سریع الاثر و چون ترب را سوراخ کرده چهار درهم تخم شلغم در آن نهاده سرپوشیده با آرد
خمیر گرفته و در زیر آتش بپزند با عسل تناول نمایند در اخراج سنگ مثانه مجرب است
و اکثار خوردن ترب مورث نفخ و تبقیر و مضر سر و حلق و دندان و مصلحش عسل و زیره که در سرکه
خیسانیده باشند و ضماد او جهت قروح خبیثه و کمنه تحت چشم و با شلیم یعنی گندم دیوانه جهت رویانیدن
موی داء الثعلب و جوششهای آبدار مفید و پرورده آن بسرکه قاطع اخلاط و اصلاح
و تخم ترب مدر بول و شیر و حیض و عرق و مقی قوی و جهت درد جگر بارد دو درهم با شراب جهت گزیدن مار
شاخ دار و در سایر افعال قویتر از اصل آن و نیم مثقال او بعد از طعام هاضم آن و با سکنجبین
جگر و ضماد او جهت قوبا و با سرکه جهت زخم غانغرایا و با عسل جهت درد مفاصل و با کندش و سرکه جهت
بهق سیاه مجرب و قدر شربتش از تخم او یک درهم و از آب او سه درهم و از جرم آن و بدل او
بسیار گرم و مورث التهاب و خوردن او مستعمل نیست و شامی او و لوتش ترکیب

وگرمتر از شلجم و ضعیف تر از ترب و مدر بول و محلل رطوبات و اکثار او مغثی و مصلحش نمک است و روغن ترب
که از تخم ترب و آب و برگ آن که در ابتدای تخم بستن ترتیب دهند بسیار مسخن و قائم مقام روغن زیتون کهنه بود و نحو
بلسان است و لطیف وگرمتر از روغن بید انجیر و محلل قوی و آشامیدن و طلا کردن آن فادزهر لدغ
عقرب و تدهین او جهت رفع سپش که بعد از امراض بهم رسد و جهت فالج و لقوه و بهق و برص و خشونت
بشره و جلای آن و درد گوش ریاحی که در گوش بهم رسد و کری آن نافع است تراب بفارسی
خاک و بهندی ماٹی و مٹی نامند و مراد از ان خاکی است که از زمین بسبب آفتاب و صدمات نرم شده باشد
و بهندی دهول نامند سرد باعتدال و خشک و مجفف در رابع است و تراب المربعات یعنی خاک چهار راهها
از تراب الطرق ای خاک راه های غیر چهار راه الطف و اعدل است و بسبب صدمات مجفف و منقی
جراحات چرک دار و باعث التیام آن و جهت استحکام اعضای مسترخیه نافع و جزو بعضی از معاجین قدیمه است
تمره تیزک یعنی حرف و حب الرشاد است بهندی تخم آنرا هالم و هالون نامند بری و بستانی میباشد
در دوم گرم و خشک و ملطف و کشنده کرم معده و حب القرع و محلل ریاح و مقطع بلغم و خشک او قریب الفعل
با تخم او و مضر معده و مثانه و مورث تقطیر البول و مصلحش کاسنی و سرکه و بری او شدید الحرافت و شبیه بستانی
و از ان تیزتر و قوی تر از ان در افعال و بدستور تخم او اقوی از بستانی اما مستعمل بستانی اوست و تخم بستانی
در سوم گرم و خشک و بغایت محرک باه و مدر بول و محلل ورم سپرز و قاتل آن جنین و اقسام کرم و مقوی
ذهن و تریاق هوام و مخرج فضول سینه و جهت انحدار بلغم خام بطرف مثانه و رفع استرخای بدن و اخراج
مواد فاسده و رفع سیلان چرک امعا و معده و تقویت اشتها و استیصال سودا و رطوبات غلیظه و تفتیح
سدد و با آب گرم جهت قولنج و با عسل جهت سرفه و درد پهلو که از اخلاط غلیظ باشد و با زرده تخم نیمبرشت
و عسل جهت شگاف عضل سینه و تنقیه موادیکه بسبب صدمه به سینه ریخته باشد و بودادهٔ او بغایت
قابض و جهت سحج و اسهال بلغمی نافع و مضر گرده و معده و مصلحش شکر و خیار و بدلش خردل و قدر شربتش تا نیم
درهم و با تخم نیمبرشت بغایت مبهی و مصلح سینه و جابر شکستگی اعضا و با شیر دو درهم تا ده یوم جهت ازاله
برص بغایت موثر است بشرط نهایت امساک از اطعمه و نطول و شراب او جهت منع ریختن موی و ضماد او
مسکن درد لدغ عقرب و با عسل جهت ورم سپرز و جرب متقرح و قروح شهدیه سر و قوبا و نار فارسی
و ریختن موی و با سویق و سرکه جهت عرق النسا و اورام حاره و با آب و نمک جهت تفتیح دمل و با سرکه جهت

بهق و جرب سفید و با خون خطاف رنگ کردن ضحیح که هرگز زایل نشود و باز فت جهت سرفه کهنه با غاز جهت دردهای اسافل و کمرگاه
و با ضماد بابونه و عسل جهت نمش مجرب و ذرا الفجار دبلیه موثر است و نطول مطبوخ او جهت پاک کردن چرک تحت
و دفع رطوبات لزجه مفید تریج و بالنگ بعربی اترج و بهندی بجورا مانند پوست او در دوم گرم و خشک و
تخمش در اول سوم گرم و در دوم خشک و برگ و شگوفه او در آخر دوم گرم و خشک و مجفف و محلل و ملطف اند و مشهی
در آخر دوم سرد و خشک و مقوی دل و قابض و مسکن قی صفراوی و قاطع مره صفرا و با قوت تریاقیه و ملطف و مشهی
و صاف کننده روح و خون از صفرا و مانع ریختن صفرا بمعده و امعا و جهت خفقان حاره و تقویت معده و جگر
و تسکین حرارت احشا و یرقان و تشنگی و اسهال صفراوی و کبدی و ضماد او جهت گزیدن عقرب بریده
دیار شاخ و از نافع و طلای او جهت کلف و قوبا و جهت قلع رنگ سیاهی و فرکسیا از جامه قطور او جهت قلع
که در چشم باقی مانده باشد و غرغره بمطبوخ او در سرکه جهت اخراج زلوئیکه در حلق مانده باشد مفید و مضر سینه و عصب
و مصلحش شربت خشخاش و شراب التین و بدلش آب نارنج و آب لیمو و چون جواهر و مروارید در او حل نمایند محلل
سازد و رب و در افعال قوی تر از رب غوره است و جهت غلبه صفرا و تشنگی مفرط و قطع قی و دفع سموم و التحال او
جهت بیاض و طلای او جهت قوبا نافع و گوشت او که شحم نامند در اول سرد و تر و دیر هضم و مضر حرارت غریزی و بعید
و مانع صعود بخارات از معده بدماغ و مورث قولنج و مصلحش عسل و پوست او مقوی دل و دماغ و معده و احشا
و مفرح و مشهی و با قوت تریاقیت و معطش و مفتح و محلل نفخ معده خصوصا چون با عسل پرورده باشد و طبیخ خشک او
مسکن قی صفراوی و منفع او جهت خوشبو کردن دهان و عصاره پوست و گوشت او که با هم کوبیده باشند
جهت گزیدن افعی نافع و همچنین ضماد او جهت تاثیر دارد و طلای پوست محرق او با شراب جهت برص بسیار
سفید و غیر محرق او را چون در جامه بگذارند مانع کرم زدن آن و چون پوست یک عدد او را بالتمام در شراب اندازند
در ساعت ترش کند و مضر جگر حار و مصلحش عسل و مضر دماغ حار و مصدع و مصلحش بنفشه و قدر شربت از خشک او
پنج درم و از تر تا هفت مثقال و تخمش در افعال مانند پوست او و با قوت تا سه درم و دو مثقال از مقشر او مقاوم
جمیع سموم حیوانی و قوی تر از تریاق و با آب گرم یا شراب جهت گزیدن عقرب مجرب و بدستور ضماد او و اشامیدن
یک درم از مغز مقشر او بغایت مدر حیض و کشنده جنین و مخرج آن و طلای او جهت تحلیل ورم بلغمی و سنون آن جهت
تقویت لثه و دهن و تخمش جهت بواسیر شربا و طلاء بغایت موثر و مفتح سده گوشش سریع النفوذ در اعضا
و محلل قوی و ملطف و تدهین بآن باعث دفع عقرب از آن شخص و مجرب است و ضماد مطبوخ مجموع تریج در سرکه با شاد

جهت مفاصل و نقرس و اورام و دبیلات نافع و برگ او با ضماد طعام و تسخین معده و مقوی احشا و مفتح سدد و جهت
ضیق النفس بلغمی مفید و شکوفه او در افعال مثل برگ او و از آن لطیف تر و پوست آن ترنج مقوی دل و مفرح و جهت
دفع ضرر هوای و بائی آزموده و بپستو در شش نمودن برگ او و مروارید محلول در آب ترنج که در شیشه نموده در آفتاب
گذارند تا حل شود جهت رفع سموم و امراض اعضای رئیسه و جهت زحیر مجرب اکلا با اشربه مناسبه و دهن ترنج
که پوست خالص شش عدد آن را در روغن زنبق و خیری که هر یک یک رطل یا در دو رطل روغن کنجد انداخته بر سر شیشه بر دو ز
بیرون آورده پوست تازه ریخته باشند تا سه دفعه و بیشتر گرم و خشک محلل و تدهین او جهت امراض بارده
و عصبانی و درد مفاصل و رفع گزیدن هوام و لرزه و تپ کهنه و بر اسفل قدم جهت رفع برودت هوا در اسفار
و بریدن جهت استرخا و خوشبو کردن عرق و فالج و رعشه و لقوه و اختلاج و عرق النسا و درد گرده و مثانه
و جهت رویانیدن مو و سعوطا و جهت درد سر و علل سوداوی و درد شقیقه و مضمضه به آن جهت درد دندان
نافع است **تشمیزج** معرب از چشمیزک که چشمک و چشوم نیز بفارسی و بهندی چاکسو گویند دانه ایست
مثلث و سیاه در آخر دوم گرم و خشک و جالی و با اندک حدت و لعابیت قابض و محلل و مقوی باصره و جهت
و سبل و غشاوه و جراحت غضب و اعضای عصبانی نافع و چون در جوف پیاز یا خمیر گذاشته در زیر آتش پخته
مقشر نمایند و با نبات و زعفران و مامیران کحل ترتیب دهند در اکثر امراض چشم قوی الاثر است **تلک** بفارسی
جلید و بهندی اوله نامند و رطوبت و تمامی مثل برف است و از آن کثیف تر **تمر هندی** بفارسی انبله و بهندی
املی گویند بار درختیست در سیوم سرد و در دوم خشک مسکن غثیان صفراوی و ملین طبع و مسهل صفرا و اخلاط
محترقه و در حبوسات مسهلی غیر از او و اجاص نیست و طلی همیان خون و جهت خفقان حاره و حکه و جرب و قلاع
و عطش و تپهای حاره و غشی و کرب و تفریح محرورین معتدل و اکثار آن مورث سعال و مضر سپرز و مولد
سعال مصلحش کثیرا و خشخاش و بنفشه و لعاب بهدانه و عناب و قدر شربتش از هفت مثقال تا سی مثقال و بدلش
آلوی سیاه و در تعمیر اسهال زرشک و دانه او در سیوم خشک و قابض و مغز تخم آن جهت امساک منی مجرب و ضماد او
جهت خلع عضو و وثی و لقوه و تقویت سستی مفاصل با پیه و اشال آن جهت تفتیح و گشودن دمل آزموده و تضمید مطبوخ
آن مسکن الم و دردهای حاره است **تمساح** بفارسی نهنگ و بهندی گریال و مگرمچه و کهیر گویند حیوانیست
بحری در درجه دوم گرم و در سیوم خشک و گوشت او محرک باه و مسمن بدن و رافع قولنج و طلای پیه او جهت رفع آزار
گزیدن آن نافع و بیاد غن گل جهت صداع و درد گرده و تقویت باه و قطور او جهت درد گوش گرمی و صداع و شقیقه

وتدهین او بروغن جهت تبرید وسوزانیدن او وچراغ بالنع صداع وطلای خون آن با هلیله وآمله جهت تقویت
قلع وبهق سفید واکتحال سرگین آن جهت بیاض وقرحه تازه چشم وزهره او در غایت قوی است وکبد وجگر او
جهت رفع جنون وتعلیق چشم او جهت منع تزاید جذام وسرگین او برای پرا است جهت تقویت جماع مؤثر است
تنگار هندی سهاگه نامند قسمی از بوره است واقسام میباشد در آخر سوم گرم وخشک از سموم است واکحال او
باعث نرمی وزود گداختن طلا ونقره ولطیف ومحلل وجالی ومسقط بواسیر جهت بردن گوشت فاسد جراحات
ودندان وتآکل آن مفید است ومعدنی او تنقیه قلعی وتلیین آهن میکند وچون آهن را یکبار در آب
تنگار معدنی تطفیه کنند وبار دوم در روغن کنجد اطفا نمایند آهن مذکور آهن ربا مثل مغناطیس شود وفرق
میان معدنی ومصنوعی بطور رطوبت مصنوعیت در آتش بخلاف معدنی تنگش بفارسی اژدها نامند
بری وبحری میباشد بحری مانند عقرب از دنباله میگزد وبری در دست وپا چنگال میباشد در چهارم گرم وخشک
وقتال وضماد خاکستر سوخته آن با عسل جهت قطع بواسیر وبهق وبرص وبستن گوشت تازه او بر موضع گزیده
او دافع سمیت وجاذب آنست تنباکو در آخر سوم گرم وخشک ومعطس ومعطش ومجفف وسم اقسام ماهی ودود او
مصلح فساد هوا ومنقی رطوبات دماغی ومحرک آن وجهت درد دندان رطوبتی وریحی وخاکستر او جهت زخم
دولب وبا روغن گلسرخ جهت جرب متقرح وخراز ومنع نزف الدم جراحات تازه وتخفیف قروح مزمنه نافع است
وآب قلیان که از کشیدن تنباکو زرد شده باشد نوشیدن آن با در ار بول وعرق مفرط باعث دفع استسقا
در یکروز مجرب است ومضر دل ودماغ یابس ومغلظ خون وموجب سدر وخفقان ومکدر حواس وضعف بصر
مصلحش شیر تنزومی خطائی قرصی است منبع سرخ مایل بتیرگی وسبز مایل بسبزی واغلب مرکب الفوی بارد
ومحلل وقابض وجهت اورام حاره وبارده واطلاع آن گزیدن هوام وتسکین درد مهره سایر اعضا وتحلیل
واورام صلبه وقطع نزف الدم جراحات وآشامیدن یکدانگ تا نیم مثقال جهت اسهال دموی وبواسیر ونفث الدم
وقی الدم وذرور او جهت قرحه چشم ومقعده وقضیب وقرحها وجهت سیلان حیض ورطوبت رحم وجمیع علل آن
که از رطوبات باشد نافع ومضر شش مصلحش کتیرا است تنبول وتانبول وتامول وتملول هندی پان نامند
در دوم گرم وخشک مفتح ومفرح ومشهی ومقوی معده وجگر ودماغ ومنهی ومدر فضلات ومفتت حصاة
ومقوی حافظه وفهم ونشاط آرنده ومضغ آن جهت رطوبت دهان وسرخ کردن لب وتقویت بن دندان
وقطع نزف الدم لثاة نهاده وتحلیل ورم آن وضماد او جهت التیام جراحات نافع واکثار او مصدع محرورین

ومصلحش سکنجبین وقدر شربتش تا دو مثقال و بدلش ترنفل توت شیرین را انبطی و ترش را شامی نامند
شیرین در اول گرم و در دوم تر و مدر بول و ملین طبع و مولد خون صالح و مبهی و موافق سینه و شش و مرطب
دماغ و در انضاج شبینه با نجیر و مفتح سدد و مصلح حال جگر و فساد سپرز و مسمن و مقوی بیه گرده و جهت آبله و حصبه
نافع و مفسد معده و سریع الاستحاله بخلط حاضر آن و مصلحش سکنجبین است و ترشش در دوم سرد و در اول خشک
و قابض و مطفی حدت خون و قامع صفرا و رادع و مانع ریختن مواد باعضا و مواد حاره بحلق و دهان و مسکن عطش
و ملینه اشتها و شربت آب او جهت ردع و تحلیل مواد و تقویت حلق و خشک او جهت قرحه امعا و اسهال حار
و رب او نایب مناب آب او و خشک او مضر سینه و عصب و مصلحش عسل و جوارشات و آب مطبوخ بیخ توت
که بقدر هفت مثقال طبخ یافته باشد مخرج حب القرع خصوصًا که برگ شفتالو اضافه نموده باشند و طبیخ او با عسل
و انجیر جهت سموم و برسام و جنون و درد کمر و پشت بغایت نافع و طبیخ برگ او نیز همین اثر دارد و مطبوخ هشت درهم پوست
ریشهای او با سه وقیه انجیر که در نود مثقال آب طبخ یافته به نصف رسیده باشد مسهل قوی سودا و قریب الاثر
و رطوبت بیخ او که خراشیده و زخم کرده آنچه در عرصه شبانروز جمع شده باشد ضبط نمایند مسهل قوی و جهت درد
دندان و تحلیل دملهای بزرگ نافع و کذا صمغش و چون آب ریشه توت را که از شگافتن آن گرفته باشند بقدر
هفت اوقیه با برگ انجیر و برگ تاک بقدر یک اوقیه در دیگ سرپوش تخمیر گرفته بجوشانند و با هندسه حساب بغایت
قوی و مجرب است و مضمضه طبیخ پوست درخت و برگ او جهت دندان نافع و خائیدن صمغ آن نیز همین اثر دارد
و عصاره برگ او بقدر یک اوقیه و نیم جهت گزیدن رتیلا و سموم و ضماد او با سرکه جهت شری و خرمن و طلای آن با روغن
زیتون جهت قروح و سوختگی آتش و ضماد توت نارس با سرکه جهت رفع شقاق و شری آزموده است
تودری زرد و سرخ و سفید میباشد تخمیست در دوم گرم و در اول تر و محرک باه و مشهی و مسمن و جهت بروز
احشا و سرخ کردن خسار و صاف نمودن البشره و رفع مواد سوداوی و تصفیه صوت و سعال و موی و بیضه مطبوخ
او و شیر جهت تسمین اعضا و رنگ خسار نافع و قدر شربتش تا پنج درهم و بدلش بهمن سرخ است توتیای هندی
نیلا تهوتهه نامند اقسام میباشد جالینوس دیده در اول سرد و در دوم خشک دانسته و مغسول او را ابرد و مجفف
بلیغ و مشوی آن لطیف تر و مقوی چشم و حافظ صحت او و مانع انحدار مواد و جهت تقویت چشم و ریح باصره
و قرحه چشم و ریح باصره و قرحه چشم و قضیب و دعانه و مقعد و سرطان متقرح و جراحت خبیثه و سایر اعضا و اندمال قروح
و با روغن گل جهت التیام جراحات عصب و نشف رطوبات و قاطع نزف الدم و نفث الدم و مقوی معده و مسهی

وجهت قروح ظاهری و باطنی شرباً و ضماداً و اکثر اعراض عین اکلاً و شیافاً و جهت حرقة البول و حمول آن
جهت سیلان رحم نافع و مولد سدد و مصلحش عسل و قدر شربتش تا نیم مثقال است و اقسام توتیا را بدون
تغسیل استعمال کردن جایز نیست و اقسام معدنی او قاتل و بدلش بوزن آن شادنج و نصف او توبال نحاس مغسول
و گویند بدلش قلیمیا و اقلیمیا نیز بدل اوست و طریق تشویه آنکه توتیا را با آب سائیده قرص کنند و بر آتش نرم
بر روی سفالی گذارند و بگردانند تا خشک شود **توبال** معرب از سفال است و آن چیزیست که از زیر مس
و آهن تفته در حین کوفتن آن میریزد مراد از مطلق آن توبال مس است و بهترین آن مائل بسیاهی و سرخی
و براقی و رقیق است که تیره سبز نباشد در سوم گرم و خشک و ملطف و جالی و جهت جرب و حکه و سبل و قلع بیاض
و منع زیاده شدن قروح خبیثه و التیام قرحه چشم و خشونت اجفان و بریدن گوشت زیاده و مسهل جراحات
و آشامیدن مغسول آن با علک البطم یا آرد گندم یا صمغ عربی مسهل قوی بلغم و جهت استسقا و اخراج مای اصفر
نافع و زیاده او باعث سحج و قرحه امعا است و غیر مغسول آن را در ضماد و مرهم استعمال نباید نمود و آب مغسول
آن در نهایت لطافت و حدت میباشد و توبال آهن در چهارم خشک و حابس اسهال و خون و بالغ خفقان
و تقویت ضعف باه و در سایر خواص قریب بتوبال نحاس است و چون در لته پیچیده در جای نمناک معلق نمایند
یکهفته بگذارند زنجفرات میشود و آن جهت بردن جرب عین و جلای حمرت او و با ... آن نوشادر جهت رفع
بیاض و سبل آزموده است و با سرکه و عسل محلل اورام توتیای هندی که اطبا نام دیگر آن توت است و جهت
لسان العصافیر است خاصیت آن در آخر دوم گرم و خشک و قابض و بسیار تلخ و با است چکیده و در لوبیا قابض جهت اسهال
مزمن بارده و قطع خون بواسیر و ضماد آن با سرکه جهت درد سر و اورام رخوه نافع و سنون آن جهت درد دندان
و تقویت لثه و نزله رطوبی و بخور آن جهت رفع وبا و طاعون عجیب الاثر دیده شده جهت بواسیر و شقاق مقعد
و درد آن و درد رحم و فرزجه آن جهت قطع سیلان رحم و حیض مفید و نیم مثقال او با یک مثقال ...
در حبس اسهال بواسیری مجرب است و قدر شربتش تا یک مثقال و مضر محرورین و مصلحش ... التهاب
احشا و مصلحش کتیرا و در لوبیا ... است

حرف الثاء

ثافسیا صمغی است در آخر سوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و مقی و مسهل بلغم غلیظ جهت درد پهلو
و طلای آن اشتها و تحلیل ریاح و سدد و ضماد آن جهت داء الثعلب و رویانیدن موی و ... ثقال آن

وبا همورن اوموم وکند جهت اسقاط بواسیر و جهت قلع آثار سیاهی و نفشجی و کبودی جلد با عسل جهت
جرب متقرح و با گوگرد جهت انفجار ورم صلب نافع و زیاده از دو ساعت نباید گذاشت و قدر شربتش تا پنج قیراط
ثجیر لای چیزهای افشرده است و قوتش متوسط است مابین عصاره و جرم آن چیز و اسم مطلق آن مراد
لای آب انگور است و آن قابض و ضمادش با نمک جهت ورم حار و ورم صلب و پستان جفته او جهت قرحه
امعا و اسهال مزمن و سیلان رطوبات رحم و آشامیدن برشته کرده آن با دانه های انگور که در
جهت قرحه امعا و تقویت معده و اسهال بغایت نافع است **ثعلب** بفارسی روباه بهندی لومڑی
ولوکھڑی نامند پوست او در گرمی قریب بسمور و جهت مبرودین و مرطوبین نافع و نطول طبیخ زنده
و مذبوح او جهت درد مفاصل و طبیخ زنده او قوی تر خصوصاً که در روغن زیتون جوشانیده باشند جهت تعقد
و صلابت مفاصل نافع و باعث سرعت راه رفتن اطفال و رفع اعیا و آشامیدن یک مثقال از شش آن
که خشک کرده باشند با آب و عسل جهت ربو و سرفه و طلای آن با پوست سوخته تخم مرغ جهت داء الثعلب
و قطور پیه او جهت درد گوش و با روغن زیتون و امثال آن جهت نقرس و دردهای بارد و سعوط زهره او
با همورن آب کرفس و سپیده رنه یکبار جهت ابتدای جذام و زیاده نشدن آن بغایت موثر و گوشت او
جهت مبرودین و تحریک باه و صاحبان استسقا مفید و خاکستر پوست او جهت سوختگی آتش و نواصیر و قروح جاره
و تدهین دست و پا به پیه او دافع مضرت سرما و بالیدن پیه آن بر چوبی و نصب کردن آن چوب در موضعی از خانه
سبب اجتماع کیک بران چوب است **ثوم** بفارسی سیر و بهندی لهسن نامند بری و بستانی میباشد و بستانی
بر دو قسم یکی بسیار دندانه و دیگری منحصر بیک دانه که بهندی ایک پوتیا خوانند و جبلی آنرا موسیر نامند و راقم
اچار آن دیده و خورده است بستانی بسیار دندانه بهتر از یک دانه و در آخر سوم گرم و خشک با رطوبت فضلیه و مسهل
و مدر بول و حیض و عرق و مفتح و جالی و جاذب و مجفف رطوبات معده و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت
شونیزی و لطافت و رقیق کننده خون و با قوت تریاقیه و خوردن آن با مراعات شرایط و علاج و اعتدال
حافظ صحت بدن و دافع مضرت آبهای مختلف و هوای وبائی و تعفن آن و جهت گزیدن هوام و سگ
دیوانه و جانوران و تصفیه حلق و صوت و قطع اخلاط غلیظ و رفع قولنج ریحی و نسیان و درد ورک و عرق النسا بلغمی
و در مرطوبین محرک باه و مولد منی و در مبرودین مجفف آن و معطش و جهت پهناهای کهنه و قروح شش و معده
و مفاصل و دفع کرم شکم و دیدان که در شکم باشند و رفع تشنگی که از بلغم و از سده باسلیقا باشد و تقطیر البول

و سقط جنین و قاتل آن و یاقوت تریاقیه و جهت تپهای دائره و کوفتگی و تعقد عضل و درد مفاصل و درد
ازمنه مانع بهم میرسد و فالج و صرع و امراض بارده دماغی و رعشه که بعد از جماع بهم میرسد و مغص و صرف بلغمی و تقطیر
بول و جرب مثانه و نفخ رحم و قولنج بلغمی و ریحی و استسقا و حصاة و رفع سموم و منع نزلات و جبر شکستگی استخوان
و ضماد آن جهت جراحات خبیثه و رویانیدن گوشت بر استخوان و سائر اعضا و منع آن از قبول آفات
و دردهای بارده و ریاح و با روغنها جهت اعیا و با روغن زیتون جهت گزیدن سگ دیوانه و حمول آن
سقط جنین و جهت امراض بارده رحم و اکتحال آن جهت بیاض و نزول آب و سنون آن جهت درد
دندان و منع تآکل آن و طلای آن جهت قروح و نار فارسی مفید و مضر انثیان و مصلحش با خود و خیسانیدن
آن در مطبوخ عنبی و قدر شربتش تا یکمثقال و بدلش بوسان اوقنه با شیر انجیر و یا اشق جاموس معرب
از جاموش بفارسی گاومیش و بهندی بهینس بهکی نامند گوشت او گرم و خشک و بسیار غلیظ و جهت اصحاب
ریاضات و هزال کلیه نافع و مولد سودا و مضر به مفاصل و امثال آن و مصلحش آنکه مردار چینی و ادویه ملطفه
و آشامیدن بسم سوخته او جهت مفرح کعب محرق آن با عسل جهت تفریح دل و فربه کردن بدن و تقویت جگر
و ذرور او مجفف قروح و رادع حکه و مقوی باصره و قدر شربتش تا سه مثقال و ضماد بسم سوخته او با روغن زیتون
محلل خنازیر و با سرکه جهت داء الثعلب نافع و بخور مو دستاخ او باعث گریختن افعی است جدوار بفارسی
ماه پروین و بهندی نربیسی نامند نجیبست و پنج قسم میباشد بهترین آن غنچه رنگ است در اول سوم گرم و خشک
و قائم مقام تریاق کبیر و مفرح و مقوی دل و اعضای رئیسه و احشا و قاذ زهر نیش افعی و سائر سموم و منفخ و محلل ریاح و مفتح
و مسکن اوجاع و مقوی باصره و باه و اشتها و معده و جهت اورام حاره و بارده و صرع و فالج و منع عفونت اخلاط
و تپ ربع و استسقا و عسر بول و تسمین بدن و درد احشا و حصاة و یرقان و قولنج و امراض بارده نافع و طلای او
بهالی جلد و جهت بواسیر و درد دندان و درد چشم و با سرکه جهت طاعون و دفع برص و منع و با مفید و مصدع محرورین
و مورث جراحت امعا و مصلحش سکنجبین و شیر آهن تافته و قدر شربتش جهت اطفال از نیم دانگ تا یک دانگ و در
تپ ربع دو دانگ و در تقویت باه تا نیم مثقال و در استسقا چهار دانگ و بدلش وسلیخ سه وزن آن و بیست بادا
جرجیر بفارسی تره تیزک و بهندی ترمیرا و تخم آنرا اهالون و چندسور نامند اقسام میباشد چنانچه در تره تیزک
مذکور گردید بری او در سوم گرم و در آخر دوم خشک و بستانی در دوم گرم و در اول خشک و مصدع و مضر شیر و بول
و مفتح سده جگر و سپرز و مفتت حصاة و مولد منی و محرک جماع و ضماد او با زهره گاو جهت ازاله قروح خود و آ

جاموس بهندی بهینس ۱۱

جدوار بهندی نربیسی ۱۱

جرجیر بهندی ترمیرا ۱۲

جبلی راصغیر و بستانی را کبیر نامند و مستعمل جبلی است و قوتش تا هفت ماه باقی میماند در آخر دوم گرم و خشک مقیم
و با قوت تریاقیه مدر بول و حیض و ملطف و ملین آن جهت گزیدن هوام و یرقان سیاه و استسقا و تپهای بلغمی
و سوداوی و رفع کرم معده و حب القرع و تحلیل ریاح و عسر البول و مفاصل و حصاة و تنقیه رحم و نزف خونها
و باسر را جهت سپرز و ضماد او جهت تنقیه قروح عفنه و القیام آن نافع و مضر معده و سر مصدع و مصلحش حماما و قدر شربتش
تا سه درهم و اطبیخش تا بیست مثقال و بدلش ابدی کوهی و در تحلیل ریاح شیح و در اخراج کرم معده پوست بیخ انار
و سلیخه است جلد بهندی چمڑا و چام نامند پوست حیوانات نسبت بگوشت سرد و خشک هرچه در طبخ
مهرا تر غذائیست او بیشتر و اصلاح و تنقیه او بالکامله روغنهای گرم باید نمود و پیچیدن عضو بکیه صد ضربه
یا ورسیده باشد پوست تازه گرم حین ذبح گوسفند و نیز و امثال آن بغایت مسکن اوجاع و ورم او ست
و بدستور جهت اورام بارده مفید و الصاق پوست تر قاله صاحب برسام مجرب و پوست تازه نیز جهت
جذب سم افعی و پوست گوسفند جهت قروح خبیثه و حکه و جرب و تراشه پوست نر قاطع خون جراحت تازه
و خاکستر جمیع پوستها جهت بواسیر و نواصیر و سوختگی آتش و سحج جلد و ضماد سوخته پوست اسپ آبی با آرد کرسنه
سفید مقوی جهت رفع سرطان آزموده است و تعلیق پوست فیل جهت تسکین تپهای سرد و پوست مثقال جهت
گزیدن سگ دیوانه و منع ترسیدن او از آب و سوخته پوست قنفذ بری با روغن زیتون جهت داء الثعلب و محرق
پوست افعی داء الحیه مجرب است جمیز بهندی گولر نامند نوعی از انجیر است و این غیر انجیر دشتی است در دوم گرم
و در اول تر جهت سرفه و یبس سینه و گرده و سپرز و سواس نافع و لعوق او که برگ شاخها و ثمرش را جوشانیده آب
او را با شکر القوام آورده باشند جهت ربو و ضیق النفس و سرفه مزمن و گرفتگی آواز از مجربات است و یکمثقال برگ
مسحوق او با آب قاطع اسهال و بارها بتجربه این فقیر رسیده و با سموزات او شکر در رفع سرفه آزموده است و شیر او محلل اورام
و ملین و ملحق جراحات و جذاب و مسهل اخلاط غلیظه و از شیر انجیر بستانی ضعیف تر و آشامیدن تخم درهم او جهت سپرز
و تپهای بارده و خاکستر چوب او جهت قروح ساعیه آکله و نار فارسی مجرب و ثمرش ردی الغذا و نفاخ و مضر معده
و مصلحش انیسون و سکنجبین و آب سرد است جمل بفارسی شتر و بهندی اونٹ نامند بخته کمتر از دو سال او
بهتر از سایر گوشت و گوشت آن در دوم سرد و در سوم خشک است و مقوی باه و اعضا و جهت تسکین رعشه و ورم لثه
و یرقان و محترقه البول نافع و مولد امراض سوداوی و اخلاط غلیظه و مصلحش ابازیر حاره و شراب کهنه و بول شتر
کبیر و سکنجبین مع بول شتر مسهل و مدر زرد آب و جهت سرفه و زکام و ورم جگر و سپرز و استسقا و یرقان مستعمل

وتقویت باه ورفع مستی ولوبیدن او جهت سده مصفات وتطول جوشیده او با حنل جهت نقرس وفالج
وخدر و اورام مجرب و بثیر او جهت استسقا آزموده است خصوصاً که با بول آن آمیخته باشند وطلای گوشت
سوخته او جهت قوبا وضماد شش تازه او که هنوز گرم باشد جهت تلافی اثر نیش عقرب و مار و جهت اکل گوشت و موت
کورسی وحمول منفسه ساق او با الیشم بعد از طهر سهر در متوالی معین حمل ولقوخ سرکه او قاطع رعاف و آشامیدن
با ادویه مناسبه جهت صرع وضماد تازه او جهت تحلیل خنازیر و بثور و بخور وطلای آن جهت تالیل مؤثر و آشامیدن
کف دهن او در حین مستی آن مورث جنون و چکانیدن آب بوته در دماغ او باعث زوال مستی او و رویانیدن
شده جهت تنقیه رحم و لباس قطع خون و شقاق و سوختگی آتش او جهت اندمال قروح و سوخته او جهت رعاف
وسعوطا وسیلان خون جراحت فرعونانافع و عوارض آن که مرالبرق او ترکیده و بخورد طیور دهند بیهوش شوند و کذا
کف دهان او و سیر بابه شتر در تقویت باه جبیل ... من بهن خبطیا نا بهندی بکهان ببد نامند بحقیقت
در اول سوم گرم و خشک و بغایت ملطف و منقی و جالی و مفتح و محلل و مدر بول و تریاق سموم و مخرج جنین و جهت
گزیدن سگ دیوانه و هوام و سموم مشروبه و ورم جگر و سپرز و عسر بول و احتباس حیض و ضماد او جهت گزیدن
جانوران و جراحات و قروح خبیثه و ورم یاردا حشاد جهت ضربه و سقطه و کسر اعضا مفید و لذا البهق و طلای او
با حنا بر کف دست قاطع خون حیض و استعمال او با سدابه در تریاقیت اقوی است و مضر سینه و مصلحش اسقولوقندریون
و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش در تفتیح و تحلیل یکنیم وزن آن اسارون و نیم وزن آن تخم کرفس و در سایر مواضع قسط
و زراوند بوزن او و قوتش تا سه سال باقیست و عصاره او در افعال قوی‌تر و قوتش تا هفت سال باقیست و طریق
اتخاذ او آن است که آنرا کوبیده بجوشانند و در آب خیسانیده بجوشانند تا آب غلیظ شود پس صاف نموده طبخ دهند
که منعقد گردد و جند بفارسی آتش بیکان نامند جنر است شبیه بجصیه بهترین آن سرخ بعده زرد و سیاه
از سموم قتاله است و در آخر سوم گرم و خشک و مفتح و محلل و تریاق ادویه بارده قتاله و اکثر هوام و جهت تجفیف
احتباس حیض و اخراج مشیمه و جنین و نفخ و فواق و خصوصاً مالیخولیای مراقی و قولنج بلغمی و ریحی و خفقان بارد و استرخا
و فالج و رعشه و سایر امراض بارده دماغی و عصبانی نافع و مهیج حرارت غریزی و سعوط و طلای او جهت دردسر
و سبات و کزاز و صرع و تشنج و سرسام بلغمی و روغن او و کذا انطولیش با روغنها جهت تحلیل اورام و قروح
بارد و مثل مفاصل و امثال آن و گذاشتن او در گوش جهت ریاح و ثقل سامعه و وجع بارده آن
و اکتحال آن جهت ظلمت بصر و ... و حمول او ... ادرار حیض ... رحم و اسقاط جنین و مدر حیض و بول و آشامیدن

بقدر یکه افیون خورده باشند رافع سمیت افیون وچون با سداسی آن لبسایند سمیت او زایل کند وسفوف
محرورین ومصلحش شربت بنفشه وقدر شربتش تا یکدانگ وبدلش مثل آن ترنج ونصف آن فلفل ودر بعضی مواد بوزن
آن مشک ودر امراض جگر وزنبون وجهت تحلیل رطوبات لزجه بوزن آن فلفل وثلث او دار فلفل وثلث او
زرنباد وجهت وجند سیاه بقدر یکدرم کشنده است ودر مدت یکروز وتریاق آن حرشی ترنج وشیر الاغ است **جوزلوا**
بفارسی جوزلوبا وبهندی جایپهل وجایفل گویند ثمر لسیت در دوم گرم وخشک گویند خشکی آن درسوم است قابض ومفرح
ومسکن وملطف ومقوی معده وتنم آن دماغ وجگر وحافظ حرارت غریزی وهاضم وجهت صلابت جگر وسپرز وادرار ورفع
آن ویرقان وخوشبو کردن عرق وبول وبوی دهان وتحلیل ریاح ورفع کلف ونمش وعسر بول وغثیان وقی ورطوبت
معده وزلق الامعا واسهال معده بارده ورطبه وازاله رطوبات متعفن معده واستسقای لحمی وضمادا وجهت ورم بارد
جگر واوجاع بارده رطب ودرد مفاصل ورعشه وامثال وبا افتیمون وعسل جهت کلف ونمش وآثار ضربه وبا روغن ها
جهت اوجاع بارده رطوبی وکری گوش واکتحال آن جهت تقویت باصره وسبل وجرب نافع ومضر مثانه ومصلحش عسل ومصدع
محرورین ومصلحش کشنیز وبسیار خوردن او مورث سوء حلق وحمی ومضر جگر ومصلحش بنفشه وقدر شربتش تا دو مثقال وبدلش
تا دو وزن آن لسباسه وجهت سدد وصلابات یکنیم وزن او سنبل الطیب وقوتش تا سه سال باقیست **جوز القی**
بهندی بین پهل نامند ثمر لسیت در دوم گرم وخشک ومقی بلغم ومسهل وجهت امراض بارده دماغی واعصابی نافع وقدر
شربتش تا یکدرم با یکمثقال را در یانه واب گرم وعسل وهرگاه بست ودرهم شبت را در یکرطل آب بجوشانند تا بنصف رسد
وجوز القی وکذا سایر مقیات را با قدری نمک سائیده وعسل سرشته باسطبوخ شبت ولقدر احتیاج آب گرم وقدری
عسل بنوشند بغایت مقی وبیضا است **جوز جندم** معرب از گور گندم وگل گندم فارسی است ثمر لسیت شبیه
بمغز گندگان دراول سوم گرم وخشک وبا رطوبت فضلیه وبغایت مهی ومحرک آن ومسمن ومنها اکثار آن بسبب
تجفیف منی وقوی ملطفی باه است وجهت حصاة ورفع عسر بول وقطع خواهش گل خوردن او امثال آن وبا نسیه جهت
قطع نزف الدم وضمادا وجهت قوبا وسعفه ونزف الدم نافع ومقی ومصلحش ریباس وانار وقدر شربتش تا درهم
وچون یک رطل آن را با ده رطل عسل وبنی رطل آب گرم بسیا بچم بزنند ونیز طرف را بسمت بپوشانند در دو روز شراب ... [illegible]

	حرف جیم پارسی	

چاسے برگ نباتی است گرم باعتدال وتری ملین ومنضج ومقوی هاضمه وضماد
بجهت ورم حار وبرام صلبه وتسکین درد بواسیر نافع وقولنج اوحرق ومنوم ومضر معده بارد رطب ومصلحش با عناب لالی

ورا زیاده و چاشنیکه بطور قرص میسازند مسهل و رافع ضرر شراب است و طبیخ آن مسکن التهاب صاف کنندهٔ
خون است چرچیره بعربی زیج نامند انجیلا سباع طیور گوشت او بسیار گرم و جهت ضعف دل طبیعی و خفقان
عارضی و زهرهٔ او جهت غشاوه و ظلمت بصر مجرب سرگین او جهت رفع آثار و کلف مجرب است چغند بوم است که بوت
نیز گویند و بهندی الو نامند و غلیست و اصناف میباشد و طبوخ دل آن در صبح تب با وجود گرمی آن بر روی
صاحب لقوه و بر گرفتن او رافع آن علت است و قطور مغز او با روغن بنفشه در سوراخ بینی طرف موافق صاحب شقیقه
از مجربات است و چون زهرهٔ آنرا با خاکستر چوب گز و عسل آمیخته بنوشند جهت سلس البول و بول در فراش آزموده است
و طلای خون او یا روغنها جهت کشتن قمل مؤثر و اکتحال خون و نیز زهرهٔ آن جهت شبکوری نافع و چون آنرا
ذبح کنند یک چشم او مفتوح و یکی مطموس میباشد تعلیق مفتوح باعث بیداری و مطموس مورث خواب است
چلی بهندی کهتل نامند بالخاصیت مغزا و مولد منی و محرک باه است و در هم مصلح آن خستهٔ بریان و نیز موز است
چقندر بعربی سلق نامند مرکب القوی و حرارتش در ساعل و با بورقیه و قوت قابضه و رطوبت مائیه و جالی و محلل
و مبرد و مطفی و جرم او حابس طبع و مائیت آن ملین آن و قلیل الغذا و نفاخ و مفتح و مقطع بلغم و جهت رعشه
و تحریک باه موافق و بهترین اجزای او آب برگ و ساقهای برگ او بهتر از بیخ او است و در طبیخ او تقویت او زایل میگردد
و خوردن او که با سرکه و خردل طبیخ یافته باشد جهت رفع سده طحال بسیار مؤثر و جهت درد گرده و مثانه و امراض
مقعد نافع و آب او با ادویه مسهله معین اخراج بلغم و جهت بلغم و مفاصل و نقرس نافع و سعوط آن سبب تنقیه فضول
دماغی و با زهرهٔ کلنگ جهت لقوه و صداع و شقیقه و حرارت بین و قطور نیمگرم او با روغن بادام جهت درد گوش و طلای طبیخ
برگ و بیخ او جهت خراز و نخالهٔ سر و قمل و صئبان که بفارسی رشک نامند مفید و ضماد آب نیمگرم او با بورهٔ ارمنی جهت بهق
پشت پا و استسقا مجرب و حقنهٔ او جهت اخراج ثقل و تنج و بیرون مقعد و طلای برگ پختهٔ او جهت سوختگی آتش
و چون شش پا دمرغ و ضماد برگ خام او جهت بهق و داء الثعلب و قروح خبیثه و سعفه و مفاصل با عسل جهت قوبا
و ثالیل و با حنا جهت خوب کردن موی با روغن بادام جهت تلیین اورام نافع و خوردن او با خردل و آلکامه
مسکن قولنج و ریاح غلیظه و اکثار او محرق خون و مورث قولنج و مغص و مغثی و مصلحش تخلیق او با عدس استعمال
خردل و آلکامه چنگال بعربی مخیضین و بزبان اردو بلیده و بهندی چه ریا نامند غلیظه و دیر هضم و کثیر الغذا
و مسمن و مسدد و مصلحش سرکه و عسل است چوب چلینی نهایت و بهترین او قطعهای سرخ بزرگ املس
نیم رنگ بی کرم و بی کره است که نرم زدهٔ او ضعیف القوه است و مرکب القوی و مایل بحرارت و یبوست در اول زیاده

سرحرارت و بغایت مجفف رطوبات عفونیه و ملطف و مفتح و محلل و مدر بول و عرق و بار طوبت فضلیه و مقوی باه و منقی خون و مروح از کثافات فالبضه مقوی حرارت غریزی و سریع النفوذ در عمق بدن مقوی اعضای رئیسه و اعضای تناسل و معده و جهت علت آتشک و قروح خبیثه سجیل و در رفع امراض مزمنه واکله و علل سوداوی مثل جرب و حکه و تپ ربع و نواصیر و درد مفاصل و جذام و داء الفیل و سایر اوجاع بارده و جراحات مزمنه و اورام صلبه و داء الثعلب و حیه و سرطان و بهق و برص سیاه و مالیخولیا که از احتراق بلغم باشد و جهت قطع عادت افیون بنیقطیر و رافع مواد نزله و زکام و سموم و منضج و نیکو کننده رخسار و سمن اکثر ابدان و در توالد و تناسل قوی الاثر و در سیر و زنجیر نمودن حصبه و رفع سمیت اخلاط آن و اخلاط دمن مجرب و مستعمل در اکثر مواد آب طبیخ و جرم او مسدد و مقوی اوا کند تا زه گاو که خشک نشده باشد و نخوردن نمک در ایام استعمال آن کلیه نیست چه ترک عادت آن و اعتیاد به دوجه حاره منطقه مضر است و در اکثر امزجه همچنین اجتناب محرورین از روب حامضه و اشربه کم ترشی لزوم ندارد و مقدار شربتی در جمیع افعال ضعیف تر از طبیخ او ست اگر در تقویت معده و باه ۞

حرف الحا

حاشا نوعی از پودنه کوهی است در آخر دوم گرم و خشک و مسخن قوی و مدر بول و حیض و عرق و شیر و مخرج جنین مشیمه و مفتح سده احشا و منقی شش و سینه و مقطع و مسهل بلغم و اقسام کرم و مقوی معده و گرده و محلل خون جامد و تریاق سموم بارده حیوانی و نباتی و شگوفه خالص او مسهل سودا و قایم مقام افتیمون و چون حاشا را با سرکه بجوشند مسهل بلغم و خلط آمیخته بآن دفع نماید و طبیخ او با عسل جهت عسر النفس و تنقیه بلغم سینه و مسحوق آن با آب و عسل جهت قولنج و تحلیل فضول و درد رحم و گلو و تقویت گرده و تنقیه آن و تحریک باه و رفع صرع خوردن قلیل آن با طعام جهت قوت باصره و ضماد او با سرکه جهت نمش و ثالیل منکوسه و اورام تازه بلغمی با آرد گندم و شراب جهت عرق النسا و امثال آن نافع و مضر به و مصلحش نعناع و مقدار شربتش اند و مثقال تا پنج درهم و بدلش نیم وزن او افتیمون و دو غیر منقیه یک وزن و نیم او صعتر و چون بپزند و آنرا با ده جزو آب انگور بجوشانند تا ثلث او بسوزد در جمیع افعال قوی تر است و چون صد مثقال آنرا کوفته و بیخته در لته بسته در شصت رطل آب انگور انداخته بگذارند تا خمر شود جهت تقویت هاضمه و رفع سقوط اشتها و اوجاع عصبانی پرودت آن و سایر اوجاع سوای تهیگاه و پهلوهای بارده و دفع مضرت سمی مواد ریت و سموم بارده بغایت موثر است حب النیل بفارسی تخم نیلو و بهندی کالا دانه و چهار مرچ و کوادو وی و زیکی و قسمی از ایرا جیا نامند در سوم گرم و خشک و مسهل اقسام

مسہل بلغم غلیظ و با سقمونیا مسہل صفرا و اخلاط غلیظہ و با ہلیلہ مسہل سودا و مفتح سدۂ جگر و سپرز و جہت جرب
و بہق و تنقیہ بدن و درد مفاصل و سائر امراض باردہ نافع و قدر شربتش از یک دانگ تا نیم مثقال و یک درہم و زیادہ
کشندہ است بمغص و لسوق بما سار یقا و اسہال مفرط و مصلحش بلیلہ و سحق بلیغ و آلودن آن بروغن بادام
و بدلش بوزن آن شحم حنظل و سدس آن حجر ارمنی و مفرد او بعد از یک سال و زن عمل مکنید و با محرکی سریع العمل است
و قوتش تا سہ سال باقی است و سہ درہم از حب النیل با شش درہم شکر سفید شربتاً تا سہ روز رافع انواع
جرب و مجرب است **حب السمنہ** بفارسی نقل خواجہ و ہندی چرونجی و حب چیکلا نامند در دوم
گرم و در اول تر و کثیر الغذا و مسمن و مسمن بکوفتہ او با ماء العسل مسہل ضعیف بلغم و صفرا و بیخ رطل از آب
برگ او مسہل قوی و قدر شربتش تا دہ درہم و بدلش پستہ و کنجد است بالمناصفہ و بطی النزول و ثقیل و مصلحش
سکنجبین و عسل **حب القلت** بفارسی ماش ہندی کلتھی نامند گرم و در دوم خشک و گویند مایل
برطوبت است بغایت مفتت حصاۂ گردہ و رافع فواق و مدر بول و حیض و ملین طبع و مجفف منی و ملیا اسیر
و مفتح سدۂ سپرز و ضماد او جہت نکولی و رفع بواسیر نافع و مضر ریہ و مصلحش عسل و قدر شربتش یک درہم است با آب ترب
حب بلسان تخم درخت بلسان است در آخر دوم گرم و خشک و مدر بول و حیض و مقوی معدہ و با قوت
تریاقیت و مجفف رطوبت معدہ و امعا و رافع مغص و امراض بلغمی و سوداوی و ضیق النفس و درد معدہ و جہت
تحلیل نفخ و سرفہ و ورم ریہ و عرق النسا و صرع و سدۂ جگر و استسقا و گزیدن ہوام نافع و مضر مثانہ و مصلحش
کتیرا و قدر شربتش تا دو درہم و بدلش یک نیم وزن آن عود بلسان و اگر نباشد بوزنش سلیخہ و عشر البیسا
و در تریاقات بوزن او زراوند طویل یا حب الغار است **حب البان** صاحب الفاظ الادویہ ہندی
آن لکاین نوشتہ است در دوم گرم و خشک و مفتح سدۂ جگر و سپرز و مسہل بلغم خام و عصارۂ او مقی
و آشامیدن جرم او با آب و سرکہ جہت سپرز مجرب و فتیلہ او جہت رعاف و سنون آن جہت استحکام لثہ
و ضماد آن جہت اورام صلبہ و تشنج و مفاصل و سعفہ و صلابت جگر و سپرز و مواد سوداوی و بلغمی و کلف
و جرب و حکہ و با بول جہت ثآلیل نافع و مقئی و مضر جگر و معدہ و مصلحش ازیانہ و قدر شربتش تا دو درہم و بدلش
نیم وزن آن سلیخہ و عشر او لبیاسہ و روغن او جالی و محلل و جہت درد گوش و دوی و طنین و رفع ثآلیل
و شقاق و نرم کردن عصب و درد دندان و اوجاع باردہ و فالج و امثال آن و تحلیل ورم جگر و سپرز
و بواسیر و با مصطگی جہت قی بلغمی و ضماد او با عنبر جہت نزلات باردہ و سردی دماغ و جرب و حکہ و قشر جلد و قلع آثار

قروح نافع و آشامیدن یکمثقال او با آب عسل مهیج قی و مسهل و با آب و سرکه جهت تنقیهٔ جگر و سپرز و [illegible]
مسهل سلوبات رقیقه و مضر معده و مصلحش انیسون و چون در احلیل طبوب کنند سنگ خارج نماید **حبة الخضراء**
وحب البطم بفارسی بن و بهندی [illegible] مانند تاره او در اول خشک و در دوم گرم و خشک او در سوم
گرم و خشک و مبهی و مدر بول و حیض و خون بواسیر که منقطع شده باشد و مسخن گرده و معده و محلل نفخ و ریاح
و مسمن گرده و منقی بدن از فضلات بلغمی و جهت سرفه و فالج و لقوه و استسقا و با سرکه شربا جهت گزیدن رتیلا
و تنقیه جگر و درد سر و ضماد محرق او جهت رویانیدن موی داء الثعلب مجرب و طلی او الهضم و مضر محرور و بینی قاطع اشتها
و مصدع و مورث قلاع و مصلحش کتیرا و خمیره بنفشه و سکنجبین و لبوب حامضه و بدلش مغز گردگان و گویند
لبیب و بادام است بالمناصفه و روغن مغز او در دوم گرم و خشک و مبهی مصلح بلادر و مقوی اعصاب و مقوی
و جهت مواد بارده رطبه نافع و آشامیدن او جهت تصفیهٔ آواز و تفتیح سدد و یرقان و عسر بول و تحلیل حصاة و درد کمر
و زانو و فالج و لقوه و با شکر جهت جمیع سموم و برودت اعضا و تدهین او بدستور جهت امراض مذکوره و اعیا و تقویت
باه نافع و مورث تشنگی و مصلحش طباشیر و قدر شربتش تا سه درهم **حب المحلب** بهندی کنوله نامند
دانه ایست باعطریت در دوم گرم و خشک و مبهی و مدر بول و حیض و مفتح سدهٔ گرده و مقوی جگر و سپرز و مسکن اوجاع
باطنی و مفتت حصاة و مسمن و مخرج اقسام کرم و ملین صلابتی که از صدمه و ضربه باشد و اخراج رطوبات
سینه و شش و مفرح و مقوی حواس و جهت خفقان و درد کمر و پشت و قولنج و غشی و با بادام و شکر مسمن بدن
و رافع تقطیر بول و چون داخل نان کنند باعث سرعت انهضام و رافع ضرر آن و مداومت باغتسال او در حمام
مانع نزلات و بغایت مجرب و طبیخ او جهت نقرس و طلای او جهت کلف نافع و مضر دماغ و احشای حاره و مصلحش
گلاب و ریباس و قدر شربتش از سه درم تا پنج درم و بدلش مغز بادام تلخ و چوب و برگ درخت آن در اول گرم
و خشک و مقوی بدن و جهت رفع رایحه کریه بدن و گریزانیدن هوام و کذا بخور پوست او جهت گریزانیدن
هوام و [illegible] مجرب و چون با سداب و مصطکی و قسط در روغن بجوشانند جهت فالج و کزاز و لقوه و رعشه
و مفاصل و اورام شربا و طلاء او جهت جبر کسر و ضربه و سقطه بغایت مفید **حب الآس** در آس
وحب الشاد در تره تیزک مذکور است **حب القلقل** دانه ایست بزرگتر از فلفل در دوم گرم
و تر و بغایت مبهی خصوصاً با کنجد و نبات و مسمن بدن و قدر شربتش تا یک وقیه و مصدع و مصلحش [illegible] او و [illegible]
حب السلاطین وحب الملوک وحب خطائی تخم دند است بفارسی بید انجیر خطائی

حجر القمر بفارسی ... و بهندی چندر کانت گویند سنگی است در دوم سرد و در اول خشک و جهت صرع اکلاً و تعلیقاً
مجرب و جهت جنون و خفقان و نفث الدم و نزف الدم و مضر گرده و مصلحش کتیرا و قدر شربتش یک عدس
حجر الاسفنج سنگی است که در اسفنج یافته میشود و بهترین او سفید صلب است در اول گرم و در دوم خشک و مجفف
مبلغ و قاطع نزف الدم و ذرور او جهت التیام جراحات و طلای او جهت تحلیل اورام و آشامیدن او بقدر
دو دانگ با شراب و امثال آن جهت حصاة گرده و یرقان نافع است حجر المسن بفارسی فسان مانند
سنگیست که بآن کارد و شمشیر تیز کنند و اقسام میباشد بهترین او سرخ و سیاه براق است و سنباذج قسمی از
اوست سرخ و حار است در اول و باقی همه سرد اند جهت حکه و جرب و داء الثعلب و سلاق و بیاض و منع بزرگ
شدن پستان و خصیه و سائیده او با آهن جهت رویانیدن مو و آشامیدن یک درهم او با سرکه جهت ورم
سپرز و صرع نافع و مضر گرده و مصلحش کتیرا و سائیده قسم اغبر آن بر روی مس جهت قروحی که دفعةً بهم رسد و قسم
قسم سبز زیتونی آن جهت سوختگی آتش و بیاض چشم و با سرکه و نطرون جهت خنازیر و قوبا و جرب و حکه با شراب
جهت سرطان و آکله و شقاق و خروج مقعده و اورام حاره و اعضای عصبانی و التیام جراحت عصبیه و در آن
نافع و سائیدن او در چشم بر روی آن باعث زیادتی قوت و جلای آن موثر و ذرور قسم سرخ او جهت بیاض چشم
و قروح و سوختگی آتش مفید است حجر الحیه بفارسی مهره مار نامند قسمی از سر مار بهم میرسد و قسمی معدنی است و بهترین
آنست که چون بر موضع گزیده مار بگذارند بچسپد و بعد از آن چون در شیر اندازند شیر را سبز کند و چون جذب
تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لونش متغیر گردد و بعد از آنکه در شیر اندازند بحال آید و او جهت
گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است و جهت سنگ مثانه بغایت نافع و قدر شربتش تا سه قیراط و تعلیق
خصلط آن جهت صداع و لسع عقرب نافع است حجر الکرک بزبان هندی سنگ بصری گویند و در آخر دوم سرد
و خشک و رادع و جالی و جهت خفقان و غثیان و عطش و التهاب و ذرور او جهت نزف الدم و اکتحال آن جهت
رفع بیاض و سبل و ناخنه و ازاله آثار قروح چشم و اعضا و سنون او جالی دندان و رافع زردی آن و جمیع اقسام
رویدگی آن را دا آشامیدن طعام و شراب و قروح امعا سرور حجر المحک بهندی کسوتی نامند سنگی است سیاه
در دوم سرد و خشک جهت ... گرده و عسر النفس شرباً و جهت رفع بیاض چشم با شیر ... نافع
و قدر شربتش یک دانگ است حجر الدیک سنگی است که در شکم خروس ... میشود در دوم گرم و در اول
خشک تعلیق و شرب او رافع خفقان و وهم و وسواس و درد سر ... داشتن آن رافع تشنگی و آشامیدن آبی که از او شسته

جهت تشنگی مفرط بغایت مفید بل عجیب و بعض آن حجر النار بفارسی سنگ آتش زنه و سنگ چقماق نامند اقسام و بالوان
مختلفه میباشد در اوّل سرد و در سوم خشک و ذرور او مجفف خنازیر و جهت التیام قروح عسر الاندمال و حمیم اعضا
نافع و تعلیق او بر ران زنان در لته بسته جهت عسر ولادت مؤثر است حجر المثانه سنگی است که در مثانه متولد
میشود گرم و خشک و آشامیدن او جهت تفتیت سنگ گرده مؤثر و جهت سنگ مثانه بی نفع است
و اکتحال او جهت رفع بیاض چشم مفید حجر الحمام حجریست که در دیگ حمام منجمد میشود گرم و خشک و از ادویهٔ قویه
سرطان رحم است و ضماد او جهت رفع سرطان غیر مزمن مؤثر حجر البقر یا زهر گاوی و بهندی گاو روچن
نامند سنگی است که در زهرهٔ و شیردان گاو متکوّن میشود بالوان مختلف و قوتش تا ده سال باقی است
در آخر دوم گرم و خشک و از افعال او حجر التیس بغایت ضعیف تر است محلل و مسمن و مدر حیض و بول و جالی و منفتت
حصاة و اکتحال او مقوی بصر و رافع بیاض و طلای او جهت بهق و برص و آثار و لوا و ضماد او جهت التیام جراحات و با آب
کشنیز جهت حمره و نمله و ساعیه و امثال آن و باشراب ریحان و یا نفیدن موی سیاه در موضع برص و داء الثعلب بعد
موی سفید عجیب و سعوط یک حبه او یا با آب چقندر جهت نزول آب و خوردن آن هر روز بقدر سه حبه تا چهل حبه
بعد از حمام بلا فاصله یا در حمام تا چند روز و از عقب آن گوشت آب مرغ فربه آشامیدن باعث تسمین بدن
و مجرب است و مضر محرورین و مصلح و مصلحش کثیرا و قدر شربتش تا دو قیراط تا یک مثقال او قاتل است و انچه
در معدهٔ گاو متکوّن شود بزرگتر و سبک تر و در افعال ضعیف تر است و انچه در زهرهٔ گاو متکوّن شود از یک دانگ
تا چهار مثقال میباشد حجر الارمنی سنگی است لاجوردی اغبر و با ریگهای سرخ و تیره و نیز میباشد و از ادویهٔ خفیه و
در دوم گرم و خشک و مفرح و مسهل قوی سودا و انفع از لاجورد و اسلم از خربق سیاه و جالی گرده و مثانه و با لخاصیت
مفید جذام و مستعمل او مغسول است و مضر معده و مغثی و مصلحش کثیرا و عسل و سکنجبین و انیسون و قدر شربتش تا نیم مثقال
و بدلش لاجورد مغسول است حدید بفارسی آهن و بهندی لوها نامند نر او فولاد است و دیگر اقسام ماده فولاد
مصنوع و غیر مصنوع میباشد در دوم گرم و در سوم خشک و هرگاه با رصاص یا قلعی یا زرنیخ بگدازند تر به
رصاص زود گداز میشود و چون آهن را تافته در روغن گنجد تطفیه نمایند و باره دیگر در آب اقسام آهن را اشل
آهن ربا بخود جذب کند و آب آهن تافته بغایت مقوی باه و قاطع جهت جراحت امعا و اسهال مزمن و ایدا
و ورم سپرز و تقویت معده و سلسل البول و دیدان معده و گزیدن سگ دیوانه و رفع زردی رخسار و ضعف معده نافع
و شراب با آهن تافته در رفع خفقان و استسقا و ضعف جگر و معده و باه قوی تر از آب تفته است و وقع تا رفته

در اسهال دموی و نزف حیض و استرخای مقعد قوی‌تر است جهت الحمیه زعفران انشاء الله تعالی بجای خود
مذکور شود حرمل بفارسی اسپند و بهندی اہلیم نامند و نوعی میباشد یکی را حرمل عربی و دیگری را حرمل بری خوانند
در سیم گرم و در دوم خشک و فوتش تا چهار سال باقی میماند لطیف محلل مسیل اعاده مواد غلیظه و مهیی و مسمن
و مدر بول و حیض و شیر و مسهل سودا و بلغم غلیظ و حب القرع و جالی سینه و شش از لزوجات و تقویم او جهت تحلیل سودا
و صاف کردن خون و نرم داشتن طبع و جرم او جهت صرع و تسخین بدن و اعضا و دماغ و دفع قولنج و عرق النسا
و فالج و امراض بارده و استسقا و دفع جنون و اعیا و سدد و یرقان و نسیان نافع و چون یک اوقیه آنرا کوبیده
با چهار اوقیه آب بجوشانند و آبرا صاف نموده با یک اوقیه عسل و دو اوقیه روغن کنجد بنوشند مقی قوی بی‌غائله است و در تنقیه
اعالی بدن از لزوجات و ضیق النفس و سعال رطوبی بی‌بدیل و هر گاه یک رطل آنرا در شش رطل شراب یا آب انگور بجوشانند
تا بربع رسد و هر روز تا دو اوقیه از آن ناشتا بنوشند رافع صداع مزمن و صرع و مجرب است و اعادهٔ زنانیکه
در وقتی حامله شده بعد از آن نشود مینماید باید که سه روز متوالی از آن مطبوخ بنوشند و چون تا پانزده روز
هر شب یک نیم مثقال از حرمل تا کوفته تناول نمایند رافع استسقا و مجرب است و چون با تخم کتان
مخلوط نموده با عسل سرشته بلادت نمایند در رفع ضیق النفس بی‌بدیل است و اگر زجاج محرق اضافه نمایند حمیات کهنه را
کند و اکتحال با زعفران و زهرهٔ مرغ خانگی و عسل و شراب و آب بادیان جهت ضعف بصر امتلائی و نزول
آب مطبوخ آن جهت تقویت اعضا و سیاه کردن مو و ازاله خدر و مطبوخ او با آب و روغن کنجد و مداومت
اکل آن جهت رفع امراض جگر و سل و ضماد آن با روغن بنفشه جهت زیادتی نهیگاه و جهت قولنج مزمن و سقوط اعضا
و آب مطبوخ او جهت قطع نزله و حمرت چشم و قطور او که در آب ترب و روغن زیتون جوشانیده باشند جهت
گرانی سامعه و دوی و طنین و بخور او جهت درد دندان نافع و مورث غثیان و صداع و مضر محرورین و مصلحش
میوه های ترش و سکنجبین و ترشیها و قدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال و بدلش قردمانا و تخم سداب است حمول او که با
روغن سائیده باشند مفتح افواه عروق و خون بواسیر است و روغن او در سوم گرم و خشک و تنقیه سده
دماغی و جهت فالج و لقوه و صرع و رعشه و استرخای اعصاب شرباً و ضماداً نافع و حقنه او مفید عرق النسا و درد کمر
و دیر وقت گرده و حرقون بهندی بهنی گویند چیزیست در سوم گرم و خشک تعلیق دل او در لته
سیاه جهت تپ ربع و طلای جلد محرق آن با عسل تحبیس کننده اعضاست بجهت یکه از قطع و ضرب متالم
نگردد و اکتحال خون او جهت تقویت باصره و سرگین او جهت بیاض حلقه چشم و ضماد او جهت تنقیه

ورفع جمیع آثار مفید وضماد چه و گوشت او مسوا ببرد و تعلیق حرذون بر بازوی راست مهیج باه و شهوت جماع و کذا
تعلیق مهره پشت او که قریب بگردن او باشد بیکر باعث شدت قوت جماع است و خوردن یک قیراط از خصیه
است او که خشک کرده باشند با آب سداب البته قاطع منی است و یک قیراط از چشم چپ با آب نخود سیاه
مطبوخ دو دو استار روغن گاو بغایت محرک باه و مسخن گرده و چون حرذونی را باسم صاحب عرق النسا صید کرده
رگ باطن آنرا بسته موضع انگشت آن رگ را باسم صاحب عرق النسا قطع کنند و بعد از آن پوست بدوات
التی ریزه ریزه نمایند بالخاصیت رافع آن علت است و مجرب این فقیر حقیر است و خوردن گوشت و مرق و شوربای
حرباء بفارسی آفتاب پرست و بهندی گرگٹ نامند خاصیت آن چهارم گرم و خشک از جمله سموم و خوردن او مانع روئیدن موی
کنده شده باشد و رافع آثار جلد و طلای آب مطبوخ او رنگ سفیدان را سفید ساخته و گوشت آن مورث سل و دق است
و بکلیه نیم کشته حسن یوسف بهندی حاشیش نامند خاصیت آن سیم گرم و خشک تا سیم او مقی و بکلیه نیم کشته است
ابقی مفرط و ضماد او جلای و سرخ کننده رخسار و جهت امراض بارده استعمالش در خارج بدن تجویز است حصرم
بفارسی غوره نامند انگور نارس سبز است در اول دوم سرد و در آخر آن خشک و عصاره آن سرد و خشک و مطفی
حرارت خون و قاطع صفرا و مقطع بلغم معده و مقوی جگر و مدلت و حابس طبع و مانع انصباب مواد و رافع سستی اعضا
و تشنگی و ضماد خشک او جهت خوشبو کردن عرق و خشکانیدن آن جهت دخارش و سستی بدن نافع و مصلح
معده سرد و مضر باه و مولد ریاح و مغص و مورث عطش و بعضی از جهت تلطیف و مصلحش گلقند و انیسون و اکثر مبدلش
ریباس و مثنی ترنج است و رب غوره قاطع تشنگی و مسکن حرارت و التهاب معده و جهت اسهال مرارتی و تقویت اشتها
و حفظ جنین و تقویت احشا و غثیان صفراوی و رفع خمار و منع قبول مواد و یابس و مانع جوش جهت قی صفراوی
و عصاره او که در آفتاب خشک کرده باشند همان اثر دارد و جهت خناق و ورم حجره و قی الدم و رعاف
و سقوط لهات و قلاع و طلای آن با آب گشنیز جهت تحلیل و رمیه و خرجرا و جهت تنقیه و اصلاح زخم نافع و با سرکه
جهت نواصیر و چرک گوش و غرغره او جهت ورم حلق و تغذیه او جهت قطع اسهال و سیلان رطوبت رحم و اکتحال او
دمعه و انتشار و خشونت اجفان و تاکل مفید و آب او در افعال مثل عصاره و مقوی قوت ماسکه معده و چون لیمو
و سائر ادویه علیین را با آب آن بپروردند بغایت مقوی دل است و مضر سینه و مورث سعال و مصلحش گلقند و شهد
خشخاش و قدر شربت از عصاره او یک مثقال و بیشتر آب سیب ترش و سماق و شربت او که از آب غوره و شهد
لیمو سه جزو و عسل کهنه یک جزو ترتیب داده یکسال بر آن بگذرد جهت رفع وبا و تقویت باصره و تفتیح

مؤثر و در سایر افعال مثل عصاره **حصی البان الجاوی** بعربی حس لبه و بهندی لوبان نامند خصوصیت
خوشبو و بدوم گرم و در اول خشک و مقوی دل و مورث سرور و خاییدن او جهت تقویت لثه و طلای آن جالی سبل
نزلات و قطور او با روغنها جهت درد و بار گوش و آشامیدن آن جهت مغص و تقویت معده و دماغ و ازالهٔ
رطوبات و تحلیل آن نافع و قدر شربتش تا دو درهم و مصدع محرورین و مصلحش روغن بنفشه و خشخاش و بدلش لادن
و مصطگی بالمناصفه **حصاة** بفارسی سنگریزه و بهندی کنکر نامند رادع و مجفف و سائیدهٔ او مثل غبار جهت نزف الدم
جراحات و رفع ورم آنها مفید و انداختن آن در کوزهٔ آب مصلح غلظت او و مقوی احشا است **حضض** هندی
رسوت نامند عصارهٔ الیست و حلی نیز بسیار نامند معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و قابض و رادع و محلل
و مسدد و تحلیل او کمتر از ردع و آشامیدن او جهت اورام باطنی و اسهال و قطع سیلان رطوبات و عرق و احتباس
خون و نفث الدم سینه و ادرار حیض و بواسیر و درد جگر و یرقان سیاه و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و حرارت کرده
و التهاب و تشنگی و طلای محلول او در آب نیم گرم جهت وجع بین الکتفین مجرب و در یرقان امیهچ دوا با نیم سعد و حقنهٔ او
جهت اسهال مزمن و قرحهٔ امعا و غرغرهٔ او جهت ورم حلق و مضمضهٔ او جهت تقویت لثه و قطور او جهت چرک گوش
و ضماد او جهت شقاق مقعده و داخس و تقویت مو و منع نزلات و اورام و اکتحال او جهت جرب و حکه و سلاق
و ضعف بصر و معه و در جلد منع نزله نافع و مضر سپرز و مصلحش انیسون و حماما و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک درهم و بدلش
حضض هندی و آن در جمیع افعال قوی‌تر از حضض مکی است اگر در ردع و بدلش صندل سفید و فوفل بالمناصفه و منضج را
استعمال نماید کرد **حلبه** بفارسی شنبلیت و بهندی میتهی نامند قوت آن تا دو سال باقی میماند و حقیقت در اول دوم گرم و در
اول خشک و دوائی لعابی و منضج و ملین و محلل و مقوی و مدر حیض و مقوی ریه و بارطوبت فضلیه با عسل چون طبخ یابد
مسهل و منقی امعا و جهت مواد محتبسه سینه و سرفه و ربو و بواسیر و اورام باطنی و مطبوخ او با خرمای هندی و انجیر و مویز که آب
او با عسل بقوام آرند جهت درد سینهٔ مزمنه و قروح آن و ضیق النفس با آب پرسیاوشان مجرب و جلوس در طبیخ او
جهت تسهیل ولادت و استقاط مشیمه و تنقیه رحم و ضماد او جهت اورام صلبهٔ ظاهری و باطنی و ورم سپرز و درد
و ریختن مو و کجی ناخن و شقاق بارده و سوختگی آتش و سعفه و نخاله و کلف و سایر آثار و حقنهٔ او جهت زحیر و طلای او
جهت رفع چپک و خوشی رنگ خسیله با مویزج جهت منع تولد قمل و قطور لعاب او در گلاب جهت دمعه و سلاق و حمره
و لبقا بی ورم چشم و آرد او با بورهٔ ارمنی محلل طحال و با انجیر جهت گشودن دمل و با روغن گل سرخ و سرکه آرد او جهت
جهت اورام حاره و با عسل جهت بارده و بدرد دست خوردن او که با خشخاش مسیل ادام و آرد گندم و شکر و با عسل شهد یا شیرینی

جهت تسمین بدن و اصلاح کرده بغایت موثر و مصدع و مغثی و مضر انثیان و مولد خلط غلیظ و مصلحش سکنجبین
و انیسون و قدر شربت از گیاه او تا ده درهم و از تخم او تا پنجدرهم و بدلش تخم کتان و نبات او مولد خون جهت جگر
و جگر و سرفه و مثانه و تقطیر البول و درد رحم و ضماد او جهت تقویت مو نافع و روغن او که از تخمش گیرند گرم و تند و محلل
و ملطف و ملین صلابات و منضج دبیله و جهت نخاله رو و مو و قرحه رخسار و با موم جهت شقاق و با ادویه کلف
جهت جلای بشره موثر است حلتیت طیب و منتن میباشد طیب صمغ انجدان است و بفارسی کمات
گویند و بهترین اقسام است در چهارم گرم و در دوم خشک و قوتش تا هفت سال باقیست و منتن او که بفارسی
انگوزه نامند در سوم خشک و با قوت سمیه تریاقیت او غالب و بهندی هر دو را هینگ خوانند اقسام آن قاطع خیر
و مخرج آن و محلل قوی و مدر بول و حیض و جاذب خون بظاهر جلد و مبهی جهت تحلیل ریاح و خون منعقد و تسلیم
و دفع رطوبات و درد مفاصل و گزیدن هوام و سگ دیوانه و اسهال رطوبی و نفس و بلغمی و فالج و صرع و امراض
بارده دماغی و بحة الصوت و خشونت حلق و سوء هضم بلغمی و مخرج اقسام کرم معده و مفتح خون بواسیر بسته و تخم جهت
سرفه خشک و درد پهلو مجرب و با انجیر جهت یرقان سددی و با شراب و فلفل و سداب جهت کزاز و با سکنجبین جهت
جمود شیر و با آب خاکستر و آب دریا جهت شگاف عضل و با مو و فلفل جهت گشودن حیض و با شراب جهت امراض
عصب و باسیر و جنطیانا جهت گزیدن سگ دیوانه و با آب بادرنگ جهت دفع حرکت دبیلات باطنی و با قوابض
جهت اسهال رطوبی و با ادویه مناسبه جهت برودت معده و جگر و سپرز و استسقا و سستی بدن و در روی و کدورت
رخسار و ضماد او جهت داء الثعلب و دندان کرم خورده و ریزانیدن و طلای آن در خارج جهت تسکین درد دندان
و زخم گزیده سگ دیوانه و منع مقاربت هوام و دفع مضرت پیکان زهر دار و معاشد آن و با روغن زیتون جهت گزیدن
عقرب و با قیروطی جهت تاکیل و غدد و با انجیر خشک و سرکه جهت توباد و با نمک جهت بریدن گوشت زیاده که در بینی
متکون شود و گذاشتن او در احلیل باعث لعوط شدید و اکتحال و با عسل جهت قوت باصره و نزول آب و بیاض
و ظفره و مضمضه مطبوخ او با انجیر و سندفا جهت دندان کرم خورده و گذاشتن او بر اورام خبیثه بعد از شگافتن آن
جهت اخراج اجزای خبیثه آن در غرغره او با عسل جهت ورم لهات و با سرکه جهت انتزاع زلوی در حلق مانده و
وحمول او جهت اخراج جنین میت و کشتن او در پارچه و گذاشتن آن در سوراخ بالغ نکون کرم در آن موضع و قریب به آن
گریختن هوام آن موضع و کذلک هر جا باشد هوام از آن گریزان شوند و قطور جوشانیده او در روغن زیتون جهت گرانی
گوش و درد گوش و دوی و ملین نافع و مضر دماغ و جگر و مصلحش انارین و انیسون و مضر سفل و مصلحش کتیرا و بوی او مضر

محرورین و مصلحش بنفشه و نیلوفر و آب سیب و شربت صندل و اکثار او مورث قی و سهال و تپ و بدلش بنی و مصلحش آب سوده و سیب و صندل و قدر شربتش از یکدرم تا نیم مثقال و بدلش جاوشیر و سکبینج و بعضی گویند مطبوخ بیخ انجدان بدل اوست **حلزون** اسم کل حیوان صدفی است بری و بحری میباشد حلد بحری او که بهندی سنگه خونه درجه دوم سرد و خشک و خواص آن بعونه تعالی در صدف گفته خواهد شد گوشت آن در دوم سرد و تر و مولد بلغم و سدد و قاطع تشنگی و التهاب صفرا و ضماد آن جاذب پیکان و امثال آن از بدن و جهت تحلیل رطوبات سوء القنیه و قروح و ورم نقرس و جذب زهر سنگ و لوا انگزیده و طلای رطوبت او که بسوزن سوراخ کرده نزدیک آتش داشته باشد با مر صاف و صبر بالسویه سرشته جهت التیام جراحات خبیثه و تحلیل و رام فرمنه او مفید و معدل آ و گوشت مجفف مسحوق او مدر حیض و بلغم کند و جهت التحام جراحات خصوصا عصبانی و اکتحال سوخته مجموع او با جهت رفع آثار قرحه چشم و طلای او جهت جرب متقرح و بهق و جلای دندان و با سرکه جهت قطع رعاف و بالیدن رطوبت آن بر جبهه جهت منع ریختن مواد بچشم و بر حوالی گوش جهت ورم و رفع رطوبت غایره گوش و طلای مرق او با قطران بعد از کندن مو و شعر منقلب جهت منع روئیدن آن موثر و فرو بردن گوشت خام او در معده و با جبت قولنج و درد مثانه نافع است **حماما** نبات شبلیت و اقسام میباشد و قوتش تا هفت سال باقی میماند در اول سوم گرم و خشک و مفتح سده سپرز و جگر و مقوی آن و مدر بول و حیض و مسکر و منوم و محلل ریاح و منقی معده و مورث سر و مطبوخ او جهت نقرس و ورم فرج جگر و ضماد او جهت صداع و تفتیح و تحلیل و رام حاره و گزیدن عقرب و با موبز جهت ورم احشا و با فرزجات جهت ورم رحم و با اکحال جهت امراض چشم نافع و مضر معده و مصلحش تخم خشخاش و مورث کسل و مصلحش دارچینی و قدر شربتش تا دو درم و بدلش وزن او اسارون یا مثل او فلفل و ریاوند و چوب بلسان او دارچینی عرق باشند و عرق را با عسل آمیخته در افتاب گذارند در جمیع افعال و تفتیح زیادتی بر خمر مسکید **حماض** بفارسی ترشه و بهندی چوکا نامند بری و بستانی و مائی میباشد و بستانی سرد و تر و بری سرد و خشک و بهترین انواع و در دوم سرد و خشک و با قوت قابضه و مسکن قی و غثیان صفراوی و مشهی و جهت رفع خمار و خواهش گل خوردن و امثال آن و یرقان و تقویت جگر و التهاب نافع و بیخ او ملین طبع و ضماد او با روغن گل و زعفران جهت قروح متعدیه و خوردن مطبوخ او جهت جراحت امعا و تخم مفید و مضر باه و مصلحش شکر و قدر شربتش تا هفت درم و بدلش ترشتی و تخم او در اول سرد و در دوم خشک و قابض و جهت قرحه امعا و خفقان حار و یرقان و التهاب و گزیدن عقرب و سنگ لیته

حلزون

حماما

حماض بیخ و تخم او

بران پاشیده خشک کنند نیم مثقال او ان با ماء القطر حابس اسهال است **حمار الوحش** بفارسی گورخر و خر گور
خاصیت آن در دوم گرم و در سوم خشک و غلیظ و مولد سودا و عرق آن و پیه او جهت درد مفاصل و تحلیل ریاح غلیظه
و طلای پیه او جهت کلف و قوبا و با روغن قسط جهت درد کمر و گرده و با شیر مرضعه جهت رفع گریه اطفال و زهره او
جهت داء الثعلب و دوالی و قیر اطلی او و با خولنجان و آب کرنب جهت سنگ مثانه و خصیه و قضیب او بغایت
مقوی باه و مغز سر او جهت رفع بول در فراش و آشامیدن او با آب کاهو جهت قطع احتلام و سرگین خشک کرده
او با کتیرا و عسل جهت ربو و سرفه و عسر النفس و سم به نیم درم او مقوی باه و داشتن انگشتری از سم او در خنصر چپ و بستن
قدری از پوست پیشانی او بر بازو یا بر سر جهت رفع صرع مجرب و بعضی شرط کرده اند که پوست پیشانی
بقدر یک شبر صاحب شرح باشد اعم از آنکه از وحشی باشد یا اهلی و گویند در اول هر ماه تغییر انگشتری شرط است
و پیوسته نگاه کردن در چشم او باعث صحت بصر و مانع نزول آب و جگر و سم او در افعال مثل حمار اهلی است
حنظل بفارسی شرنگ و بهندی اندراین نامند مخزن [illegible] آنچه [illegible] منحصر در یکی باشد از جمله سموم [illegible]
در پوست باشد قوتش تا چهار سال باقیست و بیرون آورده را تا دو سال و بهترین آن سفید [illegible]
کثیر الثمر گرفته باشند و مستعمل شحم او است و در اول چهارم گرم و در آخر دوم خشک مسهل سودا و بلغم غلیظ و مفتح افواه
عروق و مسقط جنین و قاتل آن و جاذب اخلاط از عمق بدن و جهت فالج و امراض بارده دماغی و اعصاب و
و عرق النسا و مفاصل و نزلات مزمنه غلیظه چشم و سینه و عسر النفس انتصابی و ربو و سرفه مزمنه و امراض بارده گرده
و مثانه نافع و مضر دماغ حار و معده و مصدع و در هوای بسیار سرد موجب مغص و کرب و در هوای بسیار گرم باعث
اسهال دموی و التهاب و مصلحش کتیرا و فلفل و نشاسته و مضر ابدان نحیفه و مصلحش آب فواکه و قدر شربتش از یک دانگ
تا نیم درهم و بهترین اصلاح آنست که سائیده بماء العسل سرشته خشک نموده پس با کتیرا [illegible]
سبب الجلیل و تلفیف او حمل است [illegible] او که [illegible] باشد جهت قولنج بلغمی و ریحی و عرق النسا و فالج
و فالج و امثال آن و شیاف او مسهل قوی و دافع [illegible] و قاتل جنین و طلای [illegible] جهت عرق النسا و دردهای بارده
و بخور او [illegible] ضماد او [illegible] یا جهت جذام و سعوط آب او جهت زردی چشم و پاشیدن آب طبیخ او در
خانه ها جهت کشتن کیک و منع تولد آن مؤثر است و چون حنظل را سوراخ کرده دانه ها را بیرون کنند و پر روغن
مملو کرده ثقبه را مسدود ساخته بخمیر بگیرند و بر روی آتش گذارند تا چند جوش بزند خضاب او و آشامیدن آن
در حمام جهت سیاه کردن مو و منع سرعت سفیدی آن مجرب و قطور روغن زیتون که حنظل در آن جوشانیده باشند

جهت درد گوش و مالیدن آن بر دندان جهت آسانی کندن دندان مؤثر و سعوط آن مفتح سدد و جالی
ظلمت می او جهت رفع آثار و یرقان و نیکو کردن رنگ رخسار و اکتحال بماء او جهت سیاه کردن چشم ازرق نهایت مفید
جهت درد معده نافع و تخم او مسهل و مقی و مورث دوار و چون مکرر بشویند و در آب نمک بخیسانند تا تلخی او زائل شود
پس کوبیده با شیر خرما بجوشانند خوردن آن مورث صحت بدن برگ خشک او بقدر دو درهم با نشاسته مسهل
مسهل سودا و با انیسون و افتیمون و ایارج فیقرا جهت مالیخولیا و صرع و داء الحیه و جذام و امراض سوداوی و طبیخ بیخ او
جهت استسقاء و گزیدن عقرب و افعی و خون منجمد و داء الفیل و داء الحیه ضماد برگ او با آب نشاسته جهت تحلیل اورام و قطع
سیلان خون بغیر مفید و چون چوب حنظل را غالی کرده سرکه در آن ریخته بجوشانند جهت درد و تقویت لثه نهایت
نافع است و روغن حنظل که از دو جزو آب تازه او با یک جزو روغن کنجد و زیتون ترتیب داده بجوشانند تا روغن بماند
جهت امراض بارده و دردهای آن و منع رنجش مورث و دفع دوی و طنین و کرم گوش و درد دندان و جوشش سر لشاشه
بکله سیم او مسهل بلغم و اقسام کرم معده و تنقیه یا ضماد او بر ناف جهت اخراج اقسام کرم و حقنه او جهت قولنج نافع
و اگر تازه او نباشد بیخ رطل از تخم او را با یک رطل روغن طبیخ نموده حقنه کنند قوقی اسم هندی است
هندی که اینه و بسکهپر نامند بنا بلیست بری و بستانی میباشد بری را بعربی حبا تا و بفارسی دلو اسپید صحرا
نامند و بستانی را بعربی دفرق و بفارسی شبدر و شیر و بید خوانند مستعمل او برگ و تخم او ست و در دوم گرم و در اول
خشک و با قوت جالیه ملین طبع و مدر فضلات و تخمش گرمتر از برگ و مبهی و مباشر او جهت رفع سموم قتاله بعدیل
و مسکن مغص و قولنج و دافع یرقان و استسقاء و اکتحال عصاره تازه او با عسل جهت غشاوه و قرحه نافع و اکثار او
مورث درد گلو و مصلحش کاهو و کاسنی و تازه او موافق مزاج دواب و منقی اخلاط فاسده ان و قدر شربتش تا تخم
تا سه درهم و روغن او مسکن درد مفاصل و عرق النسا و در دوم گرم و خشک و آب او مقوی معده و مدر بول و حیض و
عرق و جهت سپیده و درد معده و پهلو و ریاح آن منع و تقطیر بول و سدد مثانه و لطول و جهت تسکین
درد عقرب گزیده و نهایت مؤثر و بجفوف موجب احداث درد نشستن در طبیخ او باعث سرعت حرکت اطفال
و کذا روغن او و سعوط آب او جهت صرع و جنون و غسول با او منقی بشره و مصبغ و مضر محرورین و مصلحش کشنیز
و بقول بارده است تخم او گرمتر و خشک تر از نبات او و جالی و مبهی و در جمیع افعال قوی تر از بستانی و قدر شربتش تا سه
درهم و مورث حرب و مصلحش کثیرا و مضر سینه و مصلح آن شکر حنا مندی بفارسی نکاردیه تخم او
و تخفیف آن حنای هندی و هندی نامند ترکیب الحرمی یا اسپرغی و در سوم خشک گویند در اول گرم

موی و تحلیل خنازیر و رفع جذام مجرب است و ضماد خاکستر مار خانگی سیاه که زنده در کوزهٔ نو کرده در تون حمام
سوزانیده باشند با روغن زیتون جهت تحلیل خنازیر و با سرکه جهت داء الثعلب و داء الحیه و اکتحال او با عسل خالص مقوی
باصره و مالیدن پوست سوخته مار با روغن تخم کتان که چند روز ممزوج نموده گذاشته باشند جهت نواصیر کهنه بسیار
موثر و قطور مطبوخ پوست او که در شراب جوشانیده باشند جهت درد گوش و مضمضهٔ جوشانیدهٔ او در سرکه جهت
درد دندان و تعلیق دندان او که در حال حیات او کنده باشند و بستن و تعلیق دل او جهت رفع تب ربع نافع و لحم
شکم مار را از سر تا دنباله شگافته احشای او را بیرون کرده از شاهسفرم خشک که با آب خیسانیده نرم کرده باشند
مملو ساخته و محل شق را دوخته در آتش گذارند تا پخته شود پس شاهسفرم برص ضماد کرده بعد از یک شبانه روز
بگشایند بالکلیه زائل کند و مجرب است و روغنی که در آن دندان و سر و زهرهٔ مار جوشانیده باشند طلای آن
جهت جذام و ثالیل سریع الاثر است و گویند که استعمال زهرهٔ مار هیچ امری خوب نیست که از سموم قتاله است
و اگر آرد جو را با زهرهٔ مار خمیر نموده قرص ساخته خشک نمایند و بر زخم تازهٔ شمشیر وغیره هنگام حاجت با آب سائیده
بر سر زخم بمالند و مضبوط ببندند در دو سه روز ملتئم شود و مجرب است و تعلیق شاخ مار شاخدار جهت رفع
تب غب موثر و تعلیق سلخ الحیه که بهندی کینچلی نامند بر ورک زنان موجب سرعت ولادت و بخور او مسقط جنین
و مجفف دانهٔ بواسیر و تخم مار را چون با شکر و بوره سائیده طلا کنند جهت رفع برص تازه مجرب است و اکتحال
پیه آن مانع نزول آب ⁂

حرف الخاء

خاکشی بعربی حبه و بزبان اردو خوب کلان نامند تخمیست در دوم گرم و در اول تر و مبهی و مقوی دل
معده و هاضمه و جهت سده و سرد و تحلیل مواد و نفاخ و آبله و حصبه و شری و برودت احشا و با شیر مسمن بدن خصوصاً
چون با دو وزن آن شکر و هر روز بنوشند و جهت رنگ رخسار و گرفتگی آواز دستهٔ درم او جهت رفع سمیت
ادویه و تلیین مثقال او جهت نفث اخلاط سینه و ریه و ضمادش جهت ورم صلبه و سرطان و نقرس و جرب چشم
و ورم بن گوش و پستان و انثیین و شوصی و در خمیر گرفته جهت سنگ و شش و سرفهٔ مزمن و فرزجهٔ او با عسل
جهت اعادهٔ حمل و قروح رحم نافع و مصدع و مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش تودری احمر است خسک
بعربی خسک و بهندی گوکهرو و بهت چینکاره نامند مرکب القوی و خشکی او غالب و جالی و مدر بول و مسکن و
و افزاینده منی و مفتت حصاة و منضج و رادع و ملین و دافع قولنج حار و با شراب جهت ادویه سمیه و

وقطور او جهت پاک کردن جرک گوشش نافع ومضر ششش ومصلحش کتیرا وعسل وقدر شربتش تا دو دانگ و دو درم اوکشنده است وچون آنرا لیست بار بآب وعسل بسایند وخشک کنند وبعد از ان با روغن زیتون بقدر یک انگشت بر بالای او بر آید بجوشانند تا ثلث روغن بسوزد و با حرف بابلی وعسل لعوق بسازند و هر روز یکدو انگشت از ان تناول نماید جهت صاف کردن آواز وتقویت بدن ونکوئی رخسار واخراج فضلات بدن عدیل است وهرگاه که در روغن زیتون بجوشانند و با عسل معجون کنند بدستور همین اثر دارد **خبث النحاس** ثفل مس است ودر قوت قریب بخبث الحدید وملطف وجالی وخوردن آن سم قاتل ودر ادویه چشم وزخمها مستعمل است **خبث الرصاص** ثفل قلعی است بغایت قابض مغسول او جهت التیام جراحت چشم وتقویت باصره ومنع ریختن مواد بچشم موثر است **خبث الفضه** لطیف وقوی القبض وطلای او جهت قروح چشم وسعفه وجرب وبواسیر وناصور والتیام جراحت نافع است **خبث الذهب** لطیف تر از همه ودر افعال قوی تر از فضه وطلای او با آب جهت رفع بدبوی زیر بغل وکنج ران مجرب ودر افعال نایب مناب اقلیمیاست **خرنوب** قسم آن بستانی وبری می باشد وبستانی دو قسم است که یکی را خرنوب شامی نامند تازه او سرد وتر ومسهل طبع ومدر بول وخشک او در حرارت وبرودت معتدل و در دوم خشک وشیرین او مایل بحرارت ودوا نیز او سرد وخشک بسیار قابض ومقوی بدن ومدر بول وضماد پخته او جهت صدمه وسقطه وامثال آن وتحلیل نافع وخوردن تازه خرنوب شامی که از سال نگذشته باشد دیر هضم وبعد انهضام مولد اخلاط صالح ومباد او جهت فتق وتسمین بدن موثر وچون لعل شیر کنند شیر را لذیذ کند وشهوة آورد وجهت سرفه مزمن مجرب وخشش محلل ارام وجهت سر ونستقید وتفث الدم نافع ومضر معده وتخفیف اعضا ومصلحش سپستان وعناب ونشر پوزن آن اهم از قرطاس وطراثیث وعفص وقدر شربتش تا پنج درم **خرنوب نبطی** ثمر نباتیست جنس لیست واین نیز دو نوع است یکی را قرظ وسنط وام غیلان نامند وقسمی را بار شبیه بگردجه کوچک که بهندی سگیکائی گویند ومراد از خرنوب بری ونبطی همین است در دوم سرد وخشک بسیار قابض ومقوی معده وقاطع خون هر عضوی وحابس اسهال وترکان ومغص ومنع ادرار حیض وبواسیر مضمضه وسنون او جهت درد دندان واستحکام آن ویوست بیخ نبات او قالع دندان کرم خورده ومحتاج پاک کندن نه وچون با حنا خضاب کنند مانع سفیدی وباعث درازی مو وتقویت آن وطلای او بر بدن جهت اعیا وتقویت اعضا موثر وچون خرنوب بری را کوفته در آب تر نمایند وجامه رنگین را بآن ترکنند باعث ثبات رنگ بیشه **خردل** بهندی رائی نامند بری وبستانی است قسم سیاه

ومراد از مطلق نوع سرخ اوست تخمیست در اول چهارم گرم و خشک جاذب از عمق بدن و با ضماد محلل
رطوبات دماغ و معده و سائر اعضا و مفتح سده و مدر فضلات و مفتت حصاة و جهت درد ریحی و بلغمی جگر و سپرز و رفع
نسیان و امراض بارده دماغی و تحلیل سم از تخم او و با شراب جهت سرور و تقویت باه و با عسل جهت ربو و سعال
رطوبی و کرم معده و تپ بلغمی و سوداوی و ضماد او جهت نقرس و لثیر عش عرق النسا و ورم سپرز و جذب مواد
بظاهر بدن و ازاله داء الثعلب و با عسل و یا با موم روغن جهت تصفیه رخسار و ازاله رنگ خون مرده کشته چشم
و با سرکه جهت جرب متقرح و قوبای خبیث و برشیانی جهت نزلات بارده و درد سر بارد و ریحی و فالج و استرخا
و با روغن طلا کردن بر قضیب جهت نعوظ مجرب و با سکنجبین و آب کرفس جهت خنازیر و با ادویه مناسبه جهت
اورام صلبه سوداوی و برص و غرغره او با ماء العسل جهت ورم تحت زبان و خشونت مزمنه قصبه ریه و ثقل زبان
و استرخای آن و درد دندان و سعوط او مورث عطسه و جهت انتباه مصروع و صاحب غشی و اختناق رحم و فتیله
او با انجیر جهت ثقل سامعه و دوی و طنین و اکحال مضروب او با آب و عسل جهت غشاوه و خشونت پلک و بخور او
جهت گریزانیدن هوام و حشرات الارض و مطبوخ او جهت درد دندان بلی ورم مجرب و مضر محرورین و مورث تشنگی
و غثیان و مصلحش کاسنی و روغن بادام و سرکه و بدلش دو وزن او حب الرشاد و حرمل و قدر شربتش تا سه درهم است
و چون در آب انگور اندازند منع جوشیدن او کند و سرکه شیرین از او ترتیب میدهند و مطبوخ نبات او با چقندر
جهت صرع و سدد و امراض بلغمی نافع و در سائر افعال ضعیف تر از تخم اوست و روغن او که بدستور روغن بادام
استخراج نمایند بغایت ملطف و محلل و طلای او جهت درد دندان و اختناق رحم و تنها با روغن قسط و بادام کهنه
و تحلیل ورم گوشت و اورام صلبه و تفتیح سده اعصاب و جهت نسیان و فالج و گرانی سامعه که از ریاح باشد
او بدستور و جهت درد معده بارده مزمن نافع و قدر شربتش تا سه درهم است و مضر دل بی حرارت مصلحش کتیرا و لیموی
و مفتت حصاة و جالی جلد و جهت سرفه مزمن نافع و مقوی فم معده و ضماد او با ماست جهت سعفه مجرب و در
سائر افعال مثل بستانی نیست خرفه بعربی بقلة الحمقا و بهندی لونیا نامند ماهیت آن در سیم سرد و تر و بعضی گویند در دوم
تر است آب او مسکن حدت صفرا و خون و قاطع نزف الدم و نفث الدم و چپکی که از سینه آید و رافع نزلات
و جهت حصاة و ادرار فرمودن بول و حرقت آن و تپ و صیر و بواسیر و حرارت جگر و تپهای حاره و دفع حب القرع و ورم
مثانه و قرحه امعا و تبرید دماغ و درد سر حار نافع و ضماد آن با روغن گل جهت صداع حار و سوختگی آتش و اورام
حاره و با شراب جهت بثور سر و با آرد جو جهت مقعده مستقا قلوس و ورم چشم و ورم دماغی و جرب حلق و ورم انثیین

و شری و حمره و آشامیدن او با ریوند جهت قطع تب مجرب و حقنهٔ آن جهت دفع نیشش خار و سیلان
فضول با معاد رحم و ضمادش بخیش جهت تحلیل قوی تر از نبات او و نبات او در خروره صاحب تب و اورام حاره
بغایت نافع و مضر باه مبرودین و ضعیف الحرارت و بالخاصیت مسقط اشتها و اکثار او مورث تاریکی چشم
و مصلح آن مصطگی و کرفس و نعناع و قدر شربتش از آب تا بست مثقال و فرش کردن نبات آن
مانع احتلام و تخمش در جمیع افعال مثل آب آن و از آن ضعیف تر و ذرورش جهت قلاع اطفال
و غیر آن نافع و در رفع تشنگی قوی تر از نبات خود و مضر سپرز و معدهٔ بارده و مصلحش قند و قدر شربتش
تا پنج درهم و بدلش در سائر امور بزر قطونا و بو داده آن قابض و غیر بو دادهٔ ملین طبع است خربزه بلغت
رومی لطیخ نامند ناشیرین او سرد در دوم و تر و شیرین او تر و بقدر شیرینی مایل بحرارت و بهترین آن شیرین
کم آب نازک بی جرم است و بهترین ناشیرین او لیمون است که خربزه کرمک نامند و مثل سایر اقسام
سریع الاستحاله بخلط غالب معدی و سریع التعفن نیست و موافق صفراوی و سوداوی در برودت و حرارت
معتدل و مرطب و ملین و بدل و مفتح سده و جلای او زیاده از سایر اقسام و مجموع اصناف خربزه مدر بول
و مخرج حصاة و جلای و سریع النفوذ و ملطف و مرطب و مدر عرق و سریع مسهل آنچه با ورسد مصلح حال گرده
و تفریح باطنی و جلای آن و مرخی احشا و سریع الاستحاله بخلطی که در معده باشد و مصلحش سرکه و آب
انار ترش و ناشتا خوردن آن مورث تبهای صفراوی و بر بالای طعام موجب تخمه و با اغذیهٔ کثیفه مسهل
سده و بهترین اوقات تناول او ما بین دو طعام است که طعام اول از معده منحدر شده باشد و ضماد گوشت
خربزه جهت تسکین درد و سوزش چشم و اورام صلبه یابسه جهت کلف و آثار و ضماد تخم آن جهت جلد جرب
کلف و بهق و ضماد پوست او جهت منع نزلات و درد دماغی خصوصاً جهت اطفال و آشامیدن ده درهم
پوست خشک آن جهت اخراج حصاة و انداختن آن در دیگ باعث زود پخته شدن گوشت
آشامیدن یک مثقال تا ده مثقال از ریشهٔ خربزه مقی قوی و ضماد آن با عسل جهت قروح شهدیه نافع و
در اول گرم و در دوم تر و ملین و مبهی و مفتح سدهٔ جگر و مدر بول و منقی گرده و مثانه و امعا و جهت سرفه سعال
و درد سینه و خشونت زبان و حلق و تبهای حاره مرکبه و تشنگی و حرقة البول و جهت بدرقه شدن قوت
ادویه جگر و مجاری بول اکسیر حرقت و خشونت قصبه که از جهت حصاة بهم رسیده باشد و ضماد کوبیده
غیر مقشر او بغایت جالی لبشره و جهت کلف مجرب است و مضر سپرز و مصلحش عسل و قدر شربتش از مغز تا نه درهم

خربق ابیض بخسیت در سوم گرم و خشک و مسهل بلغم و صفرا و اخلاط غلیظه و اخلاط لزجه و منقی معده و مدر حیض و قاتل
جنین و مفتت حصاة و مفتح سده و جهت فالج و سرسام بلغمی و امراض بارده دماغی و مفاصل و اکتحال او جالی غشاوه و طلای او با سرکه
جهت قوبا و برص و بهق و قلع بثور و قلاع دندان کالبد پلیدان و باعث عطسه و فرزجه او مدر حیض و قاتل جنین و مضر معده و مصدع و منقی زیاده
از قدر شربتش کشند و خناق و تشنج و مصلحش کتیرا و در حمیر با مصطگی در روغن بادام استعمال نمودن و سرخس و بیدانجیر سرد آب آشامیدن
آب آن یا با شکر و عسل منعقد ساخته بنوشند و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال و بیشتر الفی و در غلیان بعد باید دادن تا نمو کند خربق اسود
بهندی کتکی نامند بخسیت و تخم نبات آن مسهل و بی مضرت تر از ان آخر سوم گرم و خشک و تند و پر خطر و از خربق سفید قوی تر و مسهل سودا
و بلغم و صفرا و محلل بلغم و حیدا و اب ترمیق بدن و جهت امراض بارده و قوی تر از سفید و جمیع علل اسریع التاثیر از ان جهت تریاق سمی
و تنقیه مثانه و رحم و احتباس و عصبیه اعراض منه و جنون نافع و مضر گرده و مصلحش کتیرا و مصطگی حد دو مثقال و کشنده خناق و اسهال
و قدر شربتش از نیم درهم تا نیم مثقال و بدلش خربق سفید و بعضی گویند مازریون چهار دانگ و نیم لشعا ریوند تا نیم درهم و ضماد او جهت بهق در
با آب سفید مذکور شد و رفع ثآلیل و بریدن گوشت زیاد فاسد زخمها و جهت ناسور و صلابت طحال و سده و دافع مجرب
و مضمضه و فتیله و فرزجه و قطور او در امراض مناسب مثل سفید و پاشیدن طبیخ آن در مواضع نافع دخول حشرات و حبوب
مثل گندم و امثال آن که در طبیخش خیسانیده باشند قاتل طیور و وحوش چون و شیر بها چند روز خیسانیده
با حیمقشر با عدس جوشانیده آب آن بنوشند چندان مضرت ندارد و بالخاصیت تنقیه بآن کردن باعث لحم
مزاج مشود مزاج خوبی قریب بمزاج جوانی و غیر مرطوب المزاج الغاث مضر است خراطین بهندی کینچوا نامند
در اول گرم و تر و مغری و سده در سیم او که خشک کرده باشند با آب انگور یا در بول و جوشانیده آن در روغن کنجد جهت
خناق و سرفه کمند نهایت آزموده و مسحوق او با روغن یا دام بالخاصیت جهت فتق و امعا و التیام آن مجرب و جهت
عسر ولادت و رفع سنگ مثانه و گرده و با شراب مغیر رنگ بدن یرقانی در همان ساعت و ضماد او جهت ورم حلق و سلعات
و دفع نزلات و طلای تازه او بقدر سه شبانه روز جهت التیام عصب مقطوع مجرب و سنور جهت جراحات اعضای عصبانی
موثر و با غبار آسیا جهت استحکام مفصلی که از جای خود حرکت کرده باشد و جهت ضربه و سقطه و تسکین اورام حاره و
دانه زرد آلو جهت بواسیر و طلای مطبوخ او با روغن زیتون و ضماد او با زفت و برگ کدو جهت نیز رگ
کردن قضیب بنهایت موثر و مطبوخ او با قضیب حمار زنده اکال و ضماد آن در تنیاب
لی ستیر مجرب و قطور آن با پیه مرغ آبی در روغن زیتون جهت درد گوش نافع و چون
با جعل و نبات و ورد آن طبخ نمایند طلای او جهت بواسیر و نزف الدم و شقاق مقعد بی بدیل است

خرما بعربی تمر وبهندی چهوهارا وکهجور نامند ماهیت آن در دوم گرم ودر اول خشک وبعضی در اول تر دانسته اند منهی وموافق سینه وشش وکثیر الغذا ومولد خون متین ومقوی گرده لاغر شده وملین مفاصل وجهت فالج واعیا ودرد کمر وامراض بارده وبلغمیه ودر دکر طبیخ او با حلبه جهت تپ بلغمی مزمن جهت اطفال مجرب ومولد سودا وسده جگر وسپرز ومحرق خون ومفسد اخلاط ومصدع ومورث قلاع وورم وددر دندان ومصلحش روغن بادام خشخاش وبادام ومسکنجبین وآب انار ومحرور را اجتناب اولی ودر بلدیکه خرما حاصل نشود اهل آن بلد را ثقیل ضرر وردانه خرما مرکب القوی قابض ومجفف ومحلل جهت اسهال وذرور سوخته او جهت رویانیدن مژه وقروح خبیثه والصاق جراحت تازه وقروح چشم وسبل وجرب ودرد آن وجهت بصر نافع وچون خرما در شیر تازه خیسانیده بخورند وبالای آن شیر بنوشند در تقویت باه بیعدیل است
خرزهره بعربی دفلی است بهندی کنیر نامند نباتیست در آخر سوم گرم وخشک وبغایت محلل محرق ومجفف وجالی وجرب ونقیع او سم جمیع حیوانات وبغایت ملتهب وزیاده از نیم درم او کشنده انسان واستعمال او مخصوص بخارج بدن است واشامیدن طبیخ او با شراب بقدر نیم او قیه رافع سم هوام وطلای بخته او که بعد از آن سائیده باشند جهت ورم صلب ودرد زانو وکمر وعرق النساء ومفاصل مجرب وکلف وجمیع آثار وحکه ومطبوخ شاخ وبرگش با روغن زیتون جهت جرب جمیع حیوانات ودیا افیون واشق جهت درد سر وجمیع قروح آن مجرب وذرور برگ خشک او جهت زخمها وحمول او جهت درد رحم وآب برگ وگل او جهت جلای خضاب واصلاح مو بیعدیل وآب مطبوخ او کشنده کیک وساس وارضه وبغایت مؤثر وروغنی که گل وبرگ آن در وی پخته باشند وبدستور آب او را بار زیتون بعد نصفت آن آب جوشانیده باشند جهت فرسه که مقدمه کچلی است وجهت جرب وحکه ورفع برص از مجربات وبیکدرم او کشنده بخناق والتهاب ومصلحش عسل وبدلش در تحلیل اورام شاه حلبه وشیموزان او برگ انجیر وحولات با موم مسهل سرخی قطع شعاع کوکر دکند وباعث عوض او شود خروس ومرغ خانگی بعربی دیک ودجاج وبهندی ککرا وکگری خوانند خروس بچه اعدل ومایل برطوبت ومرغ جوان فربه در آخر اول گرم ودر رطوبت معتدل وبهرای آن کثیر الغذا ولطیف تر از اکثر طیور ومولد خون صالح وغیر مهرا اخلاط است او وگوشت اسپ خروس سالدار محلل وملین طبع ومخرج سودا وجهت قولنج بسیار مفید است وچون شکم او را با قرطم وشبت وکرنب ونمک پر کرده طبخ نمایند ولبعد از یکشب عرق او را بنوشند جهت تپهای مزمن ودوری ورعشه وربو ومفاصل ونقرس وسده وسوء القنیه وقولنج نافع وخروس جوان زیاده وصاف کننده منی است وخروس منفج جهت تا فتن اعضای جاره ومرغ بچه ومرغ جوان قوی تر وجهت تسمین بدن وتصفیه رنگ رخسار وهزال زیاده کردن جهت مراقیه

و کوفتگی اعضا و نرم کردن اعصاب و اعضای متحجر نافع و چون جوف انار را تمامه خالی کرده پیه او را با مثل آن
روغن زیتون در آن گداخته با آتش گرم کنند جهت رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب و بواسیر و نواصیر و عقد و بالیدن
پیه او بر بدن اطفال در حین ولادت جهت عدم ضرر او از مضرتهای خارجی مؤثر و پوست او لیسیار خشک و جلوس
بر آن جهت فالج و نقرس مرطوبین و صاحب بواسیر و شقاق مقعد مفید و تعلیق چشم است او باعث گریختن وحوش
و تعلیق بر ورد لته لبستر گردن صاحب تپ ربع رافع آن علت و بخور موی او جهت گریزانیدن هوام مؤثر و چون خصیه او را
شگافته بر آن مازو و سماق پاشیده خشک کنند جهت دفع اسهال بغایت نافع است و سرگین او محلل خناق و اورام
و اکال رافع مغص خرگوش یعنی ارنب و خورد و بهندی سسا و سه و کهرها و لفظها گویند حیوانیست و بهترین او صحرائی
خاصیت آن در اول گرم و در دوم رطب و بعضی گویند خشک است و پوشیدن پوست او مسخن بدن و معدل خلط
و مانع بواسیر و مانع تأثیر برودت در بدن و موی محرق و غیر محرق او حابس خون جمیع اعضا و خون ریختن او جهت
اسهال و قرحه امعا و دفع سموم و طلای خون گرم تازه او جهت کلف و بهق و بثوریکه آب سفید از آن ترشح کند
و جوشش خشکی که در سر بهم رسد و مسکن سعفهای کهنه و مغز سر او که مشوی باشد جهت رعشه مزمنی و دلوک او جهت
اصلاح امراض لثه و درد آن و اعانت بر رویانیدن دندان اطفال و خاکستر دماغ او با پیه خرس و با موم و العسل و با آب
پیاز عنصل جهت دفع داء الثعلب و چون پنیر مایه او را بقدر قیراطی تا نیم مثقال با سرکه بنوشند جهت صرع و تحلیل شیر منجمد
در معده و گزیدن افعی و ادویه قتاله و سه قیراط او با شراب جهت تپ ربع مجرب و طلای او جهت سرطان مجرب الفعل
و دو مثقال او شربا جهت دفع سیلان رطوبات رحم و شکم و حمول و آشامیدن آن بعد از طهر سه روز هر روز
نیم مثقال مانع حمل زنان و زهره او در تاثیر بعکس پنیر مایه است و جلوس در طبیخ آن جهت نقرس و مفاصل و خوردن
گوشت او مولد خون غلیظ و بهتر از خونی که از گوشت گاو و بز و میش بهم رسد و جهت بول در فراش و سلسل البول
و رعشه و فالج و امراض بارده نافع و اصلاح او بجلتین اوست به بخار آب و با روغن شبت و مغز و در الفراج و مصلح کاسنی
و سرکه دانا مطبخش و چون مجموع او را بجهت تناول نماید جهت خدر نافع و سرگین و مجموع آنرا بسوزانند و با روغن
گل سرخ طلا نماید جهت رویانیدن موی سر بسیار مؤثر و ضماد خاکستر استخوان آن محلل خنازیر و پیه او جهت
شقاق و دفع تحجر سوء البول او جهت حدت باصره و سرگین او بقدر نیم تا یک مثقال شربا جهت سلسل البول و بول
در فراش نافع و چون هشت روز هر روز دو حبه از مغز سر او با دو اوقیه شراب تازه بنوشند منع سفید موی میکند
و مجرب است و چون خصیه او را با نمک تلخ و در سرکه بسوده کنند و دو دانگ از آن سعوط نماید جهت تقویت مجرب

وخوردن آن با روغن سداب جهت اخراج مشیمه آزموده ونوشیدن زهره او بهندی خوابآور است
کذا با سرکه بند سیند و استنشاق نفرمایند بیهوشی نیاید وپنیر مایه او با سرکه پادزهر جمیع سموم وچون زن فرج آنرا بخته
تناول نماید در حال آبستن گردد وکذا حمول سرگین او مؤثر است درین باب **خزف** بفارسی سفال
وبهندی ٹھیکری گویند بسیار خشک وباندک حرارت وضماد اقسام وجهت درمهای نرم وقروح الصبیانی
بالیة الفراخ مثل عفروف ووتر وجهت السلاخ جلد وسفال تنور با مرهم با جهت التیام جراحت وبا سرکه
حکه وجوششها وسعفه وخراز وجرب ونقرس وبا موم روغن جهت ورمهای خنازیر وسلعه وسفال چینی
جهت جلای دندان وتقویت لثه وقطع خون آن وجلای بیاض طبقه قرنیه مفید مضر اعصاب ومصلحش
روغن بنفشه وروغن نیلوفر است **خشخاش بستانی وخشخاش ابیض** بفارسی خشخاش
سفید نامند تخم آن در آخر دوم سرد ودر اول تر مخدر ومنوم ونضج مواد رقیقه صفراوی دده درهم او با شکر
جهت خشونت سینه وسرفه حار یابس ونفث الدم وتپ دق وحرقت مثانه وامراض حاره آن ومقوی
ضعیف وگرده ومبهی وبا عسل مبهی ومدر ادویه است او قاطع باه ونوشیدن لعوق او رافع بیخوابی ومثل او
مغز بادام مولد خون صالح ورافع هزال وچون خشخاش تازه را با پوست او که بهندی چھتر گویند کوبیده
قرص سازند جهت سرفه ودرد سینه وحرقت البول واسهال کهنه وتشنگی مشروبه جهت تخفیف رطوبات وتحلیل
اورام ضماد آن نافع وشربتش تا پنج درهم تخم او ده درم از پوست تا یک مثقال وبهم هر دو تا یک درهم ومضر سپرز ودرین مداو
مضر رئه ومصلحش عسل ومصطگی وشکر وپوست او مایل بخشکی ورادع ومسدد ویک مثقال او که صبح وشام بنوشند
جهت اسهال دموی وصفراوی والتهاب امعا مجرب وضماد او جهت درد سر وبا طبیخ گلاب که طبیخ یافته با
جهت ابتدای رمد وتسکین درد آن ومنع ریختن مواد باعضا ونطول مطبوخ او ومطبوخ کیش جهت بیخوابی
وباردو جهت اورام حاره وباد سرخ ولعوق آب مطبوخ او با عسل که رب خشخاش گویند جهت منع نزلات
وسرفه واسهال کهنه نافع است خصوصاً با اقاقیا وعصارة لحیة التیس وطبیخ بیخ او جهت جگر علیل وخلط
غلیظ معده مفید وعصاره پوست او که کوکنار گویند سرد مایل برطوبت ودر آثار قوی‌تر از تخم او ومداومت او
مرخی اعضا ومشوش حواس وقاطع باه ومضعف اشتها وباهمه وسورش نسیان ومفسد خون وبالخاصه محلل
ورطوبت غریبی ومسکن اوجاع حاره ویابسه ومنوم قوی ومسقط بالعرض وگل خشخاش با آب کشنیز جهت
نمله الساعیة وقروح ضماد آن جهت سوزش چشم وقرحه قرنیه اکتحال آن مفید وروغن او که بعد تور روغن گل گیرند مخدر

رافع قروح ساق و روغن زیتون که در وی جوشانیده باشند جهت تسکین درد گوش و ربع الاخر و محلل خناق و سیم و لوا
ولو مبایته او با آب جهت قلع ثآلیل و اکتحال رطوبت او که از قطع و نباله او ظاهر شود جهت تقویت بصر و دفع غشاوه
نافع و گذاشتن سرهای حجل در موضعی باعث جمعیت کبوتران و گویند حبس کردن هفت عدد او در زیر طاس
مرغ مس موجب باریدن باران و ظهور برودت هوا است و چون در جوف نی گذاشته بر ران زن بندند
رافع عسر ولادت و جرم محروق جلی که در تنور خاکی بهم رسد جهت درد چشم مجرب است خندیقون شرابیست
که از خمر و ادویه ترتیب دهند و از مخترعات حکمای روم است و قوتش تا هفت سال باقی می ماند در دوم
گرم و در آخر آن خشک و مولد خون صالح و مقوی باصره و مفتح سده جگر و سپرز و جهت تپ ربع و تسمین بدن و امراض
مزمنه نافع و قدر شربتش تا چهار درهم است و بهترین نسخه با این است زنجبیل پنج مثقال قرنفل و سنبل هر یک یک و نیم مثقال
زعفران فلفل سیاه مشک دارچینی عود قسط شیرین مصطکی کافور هر یک یک مثقال و دانگی انیسون نانخواه حب الغار
هر یک چهار مثقال حجر ارمنی لاجورد هر یک یک و نیم مثقال زعفران و مشک و لاجورد را در گلاب و آب به شیرین و آب سیب
و آب انار شیرین که از هر یک چهل و پنج مثقال حل کنند و ادویه دیگر را کوبیده در لته بسته در هزار و سیصد و پنجاه مثقال
شراب سرخ صاف بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کرده با گلاب و آب میوه ها بیامیزند و هشتصد و پنجاه مثقال
عسل صاف را بر آتش نرمی گذاشته شراب جوشانیده مذکور را با آبها اضافه نمایند و چند جوش نرمی داده
استعمال نمایند و هر گاه تریاقیت عظیم مطلب باشد قدری پا زهر بعد از سرد شدن داخل کنند خنزیر بفارسی
خوک و بهندی سور و باراه نامند گوشت آن در اول دوم گرم و در سوم تر و شیرین و در طعم فرقی از گوشت
انسان ندارد و موافق ترین لحوم است بمزاج انسانی و بهمین جهت بعد از انهضام جزو بدن میشود و مفتح سده
و مسمن و اکل او مورث حرص شدید و فساد عقل و زوال شرم و مروت و غیرت است و سبب صداع و مرض الفیل و وجع
مفاصل و مفسد معده و مصلحش خمر و کعب سوخته او بقدر دو مثقال با شراب جهت گزیدن هوام و طلا کردن او
با عسل جهت برص مجرب و یک مثقال از آن که در احراق بحد سفیدی رسیده باشد جهت تحلیل نفخ امعا
و مغص قدیم و بول خوک وحشی جهت سنگ مثانه و در سایر افعال مثل بول گاو نر است و سرگین خشک او
با آب و با شراب جهت نفث الدم سینه و رفع درد پهلو و با سرکه جهت رض عضل و با روغن گل جهت التوای عصب
و زهره او جهت قروح و قطع بواسیر و با عسل و فلفل جهت رویانیدن موی سر اقرع و حقنه کردن با پیه او جهت
سحج امعا و ضماد او جهت ورم رحم و مقعد و سوختگی آتش و سرما و برف و پیه کهنه او که مدتی بر او گذشته باشد

ملین و مسخن و مغسول او با شراب جهت اورام حاره و شوصه نافع و پیه بی نمک او با مومیائی رافع کری سامعه
اگرچه باورزا دباشد و خون او و جمیع افعال مثل خون انسان و طلای او جهت ورم پستان و شیر منعقد آن
و تحلیل اورام بالخاصیت مفید و ذرور استخوان سوخته آن رافع بواسیر و آشامیدن سم سوخته او قاطع سلسل البول
و سوخته او با ... حراق ... مرفوع الاصلاح است خوبانی و زردآلو لغزی شمش است خمان او
بهتر از تازه در دوم سرد و تر مفتح سده و ملین صلابات و شیرین او ملین طبع و موافق محرورین است و اسهال
در معده فاسد نشود و جهت تشنگی و التهاب معده و تسکین غلیان خون صفرا نافع و رافع آروغ حموضی و ترش او
و نفخ خشک آن چون صاحب تپ چند بار از آن خورده آب گرم و غسل بعد از دو شد قی کند اخلاط و گرانی
در شبهای رفع شده رفع تپ گردد مجرب این فقیر حقیر است و بعد اکل زردآلو فصد کردن خون مفید مجرب
لهذا مداومت او را باعث برص الستة اند و او سریع التعفن و نفاخ و مولد آروغ ترش و مضر مبرودین و مصلحش شکر
و انیسون و جمیع امزجه خوردن او بالای طعام و خوردن آب بالای آن بغایت مضر و مغز دانه شیرین او
گرم و تر و مسمن و روغن آن مفتح سده و ملین صلابات و رافع درشتی جلد و خشونت حلق و [illegible] روغن
بادام شیرین است خولنجان هندی کلنجن کلاجن نامند بهترین آنست که پوستش تا هفت سال باقی بماند و در آخر
دوم گرم و خشک و مقوی معده و احشا و مهیج باه و ماسک بول و بغایت کاسر ریاح و جهت قولنج و آروغ
ترش و برودت گرده و جگر و تقویت اعضای باطنی و رفع بدبوی دهان و خنازیر و سرطان و دردهای
بارده بلغمی نافع و نگاهداشتن دانه از زبانی در دهان موجب شدت نعوظ و یکدرم سائیده او با یک اوقیه
شیر گوسفند ناشتا نوشیدن در تحریک باه مجرب و مضر [illegible] و حجاب سینه و مصدع محرورین مصلح او صندل
و گوشت آب مرغ فربه و انیسون و [illegible] مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش دارچینی و کبابه
خیار شنبر معرب از خیار چنبر هندی املتاس و کرواله کرمالد و سیال لاٹھی و باندر لاٹھی نامند بهترین آن تازه
فلوس و رطوبت چسپنده سیاه فلوس را عسل خیار شنبر نامند و مستعمل عسل او ست و شیرین بد مزه مباشد
در اول گرم و تر محلل و ملین و با ادویه مناسبه هر خلطی مسهل آن و مسکن حدت خون و منقی عصب و ملین سینه
و موافق زنان حامله و مسهل [illegible] و بطی العمل و جهت تحلیل اورام ظاهری و باطنی نافع و با تمر هندی مسهل صفرای
سوخته و با ترید مسهل بلغم و با بسفایج و آب برگ بید و آب شاهتره مسهل سودا و جهت تفتیح سده جگر و درد آن
و یرقان و تپهای حاره و دفع سده امعا از حیض و فصد مفید و غرغره او با آب کشنیز رافع خناق و [illegible] محلل آن

و با آب انجیر و شیر مفرح و محلل آن در انتها و طلای او جهت درد مفاصل و نقرس و تلیین صلابات نافع و مضر
معده و مغثی و مصلح او مصطکی و انیسون و مورث پیچش بسبب چسپیدن او بامعا و مصلح آن روغن بادام
و قدر شربتش از پنج مثقال تا بست مثقال و بدلش سه وزن او مویز بیدانه و پنج وزن آن [illegible]
عسل او باعث رفع قوت او و شدت التزاق بر روده میشود و استعمال تازهٔ او که یکسال نگذشته باشد
مورث بول الدم و دانه او از پنج تا هفت عدد که کوبیده باشند مقی قوی هست و خوردن مسحوق پوست
سیاه او با زعفران و شکر و گلاب جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب است **خیار** بعربی قثد و بشیراز خیار
بادرنگ و بخراسان بادرنگ و بهندی کهیرا نامند ماهیت آن در آخر دوم سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و خون
و التهاب احشا و دافع تشنگی و منفتح سده جگر و مدر بول و مخرج حصاة و غلیظ تر از خیار زه و دافع قی و مفرح
که از افراط اسهال صفرا حادث بهم رسد و جهت تپهای تند دیرپای و صداع نافع و آب او تا چهار مثقال
با شکر مسهل مرة الصفرا که در معده و امعا باشد و آب خیار زه مع قشرش رسیده در اسهال قوی تر از آب نارسیده
آن چون قدری [illegible] خیسانیده روز دیگر صاف او با ماء العسل بنوشند جهت نکوئی رنگ رخسار
و تفتیح سده و تحلیل مواد حاره نافع و دافع خفقان است دیگر روز و نطول آب او [illegible] و ضماد کوبیده
جرم او جهت جرب و حصف و شری و خارش بدن و نرم کردن خشونت جلد و التهاب معده و احشا و درد سر
و اورام حاره مفید و خوردن ده نیم مثقال از پوست خشک او جهت عسر ولادت لغایت موثر و مضر معده و دیر
هضم کننده غذا و مولد خلط خام و درد تهیگاه و چون در معده فاسد گردد مولد خلط سمی و مصلحش نانخواه
و سکنجبین حاره و عسل و بوئیدن خیار جهت انتعاش روح حیوانی و درد سر حار مفید و ترشی خیار سرد و مطفی
حرارت و بسیار دیر هضم و بالطعام و بعد از آن مضر است و تخم خیار سرد و تر از تخم خیار زه و شربتش تا پنج درم
و روغن که مانند روغن کدو ترتیب دهند در افعال ضعیف تر از روغن کدو است **خیار زه** و خیار دراز
و خیار چنبر بعربی [illegible] و بهندی ککری نامند ماهیتش در آخر دوم سرد و تر و جوهر او مسکن حرارت و تشنگی و مدر و سنگ
گرده و مثانه و جهت التهاب معده و جگر مفید و لطیف تر از خیار و سریع الهضم تر از آن و تخم او مدر بول
و منفتح و جالی قوی تر از تخم قثد و پوست و گوشت او مولد ریاح و قولنج و دیر هضم و خلطی که از وی بهم رسد مستعد
عفونت و در اکثر افعال مانند خیار است و مصلحش عسل و مویز و بادیانه و شرب برگ او جهت سگ دیوانه گزیده
و خشک کردهٔ او جهت اسهال صفراوی مفید است **خیزران** و خزران بهندی بینت گویند آن دو قسم

نباتیست بشهور در دوم گرم و خشک و آشامیدن سائیده او جهت قطع نفث الدم و غرغره او جهت طلای او رادع و محلل اورام و چون در میان بار و متاع پشمینه گذارند از مضرت بیدها نگاه میدارند و ضرر نمیرساند ❊

حرف الدال

دارچینی معرب آن دارچینی است پوست درختیست گل تخم هر دو دارد و تخم آن بسبب عدم رویت غلطی نموده در آخر دوم گرم و خشک و قوتش تا پانزده سال باقیست و بغایت لطیف و مدر بول و حیض و مسقط جنین و محلل ریاح و مواد بارده و مفتح و ملین و منضج و مفرح و مصلح عفونت اخلاط و سموم حیوانی و نباتی و معدنی و حافظ قوتهای نفسانی و حیوانی و طبیعی و جالی باصره و جهت نزلات و سرفه رطوبی و عسر النفس و استسقا و خفقان و وحشت و وسواس و جنون و تقویت اعضای رئیسه و سده جگر و سپرز و قوبات عروق و درد گرده و عسر بول و بدبوی دهان و تقویت باه و تخفیف رطوبات دماغی و تصفیه صوت که از بلغم باشد و رفع رطوبات از جهت تصفیه و تنقیه و اقسام فتق و عفونت زخمها و امراض بارده دماغی و عصبانی و مطبوخ او با مصطکی جهت فواق و سبب اکتحال او جهت قوت باصره و در سائیدن از ادویه لطیف شدن چشم و طلای مضغ او بر حشفه جهت التذاذ جماع و ضماد او جهت جوشش لبنیه و کلف و رفع لرزهای بلغمی و سوداوی و جهت رعشه نباتات مفید و ضعف بواسیر و مسکن آن و طلای بپلک چشم رافع اختلاج آن و مصدع محرور و مضر مثانه و مصلح او کتیرا و اسارون و قدر شربتش از دو درهم تا پنج مثقال و بدلش در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا مثل وزن او ابهل و کبابه و در اصطلاح ادویه سلیخه و دو ربع او خولنجان و روغن او که در سیصد مثقال روغن زیتون یا روغن کنجد پنجاه مثقال دارچینی کوفته اولا یک هفته گذشته دیگر بجوشانند و صاف نموده باشند در جمیع افعال مثل او و جهت رعشه و فالج و گزیدن عقرب و رتیلا و رفع قشعریره تبهای دائره مفید و قدر شربتش تا دو مثقال و عرق آن سریع الاثر تا پنج درم او جهت یرقان و ریاح رحم و مقعد و قطور او جهت گرانی سامعه موثر است ❊

دارشیشعان بعربی عود البرق و قندول و بهندی کاتهیل نامند پوست درختیست در دوم گرم و خشک و با قوت بارده و قابضه و تند طعم و با تلخی و قوتش ساقط نمیشود و محلل نفخ و مجفف رطوبات غلیظه و مقوی مثانه و اعصاب و معین اخراج جنین و مفتح سدد و مقوی جمیع اعضا و مسقط بواسیر و نافع نزلات و رافع صلابات بارده و سعیله و با دارچینی جهت سعال رطوبی و شرب آب مطبوخ یک درهم او با شکر رافع درد معده بارده و بواسیر مجرب است و طلای او جهت قروح متعفنه و ساعیه و قلاع و مضمضه طبیخ او جهت حفظ صحت دندان و با شراب

جهت قروح خبیثهٔ دهان و سنون او جهت تعفن لثه بسیار موثر و بالخاصیت جهت قروح عجان که مابین خصیه
و مقعد است نافع و گذاشتن او با فتیله در بینی جهت بد بوی و بواسیر الانف و خوردن طبیخ او قابض طبع و قاطع
نزف الدم و نفث الدم و نافع سستی اعصاب و لعقی اخلاط و قدر شربتش تا دو درهم و مضر سپرز و جگر و مصلح آن دوقو
و مصطگی و بدلش بوزن آن اسارون و دو ثلث آن زراوند مدحرج و نصف آن گل ارمنی است و حمول آن
باعث حمل زنان عاقره و مجرب است و در وغن شگوفهٔ او بطریق روغن گل یا بنفشه یا دام که بجای با دام گنجد
مقشر باشد گیرند بسیار خوشبو و در آخر دوم گرم و خشک و خوردن نیم اوقیهٔ او با شراب زردک یا میبه مقوی معده
و حقنهٔ او با ادویه حالبه جهت اسهال رطوبی و طلای او جهت نقرس و فالج و امراض دماغی و عصبانی بارده و تقویت
باه و نعوظ و تحلیل اورام صلبه و تفتیح سدهٔ دماغی و شقیقه و تحلیل ریاح و تقویت پرده های دماغی نافع است **دار فلفل**
بفارسی فلفل دراز و بهندی پیپل گویند و قوتش تا سه سال باقی میماند در آخر دوم گرم و خشک و مسخن احشا و محلل مواد
بارده و مفتح سدهٔ جگر و با هضم طعام و محرک باه و مدر بول و حیض و مسقط جنین جهت خوشبوی دهان و رحم و مدفع قی و تقویت معده
و تحلیل ریاح و گزیدن عقرب و رتیلا نافع و اکتحال او که در جگر برشته کباب کرده باشند جهت شبکوری و ظلمت بصر مفید و قدر
شربتش تا یک مثقال مصدع و مصلح او صمغ عربی و صندل و گلاب بدلش فلفل سفید و بعضی گویند بوزن او زنجبیل
و زرنبا داست بالسویه **دار اشکنه** بعربی سلیمانی نامند و آن مصنوع از زیبق و سم الفار است که زیبق طلی از حرم
نکو قیه باشند و تصعید بعد از سحق بلیغ کرده باشند در چهارم گرم و خشک و از سموم قتاله و رافع گوشت زیاد جراحات
و خشک رطوبت زخمها و ثالیل و بواسیر و عقدهای بلغمی و جمیع آثار است اما با وجع شدید که طاقت نتوان آورد
و با صندل سفید جهت برص انسان و دواب مجرب و جهت پاک کردن و نرمی طلا مستعمل زرگران و بکیر قیراط
کشنده است و طلای او با ده چندان او صابون رافع دردهای مزمنه بارده مجرب است **دخن** بفارسی ارزن
و بهندی کنگنی گویند غلا الیست و طبع و افعال و خواص مانند جاورس است و مطبوخ مقشر او با شیر و روغن تازه
مولد منی و ملین سینه و صالح الغذا و آرد او قابض طبع و قاطع اسهال صفراوی و مولد سده و سنگ مثانه و مصلحش
شکر و عسل و بدلش برنج **دخان الکندر** دودهٔ کندر است که او را سوزانیده طاس سرنگون کرده باشند و او
در ان جمع شود جهت ورم و قرحهٔ چشم و سیل و بیاض و ظفره و دفع موی زیاده در الیتام قروح اعضا نافع است
دخان الزنجبیل جهت تقویت چشم عدیل کحل الطریق اخذ آن اینکه زنجبیل را نیم کوفته با سیر کرده در آ
در پارچه کنند بهن کرده فتیله کنند و دوده بدستور کنند بگیرند **دخان العود** سیر دودهٔ شیشه است گرم و خشک

ومقوی باصره و جالی و جهت تسبیل و ناخنه و بردن گوشت زیاد زخمها مفید است و دوده که مرهاف جهت رطوبت
چشم و تاکل گوشتهای متعفنه نافع و دوده بلعم انبیز بهمین اثر است و دوده صمغ و قطران و زفت رطبه بتقویه مثل دخان الکندر
و بالجمله دوده هر چیز حکم اصل آن دارد با شدت لطافت درمنه بعربی شیح و بهندی جهوری و چوری گویند
نباتیست و اقسام بسیار است جبلی و تیز اند شتی قسمی را ارمنی و قسمی را خراسانی و ترکی نامند و درمنه ترکی تخم بسیتاج
و شیرک نامند چه اقسام درمنه را استعمال گل اوست و تخم او بیابانی است و درمنه ترکی معارف تخمیست معروف
بالجمله شیح در سوم گرم و خشک و قاطع بلغم و مفتح سده و مدر فضلات و مخرج اقسام کرم و مسهل اخلاط فاسده و محلل ریاح
و جهت گزیدن عقرب و رتیلا و سموم بارده و فواق و مغص و درد ورک و عسر التنفس و تبهای مرکبه نافع و مضر معده و عصب
و مصلحش مصطگی و شربتش تا دو مثقال و سوخته او با روغن زیتون و امثال آن جهت داء الثعلب و سرعت بر آوردن موی
مؤثر و درد او جهت آکله و طلای آب طبیخ او جهت ورم ملتحمه چشم و سائر اعضا مفید و قدر شربتش در سموم تا شش درهم
و در سائر مواضع تا دو و بدلش مثل او افسنتین و بعضی سداب را بدل او دانسته اند و روغن او که بدستور روغن گل گیرند
جهت دفع لرز تبها و امراض بارده و استسقا و ورم معده نافع است و درمنه ترکی در آخر دوم گرم و خشک و صداع آورنده
کشنده اقسام کرم معده و امعا مجرب است و مفتح سده جگر و مدر بول و جهت سعال و فواق و ریاح و مغص و صداع
و ضماد مطبوخ او و در روغن زیتون جهت فالج و استسقا و درد مفاصل نافع و مضر ریه و مصلحش کثیرا و مضمضه مطبوخ او مسکن درد
دندان و مضر سر و مصلحش ... و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش شیح ارمنی است درونج بضم نونست عقربی شکل و قوتش
تا ده سال باقی میماند ... در سوم گرم و خشک و محلل بلغم و سودا و ریاح غلیظه و مقوی حواس و معده و جگر و سپرز و دل و مفرح
و با تریاقیست و جهت خفقان و دفع طاعون و گزیدن عقرب و رتیلا و تقویت باصره و مالیخولیای مراقی و با شکر جهت ...
و صداع بلغمی نافع و تعلیق او ... کرده او را بیماری نرسد و گاه زن حامله باعث تسهیل ولادت و حفظ جنین ...
و اگر در طول سوراخ کرده بر ببندند موجب دفع خواب و دیدن خوابهای خوب است و مصدع و مصلحش ...
است و به بارده و حامله و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش بعضی آن را زرنباد و ثلث او قرنفل و رومی ... تشنج عصب را
بفارسی لای و بهندی گاد نامند و بهترین او سیاه آب است که خشک او را بلطیفه و بفارسی دارتو نامند در سوم
گرم و خشک و محلل اورام مجرب و جهت دفع حمره و قروح و قلاع و بردن گوشت زیاده زخمها و منع نزف الدم التیام
جراحات و ضماد او در شکم جهت منع سیلان حیض دائم و در سائر مواضع جهت کلف و نمش و سائر آثار و نیکو کردن رنگ
و تسکین دردهای بارده و مفاصل و ورم پستان مجرب و اگر خشک او را با برگ انگور تا در کوزه گذاشته بسوزانند خشک باشد

وبدلش شاهتره و عصارهٔ کاهو ست و چون بلور و شیشه را بآن رنگ کنند صاف تر و رنگین تر از عقیق میشود و در
امر عمیل بند ادهو د ماغ بفارسی مغز سر و بهندی بهیجا نامند سرد و تر و دیر هضم و با قوت تریاقیه مقوی دماغ و اولمثنی
و طلاء او جهت رفع خشکی دماغ و سرسام و شقاق نافع و مضر معده و مصلحش نعناع و سرکه و آبکامه و بدلش بعضی اعضاست
دو قو بهندی بار مونا نامند تخم زردک بری است در سوم گرم و در دوم خشک مدر بول و حیض و عرق و منضج و مقوی
معده و باه و با منه محلل قوی و با قوت تریاقیه و جهت سرفهٔ کهنه و فضول سینه و سنگ مثانه و درد مفاصل و حب القرع
و تحلیل نفخ و مغص و تنقیهٔ رحم و اعانت حمل و گزیدن هوام و رفع عسر ولادت و مغص اطفال و جهت استسقاء طبلی
مجرب و ضماد او محلل اورام بلغمی و قدر شربتش تا دو درهم و مضر باه محرورین و مصلحش کتیرا و مضر مثانه و مصلحش مصطکی
و بدلش در وزن آن تخم زردک و گویند بدلش تخم کرفس است **دود الخل** کرمی که از سرکه و شراب بهم رسد
ضماد او رادع و محلل و مقوی اعضاست و سعوط او جهت رفع کرمیکه در دماغ بهم رسد قوی الاثر است **دوغ**
بعربی مخیض و بهندی مٹها و چاچهه و در بنگاله گهول نامند بهترین آن تازه است که دهنیت آن بالتمام گرفته
در دوم سرد و در رطوبت او غالب بر یبوست و مسکن غلیان خون و محرک باه محرورین و مشهی و مسمن و مطفی حدت سمیات حاره
و جهت تپ دق و تشنگی و معدهٔ حاره و التهاب جگر و با خبث الحدید و الطین جهت تقویت معده و دباغ کردهٔ لعاب
بارتنگ و آهن تفته جهت اسهال دموی و صفراوی خصوصاً با طباشیر و قرص الطین مطبوخ او با برنج و آرد جو
بود و آنچه بهترین اغذیهٔ صاحبان اسهال حاره و جهت تسمین در تپ دق با نان خشک از ربع تا نیم رطل بدو دو بار
و در دق نان زیاده از ده مثقال جایز نه و چون تخم خرفه را کوبیده با دوغ تا سه مرتبه تسقیه کرده خشک نمایند
شربت اندکی از آن رافع تشنگی و خواهش آب تا چند روز و اداماً بر تپ ضیقین و دوغ در تپهای خلطی متعفن بیگ دو
و اصلاح آن قی و شربت سکنجبین سفرجلی است و اگر در معدهٔ بارد ترش شود مورث دوار و غشی و اصلاح او با جوارش
و فلافلی است **دهنهٔ فرنگی** معرب آن دهنج است و سنگی است که در معادن مس تکون میگردد و بهترین او سبز طاؤسی
که بهنگام صفائی به آب صاف و درشتی آن تیره گردد و بعد از آن طاؤسی مایل بسرخی و شفافی و بعد از آن سبز و لون حجر آن
طاؤسی مایل بسیاهی است و آنچه سیاه که او زرد باشد طلائی صحیح نجاست آن را سفید کند لقوت سرخ آن سبز شود و سیاه آن را آهنی
در چهارم گرم و خشک و بعضی سرد و خشک دانسته اند حالی و ملطف و بهم ادیا در خرسیم و سم قاتل و سیم سموم است و جراحت کردن او
و علاج پذیر نیست و اکتحال او جهت تقویت باصره و قلع بیاض چشم مجرب و بواقع احتباس بول دواب است
اکتحالاً و از خواص غریبه است و طلای او با سرکه جهت قوبا و سعفه سوداوی و کلف و برص و سعوط محکوک آن با آب

جهت رفع صرع و بدستور نفوخ او بابشک تا سه دفعه عدیل است و لیو دار بفارسی شجر الجن و اهل هندی ذ صنوبر هندی خوا
شیر اوتیند و محرق و معطش در چهارم گرم و در سوم خشک از سموم قتاله و ضماد او ضماد آکالی و مقرح جلد و جهت الجذام
بارده نافع و سایر اجزای دیودار در سوم گرم و خشک و آشامیدن سائیده کاه جهت استرخا و فالج و لقوه و امراض
بارده دماغی و سکته و صرع و ریزانیدن سنگ مثانه و گرده و رفع اسهال بلغمی و جلوس در طبیخ او جهت خروج مقعد
نافع و مضر خشش مصلحش صمغ عربی در روغن بادام و قدر شربتش تا یکدرم است **دیاسبر و دیاک** اسم فارسی
و مرک موش عملی نیز گویند و آن زرنیخ و آهک و نجار و زیبق است که مجموع را سائیده در دودیک مضاعف تصعید
کنند از جمله سمومات قویه و قتاله جهت بردن گوشت متعفن زخمها و قلاع خبیثه و قروح ساعیه و آکله و تجفیف رطوبات
و قطع سیلان خون از جراحات او با عسل جهت قلع آثار جلد و داء الثعلب اسیر مفید است

حرف الذال

ذباب بفارسی مگس و هندی مکهی نامند خاصیت ان در اول گرم و تر و بهترین او سیاه و بعد از آن ازرق و زرد او
خالی از سمیت نیست محلل و جاذب و ضماد او محلل اورام و رافع گوشت زیادهٔ جراحات و مانع انتشار مواد داء
و حکه و قوبا و چون سر او را انداخته بر موضع گزیدهٔ زنبور و عقرب بمالند رافع الم آن و جاذب سم است و تکرار ضماد او جهت
داء الثعلب مجرب و جهت تحلیل ورم چشم و رفع گوشت زیادی که در آن آزموده و نفوخ سوختهٔ او در بینی بول آیست
رفع احتباس بول و شرعاً آشامیدن او با شراب جهت عسر ولادت مجرب و خوردن پختهٔ او نیز دهند و جهت تقویت باصره
و منع تجمیع آفات چشم مجرب و سرگین و شیر آن با آب و عسل جهت ازالهٔ مغص و قولنج و خناق مجرب چون چند روز
در آفتاب نشینند محلل برص و بهق است انداخته زائل میگردد و بهتر از آن طلال اسعت در روغن الدکه مکرر یکسان در
روغن کنجد کرده در آفتاب بگذاشته صاف نموده باشند جهت رویانیدن موی بر است **ذراریح** بهندی
تیلی گویند حیوانیست بقدر زنبور و بالوان مختلفه میباشد بهترین او موجود در گندم زار است که مائل بسیاهی
و سرخی با خطوط زرد باشد و سبز و سرخ و زرد و منقط بسیاهی و سایر اقسام غیر مستعمل اند در آخر سوم گرم و خشک
بسیار تند و مقرح جلد و از سموم قتاله و مقطع و مفتح و مفتت حصاة و مدر بول و حیض و رافع سپرز و محرق او بشراب
مستعمل است و خوردن محرق او با عرق گوشت گاو و کذا با روغن زیتون جهت رفع خوف سگ دیوانه گزیده
بهترین ادویه است و قطعهای خون منجمد با بول شاریب و دفع میشود که عوام آنها را سگ بچه تصور میکنند و در
اخراج سنگ گرده و مثانه بغایت موثر است و بجای احراق هرگاه بلا پیچیده بخار سرکه خوشان بدارند

باعث تلطیف آن میشود و استعمال آن جائز است و ضماد او جهت داء الثعلب و برص ناخن و باقیر وطی جهت قلع ناخن بد
و دیائیدن ناخن صحیح و بالسرکه جهت جرب متقشر جلد و بهق و برص و قوبا و گزیدن عقرب و ثالیل و رفع قمل و لقا با عید ی
و حشر و اکتحال او جهت ناخنه و روغن زیتون که در وجوشانیده باشند جهت رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب و گرانی
سامعه و درد گوش نافع و قدر شربتش یکعدد و سوخته آن و زیاده کشنده است بدرد مثانه و مغص و بول خون و غشی و
بسیار تند و اختلال عقل چون قسم سیاه سنقط السرخی را در روغن کنجد ششماه در آفتاب گذارند تریاق و جهت
منع ابتدای کچلی و قلع موی آن مجرب است ذرۃ هندی جوار نامند سرد و خشک قوی الغذا و غلیظ است
و زخم صحیح محقق و حابس اسهال و در جمیع احوال سنخند روس یعنی جوار کی است و مصلحش روغنها و شیرینی است

حرف الراء

راسن و رلیسن هندی راسنا نامند بیخ نباتیست در اول سوم گرم و خشک با رطوبت فضلی و جالی و مقوی
معده و دل و مثانه و مفرح و مفتح سده جگر و سپرز و قوتش تا ده سال باقیست و یاقوت تریاقیه و جهت قلع اخلاط
غلیظه و سینه و ششش و تقطیر بول رطوبی و مالیخولیای مراقی و درد مفاصل و کمر و تقویت باه و فم معده و با ضمه و رفع اجمل
و تحلیل نفخ و طبیخ او جهت احتباس بول و حیض و توحش و حزن که بمشارکت معده باشد و مطبوخ او با شراب جهت
زهر هوام و سموم بارده و نطول او جهت شقیقه و امراض سر که بلغمی باشد و تحلیل اورام و طلای او جهت دوالی و عرق مدنی
و بهق او جهت نشو دن حیض و ضماد برگش جهت شگافت عضل نافع و مضر محرورین و مصدع و اکثارش مفسد خون
و قاطع باه و مصلحش سرکه و رب ها و صمغ و خمیره بنفشه و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش بوزن او ایسا و نجبی گویند
قسط هندی است و شرابیکه از آن ترتیب دهند و شراب بلنک نامند در جمیع افعال مذکوره بهتر است و بلع یکعدد دانه
راسن جهت دفع سرعت انزال مجرب دیده و جهت تقویت دندان و انداختن کرم او و طلای او جهت کوری
رنگ رخسار و با عسل جهت رفع آثار سو مجرب است و قسمی که برگش شبیه ببرگ عدس است و زرد و زنانه و شلغم
او منبسط بر روی زمین خوردن او و رساعت مسکن درد گزیدن هوام است و اتیفنج و راتیانج و راتیلج
صمغیست در آخر سوم گرم و خشک و آشامیدن نیم مثقال او با زرده تخم مرغ نیمبرشت و کذا با آب طبیخ بیوس
گندم جهت سرفه و ربو و جراحت ریه و ششش مفتح او جهت سرفه رطوبی و جذب حصول دماغی و ضماد او جهت التیام
جراحات و از الحکه و جرب و خشونات جلد و با گلنار جهت فتق رگها و توا صیر با تخم کتان با سو جهت دفع ثالیل
و طلوا سیر صحیح و جهت شقاق کعب و کچی ناخن مؤثر و کشیدن او مانند تنباکو روز اول یکدفعه و روز دوم دو دفعه

کوبیده او بر موضع گزیده اش بجذب و دفع سم میکند و بستن زنده او به بازوی صاحب تپ دوری جهت دفع
تپ مجرب و ذرور خشک او قاطع ثاالیل و ملسوع او چون در ظرف طلا نظر کند رفع اذیت آن بشود **رماد**
بفارسی خاکستر و بهندی راکهه نامند و آن مرکب از جزو ارضی و دخانیست و بعد تفصیل فقط ارضیت باقی میماند
خاکستر اکثر اشیا در تجفیف اصل آن معلوم است اما خاکستر کرم چوب تاک و غیر آن بسرکه جهت بیضه خوره و شقیقه
تحلیل اورام بواسیر عدیل است و خاکستر نی مفتح سده و جهت التیام قروح و قلع آثار شری و ضماد آن مفید [illegible]
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش نیم مثقال و رماد بلوط حابس جمیع نزف الدم و مسکن اورام و مانع آکله و دافع قرحه
و مقعد و خاکستر ابریشم محرق مسوس در قطران و زفت و رماد کدو جهت قرحه مقعد و تقضیب مجرب است **رمل** بفارسی
ریگ روان و بهندی ریت گویند خاصیت آن سوم خشک مجفف و گرم شده او جهت نشف رطوبات و استسقا و حمول [illegible]
او جهت قطع حیض و منع حمل بغایت موثر و بالخاصیت آب خوش مزه را بدمزه و بدطعم را خوش مزه میسازد **ریبیان**
مشهور بماهی ریبیان حیوانیست [illegible] او در دوم گرم و تر و خشک نمک سود آن گرم و خشک مبهی و مولد
صالح و مقوی رحم و معین حمل و با سکنجبین مسهل حب القرع و مطبوخ او با پیاز و گشنیز تا که بعد از آن [illegible]
سرخ کرده باشند با زرده تخم مرغ بغایت محرک باه و حمولش مسخن رحم و معین حمل و ضمادش محلل اورام صلبه و جاذب
پیکان و خار از بدن و طلای مهای او در روغن زیتون جهت مفاصل و نقرس نافع و مضر محرورین و مصلحش [illegible]
حامضه و مولد سودا و حکه شدید است **روحی** و مس [illegible] صفر و طالیقون و بهندی پیتل نامند معدنی
و مصنوعی میباشد در آخر سوم گرم و خشک و با سمیت و برکندن مواد منقاش آن مانع بر آمدن موی بعد از قلع او
هیچ ماهی خلاص نشود و چون گرم کرده در آب اندازند هیچ حیوانی از آن نخورد و چون آئینه صیقلی از آن ساخته
در خانه تاریک صاحب لقوه پیوسته در آن نظر کند منفعت بخشد **روی سوخته و روسنج** و سخت
که طریق عمل آن در کتب ادویه مذکور است بهترین آن سیاه مایل بسرخی است در سوم گرم و خشک و آشامیدن
زیاده او کشنده و لیبار مجفف و قابض و حاد و جذاب و منقی جراحات و مدمل و جالی غشاوه چشم و مانع زیادتی
قروح خبیثه و جهت بردن گوشت زیاده موثر و مغسول او ملایم تر و آشامیدن ربع درهم او با موم و روغن گل
که مصلح اوست مسهل قوی مای صفرا و جهت استسقا بسیار نافع و با آب باران و عسل مقی است **روغن**
یعنی سمن و بهندی گهی نامند بهترین آن از گاو و گوسفند و تر است و تازه او را تبد و مسکه خوانند و گاو
لطیف تر از سایر و مجموع آن در آخر اول گرم و تر و چندانکه کهنه شود حرارت آن زیاده و رطوبت کم میشود

و دو سال را خشکی بدرجهٔ اول میرسد و در افعال از دیگر قوی‌تر است محلل و منضج و مقاوم سموم و مانع رسیدن اثر
سم افعی ببدن و ملین جلد و منقی بشره و فضول دماغی و سینه و مسمن بدن و مرافق بیوست خیشوم و حلق و جهت مرض
و یرقان و طحال و حصاة و بکوفته او با نیم وقیه شکر جهت حصر بول مجرب و با آب گرم خوردن و قی کردن جهت
سموم مشروبه و حقنهٔ او با آب خالص جهت زحیر و قرحهٔ امعاء و حمول او با پیه مرغ منقی رحم و قاطع بواسیر و شقاق
و نزف الدم و سقوط او جهت خناق و شقاق دواب و طلای مکرر او محلل اورام و مانع بهم آمدن فم زخمها
و کحل او با حنا جهت جرب و سبل و حجب النفع و کحال او با آب عنب الثعلب جهت ضربان چشم و چون با شیر جوشانند
جهت درد مفاصل بغایت مؤثر و مضر علتهای رطوبی و مولد صفرا در محرورین و مرخی معدهٔ ضعیف بلغمی مزاج
و مضعف باشهوه و مصلحش در محرور ترشیها و در مبرود جوارشات و قدر شربتش در تداوی تا دو وقیه است

روغن بلسان بعربی دهن البلسان خوانند بهترین او تازه و قوی الرائحه خالی از خشونت است که چون
با شیر و مانند شیر شیری باشد و در وصل شود و آب را القوام شیر کند و در آب نشیند و شیر را منجمد سازد و چون بشستن
آب در یا پیه پشمی مبلول با آن اثری از و نماند و چون چشیدن اندکی زبان را بگزد و با قبض باشد و هرچه در آن
این آثار نیابند مغشوش است و خالص را تا چهل سال قوت باقیست و آنچه از شاخ و برگ بلسان و روغن
زیتون بعمل آرند قریب القوت با دهن است و آنچه بالفعل متعارف است صاحب تحفة المؤمنین روغن البلسان میداند و غالبا
که متعارف حال روغن بلسان باشد در سوم گرم و خشک مدر بول و حیض و مخرج جنین و مشیمه و تریاق سموم
هوامی و مانع اثر سایر سموم و ملین صلابات و محلل مواد بارده و مقوی عصب و رحم و قوت باه و آشامیدن او
جهت اخراج زلوی حلق و رعشه و سرفه و امراض دماغی و عصبانی و عسر بول و اخراج حصاة و قرحهٔ مثانه و ضیق النفس
و ربو و نفس الانتصاب و درد گلو و حرقة البول و سلس البول و امراض مقعده و ضماد او جهت استرخای قضیب
و دفع لرزه و تغییر رنگ منضج و در دمای رطوبی و جراحات و پاک کردن چرک آن و حمول او جهت اعانت حمل و درد
رحم و قطور او جهت درد گوش و اکتحال آن جهت ابتدای نزول آب نافع و قدر شربتش تا نیم مثقال و بدلش
بلسم و نصف وزن او وزن آن روغن زیتون کهنه است یا روغن رازقی که حب بلسان در آن جوشانیده باشند
و روغن ترب بهتر از سایر ادهان در بدل او ست و چون روغن زیتون را اسفیداج بار با مثل آن آب صاف
بجوشانند تا آب با سوخته روغن بماند در تسخین مواد و خواص بدل او ست و اکثر مجربین بهتر از آن دانند اندکی
لیما صحی اسده نامند و آن کنجد یا بادام مقشر است که از سائیدن بسیار مایع گردد و روغن از آن جدا کنند

گرم و تر و ملین صلابات ظاهری و مفتح و منضج دمل و مهیج و مفسد اشتها و غلیظ و مصلحش عسل و سرکه و آنچه از مغز پسته و خوبانی و شفتالو و بادام و غیر آن ترتیب دهند در آثار مثل اصل آنست **ریحان و ریحان الملک** شاهسفرم بفارسی سپرغم و بهندی تلسی خوانند و قسمی را ریحان سبز و ضیمران گویند ماهیت آن اول گرم و در دوم خشک و محلل حلیه اورام و منوم و مفتح سده دماغی و رایحه او مانع و رافع درد سر حدرین و مسافرت و گریزاننده هوام و جهت خفقان و ضعف معده و ریاح غلیظ و عصاره او با شکر رافع درد سینه و ربو و سرفه و مضمضه بخائیدن او جهت قلاع و ضماد تر کرده او با آب مبرد و مقوی اعضا و تخم او مقاوم سموم بالخاصیت و معدل جمیع امزجه و بو داده او قاطع اسهال و زحیر خصوصاً که در گلاب جوشانیده باشند و ضماد او حشیشیم جاذب فساد آن و قدر شربتش تا سه درهم و از عصاره و جرم او زیاده در همه و مدر و مسبت بوئیدن او مضر دماغ و مصلحش نیلوفر و بدلش بادرنجبویه است **ریباس** بفارسی ریباج نامند ریوند بیخ است خاصیتش در دوم سرد و خشک و لطیف و با قوت قابضه و مقوی معده و احشا و جگر حار و مفرح و قاطع تشنگی و غثیان و مسکن حدت صفرا و خون و جهت رفع مستی و خمار و بواسیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس و اسهال حاره و یرقان و تبهای حاره تحریک اشتها و منع بروز دمل و اکتحال او جهت قوت باصره و بیاض و ضمادش با آرد جو جهت حمره و باد سرخ و نمله نافع و مضر سینه و باه و مجفف اعصاب و مورث قولنج در مبرودین و مصلحش شربت عود و انیسون و عسل و قدر شربتش از آب او تا سی درهم و بدلش ترشی ترنج و آب غوره است و رب ریباس قوی‌تر از آب او و شربتش جهت وحشت و جنون و بخارات و احتراقات نافع **ریوند** بعربی راوند گویند بیخ ریباس است و بهترین او چینی که سرخ مائل بزردی ثقیل الرائحه باشد مرکب القوی و در اول دوم گرم و خشک و مسهل اخلاط غلیظه و رقیقه و خام و با قوت قابضه و مقوی قوت جاذبه جگر و پادزهر سموم بارده و مجفف و محلل و ملطف و جالی و مدر بول و حیض و منضج و مقطع و مفتح سده جگر و سپرز و امعا و مبرد بالعرض بسبب شدت تحلیل و جهت تنقیه امعا و تحلیل نفخ آن و انواع استسقا و تخمه و مغص و ورم بارد احشا و یرقان سددی و رفع اسهالی که از سده طحال و ماساریقا باشد و با گل سرخ و قوابض جهت اسهال دموی و بالخاصیت رافع تبها و حرارت غریبه و جهت درد گرده و مثانه و رحم و خفقان و قرحه امعا و نواصیر و بواسیر و تب ربع نافع و با جاوشیر و مطبوخ زبیب و بسفایج جهت قولنج ثفلی و بلغمی و با آب پرسیاوشان جهت سنگ مثانه و با آب لسان الحمل جهت قطع نزف الدم و با هلیله کابلی و غاریقون و صبر جهت تنقیه دماغ و انواع صداع بارده و صفراوی و شقیقه و فالج و دوار و کزاز و جنون و نزلات و با شراب ریحانی جهت فسخ عضل و عصب و سستی آن و با طبیخ اسارون جهت عرق النسا و تبهای بلغمی و ضعف

مفاصل و درد آن و با زرشک معتدل جهت ورم حار در من اعضای باطنی و مقوی آن و با انیسون جهت
فواق و آروغ ترش و تمدد و تهیگاه و فتق و درد و بن خارش و آب آن افزودن جهت نفث الدم و نزف الدم و سلسله و ورم سفید
و ربو و سپرز و طلای او جهت ضربه و سقطه و ضمادش با سرکه جهت کلف و تو باو آثار ضربه و با العابها جهت ورم حار
در من و با قوابض جهت استحکام استخوان مخلوع و طلای او بین الکتفین جهت دفع خوف قلبی نافع و مضر سفل و مصلحش
صمغ و سفر زاج اطفال و ضعفا و شربتش تا دو درهم و بدلش در امراض معده و جگر یکنیم وزن او گلسرخ و خمس آن
سنبل است و عصاره او قوی تر از اوست و رب ریوند بهتر از عصاره ریشش بفارسی پره و بهندی پشکها نامند و رو
سوخته اقسام بر طیور جهت التیام زخمها نافع و موی بسیار نرم باز که گرگ گویند در قطع خون جراحتها قائم مقام
موی نرم خرگوش است و چون از پنج پر طیور آنچه بزرگ و سفید و مجوف باشد جدا کرده بسوزانند و بشویند و خشک
نمایند نفوخ آن جهت قطع خون رعاف که از هیچ چیز منقطع نگردد آزموده است و در جمیع نزف الدم بی‌عدیل

حرف الزاء

زاج معرب ازاک و بهندی کسیس و قسمی را هیرا کسیس نامند از معدنیات است و اقسام میباشد سفید را
قلقدیس و زرد را قلقطار و سبز را قلقند گویند زرد از سائر اقسامات افضل و بهترین او صلب و سبز درخشنده است
در سیم گرم و خشک و سوخته او لطیف تر و محرق و مغسول را حدت کمتر بخلاف سائر املاح که از احراق قوی تر میشوند
و طلای آن با آب کشنیز جهت حمره و سلعه و جرب و حکه و در درش جهت قروح خبیثه جمیع نزف الدم و ورم دندان
و شقوق و حمول او با آب کندنا جهت نزف الدم رحم و نفوخ او جهت رعاف و اکتحالش جهت تنقیه گوشهای چشم و نبات
جهت سطبری پلک و جیبا او با عسل جهت قلاع و بواسیر و قرحه گوش و رفع جرب آن نافع و آشامیدن او جهت کشتن
اقسام کرم مؤثر و زیاده از یکدرهم او کشنده بهر اسهال است و موی سفید سبز قوی و چون دو جزو او را با یکجزو قلقدیس
با سرکه سائیده در ظرف سفال چند روز در آفتاب گرم اسپغول کنند به غایت تند و جالی میشود و از آلة ناخنه
و بیاض غلیظ چشم سکینه و زیادتی گوشت زیاده جراحات بی‌عدیل است و غرغره اقسام زاج با سرکه جهت دفع زلوی
در حلق مانده مجرب و در تنگ کردن موی مؤثر و قدر شربتش که بخطر باشد تا یکدانگ و مصلحش شیر تازه و شکر و بدلش
زنگار است و زاج سبز گرم و خشک تر از سائر و محرق و اکال سوخته او لطیف تر و آشامیدن یکدرهم او جهت رفع
سمیت فطر و با عسل جهت اخراج کرم معده و با آب منقی قولنجی است و چون صاحب بثیه قوی القوی مرطوب از آن بنوشد موی
سفید ریختن سیاه بهمرسید و مجرب است و چون انبات بر موضع شپش لست طلا به بسیار باید نمود و طلای او جهت آکله و داءالثعلب

و مضمضه زیر زبان و بیواسیر انف و نزف الدم جراحات و قطور او با آب جهت قطع رعاف و تنقیه دماغ از رطوبات و درد گوش غیر
کهنه بارده باشد نافع و مضر جراحات عصبانی و زیاده او کشنده است و زاج اسفید که مایل بزردی خفیف الوزن می باشد بسیار قابض
و جالی و در جمیع افعال مثل زرد است و قسم سرخ که از نوع سپید است غلیظ تر از سایر و در افعال مثل سایر است و نقشی از جنس احمر
و ضعیف تر است و قسمی از ابیض است که زاج الاساکفه نامند کثیر الاخضیت و چون آب یا ورس سیاه شود و قابض تر از سایر
و با قوت جالیه و در مزاج مثل سایر و جهت درد دندان و حرکت آن و سیاه کردن مو و با آب جهت جوششهای رطبه
و حقنه آن رافع عرق النساء زبرجد زبرجد بهترین همه زرد مایل بسرخی است در سوم سرد و خشک و در افعال مثل
زمرد و جالی و مفرح و قاطع نزف الدم و رافع عسر البول و مفتت حصاة و جهت رفع جذام بهترین ادویه و مقوی باه و تعلیق او
جهت عسر ولادت نافع و مسقط باه و مصلحش عسل و قدر شربتش تا نیم درهم و بدلش مروارید است زجاج بفارسی آبگینه و شیشه گویند
معدنی و مصنوعی می باشد و بهترین معدنی سفید در اول گرم و در دوم خشک و در افعال مثل مصنوع و مصنوع سبز بجهة جلای
انواع است و اقسام آن گرمتر از معدنی و محرق آن خفیف بلیغ و مقطع و محلل و جالی و آشامیدن آن مفتت حصاة
و قوی الاثر و جهت ضعف گرده و مثانه و حرقة البول و رفع سبز و طلای او جهت خراز و با روغن زیتون جهت باد
و اکتحالش جهت رفع بیاض و سبل و جرب و جلای بصر و سنون او جهت رفع زردی دندان و ضمادش با حنا جهت خنازیر
و امثال آن بسیار نافع و محلول او در افعال مذکوره قوی تر و آن با نقط بکر لوشادر در شب بیشود و مضر احشا و مفرح امعا
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا یک درهم و بدلش سرچه و مستعمل او مسحوق مثل غبار باید زرشک بعربی انبرباریس و بهندی
زرک گویند از مطلق او مراد دانه بیرون کرده است در دوم سرد و خشک با قوت قابضه مقوی معده و جگر و دل و مانع
ریختن مواد باعضا و قاطع صفرا و تشنگی و مسکن حرارت معده و جگر و غلیان خون و با ادویه حاره خوشبو مثل سنبل الطیب
و امثال آن مفتح سده جگر و مقوی جگر سرد و تر و سائر احشا و جهت اسهالی که از سردی و ضعف جگر و احشا باشد
و جهت استسقاء با ادویه حاره جهت مبرودین و با سنتین جهت تقویت با ضمه آب آن مانع قی و غثیان
و با زعفران جهت صلابت جگر نافع و دانه او تنها و با ادویه مناسبه جهت قرحه امعا و اسهالی که از ضعف احشا باشد
نافع و ضماد زرشک رادع اورام حاره و شربت آن که آب زرشک و آب سیب یا به دی باشد و آب لیمو لیصفت یا شکر با
بقوام آرند جهت رفع سموم قتاله و گزیدن افعی و خفقان و غثیان و ضعف اشتها مجرب و اگر آب ترنج و مروارید اضافه کنند
در اکثر امراض قائم مقام تریاق فاروق است و زرشک مولد ریح و مصلحش قرنفل و قابض طبع و مصلحش شکر و دخنه منها و قدر
شربتش از آب او تا بیست مثقال و از جرم آن تا پانزده مثقال و از دانه او تا سه مثقال و بدلش مثل آن گل سرخ و دو ثلث او

صندل سفید و عصارهٔ زرشک در افعال قوی‌تر و الطف است و بدلش وزن آن زرشک و انبرباریس گردد و است
و پوست بیخ آن که اغیس است لب تصحیح تمام کرده شد زرد و در گلسرخ مذکور است زردچوبه یعنی عروق الصفر و عروق الزعفران
و هرد و بهندی هلدی نامند بجنسیت قسم صغیر او ممیران است خلیطی آن در دوم گرم و خشک و جالی و مفتح سدهٔ جگر و جهت یرقان
و استسقا نافع و ضماد او جهت جرب و حزب و سقطه و با شراب جهت نمله و در رود او جهت خشک کردن زخمها و خایه ران
و جنون او جهت درد دندان و اکتحال او جهت تقویت باصره و بیاض رقیق و در ایام ها جهت تحلیل اورام و قروح نافع
و بنهایت مضر ریه و مصلحش لیمو و ترنج و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش ما میران قوة الصبیح است زرنباد بهندی نرکچور
گویند بجنسیت با عطریت و تلخی و آنچه شیرین باشد ضعیف است و قوتش تا سه سال باقیست در آخر دوم گرم و خشک
و با رطوبت فضلیه و مفرح و مقوی دل و معده و دماغ و محلل ریاح و موافق روح حیوانی و طبیعی و مسهی مدر بول و حیض و مصلح
و مسهل سودا و حابس قی و تریاق زهر جانوران و مفتح سده و جهت وحشت و سواد سوداوی و خفقان و ریاح رحم و تحریک
باه و لعوق او جهت اطفال و دفع رائحهٔ سیر و پیاز و شراب و رفع درد دندان و حفظ صحت آن نافع و ضماد تازهٔ او بریا
بالخاصیت دافع جمیع علل سرد بطلا و برورک جهت و اهل لیفل بخور او جهت گریزانیدن مورچه که دیگر عود ننماید و تجربه
و تعلیق قطعهٔ بزرگ مقدار او بر حقوین و کمر باعث اعادهٔ باه مایوسین مصدع و زیاده مضر ریه و مصلحش بنفشه و بدلش
در تفریح دو مثل او و در بیخ و در رفع زهر با مثل او درونج و بمورلش دانه ترنج و چهار دانگ او طرح شعوق یعنی سنبلهای
و قدر شربتش تا دو درهم است زرنب بهندی تایرحی گویند برگ نباتیست و قوتش تا چهار سال باقیست
در آخر دوم گرم و خشک و ملطف و بنهایت مفرح و با قوت قابضه و مقوی معده و جگر و قائم مقام دارچینی و جهت
امراض عصب و اسهال و تصفیه صوت و ازالهٔ بلغم و تقویت هاضمه و اعضای رئیسه و تحلیل ریاح و رفع عسر البول
و سردی مثانه و رفع سموم نافع و عصارهٔ تازهٔ او در تفریح مثل خمر و سعوط او با آب و روغن بنفشه جهت درد
بارد نافع و مضر محرورین و مصلحش کشنیز و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش مثل او دارچینی و گویند کبابه چینی و سلیخه است
زراوند بجنسیت قسم مدور او را طویل و ماده را مدحرج گویند و مراد از مطلق طویل است قوتش [illegible] و در سوم گرم و در دوم خشک
و مدر بول و حیض و تریاق سموم حیوانی و نباتی و قاتل اقسام کرم معده و جالی و جاذب و محلل و مقطع بلغم و مفتح سده
و مفتت حصاة و کشندهٔ قمل و جهت بواسیر و تشنج و استرخای عصب و تنقیه سینه و صاف کردن رنگ رخسار و رفع
ریاح و تنقیه جگر و با شراب جهت سموم و با فلفل جهت احتباس حیض و تنقیه رحم و اخراج جنین و با سکنجبین جهت سپرز
و یک مثقال او با شراب اسهال قوی بلغم و اخلاط غلیظه و جهت صرع و کزاز و ضعف احشا نافع و ضماد او جهت

گزیدن عقرب و ہوام و در رویانیدن گوشت در قرحہ رحم و سائر زخمہا و با عسل جہت قروح رطبہ مزمنہ و با سرکہ
جہت سپرز بغایت موثر و سنون او جہت تنقیہ رطوبات لثہ و فرزجہ او جہت احتباس حیض مجرب و در اخراج
جنین بغایت موثر و قدر شربتش از دو درہم تا دو مثقال مضر سپرز و جگر است و مصلحش عسل و بدلش زراوند
مدحرج و در تحلیل صلابت سپرز ریباج مثل آن زرنباد و نصف او انزروت و در تخفیف مسالج الکرم است
زراوند مدحرج را لفاحی زراوند گرد و بخور الوندی نامند قوت اقسام او تا دو سال باقی میماند در دوم گرم و خشک
و تحلیل و تلطیف او زیادہ از طویل و ملطف اخلاط و منقی قصبہ ریہ و نافع در سموم حیوانی و نباتی و منقی معدہ
و دماغ و جہت ربو و ضیق النفس و سرفہ مزمنہ و فواق و جنون و صرع و وسواس و تنقیہ چرک زخمہا و دندان و فسخ
و دہن عضل و ورم سپرز و درد پہلو و لرز تپہای بادرہ و در سائر افعال قویتر از طویل و ضمادش جاذب پیکان
و خار و استخوان ریزہ شدہ در اعضا و جہت بہق و قروح خبیثہ و با عسل جہت رویانیدن گوشت زخمہای
عمیقہ موثر و قدر شربتش تا دو درہم و مضر سپرز و محیف اعضا و مصلحش عسل و روغن کدو و بنفشہ و بدلش
طویل بوزن آن و نیم وزن ریوند چینی و بقولی بوزن او زرنباد و نصف وزن آن قسط و ثلث او بسباسہ
زرنیخ ہندی ہرتال گویند بر پنج قسم است اول زرد و بہترین آن صفائحی براق نرم است کہ ورقی و طبقی
نامند و دوم سرخ کہ ہندی مینسل خوانند و بہترین آن شبیہ بزرنیخ و صاف و زر دو رنگ است سیوم سفید کہ
زرنیخ النورہ و دواء الشعر گویند و بیونانی اقسام چہارم سبز پنجم سیاہ باشند و آن غیر مستعمل و زرد در سوم گرم و خشک و سرخ در چہارم
و سفید و سیاہ و سبز قویتر و اقسام آن از سمومات اند و محرق او لطیف تر و در بریدن مو قویتر و منفعت او بسیار
سرخ و شفاف و براق و در سمیت و افعال قویتر از دیگر و جمیع آن بعض لذاع و محرق و با قوت قابضہ و سترندہ موی
و گوشت زائد زخمہا و قاتل اقسام کرم معدہ و جالی آثار خون مردہ و رافع جرب و سعفہ و آکلہ و با راتینج جہت
داء الثعلب و باماست و آہک و خاکستر و امثال آن جہت ستردن مو و بازفت جہت برص با حنا و با روغن زیتون
و امثال آن جہت رفع قمل و با پیہ جہت تحلیل جراحات و با روغن گل سرخ جہت بثور مقعد و با اسفیداج جہت
بینی و با ادویہ مناسبہ جہت بریدن گوشت زیادہ و رویانیدن گوشت بن دندان و بخور او با راتینج بکہ دود او
بحلق برسد جہت سرفہ کہنہ و با میعہ و مغز حلغوزہ و مغز بادام بالسویہ چون مکرر بخور کنند جہت ربو و ضیق النفس
و سرفہ مزمن بغایت موثر است و شرط است کہ بعد از بخور حسوی آرد گندم با مغز بادام و روغن تازہ جہت
رفع مضرات او استعمال نمایند و طلای زرنیخ سرخ با بول حمار و کذا با آب بیخ سبز تازہ بعد از کندن جہت منع

رویانیدن آن مجرب و بکد آنک او با عسل جهت آکله و بلغم ادوارد و دفع کردن چرک سینه و آشامیدن او با پیه
دقی کردن جهت تپ ربع مؤثر و احوط آنکه بهیچ وجه در شرب آن جرأت ننمایند و طلای او با زهره گاو و آب
حی العالم در شب جهت منع سوزانیدن آتش مؤثر و چون با بول صبیان سرشته بسوزانند سفون آن جهت
بردن گوشت متعفن دندان و رویانیدن صحیح او آزموده است و با سرگین کنجشک جهت تاآلیل مجرب و با صبر
و حب البان و آب گندنا جهت سقوط بواسیر و التیام جمیع زخمها بعدیل و چون در شیر حل کنند هر کسی که بروغن گوزی
بمیرد بدیل زرد او نصف آن زرنیخ سرخ و بهل مرددار اکثر افعال کبریت و کلفی که از تصعید زرنیخ بهم رسد رفع
آن از طلای گل عصفر و آرد برنج میشود زعفران بهندی کیسر و کیسر بکسر و کیسر خوانند ماهیت آن درسوم گرم و در دوم خشک مفرح
قوی حواس و منضج و مفتح و محلل و مصلح عفونت خلط غلیظ بلغمی مدر بول و باه و قوت فالجه و محرک باه و مقوی جوهر
روح حیوانی و جگر و احشا و آلات تنفس و مورث نشاط و ضحک و منقی گرده و مثانه و دلشیره و منوم و جهت سدۀ جگر
و سپرز و رسانیدن قوت ادویه باعضا و یک مثقال او جهت عسر ولادت مجرب و هر روز ده قیراط آشامیدن او
جهت اذابت سپرز و با مفتح جهت خمار و با ادویۀ مناسبه جهت درد رحم و مقعد و با عسل جهت ریزانیدن حصاۀ
و ضمادش جهت منع سیلان رطوبات چشم و تسکین حمره و ورم گوش و درد سر بارد و رفع بیخوابی و حمول آن جهت
درد رحم و مقعد و اکتحالش جهت جلای بصر و دمعه و نفشاده و رفع زرقت چشم و جرب و سلاق و قرحه و ذرور او
جهت قطع نزف الدم و طلای او با فرفیون جهت نقرس و مفاصل و لطول آن جهت رفع بیخوابی و صداع
شدید نافع و مصدع و مبخر و مضعف اشتها و مغثی و مداومت او مکدر حواس و مضر اعصاب و مصلحش انیسون و سکنجبین
و قدر شربتش تا دو درهم و گویند سه درهم او کشنده و تفریح مفرط و بدلش قسط و سنبل و دارچینی و ربع آن سنبل
و سدس آن سلیخه و چون ده درهم او را با آب سرد سرشته مثل گردگان مدور ساخته تعلیق نمایند جهت عسر ولادت
و اخراج مشیمه زنان و مادیان بالخاصیت مجرب در روغن او که پنجاه مثقال آن در سه و نیم رطل روغن بیخون با کنجد
بخورند خیسانیده هر روز بیست و نیم روز صاف کنند در سوم گرم و خشک است و ملین عصب و صلابت رحم و مسخن و منوم و محلل
و تقویت هنی و سقوط آن جهت ذات الجنب و طلای آن جهت تنقیۀ قروح رحم و اعضا و قروح خبیثه و حمول آن
با موم و مغز استخوان جهت قروح خبیثۀ رحم نافع و چون اندرون سیب را خالی کرده بو کنند جهت خناق و ذات الجنب
و خفقان نافع و بدیل است زعفران الحدید زنگ آهن است که آنرا سوهان کرده بر روی صفحۀ آهن نموده
ترکنند و هر جای نمناک گذاشته تا زرد شود بعد از آن کوبیده اجزای زرد شده را بگیرند و باز بدستور تکرار نمایند

و تکرار عمل نمایند تا همه زعفران گردد و بهترین اقسام او خصوصاً در صناعت آنست که برادهٔ آنرا با زاج و نوشادر
سائیده در زمین نمناک دفن کنند تا ده روز بهم زعفران میشود گرم و خشک و قابض و از جملهٔ سموم و ضماد او جهت
نقرس و بواسیر و داحس و خشونت پلک چشم و ناخنه و داء الثعلب و با سرکه جهت باد سرخ و جوششهای حار و جرب
و قروح او جهت قطع حیض و ادرار و جهت قطع خون بن دندان و تقویت آن نافع و خوردن یک قیراط آن با آب مانع
آبستنی است **زفت رطب** رطوبت سائله درخت صنوبر بری یا که قسم نر است هست در سیوم گرم
و در اول خشک منضج اخلاط غلیظه و ملین صلابات و آشامیدن او جهت ربو و تنقیهٔ چرک سینه و حلق و رفع
سمیت ادویهٔ قتاله و با شکر جهت نفث الدم و مدهٔ سینه و سرفهٔ مزمن و ضماد او جاذب خون بظاهر جلد و جهت
فربه کردن اعضا و با نمک جهت گزیدن جانوران و با موم جهت برص ناخن و قوبا و تحلیل خراجات صلبه و صلابت
رحم و شقاق مقعد و جراحت فم مثانه و با عسل جهت پاک کردن چرک زخمها و خشک ریشه و الصاق او
بر سیلان سر بعد از حلق یا فتح جهت اخراج زلو در حلق مانده مجرب و با شکر جهت اقسام خراز مفید و جهت جرب
حیوانات و تمدد اعصاب و عرق النسا و داء الثعلب و با آرد جهت خنازیر و با ادویهٔ مناسبه جهت رویانیدن
گوشت زخمها و غرغرهٔ او جهت ورم عضلات حلقوم و مری و قطور او با روغن بادام جهت رفع رطوبات گوش و حقنهٔ او
جهت ورم حاره و صلابهٔ امعا و رحم و گزیدن عقرب مؤثر و مضر شش و سپرز و مصلحش کتیرا و بنفشه و قدر شربتش تا نیم
بدلش مثل او قیر و گویند رابع آن قطران و روغن نفت که در حین جوشانیدن بوساطت پشم از دود
دیگ حاصل میکنند ضماد او با آرد جو جهت خنازیر و رویانیدن موی داء الثعلب مجرب السان صبیان و تمدد
اعصاب و عرق النسا و امثال آن انفع از زفت است و قاطع نزف الدم و مسهل و تریاق سموم و جالی است
و دودهٔ زفت جهت نیکو کردن مژگان و قروح چشم و تقویت باصره و دمعه و سوزش چشم و منع ریختن مژه و لغات
مؤثر **زفت یابس** زفت رطب است که خود بخود خشک شود یا بطبخ در سوم گرم و در دوم خشک و تخفیف
زیاده از رطب و در التحام ضعیف تر و جهت التیام قروح و ضربه و سقطه و آشامیدن او با زرده تخم نیمبرشت جهت
خون حیض و بواسیر و سستی کمر و تقویت رحم نافع و در سائر افعال ضعیف تر از رطب و قدر شربتش تا دو مثقال است
زقوم هندی تهوهر و سینده خوانند شجریست و اقسام میباشد در دوم گرم و خشک و محلل ریاح و جالی
و رافع سدد و سپرز و جهت فالج و لقوه استعمال آن شرباً و ضماداً نافع و مصدع محرور و سیاه کننده جلد
و مصلحش شیر تازه و قدر شربتش چهار قیراط و بدلش نصف او است **زلابیه** که حلوای زلیبیا در هندی جلیبی نامند

مولد خلط صالح و سریع الہضم و بغایت مسمن بدن نحیف و مقوی گرده و جہت رطوبت نشش و سرفہ نافع و نسبد و مصلحش سکنجبین مع انار زرلو و زرلوک و دلوچہ و بعربی علق و بہندی جونک خوانند کرمیست در دوم سرد و خشک و سوختہ او جالی آثار و منقی حصاة و قطور او با روغن بنفشہ جہت حرقة البول و قرحہ مثانہ مجرب و مسحوق او بعد تجفیف با سیر لوق او با عسل محلل خناق و طلای بخچہ او در روغن زیتون جہت قوی کردن قضیب بغایت موثر و ضماد سوختہ او با سرکہ یا آب چغندر جہت رویانیدن موی کہ کندہ باشند مجرب است زمرد بہندی پنا و پاچ گویند جوہریست سبز رنگ و اقسام میباشد و مجموع در دوم سرد و در سوم خشک و نوشش کالشبہ باقیست و مقوی دل و جگر و روح و تریاق زہر ہوام و مفرح و رافع سموم و خفقان و جذام و اسہال و مومی قاطع نزف الدم و زحیر و قوت معدہ و جہت یرقان و ضعف معدہ و جگر و استسقا نافع و اکتحال او جہت تقویت بصر و سبل و طلای او جہت سعفہ و قروح خبیثہ مجرب و نگاہ کردن او رافع کلال البصر و انگشتری او جہت منع حدوث صرع در شخصی کہ مصروع نباشد موثر چون خاتم طلا باشد جہت رفع طاعون نافع و گویند چون افعی را نظر برا و افتد کور میشود و قدر شربتش در دفع سموم نیم دانگ و بدلش زبرجد است زنجبیل بہندی آنرا ادرک و آدی و خشک را سونٹھ نامند بیخیست معروف در سوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیہ و مقوی ہاضمہ و ملین طبع و مفتح سدہ جگر و مبہی و محلل ریاح غلیظہ و مصعد و اسعاد و مجفف رطوبات و رافع تشنگی بلغمی و مقوی معدہ و جگر و قوت ہاضمہ و جہت سموم حیوانی و اخراج خلط غلیظ و رطوبات دماغی و حلق و رفع مواد فالج و کرم معدہ و یرقان و تقطیر البول و اسہالی کہ از فساد غذا باشد و با نبات و کند رجہت رفع مضرت میوہ ہای تازہ و رطوبت معدہ و باز زردہ تخم نیمبرشت جہت زیادہ کردن منی و باشیر مسہل رطوبات مفاصل و ساقین و با خولنجان و پستہ جہت تقویت باہ از اسرار مجربہ است و اکتحال او جہت غشاوہ و بیاض و سبل و ضمادش جہت تقویت اعصاب و کزاز و ریاح بواسیر و بعد دور و مربا داشتن آن رافع کسل بلغمی است و مضر حلق و مصلحش عسل و روغن بادام و قدر شربتش دو درہم و بدلش دار فلفل است و مربای او محرک باہ و مدر و بواسیر جہت تقویت ہاضمہ و بلغم پیران و تخفیف بلغم قوی تر است زنبق بفارسی سوسن آزاد نامند از ریاحین در دوم گرم و در سیوم معتدل و ملطف و مقوی دماغ و پیاز او در افعال مثل پیاز نرگس قوی تر از و ست روغن او کہ بہ ستور روغن گل مدتی در آفتاب گذاشتہ سہ مرتبہ و زیادہ از ان گل زنبق را تجدید کنند در دوم گرم و در اول خشک و لطیف و ملین و مقوی اعضا و نضج دہندہ و مسہل خلط مراری و مدر بول و طلای او جہت دفع قشعریرہ و سردی دماغ و اعصاب و اعضای تناسل نافع و بدلش در ہمہ احوال روغن ایرسا و در غیر اسہال

روغن نرگس است زنگار معرب آن زنجار است و آن معدنی و مصنوعی میباشد و آخرین اقسام است بهترین او
معدنی و دودلیست در چهارم گرم و خشک و از سموم قتاله و اکال و معفن و لذاع و سترنده گوشت و مورث قرحه
و قالع آثار و با موم و روغن ملینع و مانع زیاده شدن قروح خبیثه و ساعیه و ورم جراحات و جهت روئیدن
گوشت و با صمغ البطم و بوره سرخ جهت جرب متقرح و برص و بخته و با عسل جهت تنقیه چرک جراحت و دوا
بواسیر و نواصیر و ناصور مقعد و مطبوخ او با سرکه و عسل جهت قروح لثه و جوششها بغایت مفید و سائیده او
با شیر زعفران و سرکه در هاون مس بحدیکه غلیظ و خشک شود جهت حدت البصر و قلع بیاض و ناخنه و سبل
و سلاق نافع و مجرب و محرق او که در سودن شبیه به توتیا گردد جهت جرب و استرخای پلک چشم و سموم نافع
و طلای او با فندق سوخته و کتیرای سرخ و سفیده تخم مرغ جهت کل جراحات سطح بدن مجرب و مضر اعضای عصبی
و بکیدرهم او کشنده بقرحه جگر و بعد از تجاوز آفات معقده و عدیم العلاج باید که قدر قلیل او با ادویه مقوی استعمال
و چون و ... را با آب ملو ساخته از زنجار دودی در بینی سعوط کنند جهت رفع بدبوئی قروح خبیثه آن مجرب
و با ادویه مناسبه جهت قروح خبیثه شهدیه سر مفید است زنبور هندی بر گویند نوعی سرخ او را سبیتا
و طلای او جهت برص و اورام بارده با عسل و نمک نافع و گزیدن او صاحبان امراض مزمنه عصبانی را
مثل فالج و امثال آن بغایت نافع و مجرب و ضماد مطبوخ نوعی سیاه در روغن زیتون جهت برص و بهق سفید
و آثار غایره موثر و آشامیدن خشک سائیده او بقدر یکدرهم موجب فربهی بدن است زنبور عسل
نحل العسل ... در سوم گرم و در دوم خشک و طلای رطوبت او رافع درد گزیدن زنبور و محلل اورام و چون بچه بریان او را
او را در سایه خشک کنند و یکدرهم او با پالوده آرد گندم که ده مثقال و شکر پنج مثقال باشد بنوشند در اندک زمانی
بدن را فربه کند مجرب است **زوفای یابس** گیاهی است در دوم گرم و در آخر آن خشک و لطیف
و مسهل بلغم و مخرج ریاح غلیظه و کرم معده و خون جامد و محلل اورام و جهت سرفه مزمن و ربو و ورم و شوش و نزله
و عسر النفس و درد سینه و معده و جگر و قولنج و گزیدن جانوران و فالج و داء الثعلب و داء الحیه و مسیح با ... ل
جهت دفع تکون کرم معده و طبیخ او با سکنجبین مسهل خلط غلیظ و با انجیر و ماء ... اسهال او قوی تر و جهت نکوئی
رنگ رخساره و با شراب جهت استسقاء و با طبیخ انجیر جهت خناق امتلائی و ضماد او با آب جهت ورم حار و با گرم
جهت بارده آن و رفع خون مرده که در پلک چشم باشد و پخته او جهت نزول آب و با پوره و انجیر جهت ورم سپرز
و بخار مطبوخ او جهت ریاح گوش و مضمضه او در سرکه پخته جهت درد دندان نافع و مضر جگر و مصلحش صمغ عربی

واتار ترش وقدر شربتش در مطبوخ تا پنجدرهم و بدلش صعتر است **زوفای رطب** چربیست که در پشم
وموی زیر شکم و کنج ران گوسفند جمع و منعقد گردد و بهترین او آنست که در آب جوشانیده پشم از آن جدا سازند
و یا کوفته پشم را اخراج کنند و هرگاه منعقد آن بهم رسد پشم میان ران گوسفند و بز را جوشانیده چربی آنرا
بگیرند در دوم گرم و در اول تر و بعضی گویند در اول خشک است منضج وملین و محلل جهت مغص و صلابت جگر و سپرز
و برودت احشا و گرده و استسقا شرباً و ضماداً نافع و طلای او جهت ورم مقعد و رحم و مثانه و جمیع اورام صلبه
و تحجر مفاصل و تعقد عصب و آکله و جرب چشم و ریختن مژه و ابرو و تشنج و شکستگی اعضا و وثی و با پیه مرغابی طلوع
جهت قروح گوش و تقیح قروح و شقاق مزمنه و حمول آن با اکلیل الملک و روغن تازه جهت رفع احتباس
حیض و عسر ولادت نافع و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و روغن گل سرخ و سرکه و بدلش لادن و مغز ساق
گاو و گوسفند و قدر شربتش از یکمثقال تا سه مثقال و سوخته او جهت قروح مذاکیر و اعضای عصبانی بهترین او سیاه است
زهره بعربی مراره و بهندی پته خوانند خواص اکثر آنها در تحت هر یک از حیوانات مسطور است اینجا خواص
کلیه و غیر مذکوره جزئیه تحریر میشود مجموع آن گرم و خشک مفتح سده مصفات و رافع ظلمت بصر و شدید النفوذ و طلای
آن بر نافت و شیاف آن مسهل طبع و فرزجه آن مدر حیض و بهترین آنها زهره مایل بسرخی و زرد و بدترین زنگاری
و لاجوردی است و استعمال آنها جایز نه و اقوی از همه مراره شیر و ضعیف از آن خوک و هر یک بجنسیت اختلاف
احوال مختلف میباشد چه زهره ذکور و از بچه حالت تشنگی و گرسنگی و حرکت مفرط قوی الحرارت و بخلاف
آن ضعیف و طریق حفظ آنها آنکه محل قطع و مجری آن را برشته محکم بسته در ظرف شیشه در میان عسل نگاه دارند
و طلای زهره بقر با عسل مانع ورم و رافع خنازیر و از گزیدگی افعی سریع و از هر یک با عسل مانع ورم جراحات
و سعوط زهره قنفذ با خصیة الثعلب رافع صرع و شرب یکدرهم او یا یکدرهم او با یکدرهم موم مخرج جنین مرده و مجرب
و شرب زهره آهو با دماغ با روغن تازه گاو ناشتا در حمام رافع بهق و برص است و سعوط زهره لیطحا سگ
و با غیر مفشد در جانب موافق رافع شقیقه و زهره چند شتر با خاکستر چوب گز و عسل رافع بول فی الفراش و مجرب
و طلای زهره مرغ سیاه خانگی بر احلیل موجب لذت عظیم زنان و محبت مفرط ایشان است و طلای زهره گنجشک
با عاقرقرحا و قدری روغن زنبق بر قضیب و عانه و کنج ران قبل جماع باعث شدت نعوظ و تالف یار است ... آن
رفع آن نشود **زهرة النحاس** کفی است شبیه به آنچه از تحقیق آب بر مس تفته ظاهر شود و آن از کالیف
مس و از مس گداخته بهم میرسد و در قوت شبیه بزنگار آشنا سیدن ... اطلاق مسهل خلط غلیظ و مائی

و مع عرقه او با عسل جهت ورم بارد لهات و قلعه و مری و با روغنها و مرهمها جهت بردن گوشت زیاده
و تحلیل اورام و خشک کردن دانه بواسیر و با شراب جهت بثور و قروح و بهق سفید و قطور او در گوش با [illegible]
جهت کری کهنه نافع و از سموم قتاله است زهر مهره بیار آن بسیار در گذشت زیره بعربی کمون و بهندی
سنوت نامند قوتش تا هفت سال باقی میماند خاصیت آن در اول سوم گرم و خشک بسیار ملطف و مدر بول و شیر
و عرق و حابس طبع و حیض و تریاق سموم و هوام و محلل ریاح و نفخ و هاضم و محرک آروغ و ملطف لحوم غلیظه و جهت
عسر نفس و تخمه و مغص و سحج و رفع خواهش گل و امثال آن و فواق رطوبی و ورم بیضه سبز زنبور داده او جهت اسهال
رطوبی نافع و با سرکه پرورده و بو داده آن قوی القبض و در رفع رطوبات معده قوی الاثر است و حقنه مطبوخ آن
محلل نفخ و قرحه و با روغن زیتون قاطع حیض و مضمضه مطبوخ او مسکن درد دندان و نزلات خصوصا با صعتر و طلای
او جهت قرحه چشم و جرب و با سفیده تخم مرغ جهت رمد حار و طلای او جالی البشره و آب افشرده او جهت طرفه
و با نمک جهت سبل و ناخنه و سعوط او با سرکه جهت رعاف و ضماد او با روغن زیتون جهت ورم بیضه زنبور یا آرد
باقلی جهت سائر اورام نافع و مضر ریه و مصلحش کتیرا و قدر شربتش دو درهم و کرمانی او بهتر از سائر اقسام و بدل کرمانی
سائر اقسام او و بدل او سه جرم و عرق او موش لاغری و زردی رخسار و چون آب زیره را بر بدن مولود زن
ولادت بمالند بالخاصیت در تمام عمر شپش تکون نمیکند و مجرب است و زیره سفید کمتر ازو و زیره سیاه مانند جهت
گزیدن هوام و تقطیر البول و اخراج سنگ مثانه و خون منجمد آن بعدیل خصوصا چون با آب کرفس بستانی بنوشند
و با سرکه جهت فواق و کرم معده و ضماد او با روغن زیتون و عسل رافع رنگ خون مرده تحت جلد و جهت ورم
حار و انثیان مفید است زیت بفارسی روغن زیتون گویند بسبب صاحبان انگلیشیه بسیار بهم میرسد
و الا در هند کمتر دستیاب میشد غیر مغشوش او سریع الانتشار در سطح بدن و اجزای او منقطع نمیگردد بخلاف مغشوش
و آنچه از زیتون رسیده گیرند زیت عذب نامند و این در دوم گرم و با یبوست و قبض است و مسهل او با آب
گرم بسیار بهم زده صاف کنند بلیغ و الطف است و چهارده مثقال او با یک رطل آب گرم با ماء الشعیر
مسهل قوی و جهت درد اعضا و عرق النسا و با شراب و آب گرم جهت مغص و اخراج کرم شکم و قی کردن
با او جهت رفع سمیت ادویه و حقنه آن جهت قولنج و رحمی و سده و درد مفاصل و عرق النسا و با مرهمها
جهت التیام و اصلاح زخمها و طلای او جهت دردهای بارده مفید و چون شش سال بر او بگذرد زیت عتیق
نامند گرمتر از غیر عتیق و محلل و ملین طبع و مصلح ادویه و مضعف قوت آن و مانع جمود اعضا و دافع ضرر سرما

و اکتحالش مقوی بصر و جهت رفع بیاض رقیق و جرب سلاق نافع و جهت نزول آب قائم مقام قدح و طلا کردن گرم او
مسکن الم گزیدن عقرب و چون روغن تازه آنرا بجوشانند تا به نصف رسد بدل عتیق میشود و قدر شربتش تا هفت
مثقال است و آنکه از زیتون نارسیده گیرند زیت الانفاق و زیت رکابی و زیت الانفاق و زیت فلسطین نامند
و او معتدل و قابض و گویند در آخر اول سرد و در اول خشک است مسمن بدن و مدر و مفتت حصاة و موافق معده
و مقوی دندان و لثه و مانع ادرار عرق و صاف کننده اخلاط و مفتح سدد و قاطع عفونت و مقوی اعضا و فصول او
مقوی و موافق درد اعصاب و مواد حاره و نیکو کننده رنگ رخسار است و روغن زیتون بری قائم مقام روغن گل سرخ
در ادع و برد و مانع عرق و حافظ سیاهی مو و انتشار آن و مقوی دندان متحرک و مانع سیلان رطوبات لهات و قاطع
خون لثه و جمیع مطلق روغن زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند و مخصوص بنوعی دون نوعی ندانسته اند و هرچند کهنه تر
شود قوتش بیشتر گردد و هفت ساله بهتر از روغن بلسان و چون بست و دو درهم او با مثل آن عسل و ثلث او کندر بخورند
شونیز المناسفه در حمام سه روز بنوشند و آب سرد در آن روزها بخورند از جمیع دردهای بارده و خدر و فالج و امثال آن
نجات یابند و پیران صد ساله را هیجان شهوت شود و مجرب و چون روغن زیتون را با مثل آن آب بجوشانند تا آب
بسوزد و تجدید آب بدستور اول نمایند تا شصت بار و بعد از آن چندان بجوشانند که بنصف رسد بمراتب بیشتر
بهتر از روغن بلسان میشود

	حرف السین	

سافج هندی تیزپات و ترج و برین نامند برگیست قوتش تا سی سال باقی میماند ماهیتش سوم گرم و دوم
خشک و مدر بول و حیض و شیر و عرق و مصلح حال معده و مقوی احشا و اعضا و حافظ ارواح و اخلاط و مفرح و مفتح و مسمن
و محلل ریاح امعا و جهت سیلان آب دهن و بدبوی آن که از شرکت معده باشد و خفقان و وسواس و جنون و توحش و درد
و در دیگر و عسر ولادت و مشیمه و وجع فواد و تقویت حواس و یرقان و استسقا و سپرز و حصاة و منع درد خسیس و جمیع امراض بلغمی
در هم و در اکتحال جهت بیاض و سلاق و ظلمت بصر و نا خنه نافع و نگهداشتن او زیر زبان جهت لکنت و بیاض و طلاء او
با سرکه جهت احتباس حیض و شیر و دفع بدبوی زیر بغل و کنج ران و تضمید کوبیده مطبوخ در شراب جهت تحلیل ورم اجفان
و گذاشتن او در میان جامه و اقمشه جهت منع کرم زدن مؤثر و مضر ریه و مصلحش مصطگی و مضر مثانه و مصلح آن شربت
و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش دو وزن آن سنبل هندیست ساج هندی ساکون خوانند درختی است
چوب او در دوم سرد و خشک و با اندک حرارتی و ضماد سائیده او با آب سرد جهت درد سر حار و اورام حاره خورده

نشاستهٔ آن مسکن تشنگی والتهاب معده وبا بارهنگ جهت اخراج کرم شکم قوی الاثر است وطلای محرق او که بعد
از احراق در آب مانیثا واشال انداخته باشند جهت ورم اجفان و تقویت بصر و حدقه نافع وقدر شربتش از یک تا
دو مثقال مضر جگر و مصلحش عناب و روغن ثمر او غلیظ و خوشبو و جهت دراز کردن مو و رفع خارش بدن مفید و چون
نافهٔ مشک را در آن گذارند حافظ بوی آن شود و وزن او را زیاده بسازد و ساوآوران معرب از سیاه داران است
و بترکی سواد الحکام و بهندی کال سا نوخوانند چیزیست مایل بسرخی خاصیت آن در دوم سرد و خشک و با اندک حرارت
محلل و رادع اورام حاره و با آب بارتنگ قاطع نزف الدم همه اعضا شربا و ضمادا و حابس اسهال والتیام دهندهٔ زخمها
و با سرکه جهت ورم قضیب وانثیین و با شراب جهت اورام بارده و با روغن مورد جهت تحلیل مو و موثر و لبنات مسود
و فرزجه او با سرکه و حقنهٔ او با سرکه جهت قطع خون حیض و تقویت رحم و رفع اسهال نافع و مداومت خوردن او مولد
مصلحش شکر وقدر شربتش یک مثقال و بدلش دو وزن آن مورد سام ابرص بعربی وزغ بترکی و بفارسی چلپاسه
و بهندی چهپکلی و بکلی خوانند و زغهٔ بلدی چلپاسه است و این که کبیر از چلپاسه شبیه بحربون با نقطهای سیاه و سپید
چلپاسه شبیست و ملاقات خون او بر بدن مو و ریش برص است در سوم گرم و خشک و ضماد کوبیدهٔ او بر اعضا بیا قوت
پیکان و خار و رفع ثالیل و تقطیر خشک او بر دندان کرم زده مسکن الم آن و چون شکافته بر عقرب گزیده
گذارند درد را ساکن کند و طلای خشک او با روغن زیتون جهت رویانیدن مو و رفع احتباس بول و تقطیر
بول و خون او با اندک مشک در احلیل و رفع فتق بسیار مجرب و کذا جلوس در طبیخ آن و خوردن او مورث سل و امراض
ردیه و مصلحش شربت ریباس و امثال آن است سبوس بعربی نخاله و بهندی بهوسی و چون گویند از مطلق آن
مراد سبوس گندم و وی از آرد گندم خشک تر و حرارتش کمتر و جالی و ملین طبع و آب مطبوخ او با شکر و عسل
جهت سرفه و ربو و خشونت سینه و تغذیه ناقهین نافع و نان او قابض و مجفف رطوبت معده و ضماد مطبوخ او در
امثال آن جهت تسکین درد پستان و ورم آن که از انعقاد شیر باشد و با نمک گرم جهت گزندگی افعی و تحلیل
ریاح اعضا و مطبوخ او در سرکه جهت نملهٔ ساعیه و جرب متقرح و اورام حاره و با روغن زیتون و سرکه جهت قروح
مفاصل و مطبوخ او در آب برگ ترب جهت درد گزیدن عقرب و تجربه نیسانیدگاه او در سرکه جهت زکام نافع و بدل
سبوس حمص جهت حکه و بجوز نخاله عدس جهت رفع قمل و در شکار رنجور نخالهٔ باقلی جهت منع ریختن شکوفه درختان
آزموده است سپستان بعربی دبق و بهندی لسوڑها نامند ثمریست در حرارت و برودت معتدل و در اول
مسهل محرور المزاج و مواد سوداوی و ملین و ملین سینه و حلق و مسکن حدت صفرا و عطش و قلیل الغذا و قوی الاستحالت

حرقة البول و سر فه خار یا بس و اخراج کرم معده و خشونت صوت و گرفتگی آواز و نضج کار او کرده بهم رسد و اصلاح او بمیت
ادویه مسهله و تبهای حاره و بلغم شود نافع و ضماد مطبوخ او در و شاب بخوا جهت کشودن مل آرموده است و قدر شربتش
ادسی عدد تا بست مثقال و مضعف معده و مضر جگر و مصلحش مربا و دهن گل سرخ و در غیر آن عناب و بدلش خطمی است
شداب بهندی ساتول و ساتهری گویند بستانی در سوم گرم و خشک و تا دوم او خشکی کمتر و برگ عصاره او
مدر بول و حیض و مجفف منی و مسقط جنین و قاطع باه و مفتح سدد و محلل ریاح و با شربا و جهت سپرز و یرقان و قولنج ریحی
و امراض سینه و مقعد و رحم و حصاة و دوالی و آشامیدن او که با شبت خشک شده باشد و جوشانیده باشند جهت
تسکین مغص و درد پهلو و سینه و تنگی نفس و سرفه مزمن و ورم حاره و عرق النسا و مفاصل و لرز تبهای بارده
و چون با روغن بجوشانند جهت اخراج کرم شکم و طبیخ او در شراب جهت استسقای لحمی و خوردن او با نمک جهت
حدت بصر و خائیدن او رافع بوی پیاز و سیر و قدر قلیل او مقوی باضمه و مشهی و با انجیر و گردگان جهت سموم و
سموم هوام و هر روز مداومت او مقید یکدیگر جهت ازاله فالج و رعشه و تشنج مجرب و تخم او نیز همین اثر دارد و آب طبیخ او
بقدر سه اوقیه با دو اوقیه عسل تریاق مجرب و چون داخل نبیذ ها کنند باعث خوشبوی آن و شدت اسکار
و رفع ضرر آن میگردد و مورث صداع و ثقل سر و مصلحش انار میخوش و به شیرین و آشامیدن تخم او بقدر یکدرم با قیراط
با شراب جهت رفع مضرت ادویه قتاله و تبهای ربع او جهت عرق النسا و ورم او جهت ازاله درد گزیدن عقرب و رتیلا
مجرب و جهت گزیدن سگ دیوانه مفید و بالجمله حقنه طبیخ برگ آن با روغن زیتون جهت نفخ امعا و رحم
و ضماد او محلل خنازیر و با عسل جهت درد اختناق رحم و مفاصل و ضماد مطبوخ او در روغن زیتون جهت بواسیر
و با انجیر جهت استسقای لحمی و سبتمائی جهت تهیج مجرب و با سرکه جهت و با برگ غار جهت ورم انثیان و با موم و روغن
موید جهت نتوء و با لطرون جهت بهق سفید و جمیع اقسام ثالیل و با شبت جهت و با سرکه و سفیداب
در روغن گل سرخ جهت حمره و نمله و قروح رطبه سر نافع و با خود داشتن باعث گریختن حیوانات موذی صاحب سام
و قطور عصاره او که در پوست انار گرم کنند جهت رفع درد گوش و اکتحال او با آب رازیانه و عسل جهت ضعف بصر و
سعوط عصاره او جهت ام الصبیان نافع و مداومت خوردن آن مضعف باصره و مصدع و محرق اخلاط منی و مصلحش
سکنجبین و انیسون و قدر شربتش تا سه مثقال و بدلش صعتر و صمغ بری و بستانی آن بغایت گرم و خشک و قاتل
و جهت قرحه چشم و تحلیل خنازیر و برص و قرحه او بقدر یک انگشت جهت اخراج جنین و مشیمه مجرب و گویند بری او
باعث ریاح و لمی قتاله است و روغن سداب که یکجزو او را با چهار جزو آب و ده جزو روغن زیتون بجوشانند

با خشک شود جهت اخراج خار و پیکان و امثال آن از بدن و بر ناف زنان جهت اخراج جنین مرده اگر
مدتی بگذارند باعث موت جنین زنده میشود و بر پشت زهار و بنهگاه جهت رفع قولنج ورمی و ریحی سریع الاثر
و در نقرس جهت درد و ورم آن و طلای سوخته او با سرکه بر پیشانی جهت قطع رعاف و نفوخ او در بینی بدستور
و با روغن بنفشه جهت نقرس بخور او جهت عسر ولادت و گریزانیدن پشه و قطور سائیده او با روغن بادام
تلخ و شراب جهت الم و طنین گوش بسیار مفید و سرکه بربری خل نامند مراد از مطلق او انگوری است و بهترین همه
بعد از آن مویزی پس خرمائی و انجیری و سرکه تاری و ناجیلی و عسلی و سه قسم اخیر گرم و خشک اند و انگوری
ترکیب القوی در درجه دوم سرد و خشک الخمیر گویند و سوم خشک است قابض و لیبا مجفف و سریع النفوذ و رسانندهٔ
قوت ادویه باعضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و رافع تشنگی و معین هضم و قاطع نزف الدم اعضا و محرک اشتها
و کیدارنده بلغم و سپرز و موافق معده ملتهبه و بلغمیه جهت قطع صفرا و تفتیح سده ها و اساریقا و سپرز و مداومت خوردن
آن ناشتا قاتل کرم معده و کرم سده و کرم او با عسل جهت نفس الانتصاب نافع و قی کردن بعد از خوردن گرم
جهت ادویه قتاله و منع جمود خون و شیر در معده و با نمک جهت ضرر قیطر و سگ دیوانه گزیده و مکیدن او جهت ریح
زلوی در حلق مانده و سرکه کشته طولی و غرغره او جهت منع سیلان فضول بحلق و خناق و سقوط لهات و درد دندان
و مضمضه او با نمک جهت قطع خون بن دندان که گندیده باشند و با زاج سفید جهت خون لثه و سستی آن و طلای او
جهت منع انتشار قروح خبیثه و باد سرخ و جمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داخس و اورام ظاهری و باطنی و رادع ورم
جراحات تازه و درد سر حار و خارش بدن و گزیدن حیوانات سمیه حاره و سوختگی آتش بغایت مجرب و چون عضو
بیالایند منع قبول ماده از عضو مجاور و خود میکند و نطول او جهت گزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف الدم ظاهری بدن
جهت قطع سیلان خون و طلای او با سرکه پخته باشند منع سیلان فضول باشکم میکند و ضماد چیزی که در او طبخ یافته جهت
سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با گوگرد جهت نقرس و با عسل جهت رفع آثار تحت چشم و خون مرده و با روغن
گل جهت درد سریکه از آفتاب حادث شود و با آرد جو جهت خناق و ورم پستان و بناگوش و با خاکستر گرم
جهت غدد و ورم بارد و با حرمل جهت خدر و کزاز و مفاصل و جوشانیده او با گلاب که پارچه را بآن تر کرده بر سر
کماد کنند جهت درد سریکه از صفرا و خون و بخارات و حمام حادث شود مجرب و پاشیدن سرکه بر سنگ گرم کرده و کذا
سنگ تفسیده را در آن انداختن بخار او جهت درد سر مزمن و نزلات و سرفه مزمن و بواسیر و خوردن انجیر و مویزیکه
در آن خیسانیده باشند جهت سپرز و مضمضه طبیخ او بازیره و صعتر جهت تسکین درد دندان و قروح لثه مجرب

و قطور او جهت کرم گوش و بخور آن جهت دوی و طنین و گرانی سامعه و تفتیح سده خیشوم و پوشیدن او جهت تنقیه
مصفات و باکلات و روغن بادام و گل جهت سرسام و هذیان نافع و هرگاه یک او دو پیاله عسل خشک را او دو کرده
در ان بجوشانند تا جهرا شود و یک هفته در آفتاب گذاشته صاف نمایند هر روز ناشتا ده درهم از ان بنوشند
جهت رفع بدبوی دهان که بمشارکت معده باشد مجرب و در جمیع افعال مثل سرکه عنصل است که در عنصل مذکور است
و مضر پیران و سوداوی مزاجان قوت باه و صاحبان سرفه تازه و سعال یابس مضر اعصاب و اعضای عصبانی
و صحم و تاقین مبرودین صاحبان ریاح غلیظه و درد مفاصل و مداومت او مورث استسقا و صاحبان ضعف حشا
و تشنج و مضعف بصر و مورث زردی رخسار و تشنج و لاغری بدن و مصلح او شیرینیها و گوشت آب جرب و شراب
سرخ غلیظ و در دفع ضرر سرفه شیرینی و روغن بادام و ادویه ضعیف الحارت و در ضعف اعصاب عسل و ادویه حاره و تسخیم
لعابها و قدر شربتش تا هفت مثقال و بدلش در بعضی مواضع شراب و در بعضی آب لیمو و سرکه نارنجی و ریحلی مضر عصب نیستند
سرطان بفارسی خرچنگ و بهندی کیکرا خوانند نهری آن در دوم سرد و تر و با حدت و تحلیل و بهتر آن دریاست او را دو
و علامتش آنکه چون سوزنی بر پشت او فرو برند آب سفیدی ظاهر گردد و مبهی محرورین کثیر الغذا و بطی الهضم و بعضی
از طبیخ او با کرفس و رازیانه مفتت حصاة و مدر حیض و فضلات و مسحوق او با ادریج جهت سم عقرب و با شیر جهت
عسر بول و با شیر الاغ جهت گزیدن رتیلا و عقرب و مغز غزه تیره کوبیده او بقدر سکرجه جهت خناق و درد لوزتین
سریع الاثر و ضماد تازه کوبیده او جهت سموم و تسکین الم گزیدن عقرب و اخراج پیکان و خار از اعضا و تحلیل اورام
حاره نافع و تعلیق چشمهای او جهت تپ غب و تعلیق پاهای او بر درخت میوه دار جهت حفظ سقوط آن و مطبوخ
و دسومات او بعد قطع اطراف و شستن جوف او با آب خاکستر تاک و نمک و بعد از ان با آب صاف عذب با جوشیده
جهت سل مدقق و یبوست اعضا و هزال مفرط جاد مجرب و کذا محرق او با صمغ و ادویه مناسبه بهمن خرداد و جهت
بواسیر بغایت نافع و ضماد محرق او جهت سرطان پستان آزموده است و هرگاه صد عدد او را زنده در دیگ مسین
بی قلعی بسوزانند تا خاکستر شود و هر روز یک ملعقه با نیم اوقیه آب بنوشند جهت رفع سم سگ دیوانه گزیده
مجرب و باید که بر موضع زخم مرهمی از روغن زیتون و سرکه و مو و شیر گذارند و اگر بعد از گزیدن سگ گذشته باشد
بقدر دو ملعقه هر روز بدهند و گویند که احراق او جهت این امر وقتی باید که آفتاب در اسد باشد و با مقابله قمر
و ستاره یمانی طلوع کرده باشد و کذا سه مثقال تا سه روز یا زیاده نوشیدن با تخم و محرق مذکور او نیم جزو جنطیانا
و عشر جزو کندر با آب سرد رافع اذیت سگ دیوانه گزیده و بدستور چون سه مثقال خاکستر او را با یکنیم مثقال

بھم طلیا نا با غذا سیخ شند یعنی اثر بخشند یعنی اثر بخشند و ضماد خاکستر او با عسل کہ با طلا پیچ و مینا جہت شقاق پا و
و شقاق کہ از سرما بہم رسد شقاق بادہ سرطانی و مفرشانہ و مصلحش گل قریشی مختوم و قدر شربتش از سوختہ سرطان
دا زخام نیم تا پنج مثقال و طریق احراق آنکہ سرطان را فصد کردہ احشا را اخراج نمودہ شکمش را با آب خاکستر چوب تاک
بشویند و با آب صاف شستہ در کوزہ مطین کنند شب در تنور معتدل گذارند کہ خاکستر نگردد و بسوزد و سرطان نہری
کرد قسم است در ہندیافتہ میشود تا بحر بر آن می پرداخت سرشف واسفند سفید واسفاد سفید بعربی
خردل فارسی و خردل ابیض و ذرنوعت و شرنوق و حرف ابیض و ہندی سرسون خوانند مشہی و منشف رطوبات آوردہ
و دیسائر افعال مثل رشاد است سرطان بعربی الخُمُدر و ہندی انجن گویند سنگی است در دوم سرد و در سوم خشک و
در چہارم خشک است قابض منشف قوی و باقوت سمیت وقاطع جریان خون از جمیع اعضا و مقوی اعصاب و منقی جرب
زخمہا و گوشت زاید و جہت تقویت باصرہ و حفظ صحت چشم و رافع حرارت و رطوبت و قروح
و اندمال آن و التیام سائر قروح اعضا و با اندک مشک و قلیل با صرہ پیران و حصول آن جہت قطع جریان خون حیض
و خروج مقعدہ و ضماد او بر پیشانی و لصق سر جہت قطع رعاف کہ از جہت دماغ باشد یا چیزی تازہ جہت سوختگی آتش
و بار و غنہا طلا او جہت کشتن و دفع سپش و رور او جہت جراحت تازہ و قطع خون آن و قروح ذکر و خصیہ و طبقہ قرنیہ
چشم بغایت مفید محرق او کہ با سپید پشتہ بر آتش گذارند تا شعلہ و رکشد و بسوزد لطیف تر و حصول دلطف مر او
و سرکین حرذون و شکر جہت غشاوہ و بیاض چشم مجرب و با حضض و سماق جہت دمعہ و جرب مفید مفرشش
و مفاصل و خوردن آن قاتل و بدلش بار و مصلحش شکر کثیر او اطبای فرنگ آنرا بلشویہ قلمی سوزانیدہ تحویل بغاہا
و سفید میکردند و از یک حبہ تا سہ حبہ جہت قی و اسہال و مرض آتشک میدہند بسیار نفع بلا ضرر میرسانند و صفرا
بحت بدون آمیزش خلط دیگر اخراج میکنند سرشیم بعربی غری و دراد و سریش نامند مراد از مطلق آن سریشم
پوست گاو است و صحیح آن گرم و خشک و گاوی در دوم گرم و خشک شراب او جہت قرحہ ریہ و نفث الدم
سینہ و ضماد او جہت منع ورم زخمہا و سوختگی آتش و التیام جراحات و مستحکم کردن استخوان شکستہ و رفع برص و بہق
و فتق و قبل و جرب متقرح و قوبا و تقشیر جلد نافع و سوختہ مفسول او بحیم مقام توتیا است و سریشم ماہی کہ بعربی
غری السمک گویند رطوبتی است کہ در شکم ماہی بہتی درانکہ خنزیر البحر خوانند امثال آن بہم میرسد گرمی و گرا
کمتر از غری الجلود مذکورہ است و در جمیع افعال مانند آن مداومت او ز وزن یک مثقال تا دو مثقال جہت سل و نفث الدم
و ضماد مش جہت شقاق فصا سعہ بسی مفید و آنچہ از نشاستہ و برنج و غیرہ ترتیب میدہند در منافع قریب باصل خود باشد

بر سر طلا نمایند جهت منع نزول آب مجرب و فرش کردن برگ او در خانه با پاشیدن آب طبیخ او کیک را بر طرف میکنند
و مضر ریه و مصلحش درمنه ارمنی و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش قنابیل سعد بفارسی مخلصه بزبن بهندی مونته
نامند مجنبیت در آخر دوم گرم و خشک مجفف بلیغ و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و مفتح افواه عروق و مخرج عفونات
و مجفف جراحات و جهت سم عقرب شرباً و ضماداً نافع و بدستور جهت تقویت اعصاب و تحریک باه بسیار موثر و آشامیدن
او جهت زیاد کردن فهم و عقل و رفع ریاح و تقویت معده و نکوئی رخساره و خفقان و یرقان و صداع بارد و بواسیر و مقعده
و بواسیر الانف و تقویت هاضمه و باروغن جهت الخضرا جهت درد کمر و سردی گرده و مثانه و تقطیر البول و تبهای کهنه
و قطع قی و جهت برودت رحم و بهم آوردن فم آن شرباً و حمولاً و جهت تقویت دندان و لثه و خوشبوئی دهان
و رفع قروح آن سنوناً و جهت آوردن گوشت جراحات عفنه که بسبب زیادتی رطوبات شده و جهت دردهای
بارده و بیخی فرسودگی ضماداً نافع و قطوراً جهت گرانی سامعه و طلای او بازفت جهت جوشش سر و غسول او جهت
سرخ کردن گونه و آشامیدن یکوقیه از شراب که یکوقیه از آن در یک رطل شراب بجوشانند جهت رفع استسقاء معده
مجرب و استعمال او بانبیح باعث فساد قوت است و مضر حلق و صوت و مصلحش شکر و مضر ریه و مصلح آن انیسون
و بدا دهنده و محرق خون و مولد جذام و مصلح آن سه روز در سرکه خیسانیدن و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش مثل آن
سنبل الطیب و نصف او در بیخ آن دار چینی و قسمی از آن که بعد مضغ شبیه برنگ زعفران شود از جمله سموم
محرق و مقرح جلد و دو دانگ او مورث جنون و زیاده کشنده است و طلای او در ساعت مو را سترده
باعث جراحت جلد میگردد سفرجل بفارسی به و آبی خوانند شیرین او در برودت قریب الاعتدال و در آخر
اول تر و مدر بول و مقوی معده و دل و ملین و مفرح مسرت افزای روح حیوانی و نفسانی و طلای آب او
که گرم کرده بکار برند جهت رفع تشنج اطراف و سوء القنیه مجرب و ترش او در اول سرد و در دوم خشک و در تقویت
معده قوی تر از شیرین و جرم هر دو قابض و اکثار آن مسهل و مضر خصوصاً بعد از غذا و حابس طبع محرور المزاج اند
در جلای معده و بوئیدن اقسام او مفرح و مقوی قوتهای روح حیوانی و نفسانی خوردن آن جهت تفریح
و رفع وسواس و کسالت و خفقان و حفظ جنین از اسقاط و بر انگیختن اشتها و ضعف جگر و معده و فم آن جهت
بیرقان و در دسر و منع نزلات و منع صعود بخارات بدماغ و دل و انصباب مواد و رفع خواهش گل خوردن
و اشتعال آن تشنگی و التهاب و رفع مستی و حرقة البول و غثیان و قی و درد فم معده که از ریختن مواد محترقه باشد
و از اله بدبوی عرق نافع و آب او جهت رفع نفث الدم مفید و جرم او مسدد و مضر تا قوی تر از آب او و مصلحش

استعمال نمایند و گویند سنا و انیسون بهترین مصلحات است و مضر محرورین عصاره
گل سرخ و رب به و مبالغه در سحق آن نکنند که باعث ضعف قول اوست و در مضر و در
ضعیف القلب و اطفال و ضعیف الاحشا و در هوای بسیار سرد و گرم استعمال نکنند در سوم گرم و در آخر
دوم خشک مسهل صفرا و لزوجات مخلوط با آن و جاذب از اقاصی بدن و مقوی فعل هر مسهل و بغایت سریع العمل
و قاتل جنین و کرم معده و جالی و محلل و مفتح و مدر فضلات و جهت گزیدن عقرب شرباً و ضماداً نافع و چون با مثل آن ترید
با شیر بیاشامند جهت اخراج اقسام کرم معده و امعا مجرب و با لاجورد جهت امراض سوداوی و با زنجبیل و ترید جهت
مواد بلغمی نافع و زیاده مضر دل و معده و امعاء و جگر و مورث تشنگی و کرب و غم و رافع اشتها و زیاده از نیم درم کشنده است
و ضماد او جهت بهق و جرب با روغن بادام جهت درد سر و با روغن زیتون جهت جراحات و با عسل جهت عرق النسا
و با سرکه جهت قوبا و صداع ضربانی و با زهره گاو و ترمس طبوخ طلا گرد حوالی ناف جهت اطلاق نمودن اطفال و ضعیف الاحشا
موثر و قدر شربتش از نیم مثقال تا دو مثقال و بدلش یک نیم وزن آن افسنتین و نیم وزن آن هلیله زرد و گویند افتیمون بدل اوست
و چون ورا با گلاب و آب سماق و سائیده قرص کنند بهتر جهت بیخاله است و خوردن دو مثقال از بهی که در آن
ورق سنا استوی کرده باشند با قدری بنفشه جهت جمیع امراض صفراوی و دفع تنها مفید و بیضرر است سقنقور
حیوانیست و بلاشبه که بسکپور بوده باشد که در بیشتر صفات یافته میشود آبی او را ورل مائی و بری را مطلقاً ورل
نامند نر او را دو قضیب و ماده را دو فرج میباشد و خصیه او شبیه بخصیه خروس در حوالی کمرگاه او و خواص مشهوره او
در جنس مذکور موجود است که در بهار قبل از جفت شدن بماده صید کرده باشند و شکم او را از احشا سوای گرده پاک کرده
با نمک انباشته و در سایه خشک کنند قویترین اجزای او در تقویت باه کمرگاه و ناف و نسبت دنباله است و نمک او را
نیز تاثیر عظیم است تازه غیر نمک سود در دوم گرم و تر و بغایت مهیج و نمک سود در سوم گرم و در اول خشک و بغایت
مهیج بحدیکه بسبب شدت نعوظ او را منی بمرتبه هلاک رساند و اطفای آن کافور و تخم کاهو میکند و جهت فالج و لقوه
و نقرس و رعشه و خدر و کزاز و مفاصل نافع و مضر محرورین و مصلحش لوبیا مقشر و تخم کاهو و طبیخ عدس و معین فعل او
عسل و شراب و عنب و مویز و تخم جرجیر و شربتش تا سه درهم و بدلش مثله صید او قضیب جفت گاو کوهی است
و گویند خصیة الثعلب بدل اوست و طلای خون او با هلیله آمله تغییر رنگ صحیح و برص میکند سکر العشر شبنمی است
که بر درخت عشر یعنی آک منعقد گردد در اول گرم و خشک این ملین معتدل الطف از شکر و السنه اقسام انفع و مقوی
جگر و سینه و سعال و ملین طبع و مفتح و جهت درد سینه و سرفه و درد معده و جگر و گرده و مثانه و قرحه شش و باشیر جهت

جهت قرحه امعا مفید و چون برگ او را مهرا بپزند و آب آنرا منعقد سازند در ربع و تریاقیه و قبض مثل اقاقیا است
و طلای مطبوخ او با آب بارتنگ جهت قروح خبیثه و سلسل البول و استرخای اعضا نافع و ضماد برگش بر معده اطفال رافع
اسهال و مقوی احشا و مضر معده و جگر بارد و مصلحش مصطکی و انیسون شربتش پنج درهم و بدلش سرکه و صمغ درخت سماق
شدید الیبس و با اجزای حاره و بارده رادع و محلل است و جهت التصاق جراحت و حدت بصر و تسکین درد دندان و ام ض
جهت سفید و فدرش رافع لو اسیر مجموع حیوانیست پوشیدن پوست او مقوی باه مرطوبین و گرمتر از سایر جلود و موی او سوخته
مجفف قروح سیمابین بفارسی جنبلی و فرهی گویند و آن بر ظاهر گوشت در روده و غیر آن از اکثر اطبا از پشم و قریب الفیل
بار و غن تازه و سریع الهضم و ملین طبع و اعضا و سریع الاستحاله بصفرا و صفراوین در مضرت و مصلحات مانند روغن تابست ۱۵
سم الفار شک است بفارسی مرگ موش و بهندی سنکهیا خوانند جسمی است معدنی سفید و زرد و سرخ و سیاه
و قوتش تا هفت سال باقی میماند در چهارم گرم و خشک و محلل و معفن و التیام دهنده زخمها با احداث درد شدید که صبر
نتوان نمود و طلای او با روغنها جهت اورام بارده و استسقا نافع و اکتحال او در یکروز طبقات و رطوبات چشم را
زائل میکند و نیم درهم او در یکروز کشنده و تریاق او تراشه پوستهای حیوانات است که سوزانیده بقدر ربع او
تا دو چندان آن بنوشانند و خوردن آن موجب قتل موش و رائحه موشی که خورده باشد باعث مردن موشان دیگر است
سماروغ بهندی کنبی و کوکرمتا نامند و کماه اسم جنس نوع ماکول آنست و فطر مخصوص انواع غیر ماکوله
و تنج و قیل را بعضی از اقسام فطر شمرده اند بفارسی قارچ گویند نباتیست سفید بشکل نصف تخم که منکوس باشد
و جوف او مملو از صفایح نیست هر چیلی لزوجت ولی انچه بد و سفید یا مائل به تیرگی باشد و کوچک و از زمین
خوب بروید ماکول است و سیاه او در غایت سمیت و هر چه از نوع سرخ و سفید زیر درخت انجیر و گردکان امثال آن
روید و کذا از سرگین و جیفها و مانند آن برآید کشنده است و سفید ماکول تریاق نوع سرخ اوست ماکول آن
در دوم سرد و تر و اکتحال آب تازه او جهت بیاض و تقویت باصره و پاک چشم نافع و بالغ و تنول آب خصوصا چون
سیر سیرابان پرورده کنند و سائیده خشک او رافع اسهال و ذریره زلق الامعا و ضماد او با سریشم ماهی که جهت
فتق و قیله بر آمدگی ناف مجرب و مداومت خوردن او قاطع نسل و دیر هضم و مولد خلط غلیظ و چون قبول عفونت
کند بعد افراط متعفن میشود و مسدد و مورث قولنج و درد معده و فالج و سکته و بهترین مصلح او آنکه خرد
و بخیتن او سخت با نمک و شبت و پودنه و روغن کنجد و زیتون و صعتر و فلفل و خوردن زنجبیل پرورده و جوارشات
و نخوردن آب سرد بعد از آن بغایت مضر و کذا با تخم مرغ و با گوشت خوردن و از خواص اوست که اگر کسی قطر باکو

خورده باشند و هنوز از معده او نگذشته باشد حوالی کرده یا آنکه جمیع دوای علاج نمیکنند در حین ریزم تخم شراب بهم سرکه روید
پوست او کشند و جوف خشک کرده بهورت بهشتی است و تریاق غیر باکول او سکنجبین یا سرگین مرغ خانگی است
سنای هندی بهرن مرو و هرا حولند نباتیست که مستعمل برگ اوست و قوتش تا هفت سال باقی میماند و در آخر دوم
گرم و در اول خشک مسهل بلغم و سودا و صفرا و اخلاط سوخته و منقی دماغ و شدید الغوص لعمق بدن و مقوی آلات
و جالی جلد و جهت مفاصل و امراض بلغمی و سوداوی و جنون و صرع و درد سر و شقیقه و درد پهلو شرب مطبوخ او و در
مثل آن بوزن سه چون که نصف رسد جهت درد کمر و ورکین و بواسیر مفید و ضماد مطبوخ او در سرکه بحدیکه قوام بهم رساند
جهت حکه و جرب و کلف و بهق و اندمال زخم کهنه و منع ریختن مو و با حنا جهت سیاه کردن آن موثر و آب
مطبوخ او بهتر از جرم آن و یک مثقال از مسحوق او با عسل که از سه روز تا یک هفته هر روز بیاشامد جهت مفاصل و امثال آن
مجرب است و مورث کرب و مغص و غثیان و مصلحش پاک کردن از چوب و شاخ و آلودن بروغن بادام و با بلیله و
و انیسون و بنفشه و آب سیوه با استعمال نمودن و قدر شربتش از جرم او دو درهم تا سه و از مطبوخ تا ده درهم و بدلش
مثل و ترید و نصف آن بلیله و ربع آن بنفشه سنبل الطیب بیونانی ناردین بهندی بالچهر و جتاماسی
گویند نباتیست و قوتش تا سه سال باقی میماند و در دوم گرم و خشک مفتح و مقوی فم معده و جگر بارد و مدر بول و حیض و مجفف
رطوبات معده و سینه و فضول دماغی و مانع انصباب مواد به اعضا و رافع لذع آن و مفتت حصاة و حابس طبع
و جهت یرقان و بواسیر و درد سپرز و سینه و تحلیل نفخ و استسقا و اورام باطنی و با افسنتین و صندل الغایت مشهی
و مقوی معده و با آب سرد جهت غثیان و خفقان و ضمادش قاطع عرق و باعث خوشبوئی بدن و اکتحال او با آب کشنیز
جهت حمرت چشم و تقویت باصره و رویانیدن مژگان بالخصوص جهت دمعه و جرب و قرحه و طلوس مطبوخ او جهت تنقیه رحم
و گشودن حیض و ذرور او جهت جراحات و طلای مطبوخ او در خمر جهت سیاه و دراز کردن مو موثر و مصدع گرده و مصلحش
کتیرا و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش اذخر و شراب او که رطلی را در پانزده رطل آب انگور بجوشانند تا نصف رسد و سه هفته
در آفتاب گذارند و جمیع افعال مذکوره از شربتش قویتر است سندروس چیزیست مثل کهربا و از آن سست تر و سرخ
و رنگ تلخی بخلاف کهربا و قسم است زرد باطن سرخ و براق و سیاه اقسام دو دیگر مایل بکبودی و ست و یکی سیاه و سیکبار
و صلب خوشبو و مثل کهربا و قوتش تا بیست سال باقی میماند ماهیت آن در دوم گرم و در اول خشک و مجفف رطوبات
دماغی و سایر اعضا و قاطع بلغم معده و امعا و مدر بول و حیض و حابس نزف الدم جمیع اعضا و نفث الدم و قاتل کرم معده
و امعا و جهت اسهال و مغص و اسهال عامی عصبی و بواسیر و خفقان و سعال و ضیق النفس بلغمی و تپ با کبد اسهال ...

و ضماد وی محلل اورام و خون بر می آورد و شربا جهت صرع و تشنج نافع و چون با آرد جو و عسل حب سازند و بقدر فلفلی صبح و شام خورند
جهت صرع بعدیل و طلا ای وجهت نقرس و ضماد کاسه سوخته او با روغن تخم مرغ در روغن گل کنجد جهت رویانیدن موی
سر مجرب و طلای سوخته مجموع او که بحد سفیدی رسیده باشد با روغن گاو و غیر آن جهت سرطان متقرح و نیز جهت دوا
در بن مرباو نیم سفید و با سفیده تخم مرغ جهت شقاق مقعد و سایر اعضا و ذرور او جهت زخمهای عسر العلاج مفید و چون خاکستر او
عشران با فلفل اضافه کنند و با عسل ابر سرشند و صبح و شام یک ملعقه بنوشند جهت ربو و گرفتگی نفس و سل موثر و طلای او
محلل خناق و قروح خبیثه دهان و سعوط آن جهت صرع و اکتحال مخفف آن با عسل جهت نزول آب و بیاض و دمعه
نافع و بیضه او بقدر فلفلی با هر دوای موافق در قطع سرفه مزمن اطفال مجرب و طلای او با عشر آن زرنیخ جهت ورم
انثیان بعدیل و پیه او جهت تشنج و کزاز و جلوس در طبیخ او جهت فتق الطفال و خوردن خون نوع بحری او جهت رفع
سموم و بخور استخوان تحتانی او جهت تپهاو آب بر سر ریختن از کاسه فوق او جهت رفع لستن مباشرت زنان مؤثر و می گویند
گویند چون کشف را به پشت دفن کنند منع باریدن تگرگ در آن مکان کند و مجرب است و مضر معاو مصلحش عسل
و قدر شربتش از سوخته او یک درهم و از تخم او یک قیراط و از خون او سه قیراط سنجار العبرانی عنبر اخوانند بهترین او دیگر
مقدار شیرین است و در اول سرد و در دوم خشک و قابض و قلیل الغذا و موافق اقرحه اطفال و مقوی معده و قوت
ماسکه و مانع انصباب صفرا بمعده و صعود بخارات بدماغ و جهت قی و اسهال صفراوی و سحج و سیلان رطوبات و سرفه حار
و صداع نافع و مضر قوت هاضمه و مصلحش شکر و قدر شربت تا پنجاه عدد سورنجان پنجیست و قسم باطن سیاه و قسم
از سموماتست و قوتش تا سه سال باقی میماند در سوم گرم و در دوم خشک و مسهل اقسام بلغم و قاطع از خصوص از مفاصل منضج
مسدد و جاذب اخلاط از عمق بدن و رفع سرقان و سپرز و با صبر جهت عرق النساء مجرب و با زنجبیل و فلفل بغایت
بغایت مسهل و جهت مفاصل بسیار مفید و ضماد او با زعفران و تخم مرغ در تسکین درد استخوان و تحلیل اورام مجرب و حصول
با روغن کهنه گوسفند جهت بواسیر مجرب و ذرور او مخفف زخمها و خوردن نیم درهم او با شیر تازه دو دانگ تا سه دانگ
محرک باه و خیلی مضر معده و موثر مغص و ضعف جگر و مصلحش کثیرا و شکر و زعفران و قدر شربتش از مفرد او یک درهم و با ادویه
نیم درهم و بدلش مستحیل بوزن او و زنجبیل و فلفل مقوی فعل و نیز سوسن بری و بستانی سفید و کبود و میباشد و قسم آن
مرکب از حرارت محلل و ارضیه لطیفه و قوت مخففه و قابضه و مدر حیض و در جمیع افعال مثل اعراض رحم و اندمال زخمها و رفع
و بواسیر و درد جگر و امراض شش و سپرز و خناز ضعیف تر از ایرسا و ایرسا پنج قسم از سوسن کبود است و ضماد سوسن
یاسمن که دارد و جهت ورم حار انثیین و رائحه او محلل ریاح دماغی و محرک شهوت زنان و تفریح و با زعفران و عصاره او

کرپا خمس او سرکه و عسل در ظرف مس بحد انعقاد بجوشانند جالی و مخفف بلغم و جهت جراحات اطراف عفن و اکل با نفع فرج
شمل و غیره با سیاست و جمیع اثقال و خوردن او جهت قولنج ایلاوس صفراوی و امراض رحم و درد عصب مفید و ضماد
مفید و خائیدن بیخ او جهت رفع بوی خمر و ضماد برگ او جهت گزیدن هوام نافع و قدر شربتش از جرم آن تا دو مثقال
و از مطبوخ و روغن تا یک اوقیه سویق بفارسی پست و بهندی ستو خوانند نزد اطبا نام آرد شرط است که
بعد دادن حبوبات یکبار با آب گرم و یکبار با آب سرد بشویند آنگاه آرد کنند پست جو و گندم جهت تسکین
تشنگی و تبهای حاره و امراض اطفال نافع و جوین در تبرید و تخفیف و تسکین حرارت و گندمین در تبرید و تغذیه
اقوی است و مضر مشایخ و مبرودین و مولد نفخ و مصلحش فانید و عسل و بادیان و امثال آن و روغن گردگان و سویق
شعیر با آب انارین جهت قی صفراوی و صداعی که از احتراق و بخار و رطوبت معده باشد مفید با شربت ورد و روغن
کرده جهت سحج عظیم و تقاضای بسیار بی اطلاق و قی و سهال اطفال و تقویت بدن ایشان بغایت موثر و پست
میوه ها آنچه خشک کرده و بو داده سحق کنند جهت اسهال و حرارت و غلیان خون و سویق کنار و انار و سیب و ترش
و به ترش حابس و مبرد و مسکن حرارت اند سوسمار بعربی ضب و بهندی گوه گویند حیوانیست سوم گرم و خشک
و گوشت او مقوی باه و سرگین او با سرکه جهت بیاض چشم و کلف و نمش و ضماد سحق کرده او جاذب پیکان و خار و سموم
جانوران و طلای جلد سوخته او مورث نحیفی عضو بعد یک از قلع [illegible] نگردد و مضر محرورین و مصلحش لعوق سیسالیوس بیونانی کانجی
هنکا جهار مانند نباتیست و چهار قسم میباشد مجموع در دوم گرم و خشک و محلل و ملطف و مسکن دردهای باطنی و مدر بول
و حیض و مفتح سدد و مقوی معده و جهت صرع و عسر نفس و تقطیر بول و اخراج جنین و درد رحم و تقویت با عسل و رفع
و تقویت باه و اذابت بلغم منجمد یک مثقال او با فلفل و شراب جهت رفع هوای سرد و مداومت بر قیرا انجم او
نافه روز جهت درد گرده و لعوق پنج قسمی که تخم آن دراز تر از انیسون مایل بسبزی و در طعم شبیه به تلخ
معمول است و با عسل جهت دفع فضول سینه و تنفس و سرفه کهنه و امراض گرده و مثانه نافع و مضر محرورین و مصلحش
کتیرا و کثیرا و مضر جگر و مصلح آن زرشک و شربتش یک مثقال و بدلش نخودات و مستعمل از سیسالیوس تخم است
سیسنبر نام است بسی بیونانی میباشد بری را دیابانی مانند و قوتش از بستانی است در آخر دوم گرم و در اول
خشک مفرح و منفح و مقوی احشا و روح دماغی و دل و مدر بول و حیض و مخرج کرم شکم شربا و جنین مرده شربا
و حلو ساو با قوت تریاقیه و رافع عفونات و محلل و جهت درد سر خصوصا با سرکه و روغن گل و امراض بلغمی و درد
معده و ورم جگر و سپرز و با عسل جهت گزیدن عقرب و با سکنجبین جهت گزیدن زنبور مجرب و طبیخ او جهت رفع قمل

وعرق بید بود در درد رحم و قولنج و سنگ مثانه و باسر که جهت قی الدم نافع و مضر ریه و مصلحش کشنیز و قدر شربت از
یک مثقال و بدلش عرق بیخ کشوث و روغن او که آب او را با روغن کنجد بجوشانند یا گل او را در روغن مکرر کرده در آفتاب
گذارند جهت سده دماغی و تنقیه تجرین لنجاست موثر و در تحلیل مواد و تقویت اعضا و خوشبو کردن موی سر و تقویت آن
بید یل است سیب بعربی تفاح خوانند شیرین آن در اول گرم و در دوم تر و ترش در اول دوم سرد و خشک
و منحوش در حرارت و برودت معتدل و در اول خشک مجموع مقوی دماغ و دل و جگر و جهت خفقان و عسر النفس نافع
و شیرین مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الاستحاله الصفراوی که در معده باشد و یاقوت تریاقیه یاقوت تریاقیه
و بخور او جهت سرفه مبتی آب او با شراب و گوشت آب جهت رفع غشی مجرب و آب او در معاجین مقوی
فعل آن واکثار خوردن آن باعث تیهای مرکبه و نسیان و مولد ریاح و مصلحش اغذیه لطیفه و ترش آن قابض و مسکن
قی و عطش و موافق معده صفراوی و بخور او در جهت اسهال صفراوی و دموی مصلح او و بسیار خشک کرده او با آب
و ادویه مناسبه جهت تقویت معده و اسهال صفراوی و تسکین قی نافع و اگر اکثار آن مضر سینه و مورث قولنج الریح
و ریاح عروق و مصلحش گلقند و دارچینی است و منحوش مولد خلط صالح و در افعال مثل ترش و نارس او مولد خلط
خام و ضماد او در ابتدای اورام حاره نافع و سیب تلخ قابض تر از همه و عصاره سیب مصلح اکثر ادویه جهت سموم
مفید و شربت عصاره هفت مثقال و شگوفه او با ادویه موافقه جهت رفع اخلاط متعفنه سینه و با ادویه مفرحه جهت تفریح
مجرب است و اقسام سیب هرگاه بخلط حاره که در معده باشد برسد رفع آن بکند و رب سیب ترش که آب او را
بدون شیرینی بقوام آرند در آخر اول سرد و در رطوبت و یبوست معتدل و جهت غلبه صفرا و غلیان خون و اسهال
صفراوی و قی آن و رفع غم و الم سوداوی نافع و مضر اسهال و مصلحش رب سیب شیرین در افعال قوی تر
از سیب شیرین و شربت سیب جهت سموم و با مفرح قلب بسیار موثر و هوای او جمیع افعال بهتر از مفرد او است
سیماب و جیوه بعربی زیبق و بهندی پاره خوانند از جمله فلزات و معدنی است در دوم سرد و در سوم تر
و با عادت قبض و استنشاق دود مخرج و مولد فالج و بطلان سامعه و تیرگی و خسارو موجب فساد قوت باهی
و دماغی دیگر زایل کنند هوام و طلای کشته او با تخم خربزه و بادام تلخ جهت جرب و حکه و دفع جمیع آثار و آکله و سعفه و طبوع
و قروح سائله و دفع قمل مجرب و با کندر و راتیانج و روغن تیرغل جهت دانهای آتشک مجرب لابد در دو ادویه
بجهت اثر دار و لیتر طلیکه تحلیل و بینی دکوشش رسد در یک هفته سه بار بخور کنند و غذای نمکین و غیر لطیف نخورند و بعد
از تنقیه و دود دهند و چون زیبق را کشته بلسانی بالیده برگردن بیندند بالجثه تکون قمل گردد و ضماد غیر مقتول او

جهت خشک کردن دانهٔ آتشک وقروح مجرب است وخاک زیبق که در ظرف آن بهم رسید در جمیع آثار
مثل مقتول اوست و در سمیت مانند آن وآشامیدن غیر مقتول اولی سمیت وبسرعت ازاله ودفع سفوف
و در سوم قوی وچون ناگشته را در سال چند روز در هر روز بقدر حبه تا یکدانگ بنوشند وبتدریج زیاده کنند وگو
آب بعد از آن بخورند باعث منع تشنج وجهت حفظ صحت وتقویت باه وهاضمه وقوت بنیه بی عدیل است وقدر
شربت ناگشته تا دو درهم وبدلش رصاص محلول است ومصلحش لبن گرم وباجدت واز سموم قتاله ومحرق اخلاط
ومحلل قوتها ومقطع است

حرف الشین

شاهتره معرب آن شاهترج وبهندی پت پاپڑا نامند مرکب آن بهتر از سائر اجزاء ومرکب القوی ودر حرارت
معتدل ودر دوم خشک وبعضی گویند که در دوم گرم است وشیخ الرئیس یعنی ابو علی سینا در اول اول است مفتح سده جگر ومقوی معده
ومدر بول ومسهل اخلاط ثلثه خصوصاً سودا ومره محترقه وصاف کنندهٔ خون وباعث اشتها وخشک او
در تقویت معده قویتر وجهت امراض سوداوی وبلغمی مشهور وبهای کهنه ویا سرکه جهت قی صفراوی وغثیان بلغمی آب
تازهٔ او با تمر هندی جهت تنقیهٔ معده واسعاد ورفع وبا ویرقان وجرب وحکه واکتحال عصارهٔ او جهت تقویت
باصره وبا صمغ جهت منع روئیدن موی منقلب که کنده باشند ومضمضهٔ او جهت حرارت کام وزبان وتقویت لثه وضماد
خشک او با حنا در حمام جهت جرب وحکه مجرب وشستن سر با آب منقوع او جهت رفع قمل ورشک وابریه نافع وضماد
تازهٔ او جهت گزیدن زنبور بسیار مؤثر وتخمش معتدل الحرارت ودر افعال نزد جالینوس قویتر از سائر اجزاء او مضر ششش
ومصلحش کاسنی وقدر شربت از جرم او از سه تا پنج درهم واز آب او از سی تا شصت مثقال ودر مطبوخ تا ده درهم
وبدلش نصف وزن او سنا ودو ثلث هلیلهٔ زرد شاهسفرم بهندی مری گویند قسمی از ریحان است در اول
گرم ودر دوم خشک ومحلل جمیع اورام ومنوم ومفتح سده ورایحهٔ او مانع رافع صداع محرورین ومسافرین گریزانندهٔ
هوام وجهت خفقان وضعف معده ورياح غلیظ وعصارهٔ او با شکر رافع درد سینه وربو وسرفه ومضمضه وبوئیدن او
جهت قلاع وضماد تر کردهٔ او با آب سیر ومقوی اعضا وتخم او مقاوم سموم بالخاصیت ومعدل جمیع امزجه
قاطع اسهال وزحیر مزمن خصوصاً که در گلاب طبخ یابد وضماد او وشمیدن جاذب فضلات وآن شربتش تا سه درهم از عصا
وجرم او تا ده درهم وسادس است بوئیدن او مضر دماغ ومصلحش نیلوفر وبدلش بادرنجبویه است شادنج معرب
از شادنه بعربی حجر الدم گویند سنگیست شبیه بعدس وبا الوان مختلفه وسرخ بهترین اقسام وبعضه زرد وابلق ولون زرد

عتیق نامند و چون آب انگور را بجوشانند تا ثلث آن بسوزد بعد تخمیر کنند جمهوری و میبختج غلیظ را قهوه خوانند و اقوا طبع باده
عتیق در سوم گرم و در دوم خشک کهنه او که زیاده از دو سال تا چهل سال است یبوست او در سوم و متوسط در دوم گرم و تر
و از شش ماه یا یکساله در آخر دوم گرم و مایل برطوبت و اولی آنست که کم از سه ماهه را استعمال نکنند و قوی‌ترین اقسام زرد
عتیق رقیق و ضعیف‌ترین همه تازه سفید و رقیق او سریع النفوذ و مفتح و غلیظ آن دیر هضم و کثیر الغذا و مقوی اعضا
و شیرین ثقیل و غذائیت او غالب و ترش و شیرین آن مفسد هضم و مضر عصب و مورث توحش و قسم قابض خمر که باده انگور
انگور ترکیب می یابد حابس طبع و باعث خشونت سینه و دباغت معده و مقوی التحام قلیل او جالی و مفتح سدد و سیاه او
دیر هضم و مولد سودا و سرخ خوشبو یعنی ریحانی معتدل و بهترین از سایر و مصدع است و بدبوی او مصدع و مورث امراض
مهلکه و شمس که بعد برداشتن از آفتاب در سایه بپزند و سریع الانحدار و بالفرح بسیار و مولد تپهای حاره و جهوری غلیظ
مسخن و منفج و مقوی عصب و مصدع است و مدفون او که خم آن در زیر زمین دفن کنند و اصلا در آفتاب نگذارند غلیظ
و دیر هضم و متعفن و مولد تپهای عفنه و شراب کهنه صرف موذی اعضا و مورث تشنج و ممزوج باعتدال با آب مصلح حال لینا
و ممزوج با آب کثیر باعث سستی اعضا و استسقا و ثقیل و دیر هضم و خفیف آن سریع النفوذ و قوی‌ترین مضر حواس و اعصاب
و تازه او نفاخ و دیر هضم و مورث امراض بلغمی و تازه تیره مولد سنگ مثانه و سپید و صاف او مفتح و مدر و بهترین شراب
مابین یکسال و دو سال و معتدل القوام مایل به تیزی و خوشبو است که در رنگ مابین سرخی و زردی باشد و در تلخی و شیرینی
متوسط و کام را بسوزاند و در قدر استعمال آن اختلاف الاطباست و تا شش درهم تجویز کرده اند و جالینوس [illegible]
بحسب امزجه واگذاشته اند در محرور قدریکه بهضم طعام شود و رفع تشنگی نماید و بعد سرور و نشاط مفرط نرسد و اقسام
سفید رقیق و زرد و سرخ ممزوج باشد و در معتدل المزاج مسرورین باید بنهایت سرور و از قسم غیر ممزوج باشد و در رطوبی
و صاحبان خلط غلیظ قدریکه از حد طرب بثقل حواس و خواب رسد و مراعات اوقات هم از لوازم است که در تشنگی مفرط و گرسنگی
بسیار و بعد از تعب و حرکت قویه و سردی و غضب مفرطین و در هوای بسیار گرم و در وسط روزهای تابستان استعمال
و بحد مستی مفرط نرسد مگر در هر ماه یکدفعه که باعث استراحت ارواح و قوی گردد و هر قدر استعمال نکنند و اگر بعد ده روز
یا یک هفته بیاشامند اولی است و نیز شرط است که در مکان با فضا که اسباب سرور و صحبت مشاکل و عقل و فهم
و صاحبان اخلاق حمیده و آب روان و عطریات و نغمات مهیا باشد مشغول بشرب آن شوند و خمر در مزاج صاحب خلط
غالب و آثار آن خلط است کثیف الخلط را باعث کدورت و ملال و لطیف الخلط را سبب خنده و سرور و صاحبان خلط حاره
موجب غضب و اخلاط بارده را علت سکون و خوف است و چون بحسب مقدار و سن و فصل و مکان و زمان اعتدال مراعات کرده شود

وصرع سددی و گریزانیدن هوام و حول و جهت سیلان رحم و تجفیف رطوبات مؤثر و ماء الشعیر که از تقطیر آن حاصل میشود
جهت رعاف و باء نیز موجب است شعیر فارسی جو خوانند بهترین او سفید بالیده تازه و کهنه او که یکسال گذشته باشد
بسیار بد است در آخر اول سرد و خشک و قلیل الغذا و با قوت جالیه و قابضه و مجفف و رادع و مسکن غلیان خون و صفرا
و تشنگی و مصلح شیر متوعات و مورث الاغی بدن مضر مثانه و مصلحش قند و سپهاو انیسون سویق او با قدری شکر نیز
اغذیه اطفال و چون خمیر او را بگذارند تا ترش شود و در روغن طلاکرده بعد از یکشب یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند
جهت رفع تشنگی مفرط و التهاب معده و قی صفراوی و حکه و تپها و اسهال صفراوی بی‌بدیل است و ماء الشعیر
که آش جو خوانند سرد و تر و مدر بول و مسکن حدت خون و اخلاط محترقه و سریع الانحدار و مولد خون صالح و مرطب
و جهت تپهای تند و جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعاء و سعال حار و التهاب نافع و مرخی معده و مضر احشای بارده و نفاخ
و مصلحش گلقند و در حین احتقان طبیخ استعمال آن جائز نیست و مطبوخ آن با نصف آن خشخاش کوبیده جهت صداع حار
و با قرطم جهت اخراج بلغم لزج و منع خمار و تفتیح سدد و با عناب و انجیر و سپستان و پرسیاوشان جهت سعال و درد سینه
مجرب است و سنبوسه جو که کشک الشعیر نامند سرد و مایل بخشکی و غلیظ تر از ماء الشعیر و جهت اسهال صفراوی و قرحه امعاء
مفید است و ضماد آرد او رادع و محلل اورام و با آب کشنیز محلل خنازیر و اورام صلبه و ورم گلو و با اتالیج و زفت جهت حکه
و بول الاطفال محلل اورام صلبه و کشاینده دمل و با اکلیل الملک و پوست خشخاش جهت ذات الجنب و با آب به
نقرس حار و مطبوخ او با سرکه جهت جرب و حکه و با بابونج و افیون و آب کاهو و مانند آن جهت صداع و ورم چشم
و نزلات و باد سرخ و استحکام دادن عضو شکسته و کوفته و دیده و غرغره شیر او جهت ورم و درد گلو و طلای مطبوخ او
با انجیر یا ماء العسل جهت تحلیل ورم بلغمی حاره لغایت مؤثر و ضماد سوخته او جهت کلف و خراز نافع است
شغال بعربی ابن آوی و کلب بری و بهندی گیدر و سیار خوانند در سوم گرم و خشک و در خواص مانند کلب اهلی
یعنی سگ است شفتالو بعربی خوخ و بهندی قسمی از آن آرو گویند در اول سرد و در دوم تر و ملین
و مسکن تشنگی و غلیان خون و صفرا و بخارات حاره بالیده و جهت تپهای صفراوی خالص دموی و دفع بد بوی
دهان و خشکی دماغ و ترطیب مزاج سوداوی که از احتراق خلط باشد و در قرحه حاره معین باه و مشهی طعام و آب او
بقدر نیم رطل شب گذاشته صاف کنند با شکر و ترنجبین و امثال آن مسهل صفرا و جهت دفع اخلاط سوخته نافع
و مضر مرطوبین و اعصاب و سریع التعفن و مورث تپهای عفونیه اگر چه بعد از یکماه و دو ماه باشد و مصلح او عسل و مربای
زنجبیل و قسم کاردی او یعنی آنکه گوشت او از دانه جدا نشود غلیظ تر و دیر هضم و بعد از هضم کثیر الغذا و تسیلات

فضول معده و معده او قیه آب برگ آن و شگوفه او با شکر جهت کشتن کرم و حب القرع بسیار مجرب و طلای او
بر ناف رافع کرم شکم و بیدن لبداز لوره از تازه و خشک او جهت رفع بدبوئی آن و ضماد شگوفه او با آب گرم جهت
قطع ثالیل نافع و بیکدانگ شگوفه او مسقط جنین مرده و روغن مرائه او جهت درد گوش و تفتیح سده گوش و در بدو آن
و مغائیدن مغز او جهت رفع کند می ندان و طلای آن جهت صداع و بیکدرهم از استخوان ائه او جهت سهال مجرب است
شقایق نعمانی لاله گویند بری و بستانی می باشد افیون او لغایت قوی اسکر در دوم گرم و خشک و جاذب
و ملطف و مفتح و جالی آثار و مجفف و شرب گل خشک مسحوق او بقدر درمی تا پنج جهت تسکین درد جشا و اعضا
که دفعتاً سهل بسیار سریع الاثر و لفوخ او قاطع رعاف و رعاعت و شرب طبیخ برگ و ساق او که با گیاه جو پخته باشند
مدر شیر و حیض و طلای عصاره او منقی جرب و ترحها و دافع تقشر جلد و محلل ورم چشم و سعوط او منقی رطوبات دماغی و قطور او
جالی بیاض چشم و ضماد گل او با پوست گردگان سبز جهت سیاه کردن مو و دافع قوبا و مداومت شرب تخم او هر روز یکدرهم
با آب سرد جهت دفع برص مجرب و بیکدرهم از گل او با شراب سوزش خون و مصلحش شیر تازه و چون طرقی را از گل شقایق
پر کرده سرش لحاف آن را سخت نموده چهل روز در سرگین ستور دفن کنند و هر قدر سرگین را تغییر دهند خضاب
صاحب ثباتی شود و مجرب دانسته اند **شقاقل** بهمنیست و قوتش تا چهار سال باقی در اول گرم و در دوم تر مسهی
و مفتح و قاطع بلغم و مقوی [illegible] و سخن [illegible] معده و جگر و مصدع و مضر [illegible] مصلحش عسل و مربای او با عسل [illegible] و مقوی ارواح
و قوی و شربتش [illegible] درهم و بدلش [illegible] تقویت باه حب الصنوبر و بوزیدان **شکر** معرب آن شگر و هندی کهانڈ گویند
انچه [illegible] صفیه باشد شکر سرخ خوانند و اگر بار دیگر طبخ داده صاف کنند شکر سلیمانی نامند سرخ در دوم گرم و سلیمانی
در آخر اول گرم در اول تر و نبات و طبرزد قریب الاعتدال و بهترین اقسام و هرچه صاف تر حرارتش کمتر و هرچه
کهنه شود خشکی در وغالب میشود و انواع ان یعنی فانیذ که بهندی بتاشه گویند و قند و غیرها صالح الغذا و مسمن
و جالی و ملین طبع و اعضا و منفس صدر و مقوی ارواح و قوی و جگر و محلل ریاح امعاء و مبهی و سریع النفوذ یعنی بدن
و مائل بصفراء و مولد خون صالح و باعث استحکام اعصاب و استخوانها و دافع غلظ سوداوی و امراض آن [illegible]
سریع الاثر و با آب گرم و روغن بادام جهت جذب [illegible] تسکین قولنج و باد و [illegible] آن روغن نیمگرم جهت رفع
سده جوف و تنقیه زبان صاحب نفاس نافع و جهت عسر البول مجرب و مداومت خوردن نبات روزی یکوقیه
رافع سرفه و خشونت آواز و سینه و صدر آن و ارتعاش و خفقانیکه از کثرت جماع باشد و اکتحال او جهت جلای
بیاض چشم و لحم زائد و باصره وارید و سرگین [illegible] جهت سلاق و جرب مجرب ما الیدن نوع صلب او برپلک چشم

رادع جرب و ضماد او با کبریت و قطران و سندروس و نوشادر جهت قوبا و برص و سایر آثار قریب الفعل و ضرب او جهت
سیلان گوشت زیاد جراحات و رویانیدن گوشت تازه و بجمیع اقسام او جهت رفع زکام بغایت مؤثر و مضر صاحبان
سل و اسهال و مفص صفراوی مزاج و مولد خون صفراوی خصوصاً که در حین گرسنگی مفرط استعمال کنند و اقسام کشته او
محرق و مفسد اخلاط و مصلحش بادام و شیر تازه و ترشیها و آب انار و بدل او به و طباشیر و کاهو و امثال آن و بدلش بقوت
باه و ترطیب مثل او ترنجبین و در تسکین قولنج عسل و قدر شربتش تا نیم درهم است شکر تیغال بعربی شهالی گو
و آن علاقت حیوانیست مائل بسدو بری سفید و شیرین و در حرارت معتدل و رطوبت ذرانی غالب و بالترجیح ملین و مسکن
حدت اخلاط و سوزش مری و جهت خشونت سینه و سرفه و صاف کردن آواز و خشکی گلو و معده نافع و اکثار او منفخ
و مصلحش شکر و ترنجبین و شربتش تا پنج درهم و بدلش نبات شکاعی بهندی دهماسا خوانند نباتیست و تقل از آن
بیخ و ثمر و بیخ از ثمر قوی تر و قاطع نزف الدم و باقوت تریاقیه بدل قریح و ملطف بلغم و منضج او جهت تبهای اطفال و حمیات
مرکبه بغایت نافع و مضر ریه و مصلحش صمغ عربی و شربتش دو درهم و بدلش بادآورد و چه این صنفی از اوست و سایر خواص
در آنجا مسطور شد شلجم معرب او شلغم بعربی الفت نامند سبزی بستانی میباشد بستانی در اول دوم گرم و در اول تر کثیر الغذا
و مهیج باه و مدر بول و مقوی بصر و مفتت حصاة و دافع سعال و ملین طبع و سینه و نفاخ و دیر هضم و مصلح آن تریه کشیر بنها
در شیرهای پاریک او که سائیده با عسل بنوشند جهت سپرز و عسر البول مجرب و ضماد او محلل ورام و تخمش ملطف بلغم ملطف
رطوبات سینه و مقوی اشتها و مشتهی باه و نفخ و ضماد و نطول جمیع اجزای او جهت شقاق و نقرس
و حکه مفید و تخم او در اول سوم گرم و در اول تر و مهیج باه تریاق سموم و مشتهی باه تریاقیت و در جمیع افعال قوی تر و مدر لذ ریاح و مصدع
محرورین و مصلحش سکنجبین و ترشیها و گلقند و شربتش تا دو درهم و روغن تخم او جهت ریاح و رفع اعیاء و تقویت آلات تناسل
شیرنا و ضمادا مفید شلل بهندی شیرلی گویند در سوم گرم و در اول خشک محلل قوی و ملطف اخلاط غلیظه و مسهل و ملین
و دافع ریاح و جهت صلابت عصب و فالج و عرق النسا و قولنج نافع و مضر ریه و مصلحش عسل و شربتش تا نیم درهم شنجرف
معرب او شنگرف بعربی زنجفر و بهندی انگر خوانند معدنی و مصنوعی میباشد در دوم گرم و در سوم خشک و بعضی در دوم
سرد دانسته اند از جمله سموم قتاله و رادع اورام حاره و قابض تر از شادنج و قاطع نزف الدم و جهت رویانیدن گوشت
زخمها و آکله و بعض قروح و سوختگی آتش و جوششهای حاره و حکه و نمش و حصبه و در رفع قمل و تاکل و تدارک او با موم روغن
جهت شقاق مجرب و دو درهم او کشنده و بجناق و کرب و بدلش شادنج و گویند مرداسنگ و سفیده آب بدل اوست
شنوکران در چهارم سرد و در سوم خشک مخدر و منوم و مسکر و دو درهم آن قاتل و طلای او بعصاره او جهت باد و شیخ

وضماد او جهت اوجاع حاره و ضماد تخم و برگ آن رافع احتلام و عدم انتشار و مانع بزرگ شدن پستان زنان و قاطع شیر
و نزف الدم و رعاف و اسهال و تقطیر بول بهم رانک و چون نخود او را با بزر البنج از هر یک یک جزو بهم کوبیده با صد و پنجاه عدد
مویز بزرگ دانه در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آب بسوزد و مویز را خشک کرده از ادویه جدا سازند
مسکر قوی و در امساک منی مجرب است و شربتش از یک عدد تا سه و زیاده از آن سموم قوی شونیز بفارسی سیاه دانه
و بهندی کلونجی گویند تخمیست و قوتش تا هفت سال باقی در اول سوم گرم و خشک و محلل و مدر حیض و بول و شیر
و مقطع اخلاط رطبی و مجفف و منضج و مسقط جنین و تریاق سموم بارده و آشامیدن او با سکنجبین مخرج هوام و جهت قولنج ریحی و درد سینه
و سرفه و نفث الدم و غثیان و استسقا و یرقان و سپرز و مداومت او صباح با روغن زیتون جهت سرخی گونه و تصفیه
بشره و با سرکه جهت اخراج اقسام کرم شکم و دو درهم او تا سه روز با آب نیم گرم جهت گزیدن سگ دیوانه و طلا
با سکنجبین جهت تپ ربع و تپ بلغمی و با آب عسل جهت نفس الانتصاب و سنگ مثانه و گرده و سوخته او جهت
بواسیر خصوصا با آب مورد و معتدل و ضماد او جهت رفع ثالیل و رفع خال و تقشر جلد و درد مفاصل و درد سر بارد
و سده خیشوم و با بول اطفال جهت تحلیل اورام صلبه و با سرکه جهت بهق و برص و سعفه و قوبا مجرب و با آب حنظل که
بر اطراف ناف طلا کنند جهت اخراج حب القرع قوی الاثر و سائیده او با خون افعی و با خون خفاش و جعل جهت خلاف
وضع بغایت موثر و با عسل و روغن جهت درد رحم و حبس النفاس و با روغن گل سرخ جهت جرب و ضماد سوخته او با موم
و روغن حنا و مانند آن جهت منع ریختن مو و رویانیدن آن و با گلاب جهت زخمهای سر و او سعوط با مجرب
و با بول جهت شهدیه سر و منع نزلات و سعوط و بوئیدن او جهت درد سر مزمن و گشودن سده خیشوم و زکام
و لقوه بغایت مفید و کماد گرم او بر سر جهت زکام و بر سائر اعضا جهت تحلیل ریاح سریع الاثر و قطور بوداده او
با روغن زیتون بقدر سه چهار قطره جهت رفع زکامی که با عطسه بسیار باشد مجرب و مضمضه مطبوخ او با سرکه جهت درد
دندان بارد و قطور او با روغن حبة الخضرا جهت درد گوش و سده و ریاح آن نافع و شرب روغن او با روغن زیتون
و کندر جهت اعاده باه مایوسین مجرب و طلای روغن او که بقدح سنگین گرفته شود بر اعضای تناسل محرک جهت نعوظ
بیجیل و رافع دردهای عصب بارده و سستی و سده اعصاب و خوردن او نیز جهت باه و امور مذکوره سریع الاثر و اکثار
شرب شونیز مورث خناق محرور و مصدع و مصلحش سرکه و مضر گرده و مصلح آن کثیرا و شربتش تا دو درهم و از روغن او
تا یک درهم و بدلش انیسون و نصف او تخم شبت شوره بلغی الفر بهندی باجی گویند در آخر سوم گرم و خشک
و مفتح سده و منقی بلغم و داد ساح بدن و مسهل در نهایت حدت و قوی تر از بوره در افعال و جهت علل سپرز

و درد کمر نافع و مجرب و مضر مری و گرده و مصلحش کتیرا و عسل قدر شربتش تا نیم درم و بدلش ملح اندرانی در وزن درم او
تا دو درم باشد که جهت احتباس بول که بهیچ چیز دفع نشود مجرب شیطرج شعر یا چیته بهندی است بیخ
نباتیست و قوتش تا پنج سال باقی در آخر سوم گرم و خشک و جالی و محرق جلد و مسهل اخلاط لزجه و استعمال با شیر
و سرکه مفتح سدد و باضم و مهیج باه و مسقط جنین و جهت صاف کردن آواز و بلغم مفاصل و ریاح و سموم و درد مفاصل
و سپرز نافع و ضماد او جهت برص و بهق سفید و مجرب و در رویانیدن موی بعد سقوط آن موثر
و چون کوبیده در کف دست مخالف دندان درد ناک کرده بدستور بطرف مخالف آن تا صباح بگذارند
رافع الم آن و مجرب است چون تخم مرغ را بگیرند و در میان ساییده او پنهان کنند پوست او را سیاه کند و این علامت
خوبی و تازگی او است و ضماد برگ او مقرح جلد است و قدر شربتش یک درهم و مضر ریه و مصلحش صمغ عربی و مصطگی و بدل او در علل
سپرز مرجان و در غیر آن زرنباد و فو است شیرخشت بهترین او سفید و شیرین است که چون در دهن بگذارند
کام و زبان را بسیار سرد کند و در خشوش این صفت مفقود است در اول گرم و در رطوبت معتدل و در جمیع افعال شبیه
تقویت باه و ضرر صاحبان قولنج قویتر از ترنجبین و جالی و ملین طبع و مسهل اخلاط سوخته و مرکبه رقیقه و مقوی جگر
و معده و احشا و جهت خشونت حلق و سرفه و حمیاتیکه از مواد رقیقه باشد و جهت حرارت جگر و عدم آن بماء الشعیر
بهترین ادویه و اغذیه صاحبان تپ و ضماد او ملین و جالی البشره و با شیر جهت طراوت گوشت موثر و مولد قراقر بعد
و مصلحش روغن بادام و زرانیانه و قدر شربتش تا بیست مثقال و بدلش مثل او ترنجبین و نفخ انیسون و مضر صاحبان قولنج
شیر یعنی لبن و بهندی دوده خوانند مرکب القوی و مشتمل اند بر سه جوهر جبنیت و مائیت و دسومت و در اول گرم
و خشک و مائیت در دوم سرد و تر و جبنیت در اول سرد و خشک اما پس شیر هر حیوانی در گرمی و سردی و یبوست
و رطوبت بحسب غلبه یکی از اجزای ثلاثه متفاوت میباشد و شیر اکثر حیوانات بانفراده مذکور میشود و امور کلیه
و مشترکه اینجا مرقوم میگردد و شیر گاو بهتر از سائر چرا که اقرب بولادت انسان است و بعد از آن شیر بز و گوسفند و پس
شیر گاو کوهی و آهو و شیر شتر و از الاغ و اسپ و گورخر و خوک وغیره در تداوی اند و از گاو و بز و گوسفند در تغذیه
بحسب تعلیف و سن و فصل مختلف میباشد چه هرگاه به مسکرات و مخدرات تغذیه حیوان کنند مثل بنگ و خشخاش
وغیره شیر آن مسکر و مخدر میشود و از تعلیف مسهلات و توابل و مبردات و مسخنات و مرطبات و ملطفات
و مغلظات و نحوه آثار آن منتقل میگردد و شیر تازه دوشیده با حرارت لطیفه است و آن بعد سرد شدن
زائل میگردد پس گرم نموده استعمال باید کرد تا موجب سرعت نفوذ گردد و از مطلق شیر بدون قیدی مراد شیر گاو است

و در تغذیه بعد از گوشت و تخم نیمبرشت موافق با بیمار و هرچه جبنیت در آن غالب مسدد و الا مفتح و طلای قسلام آن
موافق ورم مقعد و قرحه و درد آن و قرحه مثانه و اورام حاره رحم و استعمال شیر با ترشیها یا بعد از آن و با نبیذها
و ماهی و پیاز و امثال آن جایز نیست چه مادامیکه وی از معده نگذشته باشد چیزی خوردن و خوابیدن مفسد آن
و با وجود اخلاط فاسده در بدن استعمال او مهلک و قبل از انقضای چهل روز از ولادت در زمستان بسبب غلظت او
و قریب الولادت بسبب غلبه مائیت استعمال جایز نیست و آخر فصل بهار تا اواسط تابستان استعمال او
اولی است و اکثار او مورث تبها و تولد قمل و جهت دسومت سریع الاستحاله بدخانیت و در اماکن حاره و معده ضعیف
مضرت است و موافق سوداویین یابس المزاج و معتادین افیون و قلیل الغذا و در تغذیه و کثیر نشو قلیل الطبع
قوی تر و مجموع شیر با لطافت و حالی و رافع اخلاط سوخته و موافق اعضای تناسل اما شیر گاو و گاومیش که اخلاط
و اغلظ از آن است هرچه دهنیت غالب و مائیت و جبنیت کمتر و مایل باعتدال و غلیظ تر از سایر و تازه او
که سرد نشده باشد مبهی مسمن منفخ و سریع الهضم و کثیر الغذا و نیکو کننده رخسار و مولد منی و مدر فضلات و مقوی
جوهر دماغ و تریاق سموم است بقی و حافظ رطوبات اصلی و ملین طبع و مرطب دماغ و جهت یبس و نسیان و غم
و وسواس و تقویت بدن و قرحه ریه و سل که با تپ خلطی باشد و امراض سینه جرب متقرح و حکه و جذام و مطبوخ
یا نیم پخت جهت طول عمر و با گردکان و خرما جهت قرحه گرده و بیدن مرغ کرده او با آهن و سنگ جهت اسهال
و قطور و طلای او جهت اکثر امراض چشم نافع حتی مایوس العلاج از مداومت او صحت می یابند و با کندر جهت
طرفه و با انزروت جهت ناخنه و سبل و شیاف و طلای او با سفیداب قلعی جهت نقرس و اورام حاره
و با افیون و موم و روغن نیلوفر رافع درد نقرس حار و شرب بیشتر از نیم رطل تا یک رطل مضر صاحبان سپرز و ورم
احشا و جگر و ضعف عصب و صداع و سدد و صرع و مضر دندان و زبان آبستن و صاحبان خفقان و طولی
و منحج و اکثار او مورث سنگ مثانه و گرده و تولد قمل و برص و سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مصلحش شکر
و عسل و خرما و با شهد و شکر مانع انجماد اوست و چون منجمد گردد باعث لرزه و قشعریره و عرق سرد و غشی
و اختلاط عقل و خناق میشود و دافع آن قی و جرعه با سکنجبین عسلی و سرکه ممزوج با آب یا فودنج و کذا حکم کر
و عسل با آب گرم و شرب پنیرمایه تا بقدر یک مثقال مجرب دانسته اند و شیر گوسفند دهنیت و جبنیت او غالب
و غلیظ تر از شیر گاو و بهترین او از میش سیاه و در تقویت باه و تدارک مضرت جماع و ادویه سمیه و تقویت
جوهر دماغ و نخاع و قرحه ریه و امعاء و نفث الدم موثر و با روغن بادام و صمغ عربی جهت سرفه مجرب

و در سائر افعال و مضرات مانند سائر شیرهاست و شیر شتر مائیت او غالب و برودت و رطوبت او زیاده
و مدر فضلات و جالی و مرطب دماغ و نخاع و در جراحت ریه و حلق و مثانه و حمیات عفنه و دق و جرب و [illegible]
لثات و خناق انفع و شربتی مثقال آن تا چهل و پنج یا ده مثقال کتیرا و نیم مثقال رب السوس و صمغ بادام جهت [illegible]
و سرفه و علل سینه مفید و در سائر افعال مانند شیر گاو و از آن لطیف تر و بدلش شیر گاو و کذا عکس آن
و شیر شتر دهنیت بسبب شدت امتزاج از وجدا نمی شود لهذا گرم و رقیق و مایل بشوری است و مفتح سدد و مدر بول
و زرد آب و با شکر مقوی بدن و مصفی بشره و محرک باه و مشهی و جهت سده و یبوست جگر و اورام صلبه باطنی
و ضیق النفس و ربو و استسقای زقی و طحال و علل سپرز و بواسیر نافع و چون با بول شتر ساییده مسهل زرد آب
که بتدریج ده اوقیه از آن بنوشند تا یک رطل رسد و در اورام صلبه باریه و غشهای حصاة مانند رنج نافع
مقدار یا تلخ و در نعمت بیسته امثال آن بنوشند و بباید که قبل از استعمال شیر او برازیانه و کاسنی و درمنه و کنگر و غیره
تعلیف او کنند و شیر مادیان جبنیت او کمتر و گرمتر از سائر و مفرح و محرک باه و مشهی و مدر حیض و بول و اقوی
قرحهٔ مثانه و مجاری بول و حقنهٔ او منقی قرحهٔ رحم و حمول او با شیاف علاج بعد از طهر معین حمل و اگر بسال
قلیلی از آن با اطفال دهند در آن سال آبله بر نیارند و اگر بر آید زیاده بر چند عدد نباشد مجرب است شیر الاتن مائیت
و برودت او غالب و بغایت قلیل الجبنیت و دهنیت و سریع ترین شیرها و بسیار مرطب و مبرد و مفرح و جالی و مفتح
و بطئی الاستحاله بخلط غالب معده و جهت سل و دق و هزال و سبل و سرفهٔ حار و نزلات تند و عسر النفس و نفث الدم
و التهاب خون و صفرا و جراحت رحم و مثانه و آلات تنفس و بول و حرقة البول و قرحهٔ امعا و حقنهٔ او جهت جراحت
امعا و رحم و اسهال دموی خصوصاً با قابضات و مضمضهٔ او جهت تقویت لثه و دندان و ضماد او جهت
اورام ظاهری و باطنی خصوصاً با زعفران و جهت دمعه و سلاق و تغمید مفتر رطوبت
و درد سر بارد و مصلحش گلقند و شربتش از ده اوقیه تا نیم رطل با شکر و کتیرا و بدلش تخم کدو و رب السوس امثال آن
و تعلیف او با شیای مناسبه بعلتی ضرورا است و شیر زنان موافق ترین شیرهاست و از همه خفیف تر و
سرد تر است مدر بول و مرطب دماغ و حنجره و مفتح سدهٔ خیشوم و رافع سل و یبوست سینه و سرفهٔ یابسی و
جهت خشکی دماغ و بیخوابی و سرسام و اختلاط عقل و ضماد و قطور او جهت درد چشم و خشونت پلک و ترطیب دماغ
و درد گوش و ورم و قرحهٔ آن مفید و شربتش از ده اوقیه تا نیم رطل و بدلش شیر الاتن و چون شیر حامله را
و قبل بمیرد یا در سیر او بماند آن زن دختر حامله خواهد بود و بعکس آن به پسر از مجربات و شیر زنان سائر

که چون برکی و ناخن یا آئینه بریزند جمع شود و با چسپندگی باشد با اعتدال قوام و شیر خوک نزد بعضی لغایت ممدوح و موافق سل و دق و مورث بهق و وضح است شیر خفاش که شیر مرغ و شیر زق خوانند و شیر شتر در نهایت گرمی و در غایت جلا و ادرار و نفوذ اند و شیر آهو و شیر گور خر گرمتر از شیر مادیان و لطیف تر و در تحریک باه اقوی است

حرف الصاد

صابون در آخر سوم گرم و خشک و مقطع و معفن اکال و منضج و ملین اورام و جالی و حمول او مخرج جنین زنده و مرده و مدر حیض و درین امور مجرب شماد او با مثل آن حنا جهت درد زانو و عرق النسا و نمش و کلف و با زیت و سلیمانی جهت درد مفاصل مزمنه مجرب و با روغن گل سرخ جهت خشک کردن زخمهای سر اطفال و قروح شهدیه که هر چند روز ازاله و تجدید نمایند و با سرگین کبوتر و امثال آن جهت کشودن دمل و شستن موی آن جهت رفع حرکت و قمل و لعابها جهت حکه و جرب و دفع آثار نافع و شیاف او مسهل و دافع قولنج و مخرج کرم مقعد و مدر بول و شرب و مثقال او جهت زخمها کشنده و جراحت امعا و احشا است مضر و مصلحش ایلوا است و بشتر و نبات و در اکثر اوقات مصلحش باشد است که بر آن از ساعت گذشته باشد و انچه بد بو و سیاه و سفید و خشک شده باشد استعمال آن جایز نیست و باید که در سائیدن آن مبالغه نمایند و در هوای بسیار گرم و در مزاج جوانان و محرورین و ضعیف الاحشا خصوصا صاحبان ضعف جگر و امعاء و سده ماسا و قا و بواسیر و علل مقعده استعمال نشاید کرد و وی در دوم گرم و سوم خشک مسهل قوی مواد که مهیا و جمع شده باشد در انچه مهیای دفع نشده باشد و مخرج سودا و بلغم غلیظ و عائی و صفرای مائی و منضج سده و سوداء سده جگر و محلل ریاح و تحقیق بلیغ خصوصا شسته او با مصطگی منقی دماغ و جهت مفاصل مفید و با غاریقون جهت ربو و تنقیه سینه و با گلسرخ و مصطگی جهت امراض معده و با آب سرد جهت نفث الدم سینه و با ادویه مناسبه جهت یرقان و جمیع امراض سوداوی و اخراج اقسام کرم و امراض سپرز و گرده و رفع تشنگی که از صفرای مخلوط به بلغم باشد مفید و بالخاصیت مضر جگر و مقعد و اکثار او مورث اسهال دموی و کهنه و انواع زلوبان آن گاهی تا سه روز در معده می ماند و باعث کرب گردد و مصلح آن بقل ازرق و مصطگی و پوست هلیله زرد و کتیرا و زعفران است و قدر شربتش یک مثقال و نقش در اورام و جراحات دو چندان عفص و در اسهال نیمورا و تربد و قدری سقمونیا و طلای او حافظ و جهت ارنساد جهت ضرب و سقطه و اورام و دفع آثار نزلات و صداع و شماد و حمره و آکله و قروح خبیثه و با آب گشنیز و سرکه جهت باد سرخ و شری و با مغز تخم کدو جهت جراحات طبی و با مورد و شراب جهت سیاه و دراز کردن و رویانیدن موی که از علت ریخته باشد و رفع قمل مجرب و غسول او با سرکه جهت سعفه و خراز و داء الثعلب اکحال آن مقوی نور بصر و جهت

وفالج ولرزه ودرد مفاصل بهترین روغنها ومفرح ومصلح محرورین وقدر شربتش از سه مثقال تا پنج مثقال
ومربای او با شکر که بدل صمغ کاغذ لیبا زند جهت منع صعود بخارات بدماغ ونزول آب وتقویت ذهن نیکو کردن رنگ
ورفع سموم هوام وسایر امراض قوی الاثر است صمغ هندی گویند گوند صمغ هر نبات با آن مذکور است ومراد از مطلق
آن صمغ عربیست که از درخت مغیلان حاصل میشود وبهترین او زرد مایل بسفیدی وسفید صاف براق است
در گرمی معتدل ودر دوم خشک ونزد جالینوس جمیع صموغ گرم اند قابض ومغری ومقوی معده وامعا ومانع نفث
مواد بسینه ورافع حدت ادویه وجهت اسهال مزمن وقرحه ریه ودرد سینه وازده تا سه مثقال جهت سحج مجرب
وبریشتها وبا روغن گل قاطع سیلان خون جمیع اعضا سوای رحم وبواسیر ومداومت او روزی یکمثقال با یکوقیه
روغن گاو در یکهفته قاطع سیلان خون وطلای او با سفیده تخم مرغ جهت سوختگی آتش وقطور او با گلاب
جهت رمد وسلاق وجرب بغایت مفید ومضر سفل ومصلحش کتیرا است صنوبر بفارسی کاج ونائژو وبهندی
چیر گویند جمیع اجزای درخت آن در دوم گرم وخشک وپوست بیخ او قابض ومجفف ووزن دو مثقال او جهت اسهال وسحج
مفید وذرور او جهت سوختگی آب گرم ورفع الم ضربه وسقطه نافع وبرگ وپوست او گرم وخشک تر وجهت درد جگر
وجراحت شش وقطع رعاف وخون جراحات تازه وبا روغن مورد جهت قروح خبیثه وشرب یکمثقال او با ماء العسل
جهت ورم وعلل مزمنه جگر وتعدیل طبیخ او جهت اعیای کلی ورفع حکه بدن وعفونت عرق واستحاله جلوس در آن
جهت امراض رحم ومقعده ومضمضه طبیخ او با سرکه جهت درد دندان وبخور او جهت اخراج مشیمه وادرار حیض ودود او
جهت رنجیدن موی مژه وابرو ودرد معده وضعف قوا مفید وسلاق وجرب نافع وچوب او که بدستور چوب چینی جوشانیده استعمال
نمایند در علت آتشک وغیره نایب مناب چوب چینی است وحب الصنوبر کبار در دوم گرم ودر اول تر وقوتش تا یکسال
باقی ومشهی ومشهی طعام ومقوی اعصاب ومفتح سده وجهت فالج ولقوه وخدر وکزاز ورعشه وامراض جگر وگرده
ویرقان واستسقا ومثانه ودرد مفاصل بارده ولعوق او با عسل هر روز قدر سه مثقال جهت فالج مجرب وجهت سرفه
مزمنه کهنه وامراض ریه نافع وبا تخم خیار ومغز بادام جهت تقطیر البول ومانع سوزش گرده ومثانه وبا تخم خرفه مسکن تشنگی مقعد وسم
زنبور ومثانه وانگور جهت دفع اخلاط غلیظه ریه وسینه وگرده مفید وسفتر اسفاوکر کوبیده در آب انگور اندازند
با ضماد معده ومانع نزلات وسرفه وقاطع اسهال رطوبی واستسقا وشربتش از حب او تا ده درهم واز عصاره سه درهم
واز طبیخ او یک اوقیه ومضر محرورین ومصلحش سکنجبین وبدلش در تقویت باه شقاقل وحب المحلب ودر علل معده واحشا
حب الغار وحب الصنوبر صغار مسهل بلغم وجهت امراض سینه وگرده ومثانه قوی تر از کبار وسایر افعالش مثل اوست

و کرم سنبر که در درخت صنوبر بهم رسد در جهت شل فرا ربیع است صندل بفارسی و هندی چندن خوانند
قوت او تا سی سال باقی بماند و سفید و زرد و سرخ میباشد سفید و زرد در سوم سرد و در دوم خشک و سرخ
بالعکس آن و مقوی معده و دل و مفرح و رادع و قابض و با تریاقیت و مسدد و جهت خفقان حار و تپهای تند
و التهاب و منع صعود بخارات بدماغ نافع و طلای او جهت رفع بوی لوزه و ورم و صداع حار و باد سرخ و نمله و جمره
و نقرس و اورام حار مفید خصوصاً با آب عنب الثعلب و حی العالم و امثال آن و با لعاب آن انزروت و سفیده
تخم مرغ جهت منع نزلات بچشم و سائر اعضا نافع و بالخاصیت طلای او مورث خارش و حرارت است
و رافع آن سرکه و روغنهای گرم الطبیعت است و بغایت مضر باه و قاطع آن و مضرت و مصلحش عسل و نبات و شربتش
یک مثقال و بدل سفید نصف آن کافور و بدل سرخ مثل آن قرنفل و عطر صندل برای جرب و حکه بغایت مجرب
و ضماد سرخ آن با روغن زنبق جهت اعیا و گلاب جهت قلاع مفید و در سائر آثار سوی تفرح مثل سفید است
صوف بفارسی پشم و هندی اون خوانند سیاه گرمتر از سرخ و سرخ گرمتر از سفید و صحیح در آخر دوم گرم
و خشک و سرخ جهت شری و سیل و ضماد آن که بشراب گرم تر کرده باشند جهت منع صلابت جمیع اعضا
و قطع سیلان خون مجرب و ضماد گرم او جهت رفع سرفه و نزلات تقیه و درد سینه مجرب و با روغن گل سرخ
محلل اورام و تریاق زخم سگ دیوانه گزیده و پوشیدن جامهای پشمین مسخن و مضعف بدن و مورث خارش
و فرش او جهت صاحب نقرس نافع و محرق مغسول و غیر مغسول او در خواص مثل شعر است ٭ ٭ ٭

حرف الضاد

ضرع بفارسی پستان و هندی چچی و کچه خوانند از جمیع حیوانات مولد خلط کثیف و دیر هضم و
و جهت رفع خمار معده که خلط حار در آن موجود باشد نافع است ضفدع بفارسی وزغ و غوک و هندی
مینڈک و داد گویند بهتری نهری و بری میباشد و مراد از مطلق او نهری است و بری او از سموم قتاله و جمیع آن
در سوم سرد و در اول خشک شرب اقسام آن مورث استسقا و کشنده بعد و مشی و قی و ورم احشا و درد دل
و ضماد مشوی کرده او جاذب قوی پیکان و امثال آن و سموم گزندگان قاطع سیلان خون و التیام دهنده جراحتها
خصوصاً سوخته آن و با زفت ترجیت داء الثعلب نافع و طلای بیله و با نافع سوزانیدن آتش و قالع دندان
بی الم و رماد محرق او قاطع انفجار خون اعضا و نفوخ و طلای او قاطع رعاف و آنکه طلای او در بالع رویانید
دانسته اند اصلی ندارد و چون اطراف و احشای او را انداخته با سبگری بهم پخته بغلوه کنند جهت اسهال حار مجرب است

و مقوی معده و مخدر و مضر ذائقه و مشهی خوشبو کن دهان و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سدد و مصلح هوای
وبایی و طاعون و خائیدن او جهت قلاع نافع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلح آن لیمون بارد
و مخدر و محرش سینه و مصلحش عسل و بطی الهضم و مصلح آن کرفس و بادیان مقوی فعل اوست **طراثیث**
نباتیست شبیه بقطر سرخ او شیرین و ماکول و باقبض و سفید او بلخ است در دوم سرد و خشک لسبار قالقوی قاطع اسهال
و سیلان خون اعضاء و عرق و رعاف و مقوی معده و جهت اعیا و ردع مواد حاره نافع و مضر ریه و مصلحش شکر و قدر شربتش
تا دو درهم و بدلش سدس وزن آن عفص و نیز اقماع **طلا** معرب از تلا است که زر نیز گویند بعربی ذهب تبر و بهندی
سونا و کنچن خوانند معتدل مایل بحرارت و مقوی دل و دماغ و حرارت و رطوبت غریزی مفرح و جهت خفقان
و وسواس و جذام و جنون و انواع بواسیر و امراض سوداوی و صفراوی و یرقان و سپرز و ضعف گرده و سنگ مثانه
و رفع سموم و محلول چنانچه او که با مرواریدِ در آب نرنج حل کرده بنوشند جهت جذام مجرب و کذا جهت زحیر و اسهال دموی
و محلول او با نوشادر فقط جهت اخراج سم مجرب طلای آن محلل اورام و جهت داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص و اکتحال
جهت غلظ اجفان و بیاض و غشاوه و کمنه و انتشار در تقطیر مجرب جهت رفع آن مجرب و میل سرمه که از آن بسازند جهت
تقویت بصر و منع سبل و درد چشم و ذرور او جهت آکله و سنون او جهت درد دندان و امساک او در دهان جهت رفع
بدبویی آن و انگشترین او جهت داءالثعلب ام الصبیان و مفاصل مؤثر و تعلیق خالص او برای رفع فزع اطفال مجرب و باعث ایلا
و دیدن آن مورث رفع سموم و باعث سرور و تقویت دل و چون گوش را با سوزن طلا سوراخ کنند گاهی التیام
نپذیرد و مضر مثانه و مصلحش عسل و مشک و اعتقاد اکثر آنکه در آن اصلا ضرری نیست و چون طلا را بیخ تحقیق نماید
که از اجساد چیزی داخل نباشد خصوصا ادویه سمیه در آن وقت خوردن او باعث طول عمر و دفع جمیع امراض سوداوی
و حفظ صحت است و در این امور چیزی عدیل او نیست و قدر شربتش از یک قیراط و نیم است تا یک دانگ و بدلش
یاقوت محلول و چون بکل طلیه از طلا ساخته صاحبان توحش و خفقان و خیالات فاسده سوداوی خواب
و بیدار ی در دهان نگهدارند رفع جمیع امراض مذکوره میشود **طلق** بهندی ابهرک خوانند در دوم سرد و در آخر سوم خشک
مستعمل او محلول و محلوب است و شرب او جهت اسهال دموی و کبدی و نزف الدم اعضا و تبهای حاره و ریزه
سنگ گرده و مثانه و با عسل جهت سرفه حار و با آب بارتنگ جهت نفث الدم سینه و رحم و لعاب اسبغول با طلای او جهت
قروح رطبه و تقشیب و اعضای عصبانی و حکه و جرب و جذام متقرح و آثار سیاه جلد و اورام حاره و لعاب اسبغول مفید
و مضر سینه و گرده و مصلحش کتیرا و تخم کرفس و قدر شربتش نیم مثقال و شکر رفع تشنج او با عصای باطنی بیکبار چون بخلوت او ریا

و تنهای حاره و نزف الدم اعضای ظاهر و با شراب و آب گرم و شبت مقی سموم و طلای وی جهت تسکین التهاب و تحلیل صلابات و التیام جراحات تازه و کهنه و قروح خبیثه و زخم سگ دیوانه گزیده و شکستگی اعضا و ضربه و سقطه نافع و مضر مصلحش عسل و مضر سپرز و مصلح آن کتیرا و شربتش تا یک مثقال و بدلش گل مختوم و نعناع ملکی و بار و زر مذکوره و بیخ از ان
طین شاموس که آنرا کسب الارض نیز گویند در طبع قریب بگل مختوم و یکمثقال مغسول و با گلاب قاطع نزف الدم و عرق و با شراب جهت سموم حاره و با ادویه مناسبه جهت نفث الدم و سیلان خون جمیع اعضا و حقنه او با آب زرشک و شرب آن با آب و اندکی سرکه جهت قرحه امعا و سحج الاثر و طلای او با آب و روغن گل جهت اورام حاره و نقرس حار مفید است گل ارمنی است در دوم سرد و در آخر آن خشک و در رفع وبا و طاعون و ربع اورام قطع سیلان خون اعضا و اسهال مثل گل مختوم و جهت سل و ضیق النفس بغایت مفید و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و گلاب و قدر شربتش تا دو درهم ٭

حرف الظاء

ظلعت بفارسی سم و بهندی کهر گویند خواص هر یک با حیوان آن مذکور است و سوخته مجموع ان مسهل خواص هر یک با حیوان آن مذکور است و سوخته مجموع آن مسهل سودا و ضماد وش با شراب جهت گزیدن هوام و با عسل جهت نقرس و مفاصل نافع است **ظیان** بهندی جابی جوهی گویند یاسمین بری یا سفید بیعات از دست و قسم مغربی او حبشیه است که مذکور شود و قوت بیخ آن تا بیست سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سائر اجزای او در سوم و محلل و ملطف و لیئان گل او جهت درد سر و شقیقه و روغن او جهت علل بارده و درد و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و طبیخ شاخ و بیخ او که نیم کوفته در یک رطل آب جوشانیده شود و تا به نصف رسد و با شکر و امثال آن بقوام آورده بنوشند جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و فالج و استرخای مزمن مجرب است و مقوی اعصاب مدر حیض و مسقط اجنین و طبیخ برگ و شاخ آن بقدر سه درهم با مثل آن بسفایج و مقل ازرق مسهل قوی سودا و دافع کرب و مضمضه طبیخ او با سرکه جهت درد دندان نافع و یکمثقال از بیخ او کشنده و مقی و کرب و مغص و سقوط شهوت و خروج سیاه و مسهل بلغم و سودا و با آب خیار حتی قوی و شربتش تا نیم درهم و مصلحش روغن بادام و طلای او محرق و مهیج و محمر ادویه حریصه و جهت عرق النسا و مفاصل و فالج و امثال آن مفید و روغنی که در ان بیخ آنرا بجوشانند جهت فالج و هر مرضیکه مانند آن باشد بغایت نافع است

حرف العین

عاقرقرحا بهندی اکرکرا گویند بیخیست و قوتش تا هفت سال باقی و در آخر سوم گرم و خشک مفتح و محلل
و مقوی باه مبرد دین و مسهل بلغم و مدر بول و حیض و عرق و شیر و جهت درد سینه و سرفه و لکنت زبان و لقوه و فالج و رعشه
و کزاز و مفاصل و نحوه و استسقا و درد دندان شربا و ضمادا نافع و طلای او با نوشادر بر کام و دهان مانع سوز انیدن
آتش و چون بر دندان کرم خورده گذارند میریزانند و ضماد او با روغنها جهت تحسی اعضا و لذت جماع و مضمضه مطبوخ او
با سرکه جهت سستی لثات و دبان و حرکت دندان و لقوخ او جهت کشودن سده دماغ و تواتر نزلات مفید
و مضر ریه و مصلحش مویزج و کثیرا و شربتش تا یکدرهم و بدلش دو ازقلقل و زنجبیل و گاه عصاره آن ترتیب دهند
و یک اوقیه خشک او را کوبیده در یک رطل آب بجوشانند تا بهره اوقیه رسد لیس یا دو وقیه روغن زیتون بجوشانند
تا آب بسوزد و صاف نمایند محلل و مدر عرق و رافع تبهای بارده و تقویت باه شربا و ضمادا آنرا و سعوطا او جهت صداع
و شقیقه و صرع مفید است عاج دندان فیل است و در فیل مذکور **عدس** بفارسی مرجمک و بهندی
مسور گویند قوتش تا سه سال باقیست در حرارت مائل باعتدال و در دوم خشک و بعضی در دوم سرد و خشک
والله تعالی جلد و جرم او قابض و آب طبیخ او مسهل و مقشر او با روغن بادام بعید از رفع تبها مانع نکس و مطبوخ او
با سرکه مقوی معده و نفخ مطبخ با سرکه تفاح و آب طبیخ او جهت سرفه و درد سینه و مضمضه او جهت قلاع و خناق
ثنی عدد عدس مقشر مصلح فساد معده و ضماد او با عسل جهت قروح غائره و با سفیده تخم جهت نملة و شقاق
و با برگ کرنب جهت ورم پستان و انجماد شیر و مطبوخ او در سرکه جهت تحلیل خنازیر و اورام صلبه و با روغن گل جهت
ورم مقعد و ورم حاره چشم و با تخم خربزه منقی لبشره و رافع زردی رخسار و با اکلیل الملک و آب جهت نزلات
و سوخته او جهت سفید کردن دندان و استرخای پلک چشم مفید و اکثار خوردن آن مظلم البصر و مولد
جذام و مالیخولیا و محرق دم با شیرینی یا مولد استسقا و قولنج و مضر بواسیر و مورث عسر بول و احتباس حیض و مصلحش
و تجفیف آن با برگ چغندر و استعمال گوشت فربه و سرکاست و مقشر آن که در سرکه بپزند و طفشیل خوانند مقوی
معده حاره و قلیل الغذا و جهت تبهای مرکبه بلغمی صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و تسکین حدت
خون و صفرا نافع و مضر امراض سوداوی و اعضای عصبانی و قاطع باه و مصلحش شیرینی هاست **عرق** روایت است
که در حوالی سم و زانوی اسپ و شتر پیدا شود و در فراج و اطفال مانند سم است و در طلف مذکور و سائیده او
بقدر نیم درهم با سرکه جهت صرع طفلی و با آب سرد جهت جمیع سموم و بخور او جهت اختناق رحم مفید و صاحب
تب ربع اگر ابوالقصد رفع تب ارجوانی قطع کند رفع تب او میشود عرق سریع النفوذ و لطیف تر از اصل انجیر

و محرق تا نخواه و دارچینی بهتر از اکثر قرنها و محرق شراب و خرما و امثال آن قوی‌تر از اصل خود و سریع الاثر
و اکثار آن محرق خون و مورث امراض حاره و مهلک است عسل بفارسی انگبین و شهد و هندی مهو [illegible]
خوانند بهترین او صاف مایل بسرخی و قوام دار است که با اندک حدت و خوش طعمی و بی موم باشد و بعد از آن ربیعی
و زبون ترین او تیره و سیاه و خشک و تلخ و کهنه است که زیاده بر دو سال مانده باشد و در غایت حدت [illegible]
و مورث جنون و محرق اخلاط و مهلک اند و عسل خام مسهل اخلاط لزجه و محرک صفرا و نفاخ و موافق معده و در آن
و ورم امعا و مصالح الغذا و عجلا حدت قوی‌تر از آتش دیده و مهیج قی و در عسل کف گرفته نفوذ و انضاج و غذائیت
بیشتر است و ملین نفخ و مدر بول و مسکن صفرا و مجموع آن در آخر درجه دوم گرم و در اول آن خشک و جالی و مقطع بلغم
و رطوبات و مقوی جوهر حرارت غریزی و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح دهن های رگها و تریاق سموم بارده و حافظ
قوت ادویه و رساننده آن باعضا و جهت فضول باقی … سینه و تصفیه ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصاة
و عسر البول و فالج و لقوه و نحوه و انواع ریاح و تقویت اشتها و باه و مخرج او با آب طبیخ اعضاء مدر بول و منقی قرحه مثانه
و بالخاصیت مسکن مغص و تشنگی و قی کردن با آن جهت رفع ضرر افیون و سموم بارده و بخار و نیز جهت مفاصل
و تقویت باه مجرب و با آب زیره جهت رفع ضرر قطر و گزیدن سگ دیوانه و اکتحال او با آب پیاز جهت بیاض چشم
و حکه و جرب و نزول الماء و با انزروت و نمک سنگ جهت ریاح و رطوبت گوش و تنقیه چرک آن نافع و با … جهت
جهت تنقیه چرک زخمها و رویدن گوشت زاید و التیام آن مجرب و با نوشادر جهت بهق و برص طلای او حافظ
میت از فساد و … لحم گوشت و پیه و مرارات و حافظ قوت سائر اشیا و با سرکه و نمک جهت تحلیل اورام
و رفع کلف و جمول و جهت علل رحم و زنان نفسا و ضماد … جهت منع حمل و رشک و قوی کردن قضیب … بعد از آن
مگر تنقیه نمایند و با آرد گندم جهت کشودن سل و نضج اورام و با زراوند طویل جهت التیام جراحات عمیقه مجرب
و بخلاف سائر شیرینها جهت قروح لثه و لهات و تقویت دندان مفید و مطبوخ او با شبت تازه جهت رفع آثار
ضرب و قوبا و غرغره او جهت پاک کردن چرک جراحات حلق و لوزتین و حقنه او با آب … تا سه روز جهت …
امعا و سحج … مضر محرورین و سریع الاستحاله الی الصفرا و مصدع و مفسد دماغ حار و مصلحش سرکه و کشنیز و لیمو و ترش آب و
میوه های ترش و قدر شربتش تا پانزده مثقال و بدلش و شراب انگور است و چون زن حامله با آب شرب نموده
تا … شد باعث مغص گردد و در غیر حامله این اثر مفقود و مجرب است عشبه مخفف عشبة النار یا … است
و در طیبان مذکور مغربی او قوی‌تر از سائر ولایات ضعیف الاثر و جهت مفاصل نرینه و صاحبان مزاج بسیار …

قوتیرا و مجرب جلبی و در سایر امراض از خرچه ضرر او زیاده مبلغ و سعوف او هر روز بقدر یکمثقال با نبات تا یکهفته و زیاده بیران جهت مفاصل غرسنه مجرب و بعضی از خرچه قوتیر از طبیخ ان و ضماد او با گلاب جهت تسکین درد و تحلیل اورام بغایت نافع است عشبه بهندی آک مدار خوانند درختی است شیر او را خرفع ناسند گرم و خشک در سوم گرم و خشک و طلاء مطبوخ آن در روغن زیتون جهت فالج و تشنج و خدر و ذرور برگ خشک او جهت منع قروح خبیثه و آکله و رفع چرک و تجفیف قروح و بریدن گوشت زیاد نافع و پنبه شیر او را چون در حال تری نافتگی ام یاد کرده بجراحات گذارند قاطع نزف الدم و جهت رویانیدن گوشت موثر است و شیر او در چهارم گرم و خشک و سترنده موی جلو و قالع دائد بواسیر است نافع کهلی و قوبا و سعفه و سه درهم او کشنده بجراحت شش و جگر گویند قسمی است بجهت که جلوبین و سایر آن کشنده است عصی الراعی بفارسی قسم کبیر اشرخ و صغیر را خاک تره و بهندی لال ساک و راج گیری گویند کبیر در جمیع افعال از صغیر قویتر در سوم سرد و در اول خشک و مدر بول و مبرد و مسکن حرارت باطنی و ظاهری و قابض و قاطع نفث الدم و آب او قاطع حیض و جهت قرحه امعاء و سینه و اسهال مراری و قی صفراوی و حمیات دوری و ضماد آن جهت باد سرخ و اورام حاره و منع انصباب مواد و جراحات تازه نافع و حمول آن قاطع حیض و مضر سپر و مصلحش انجیر و قدر شربتش از آب او تا بیست مثقال است عظم بفارسی استخوان و بهندی هڈی و ہاڑ گویند اکثر خواص استخوان حیوانات با آن مذکور است استخوان انسان در اکثر خواص بهترین استخوانها و در دوم سرد و در اول سوم خشک و سوخته او در آخر سوم خشک و شرب او جهت صرع مجرب خصوصا بوسیده آن و جهت عرق النسا و مفاصل و اسهال و قطع نزف الدم نافع و جهت تب ربع بشرطیکه شارب آن نداند مجرب و فرزوا جهت ناصور و آکله مجرب است خاصیتا آنکه صبر بود و شرب سوخته کهنه او با سکنجبین جهت ورم سپرز و با عسل بغایت مقوی باه و ذرور آن جهت قروح اعضای عصبانی و با سرکه جهت سوختگی آتش و با ماء الشعیر جهت آثار آبله و غیره نافع و قدر شربتش از یکمثقال تا دو مثقال و گذاشتن دندان انسان با استخوان بال راست بهر زن پیر نا کرم موجب عدم حبل است او با او امیکه بپندارند و یا خود در تهی گذاشتن او مانع احتلام و دفن کردن کاسه سر و بیخ کبوتر سبب کثرت ایشان میشود و دود دندان انسان بگر در میان جماعتی انداختن که آشنا باشند باعث خصومت آن گروه میشود و چون استخوان آهنگ را بجای استخوان آدمی که شکسته و بر طرف شده باشد بگذارند التیام میابد و استخوان سنگ پشت با صبر مثل توتیا سترنده مو و در رفع زخمها بی عدیل است عقیق بهترین او سرخ و زرد و سفید است در دوم سرد و خشک

وسوخته او لطیف‌تر و مقوی دل و مفتح سده سپرز و جگر و ریزاننده حصاة و رافع خفقان و شرباً و ذروراً قاطع دم
جمیع اعضا و سوخته او مقوی لثه و رافع سستی آن و دندان متحرک و مقوی باصره و انگشتری او باعث هیبت در چشم
و استجابت دعوت و مضر گرده و مصلحش صمغ و شربتش تا نیم درهم است **عقرب** بفارسی کژدم و بهندی بچهو نامند
و بدترین اقسام او سیاه و پردار است و بهترین او زرد دار دشتیالا است در آخر سوم سرد و خشک و نگاه داشتن او را
بر موضع گزیده عقرب بستن جذب سمیت میکند و آشامیدن بریشته کرده او جهت عسر تنفس و سینه و سرفه و در دفع سم عقرب گزیده
مفید و سوخته او با ادویه مناسبه جهت دفع سنگ گرده و مثانه و سلس البول بی‌بدیل است و اکتحال محرق او با فلفل
و ادویه حاره جهت بیاض ناخنه چشم حیوان و انسان مجرب و با گلاب جوش نفیسی است او جهت تقویت طلای ذکر
جهت ساقط کردن دانه بواسیر بمرهم و دفع نمش و کلف و قروح خبیثه قوی الاثر و روغنی که کرده او را ششم
ماه در روغن زیتون که با او ده یک یعنی ده مثقال باشد انداخته چهل روز در آفتاب گذارند جهت عرق النسا و فالج
مجرب است و طلای بریشته کرده او بر روغن زیتون که بعد سوختن رسد جهت رویانیدن موی داء الثعلب بی‌بدیل
و بستن یک عدد عقرب قید کرده بر ران زن که همیشه اسقاط جنین شود مانع سقوط و گزیدن عقرب بر عضو صاحب رافع
فالج مجرب و آشامیدن او مضر و مصلحش گل ارمنی و تخم کاسنی و شربتش تا نیم درهم است **عقرب بحری** بهندی
سنگی مچهلی نامند ماهی است که گزیدن او باعث سوزش عظیم میگردد و اکتحال سوخته او جهت نزول الماء و غشاوه
و بیاض و قروح چشم و طلای او جهت داء الثعلب مفید است **عقاب** بفارسی آله و بهندی گید نامند
طایریست بحری در دوم گرم و خشک و خون او محلل اورام و زهره او جهت ابتدای نزول آب و بیاض و تقویت بصر
و زبل او جالی کلف و خشش بخسار محلل خنازیر است **عقعق** بفارسی غلاجاره و بهندی مهوکا گوئند
طایریست گرم و خشک و ردی الکیفیت و در خواص قریب بغراب البقع و زهره او اکتحالاً مورث عمی و در قطع خلایق
علک ثفل روغنها است که بهندی گاد گویند در اکثر امور قویتر از روغن صاف خود و غلیظ و کثیف‌تر از آن است
علک البطم صمغ درخت بطم است در آخر دوم گرم و خشک و محلل و ملطف و مدر بول و مقوی هاضمه باتفاق
حکما در جمیع افعال بهتر از مصطکی است و شرباً با عسل جهت زخمهای باطنی و با سته شده تخم جهت سستگی
اعضا بهتر از مومیائی و رافع اعیا و چون یک وقیه او یا دو وقیه بسیر گرده در قیر بگذارند و جمیع آشامیدن و
وقت خواب بنوشند جهت خفقان و سرفه رطوبی بی‌بدیل و ضماد او جهت کجی ناخن و درد اعضا و شقاق خصوصا
باقدری شنجرف مجرب و تضمید علک البطم جهت تنقیه زخمها و آوردن گوشت و جاذب خار و پیکان از بدن

وبا روغن زیتون جهت تحلیل اورام و بگاف عضل و قوی کردن عصب نافع و نهاشیدن او جهت جذب بلغم و ماغی
و تحلیل رطوبت معده و تنقیه حلق از اخلاط لزجه مفید و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و مضر عصب و مصلح آن عسل و قدر
شربتش یکمثقال است **عنبر** بهترین آن اشهب است مائل بسفیدی که با دهنیت و خوشبوی باشد و بعد از آن مائل
بازرقی و زردی و پس تر مائل بسیاهی و بدترین آن سیاه و صفایحی و مصنوعی او و تمیز مصنوع غرق کردن او است در آب گرم سیال
خالص او و مطبوع منقطع نمیگردد و در دوم گرم و در اول خشک و حافظ ارواح و قوتها و بغایت مفرح و محرک اشتها
و باه و مفتح سدد و اعاده کننده قوتهای که از شرب دوا و از جماع کم شده باشد و پادزهر سموم و مقوی دل معاجین است
و بالطبع نافع امراض بارده دماغی و بالخاصیت رافع امراض حاره که آن و جهت جنون و نزلات و شقیقه و امراض سینه
و گوش و بینی و سر و صداع و خفقان و غشی و قرحه شش و ضعف دل و معده و جگر و استسقا و یرقان و درد معده و سرد
و گرده و سلس و فالج و لقوه و رعشه و مفاصل و عرق النسا و تقویت حواس و انعاش حرارت غریزی نافع و مداومت او
با ماء العسل جهت اعاده باه مایوسین الملای و با غالیه و روغنهای حاره جهت تقویت اعضای تناسل و تحریک باه
و بر احلیل باعث شدت لذت جماع طرفین بحد افراط و شرب یک دانگ او هر روز تا سه روز جهت درد معده جدید
و قدیم مجرب و بخور او مصلح هوای وبائی و گریزانیدن هوام و بوئیدن او در جمیع امور مذکوره قوی التاثیر و باعث
غلیان خون و در تابستان تولد بثور در محرورین و مصلحش کافور و میوه های سرد و تر و سعوط او با روغنهای حاره
رافع امراض بارده دماغی و سده آن و مضر امعا و مصلحش صمغ عربی و قدر شربتش نیم مثقال تا ده دفعه در یکروز و بخور تقریح تجدید مستی
رسد و بدلش لادن و مشک و زعفران است **عنب الثعلب** بفارسی سگ انگور و بهندی کو
و مکو نامند بهترین آن زرد مائل بسرخی و سیاه آن غیر مستعمل و در دوم سرد و مائل بخشکی و نزد بعضی در اول سرد و تر
و مستعمل همان او است لطیف و مبرد و ملطف و با قوت قابضه و مسکن تشنگی و رافع اورام حاره و جبار و قیه آب و با شکر
سلال و اورام باطنی و امراض احشا و مسهل اخلاط مراری و رافع منفعت جبیر و ورم معده و استسقای حاره و نقطه او جهت
جنون و حصبه و تنقیه امعا و ضماد او جهت ورم معده و التهاب آن و سائر اعضا و اورام و باد سرخ و سوختگی آتش و
آبله و قروح ساعیه و سرطان متقرح و درد سر و عصاره او جهت تقویت باصره و قرحه او جهت منع سیلان حیض
و رطوبات و طلای او با نمک جهت جرب و حکه و با نان جهت قوبا و با روغن گل و سفیداب جهت جمیع اورام
و غرغره او جهت ورم حلق و درد دندان بغایت موثر و بخور و نطول او جهت نزلات و قطور او جهت امراض گوش
و بینی نافع و مضر مثانه و مصلحش قند و بدلش کاکنج و لبلاب و شربتش تا پنج مثقال و در مطبوخات تا ده از آب او

بالبسته قال آتش غیر مطبوخ اولبنابیت منع **عنکبوت** بفارسی کارتنه و بهندی مکڑی گویند اقسام بسیار باشد
و مراد از مطلق او که بنامی مخصوص نباشد عنکبوتیست که در خانه‌ها پیدا شود و همه سرد و خشک است و مسحوق آن مانع
ورم جراحات و مطبوخ او در روغن نسرین محلل اورام و با روغن گل رافع درد گوش حار و تعلیق یک عدد او بر بازو و بخور [illegible]
رافع تپ ربع و دوام آن که نسیج العنکبوت نامند قاطع نزف الدم جراحات و رعاف و مانع ورم جراحات غیر عمیق چو
لیکن تر کرده در ابتدای دمل ضماد کنند رفع آن میکند و مجرب است و سوخته او جهت جلای جرب و تقویت چشم
و منع قبول مواد و حمول آن با نوشادر جهت بواسیر مفید است **عناب** بهترین او رسیده و بالیده [illegible] سرد و
خشک و بهتر از تازه و قوت آن تا دو سال باقیست معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت [illegible]
و مسهل اخلاط رقیقه و منضج غلیظه و رافع خشونت سینه و حلق و آواز و صاف کننده خون و مولد خون صالح و مسکن [illegible]
و تشنگی و حرارت خون و جهت سرفه و ربو و درد گرده و مثانه و سینه و امراض معده و فساد مزاج جگر و با سپستان جهت [illegible]
بیعدیل و اکثار او نفاخ و دیر هضم و مصلحش شکر و مویز و مقلل منی و مصلح آن عسل و ادعیه باهیه و بدلش [illegible] گلاب
و شکر و شرب عناب سائیده با دانه او رافع قرحه امعا و عدد شرب آن [illegible] پنجاه عدد بدلش سپستان است **عنصل**
بیونانی اسقیل و بفارسی پیاز دشتی و پیاز موش و بهندی کانده و کنده‌ای گویند آنکه در زمین تنها روید سم قاتل است
در آخر سوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه مدر بول و حیض و مقوی معده و منقی اعضا و جاذب خون بظاهر جلد [illegible]
و مفتح اعضا و ملطف اخلاط غلیظه و تریاق زهر هوام و جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو و استسقا و سپرز و عرق النسا
و مفاصل و نقرس و صرع و درد گوش و شقیقه و صداع بارد و [illegible] نفث الدم و سنگ مثانه و حصر البول و جمیع امراض سودا
و قروح باطنی و محرور المزاج و اسهال [illegible] نافع و مشوی او که خمیر گرفته در آتش بپزند بعد یکه خمیر منضج گردد و مشوی [illegible]
مستعمل است و مسهل اخلاط غلیظه و بالخاصیت مقوی معده چون تخم مرغ را در جوف آن گذاشته بپزند تخم را
بنوشند مسهل اخلاط غلیظه و معدل آن و چون کوبیده او را با نطرون بقدر ربع آن در پارچه بسته [illegible]
با آن چندان بمالند که بخون آید و موی برویاند و اگر محتاج بتکرار شود بعد از رفع جراحت مکرر عمل نمایند و هرگاه نصف
اوقیه را در دو اوقیه روغن زنبق بجوشانند تا پخته شود و صاف نموده روغن برکف پا بمالند و کف را تا صباح
بر زمین نگذارند و یک هفته همین عمل کنند اعاده باه مأیوسین کند و مجرب است و آشامیدن [illegible] اطراف که مسهل
پخته باشند جهت احتباس بول و درد معده و سوء هضم و تقویت معده و یرقان و سرفه کهنه و ربو و نفث الدم [illegible]
و منقی نافع و آب برگ او که با دو چندان عسل بقوام آورده باشند جهت ربو و ضیق النفس [illegible] باشیدن [illegible] مطبوخ او

در خانه وکذا التعلیق آن جهت طرد حشرات و بلوم موش و چون ریزه کرده در روغن زنبق انداخته در آفتاب گذارند
جهت جمود اطراف و سرمازدگی و درد مفاصل و نقرس و درد گوش و سدهٔ آن و با موم و فلفل گرد جهت قروح
شهدیه و جرب متقرح و با لبن جهت حکه و خارش و بازفت و حنا جهت بثور یابسه سر اطفال مفید و قیروطی از عفص
که با هم کوبیده باشند مقوی قوی و ضماد پخته او جهت تحلیل و شقاق که از سرما عارض شود مجرب و ضماد مطبوخ آن در سرکه
جهت گزیدن افعی و بوی آن قاتل مگسان و گزنده و موش و ساعت و داشتن آن با خود موجب هرب سباع و هوام
و مار و قمل و مورچه و مگس و چون آن را کوبیده با آب آن آرد گرسنه را خمیر کرده نوشند جهت استسقا مفید
و چون جوف آن را با سرکه کوبیده در حمام بر بهق مالند بهق را که هیچ دوا دفع نکند برطرف سازد مجرب است
و چون نزدیک تاک غرس کنند انگور را باصلاح آرد و غرس آن در پای درخت انار و به مانع ریختن شکوفه آن
و تخم آن ملین طبع و جهت مغص و درد مقعد و رحم نافع و چون کوبیده با سرکه حب البسازند و بکوبند آن را در میان
انجیر گذاشته یک روز در عسل رقیق خیسانیده بیرون آرند و انجیر را بمکند و بعد از آن آب گرم بر اثر آن نوشند
یا آبکه در آن بوره جوشانیده باشند بیاشامند دفع قولنج صعب نماید مجرب است و عفص مضر محرورین و مکرب
و مضر عصب صحیح و مصدع و مورث غثیان و مقرح و مقطع و مصلحش شیر داغ کرده بسنگ تفته و لعوب و اکثر قدر
تا دو درم و بدلش بلبوس که تلخه پیاز گویند و گویند سیر و سیر صحرائیست و قدر ما تا دو درم و مؤلف تذکره قائل
ببدل آن نیست و گویند که آن با روغن گل جهت شقاق و حکه و اسقاط دانه بواسیر نافع و سرکه عنصل که از
انکار چوبین ریزه ریزه کرده بریسمانی کشیده چهل روز در سایه خشک کرده باشند یک رطل آن را با هشت و نیم
رطل سرکه کهنه انداخته سر ظرف را بسیار محکم نموده دو ماه در آفتاب گذارند پس افشرده بیرون آرند و یا عنصل را تا
تا شش ماه در سرکه اندازند در نهایت تقطیع اخلاط غلیظه و مقوی معده و حلق و قوت هاضمه و جهت صاف کردن
آواز و بدبوی دهان و مواد سوداوی و مالیخولیا و جنون و صرع و تفتیت سنگ مثانه و عرق النسا و تقویت
اعضای ضعیفه و اعادهٔ صحت بدن و رنگ رخسار و حدت بصر و مضمضهٔ آن جهت سستی گوشت بن دندان
و استحکام دندان متحرک و قطور آن جهت گرانی سامعه و آشامیدن آن جهت تنقیه سینه و ریه و یرقان و دفع
سموم نافع و شربتش از مقدار قلیل تا دو اوقیه و نیم است که بتدریج اضافه کنند و ناشتا باید استعمال نمود و شراب
عنصل که مانند سرکه عمل اند یعنی بجای سرکه آب انگور انداخته شش ماه در آفتاب گذارند در جمیع مذکورات اقوی
از سرکه و بمضرت اعضا بخلاف سرکه و جهت تپ ربع و فالج و استسقا و درد سپرز و عرق النسا و قشر سینه نافع

ومحلل ریاح غلیظه وبلغم غلیظ وبا قوت تریاقیه وجالی اعضای باطنی وظاهری ومقوی آن ومخرج جنین ومشیمه ورافع مرض
وامثال آن وطبیخ آن با شکر وانجیر وعسل وایرسا جهت ربو وسرفه کهنه وضیق النفس مجرب وبا شربت بنفشه جهت
والتیام جراحت آن بی بدیل وبا روغن گل وروغن زیتون جهت درد امعاء وبا ادویه مناسبه جهت درد سپرز وپهلو وتهیگاه
وسنگ مثانه وخائیده بلع کردن آب او جهت قلاع ودرد معده وضماد او جهت جراحات کهنه ودافع
گوشت فاسد زخمها وتحلیل خنازیر ولضج دمل وکشودن آن نافع وبا روغن بنفشه جهت انتفاخ پلک چشم ودر
ارضربه وسقطه مهیج سده وشکستگی اعضا وطلای مطبوخ او با آب جهت ریاح مثانه وعسر البول ودر علاج واصلاح رحم ومقعد ونافع
سگ دیوانه گزیده مفید وعصاره او بهترین ادویه چشم وجهت تقویت باصره ورفع زردی یرقان که در چشم باقی باشد
وجرب وسلاق ودمعه ونزول آب وغشاوت وقطور او جهت گرانی سامعه ودرد گوش مزمن نافع ومضر مثانه وگرده مجلی گرم
اکثار او موجب ادرار خون است ومصلحش کتیرا وعسل وسنبل ورازیانه وبادبهر … ومقوی فعل آن …
وبدلش در امراض سینه پرسیاوشان دو وزن او ودر تحلیل ریاح اسارون ودر اسهال …
وچون در آب انگور واسیون ریخته سیاه بگذارند وبعده صاف کنند شراب … در رفع اورام باطنی وامراض سینه ودفع
فضلات ومواد بارده بغایت نافع **فرنجمشک** معرب از فرنجمشک است وقرنفل بستانی وهندی …
در آخر دوم گرم وخشک وبری گرمتر وقویتر است مفتح سده دماغی ومصفات ومقوی جگر ودل ومعده سرد وهاضم غذا
غلیظ ورایحه او خوشبو ودر افعال بهتر از مرزنجوش وسوسن بری وجهت وسواس وخفقان بلغمی وسوداوی وتحلیل ریاح
وتسکین درد سر بارد ومهیج انگیختن اشتها ورفع سپرز ومولد مرة السودا ومصدع محرورین ومصلحش بنفشه وسکنجبین
وقدر شربتش … بدلش سوسنبر وتخم … السیاه خشک مجفف منی ومولد رشک … وقدر شربتش …
ودر شراب انگوری وسرکه واشربه مانع فساد آنها است **فرس** بفارسی اسپ بهندی گھوڑا گویند گوشت او در آخر
دوم گرم وخشک ومورث شجاعت وقساوت قلب ومبهی مبرود وجگر سوخته آن قاطع اسهال طولی وکباب او مولد
خلط … باشد ومصلحش … وآشامیدن مرغ وآب انار ودر تقویت باه باشیر تناول نمودن بشیر مایه او بقدر دو مثقال
رافع اسهال مزمن وقرحه امعا وخون تازه گرم او … وطلای او مفتت سنگ … سوخته او … رافع …
وبستن دندان اسپ … در حرکت ماندگی … وبستن پای حیوان چهارپا … اسپ باعث لنگی آن
وکشیدن موی دم او بر در خانه مانع دخول کیک در آن مکان است **فرنی** مهلبیه است از جمله اغذیه لذیذه
وجهت رفع قی طعام که از ریختن سودا بمعده ناشی شود مفید گرم وتر وجهت مالیخولیا وجنون …

و تولید خون صالح مؤثر است **فسا فسن** بفارسی ساس و بهندی کهٹمل گویند در مزاج قریب به فراسیج و را جهت
اختناق رحم و درد آن و تریاق و غرغره با سرکه شراب جهت اخراج زلوی در گلو مانده و گذاشتن بمالید او در
تضییب جهت احتباس البول مجرب و بلع یک عدد آن جهت گزیدن مار نشاخ دارد و در ثقبه با قلای گذاشته فرو برند
جهت تپ ربع بی بدیل است **فطراسالیون** قسمی از کرفس است که کرفس صخری و کرفس [illegible] نیز
نامند بهترین اجزای او تخم است و در سوم گرم و خشک و قاطع لزوجات و مدر بول و در او را حیض بغایت
قوی الاثر و مخرج جنین و محلل نفخ و مقاوم سموم بارده و مبهی و بغایت مفتح و جهت مغص و درد پهلو مفید و در جمیع
افعال قوی تر از اقسام کرفس و بالفعل تخم کرفس نبطی را بجای او استعمال مینمایند و آن مدر عرق و رافع عرق النسا
و تهیج و فرزجه او مسقط جنین و در سائر افعال مانند سائر اقسام کرفس و بعضی این را ضعیف تر و جمعی مثل فطراسالیون
میدانند **فطیر** نان بی خمیر است و زبون ترین اقسام نانها است **فقاح الکرم** شگوفه انگور است خاصیتش در اول
سرد و خشک و با عطریت و مقوی دل و معده و مسکن فواق و قی و عرق در افعال قوی تر و لطیف تر **فلفل**
بهندی کالی مرچ گویند سفید و سیاه میباشد خاصیتش در سوم گرم و خشک سفید در اول آن و بعضی بالعکس البته
و سفید قابض تر است با اضمه (?) جاذب و محلل و جالی و تریاق سموم بارده و در ربو و ضیق النفس و [illegible] مغص و مقوی حافظه
و مفتح سده و با شیر و شکر محرک باه و رقیق کننده خون سرد و دین و ملطف اغذیه غلیظه و خلط غلیظ و رافع
آروغ ترش و مقوی جگر و معده و مسخن آن و با ادویه قابضه جهت تقطیر بول نافع و با دیگر علتهای عصب و عصبانی
[illegible] و حمولا مخرج جنین و بعد از جماع مانع حمل و ضماد آب [illegible] محلل خنازیر و رافع [illegible] ناخن و [illegible]
بغایت جالی بهق و سرخ کننده رخسار و با [illegible] نمک جهت انبات شعر داء الثعلب با محللات جهت تهیج [illegible]
و جوشانیده او در [illegible] جهت فالج و خدر و امراض بارده و رفع قشعریره تپهای بارده مفید و اکتحال او جهت ظلمت
بصر و بیاض ناخنه و شبکوری و طلای جوشانیده او در گلاب جهت رفع نزلات بارده و درد [illegible] مجرب و لذا
[illegible] آن که با پوست خشخاش بجوشانند مجرب است و سنون او جهت دندان کرم خورده سریع الاثر و خائیدن او
با مویز جهت رفع رطوبات معده و دماغ نافع و مخفف منی و [illegible] سینه و حلق و مضر گرده و جگر [illegible] خون [illegible]
و [illegible] داشته باشد و جراحات و الم در مجاری بول داشته باشد و مسهلش [illegible] سرد و [illegible] عسل و قدر شربتش
تا یک مثقال و بدلش زنجبیل است **فلفلمویه** بهندی پیپلامول گویند و بهترین او سفید تازه و در خواص قریب
و مصلح مانند فلفل [illegible] امراض سپرز و [illegible] ازان سعوط [illegible] نافع و بدلش دار فلفل است **فنجنگشت**

بغایت مسهل باه و بالعسل و دهانه آن مسهل سودا و بلغم و زرداب و مصفی جمیع بدن و اکراه حتی که باعث نفخ و مرض
و کلف و بهق و یرقان جگر و درد تهیگاه و قیراطلا و با شراب یا سکنجبین رافع قولنج و یک مثقال پوست او جهت گزیدن عقرب
و رتیلا شرب او و ضماد او جهت تپ ربع و اسهال سفید شرب او و جهت صداع و شقیقه و ریح سبل و غشاوه و لقوه و فالج
و صرع و سدد و ریح الخصا ای طحال شحم سوختگی القدر و طلی و بخور پوست ملاصق مغز او جهت جنون و ام الصبیان
و ضماد او با سرکه جهت خنازیر و ریاح کمر و پشت و صرع اطفال و اکتحال طبیخ آن با عسل جهت رفع احولی و نزول آب
و دو درهم از بیخ او جهت ذات الجنب بارد و در ریه و سرفه و نفث الدم و قرحه جهت اخراج جنین و احتباس
حیض بلیغ جهت دو درهم نافع شربتش از نیم مثقال تا یکدرهم و حبوب در یک مثقال آن نیم دانگ
محموده مخلوط کنند و در اسهال بغایت سریع الاثر گرد و دو درهم آنرا کوفته اگر در سکنجبین یا جلاب بخیسانند
سکنجبین یا با عدس یا جو مقشر و گوشت مرغ طبیخ داده مرق آنرا با قدری سقمونیا بنوشند باعث اخراج اخلاط
مختلفه بی مشقت و دور انتفاخ جدید است فو بفارسی بیخ سنبل نامند در آخر دوم گرم و خشک و مفتح سدد و محلل
ریاح معده و مدر بول و حیض و با قوت تریاقیه و جهت درد پهلو و سپرز و عرق النساء و تنقیه عروق و نفخ و علل باطنه
و ضماد او جهت داء الثعلب مفید و مضر گرده و مصلحش انیسون و بدلش کیابه و قدر شربتش از یک درهم تا یک مثقال
و در مطبوخات تا سه مثقال فوه بفارسی روناس و هندی مجیٹھ گویند بیخ است در دوم گرم و خشک و مفتح سدد و مدر بول
و حیض و شیر و عرق و مقوی معده و مسقط جنین و طبیخ او با عسل جهت عرق النساء و درد ورک و سستی اعضا و یرقان
و فالج و با سکنجبین جهت سده جگر و سپرز نافع و مضر مثانه و مورث بول الدم و مصلحش کتیرا و مضر سر و مصلح آن انیسون و قدر شربتش
یک مثقال و در مطبوخات سه و شارب آنرا لازم است که بعد جماع برگ و شاخ و ثمر او جمیعه رافع سموم هوام
و هر جزو به تنهائی این اثر ندارد و شرش در انا سپرز مانند سایر اجزا و حمول او مدر حیض و مخرج جنین و مشیمه و ضماد او
جهت فالج و سایر امراض بارده عصبانی و قویا و آثار جلد از ضربه و سقطه نافع و بدلش کیابه و زرد
بعضی نصف آن سلیخه و ثلث آن موثر سیاه فوفل هندی سپاری گویند ثمر است در دوم سرد و خشک مقوی
دل و اعضا و رادع و مانع صعود بخارات بدماغ و لبیار تا لبش و سرخ او که چکنی و دکنی سپاری گویند مسهل و عصر
و نیز مفرط و رافع در دهای حار و قاطع عرق و جهت استحکام عصب و سستی اعضا و دفع قلاع و امراض حاره دهان
و دندان و قطع سیلان خون نافع مخشن سینه و مصلحش کتیرا و اکتحال او جهت ظفره و استرخای پلک چشم و دمعه البنا
و برید و جرب مضر و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش مثل او صندل سرخ و نصف آن آب گشنیز است فوه وج

مایہ الکامہ است کہ از آرد جو و گندم بی نمک با آب گرم خمیر کردہ در برگ انجیر پیچیدہ در ظرفی نہادہ در سایہ می گذارند
تا متعفن شود و خشک گردد ضماد او با سرکہ و روغن گل جہت جرب و خارش بدن و تفتیح دمل مفید و محلل قوی **فیروزہ**
و پیروزہ معرب آن فیروزج است و بہترین آن صاف است کہ رنگش در ہوای صاف صاف و در غیر آن مکدر
نماید و مجموع او از عرق و چینی و بوی مشک فاسد میگردد در اول سرد و در سوم خشک و مقوی دل و معدہ و پادزہر
جمیع سموم و رافع اسہال و قرحہ امعا و سائر جراحات باطنی و جہت خفقان و با عسل جہت سپرز و صرع و سنگ گردہ
و مثانہ و اکتحال او جہت دمعہ و ناخنہ و بیاض و تقویت روح باصرہ و فتق طبقہ قرنیہ و سائر طبقات نافع و مضر گردہ
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش نیم درہم و جہت سموم قویہ تا یک درہم است و سدس درہم او را بالخاصیت جہت گزیدن عقرب
مجرب یافتہ اند و از خواص اوست کہ دارندہ او در آب غرق نشود و صاعقہ باو نرسد و دشمن او را مقوی دل و مانع
خوف است **فیل و پیل** ہندی ہاتھی و ہست و گج گویند مدت حمل او یکسال است و بہترین اجزای او دندان است
کہ عاج گویند سرد و لطیف بسیار خشک و حابس اسہال و نزف الدم و بستن او بر عضوی کہ استخوان شکستہ [illegible] باشد
جاذب آن و معین بر اخراج و خوردن او تا یکہفتہ با شراب و فرزجہ او بعد از طہر جہت حمل عاقرہ مجرب و شرب او
با آب پودنہ مانع از دیابیطس و جذام و سوداء کردہ او کہ تراشہ عاج باشد بقدر دو درہم کہ ہر روز با آب و عسل بنوشند
مقوی قوت حافظہ و فہم و رافع درد پہلو و مفاصل و ضماد سائیدہ آن با مثل آن برادہ حدید جہت بواسیر مفید
و تعلیق آن بر گردن انسان و مواشی کہ در پارچہ سیاہ بستہ باشند مانع ضرر وبا و طاعون و خوردن [illegible] او
کہ زن عاقرہ نداند جہت حاملہ شدن مجرب و زہرہ او با خون سنگ پشت و تخم او تریاق جمیع سموم و تعلیق
پوست او رافع تب ربع و نائبہ و فرزجہ سرگین او مانع حمل و بخور آن رافع تپہای غب [illegible] سموم و طلای او
رافع کلف و آثار و [illegible] جہت [illegible] رطوبت القیام [illegible] مفید و فرزجہ خصیہ او در اعانت حمل قوی الاثر
و خوردن یک قیراط آن با آب کاسنی رافع درد [illegible] و اسہال مزمن است

حرف القاف

قاقلہ بفارسی ہیل و بہندی الایچی گویند کبار و صغار کہ نزد ما دہ نیز گویند می باشد و صغار را خیر بوا گویند و قوت آن
تا دہ سال باقی و کبار او در توضیح و سائر افعال قوی تر و در دوم گرم و خشک و مسخن و محلل و ہاضم و مفرح و مقوی دل
و معدہ و مفتح سدد و با قوت قابضہ و ملطف و جالی و خوشبو کنندہ عرق و رائحہ دہان جہت ریاح معدہ و احشا
و غثیان و قی و درد معدہ و جگر و سدہ آن خصوصا با غلاف او جہت صرع و سکتہ و سنگ گردہ و اخراج آن نافع و لعوق او

وجهت صداع و صرع و جنون سفید و مضر ریه و مصلحش شکر و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال و بدلش بلغنیم و نیم وزن آن
قاقلۀ صغار یا لوز لش کبابه و صنار او در آخر اول گرم و در دوم خشک و در تقویت باضمه قوی تر از کبابه و مسکن قی
و مجفف رطوبت سینه و در سایر افعال مانند کبابه و قوت تا بضدا و کثر ازان و مضر اسعا و مصلحش کثیرا و قدر شربتش از یک درهم
تا دو درهم بدلش نصف آن کبابه و نصف آن حب بلسان قثاء الحمار بفارسی خیار دشتی و بهندی کریلا نامند
و قوی ترین اجزای او عصارۀ ثمر اوست که اختیار نموده با قدری صمغ و نشاسته آمیخته قرص سازند و قوتش تا دو سال
باقی می ماند در سوم گرم و خشک و مسهل مرة السودا و بلغم خام و زرد اب و منقی مقیی دماغ و رافع استسقا بارده و در ربو و ضیق النفس
و ریاح غلیظه و سپرز و یرقان سیاه و سنگ گرده و مثانه و بواسیر و فالج و لقوه و صرع و کزاز و صداع بلغمی و خوردن در وجع مفاصل
و نقرس و عرق النسا و حمول او مدر حیض و قاتل جنین و قدر شربتش از دو قیراط تا شش قیراط و مضر محرورین و ضعیف ابدان
و مقی با افراط و مصلحش در افراط قی سویق جو با آب سرد و سکر و میوه های قابض و در افراط اسهال تجرع [illegible]
و جلوس در آب سرد و آشامیدن قوابض با رعه است و لازم که با ادویه مناسبه طبع و فعل او استعمال نمایند
مثل عقل و دار چینی و تربد و انیسون و نمک هندی و ماء العسل و رب انگور و زعفران و اقسام صموغ و روغنها
و باسقمونیا مخلوط استعمالش جایز نه و طلای او با عسل و بدستور یا روغن زیتون محلل ورم منضج و با سرکه جهت
کلف و آثار و ثالیل و قوبا نافع و آب او جهت تنقیۀ معادن و ثبات و بیاض آن مجرب و در تخفیف قوی تر از
اجزا و ضماد مطبوخ آن با آرد جو محلل صلب او ورم الغبی و رافع بهق و آثار و جرب متقرح و قوبا و با علک البطم کشاینده
دماميل و مطبوخ او در سرکه رافع نقرس با منضج و امثال آن جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و استسقا
لحمی بغایت موثر و مداومت شرب طبیخ برگ و بیخ او رافع جذام و بسیجه قیراط ازان مسهل بلغم و مرة الصفرا
و بهترین ادویه استسقا و قدر شربت طبیخ او سه اوقیه و حقنه طبیخ او جهت عرق النسا و مضمضه بان جهت
درد دندان بارد و سعوط او با شیر زنان جهت اوجاع سر مستقیم و ضماد تخم او کل و جهت مفاصل [illegible]
و قدر شربتش از نیم درهم تا یک درهم باید که با آرد جو و کتیرا بنوشند و روغن آن که آب آنرا با مثل آن روغن زیتون بجوشانند
تا رفع آب شود یا ثمر تازه آنرا ریزه کرده با روغن زیتون دو وزن آن چهلروز در آفتاب گذارند بسیار
گرم و محلل قوی و مدر حیض و مخرج جنین و رافع کلف و بثور و کرم گوش و گرانی سامعه و ریاح آن [illegible]
مجفف بواسیر و قدر شربتش از نیم درهم تا یک درهم است قدید گوشت ناقه است و قدید لحوم بخلاف طبع و خواص
اصل آنست و در تولید [illegible] اغذیه و مولد خلط غلیظ سوداوی و مورث جوششها و قولنج و بیخوابی و حکه و [illegible]

وقدید گوشت حیوان وحشی جهت استسقا موافق است هرگاه در سرکه خیسانیده باشند ومصلح قوی
قدید خیار است وروغنها وشربتهای سرد **قرد مانا** نوعی از کرویاست وتخم او در سوم گرم وخشک
وتریاق سموم بارده حیوانی وقاتل اقسام کرم معده ومنقی سینه ورافع قولنج ریاح غلیظه وسده جگر وسپرز وخفقان
ومنفخ ... وربو وصرع وعرق النسا وفالج ودرد گرده وکوفتگی عضل وطلای او با سرکه رافع جرب وحکه ومجرب
وحمول او مخرج ... وقاتل جنین ومضر سپرز ومصلحش افتیمون وانیسون وقدر شربتش یک مثقال وبدلش انجره وحرمل
قرنفل بفارسی میخک وبهندی لونگ نامند درخت آن در دکهن وکلکته موجود در سوم گرم وخشک ومفتح
ومحلل ومقوی دل ومعده وجگر واعضای باطنی ودماغ وباه وباضمه ومفرح ورافع قی وغثیان وعلل سوداوی
وبلغمی وتقطیر وسلسل البول ورياح غلیظه وامراض بارده رحم وزلق الامعاء طبعی ونزلات متوالی وبدبوئی دهان
وفالج وجمیع امراض بارده دماغی ووحشت ووسواس وخفقان وخوردن او با شیر تازه ملتبس مداومت بغایت
محرک باه ومولد منی است یکدرم آن در هر طهر زنان باعث حمل وفروبردن یکحبه او قسم زنان بعد حیض سبب منع حمل
واکتحال آن جهت سبل وقوت باصره وغشاوه وطلاء آن بر احلیل بلذت جماع ومقوی فم رحم وبر یافوخ جهت سکته وسده
دماغی ونزلات بارده مجرب وکذا سعوط ونفوخ آن وعرق قرنفل که یکجزو او با یکجزو گل سرخ ومثل آن
گلاب وزبان ونصف جزو تنبول که مجموع را سائیده وتسقیه بگلاب نموده تقطیر کنند جمیع افعال قائم مقام خمیره مروارید
سموم ومقوی حواس ومفرح وجهت تعدیل اخلاط ودفع استسقا وامراض بارده بیعدیل است وشراب وی که یکجزو
آنرا با شانزده جزو آب انار ترش ویکجزو عسل مخلوط نموده در شیشه کرده یکهفته در سرگین اسپ دفن نمایند
بعد از آن ... قویتر وچون همین شراب را با شکر بقوام آرند جهت امراض بارده ضعف ... است ومضر گرده ...
ومصلحش ... وقدر شربتش یک مثقال وبدلش دارچینی بوزن او **قرفه** بهندی تج گویند پوست
درختیست واقسام بسیار باشد وبهترین اقسام قرفة القرنفل است که در بو ورنگ مانند قرنفل باشد وجمعی آنرا قوت
وبویش ضعیفتر از دارچینی دانسته اند وقرفة القرنفل در مزاج وافعال مشابه قرنفل وضعیفتر از آن است
در آخر دوم گرم وخشک ومقوی اعضای باطنی وجهت تقویت معده وجگر سرد قویتر از دارچینی وجهت فالج ولقوه
وصرع وامراض عصبی ودرد مفاصل نافع وضماد آن با سرکه رافع جرب وقوبا وقدر شربتش از یکدرم تا دو درم وبدلش سلیخه است
قرمز حیوانیست در غایت سرخی ورنگ ... مخصوص ... ابریشم ... است ... ودر دوم گرم وخشک وشرب او با عسل
تا یک هفته جهت قطع حیض مجرب وآشامیدن او با سرکه تا یکهفته مانع حمل وضماد او با عسل جهت التیام جراحات عصبیه

نفخ و قولنج و ردی الغذا و مصلحش ادویه حاره و جوارشات است **قسط** بحیثیت شیرین آنرا قسط الحلو و قسط بحری
و عربی و رومی و بهندی پهکر مول گویند و مراد از مطلق آن شیرین است و بهترین او سفید تازه گرم با خوشبو است
که اندک زبانرا بگیرد و قوتش تا چهار سال باقی بماند و تلخ او را قسط المر و قسط هندی و چینی و بهندی کٹ گویند افعالش و خواص او
گرم و خشک و مدر بول و حیض و جاذب خلط از عمق بدن و تریاق سموم حیوانی و مفتح سده جگر و قاطع اخلاط غلیظ
و لزجه و بلغمی و قاتل اقسام کرم معده و جهت درد رحم و درد سینه و شگافتگی عضل و تقویت معده و جگر و دردهای مزمنه
دماغی و معده و عضلات و مفاصل و تحلیل ریاح و اخراج سنگ گرده و با سکنجبین جهت تپ ربع و با عسل جهت ربو
و ضیق النفس و سرفه کهنه و یرقان و علل سپرز و استسقا و تشنج و کزاز و رعشه و خدر نافع و سحوق او قاتل جنین و با [illegible] نافع زکام
و ضماد او جهت کلف و عرق النسا و ادرار حیض بانعه و با روغن زیتون جهت رفع لرزه و فالج و استرخا و درد گوش و سعوط او
جهت صداع زمنی نافع و ذرور او جهت قروح رطبه مفید و فرزجه او مدر حیض و قاتل جنین و طلای او با سرکه و قطور آن با عسل
جهت داء الثعلب و نمش نافع و مضر مثانه و مصلحش گلقند و مضر ریه و مصلح آن انیسون قدر شربتش یک درهم و بدلش
نصف وزن او عاقرقرحا و روغن قسط که تلخ آنرا بقدر چهل مثقال نیمکوفته یک شبانروز در شراب خیسانیده
با چهار صد مثقال روغن زیتون بجوشانند تا شراب خشک شود و روغن بماند گرم و خشک و محلل و رافع برودت معده
و جگر و لرز حمیات بلغمی و سوداوی و مقوی معده و مقدار شربتش از مثقال نیم تا نیم درم است **قصب** بفارسی نی و بهندی
بانس و نرسل و سرکنڈا و تہٹیلا نامند و قلم و نحوه از اقسام اوست و جمله در دوم سرد و خشک و سوخته آن گرم و خشک قویتر
و با اندک حدت و ضماد تازه کوبیده آن جاذب پیکان و خار و استخوان از بدن و با سرکه مسکن درد و گرم و ضماد برگ
تازه او جهت اورام حاره و با پوست [illegible] و سرب سائیده او با عسل جهت سرفه و سوخته او بقدر دانگی مفتح سده زهره
و مضر شش و مصلح آن کتیرا و قند است و ضماد سوخته او جهت جرب و حکه و زخمهای چرکدار و سنون او جهت جلای
دندان و سیلان خون لثه مفید و طلای بیخ سوخته او با پوست آن مثل حنا جهت رویانیدن مو و تقویت آن
و جلای البشره نافع و الکحال رطوبتی که در برگ نی جمع میشود جهت بیاض عین مجرب و فرش کردن برگ نی فارسی
که نی سبز است و در غیر آنها نیز باشد و پاشیدن آن بر آن جهت صاحبان حمیات حاره و رفع شدت گرمی
و فساد آن موثر و شگوفه او جهت گزیدن عقرب و اخراج کرم گوش بی عدیل است **قصب الذریره** بهندی
چرائته گویند افعالش و خواص آن در دوم گرم و خشک و ملطف و مدر بول و عرق و مفتح و مقوی دل و جگر و معده و رافع خفقان و استسقا
و درد سینه و جگر و رحم و عسر البول و تقطیر البول و محلل اورام و التیام سده و شگاف عضل و طبیخ او با تخم کرفس جهت حیض

داء الرض کرده و دفع سرفه مزمن و وجع الفؤاد بارد و حلو و طبیخ او جهت درد رحم و استنشاق دود او جهت نثر موی
مجرب و ذرور او جهت خوشبوئی رائحه زیر بغل و عرق و شکستگی اعضا نافع و اکتحال او جهت جلا و تقویت باصره نافع
و مفرح کمر کاه و مصلحش انیسون و استعمال او با صمغ البطم بهتر از سایر چیزها ست قدر شربتش از یک درم تا دو درم و بدلش عدس الکرم
داء القار الطیب است **قطران** چیزی است سیال سیاه و براق و غلیظ و تند رایحه در آخر سوم گرم و خشک
و حافظ اجساد موتی و مانع عفونت آن و قاتل اقسام کرم معده و جنین و مخرج آن و با قوت تریاقیه مالع و طلاء او
مجفف و مسخن و محلل قوی و جاذب خون بظاهر جلد و جالی آثار و موجب تعفن گوشت زخمها بدون احداث
درد و التیام دهنده زخمها و شرب او جهت درد سینه و ربو و سرفه بارد و ضعف جگر و رفع سموم و استسقا و کرم معده
و ریاح احشا نافع و فرزجه او مانع انعقاد نطفه و قطور او بر دندان دردناک کرم خورده رافع الم و مخرج آن و ضماد او
جهت اخراج اقسام کرم و ضماد او جهت جرب انسان و حیوان و کشتن قمل و رفع داء الفیل و دوالی و استسقا و صلابة
و حفظ اعضا از ضرر سرما و گزیدن مار و رفع خناق و ورم لهات و طلای او قضیب جهت بزرگ کردن آن و منع حمل
و با پیه گاو کوهی جهت منع گزیدن هوام و قطور او با سرکه جهت کشتن کرم گوش و با آب زوفا جهت درد گوش و دوی
و طنین و اکتحال آن جهت بیاضی که در قرنیه باشد نافع قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال زیاده از آن کشنده و بدلش
نفط سیاه و جاوشیر **قطن الفارسی** پنبه و بهندی کپاس گویند جاتیش در دوم گرم و خشک و مجفف و شگوفه او بغایت
مفرح و یاقوتیه آن قریب باسکار و شربتی که ازان بسازند بقدر نسبت درهم رافع خفقان و اختناق رحم و سودا
و جهت ابتدای جنون مفید و ضماد شگوفه و برگ و کذا پنبه سوخته محلل اورام و رافع حکه و مانع آبله کردن سوختگی
آتش و آب برگ او قاطع اسهال که با شربت سیب بدفعات تا ربع رطل ایران بنوشند و لباس او مجفف و مسخن
و پنبه تازه مقوی بدن و موافق صاحبان عشه و کذا از و قالیچه و ضماد برگ او با روغن گل جهت نقرس بی عدیل و جلاء او
و طبیخ آن جهت اختناق رحم و بخور او جهت زکام و سوخته او در قطع خون جراحات مجرب و چون فتیله ازان ساخته
یک طرف آن را با آتش زده طرف دیگر را بر ثالیل گذارند بحدیکه قریب به بیخ رسد و سه روز تکرار کنند در رفع ثالیل
مجرب و چون شاخ آن را در گوش گذاشته طرف دیگر را بسوزند آبیکه در گوش رفته باشد جذب کند و پنبه کهنه سوخته
رافع گوشت مرده زخمها و ضماد جمیع اجزای او مقوی معده و محلل و جاذب خون بظاهر جلد است و مضر ریه و دافع
باسکنجبین و مصلحش ریاد اجینی در بیرون بغایت بهی است و قدر شربت از شگوفه او تا یک درم و روغن
تخم او مسمن و ملطف و جالی و رافع سرفه و مضر تدبیر است جهت امراض بارده بی عدیل است **قطب** و مینواماری

با عضا و باشراب جهت درد عصب بابونه رام مرکبه نافع و بیض صفحه او بیکر مسکن شهوت جماع و تبخیر بخصوصاً لیسا مرآن
محلل ادوو بالخاصیت انگشتری او باعث لاغری بالخاصیت طوق گردن او بید دخت باردار موجب حفظ حمل
وچون بیر وغن چرب کرده بگذارند تا زنگ بسیار سازد و ازان روغن زنگ گرفته بر آهنی که مالند هرگز زنگ نگیرد
قمری غیبت از فاخته کوچک تر و بی طوق در دوم گرم و خشک و موافق پیر و زمین مرطوب مولد اخلاط فاسد
و اکثار او مورث وسواس و جذام و مصلحش روغنها و ادویه لطیفه و تدبیر مخ او بسیار موجب سرعت حرکت اطفال و تعجیل
معین نطق الصبیان قمل بفارسی سپش و بهندی جون گویند بلع وده عدد آن در سوراخ باقلا نهاده رافع
تب ربع مجرب و ادخال زنده او در احلیل رافع احتباس بول و هرگاه مریض قریب بموت رسید از و گریزان
وچون زن حامله در کف دست گذاشته شیر بران بدوشد اگر در شیر حرکت کند پسر حامله است و اگر حرکت نکند
دختر مجرب است قنطوریون نباتیست کبیر آن غلیظ و صغیر او دقیق گویند قوت کبیر تا ده سال باقی
و در آخر دوم گرم و خشک و عصاره بیخ آن قوی تر از سایر اجزاء او مدر حیض و مخرج جنین مرده و مفسد زنده و محلل
بلغم و جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و فسخ عضل و شکستگی اعضا و تفتیح سدد و تنقیه دماغ و سینه و رفع
یرقان و استسقا و سپرز و نفث الدم و مرض سده پهلو و رحم و منقی نافع و ضماد تازه او بتنهائی و خشک او با عسل
جهت التیام جراحات بغایت قوی الاثر و در سایر افعال مانند صغیر و از آن ضعیف تر و مضرش بشش و مصلحش عسل
مقدار شربتش از یک درم تا دو درم و صغیر آن که دقیق نامند قوتش تا ده سال باقی ماند و در اول سوم گرم و خشک و لطیف و ترکیب
بلیغ دو مثقال و کم در سفها دو مثقال [illegible] جوشانیده تا نصف رسانند با شکر و امثال آن مسهل مرة السودا
مرة الصفرا و [illegible] بلغم و رافع ضرر سموم و هوام خصوصاً عقرب و صرع و قولنج و درد مفاصل و امراض بلغمی
مفتح سده جگر و صلابت سپرز و منقی دماغ و اعصاب و با ماء الاصول رافع عرق النسا و افراط عمل [illegible]
دموی و شرب عصاره او با طبیخ حلبه جهت امراض سینه و طلای عصاره با سرکه جهت درد سر که از آفتاب
بهم رسد نافع و چون موی را با شوره نرم سوده عصاره او را با سرکه طلا کنند جهت [illegible]
و با شراب جهت گزیدن زنبور و با بول سگ جهت ثالیل و با عسل جهت رفع پیش [illegible]
جهت ورم پلک چشم و درد آن و با آب کاکنج جهت سطبری پلک و جرب و با آب [illegible] جهت جمیع
صدای کهنه چشم و آثار قرنیه و [illegible] مفید و چون پلک را گرد [illegible] عصاره او را با آب انار [illegible] مالند در حال
رافع جرب آن و با آب مرزنجوش جهت قطع سبل و قطور او با روغن [illegible] امثال آن جهت [illegible] گوش

و با آب شفتالو جهت کرم آن و با آب ترب و مانند آن جهت گرانی سامعه و با روغن نرگس و خردل و برگ
جهت ورم گوش و کرمی و سعوط آن با شیر و آب عنصل جهت قروح بینی و رعاف خصوصاً با مازو و زاج و کافور و آبیخ
و مضمضه او با گلاب جهت رایحه کریهه دهان و قلاع و تعفن و طلای او با آب جهت شقاق لب و غرغره او با آب بارتنگ
و عنب الثعلب جهت ورم لوزتین و خناق و با طبیخ جوز السرو جهت دندان متحرک نافع و هرگاه عصاره او موجود نباشد
طبیخ آن از اهترا لخته آب او را بقوام آرند و مضر امعاء و مصلحش صمغ و کثیرا و قدر شربتش سه درهم و در حقنه پنج درهم و ادعیه
یک درهم و بدلش بوزن آن افسنتین و بهموزن آن بابونه و نیم مثل آن ترید و نزد بعضی بوزن آن پرسیاوشان و نیم وزن آن
برگ حماست و حقنه با طبیخ او و در روغن کنجد جهت درد کمر و عرق النسا و قولنج بی‌عدیل و ضماد گل او در تسکین درد
عقرب و مارگزیده و رفع عضو مارگزیده بی‌نظیر قوی الاثر و روغن او که آب او را با روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند
مسخن عصب و مقوی بدن و رافع اعیاء و فالج و بهر عضو لادت و ریاح و اوجاع فرمند و شربت او که آب او را با شکر
بقوام آرند در جمیع امور مذکوره مفید است **قنبیل** بهندی کمیله گویند غباریست در دوم گرم و خشک و نزد بعضی سرد و خشک
و مسهل رطوبات و لزوجات و شربت او در اخراج اقسام کرم معده و امعا قوی الاثر و مضر امعاء و مصلحش شیره کثیرا
و ذرور او و لعابات مجفف زخمها و رافع جرب و سعفه و شربتش دو درهم و بدلش خشخاش است **قنفذ** بفارسی خارپشت
و بهندی ساهی گویند حیوانیست معروف و مانند خارجبلی و دلدل نامند و مراد از مطلق او بریست مجموع آن
در دوم گرم و خشک و گوشت او صالح الغذا و محلل ریاح و قولنج و مدر و مسمن است و رافع جذام و باعث و قوت آن و
استسقا و سیر خود و در گرده و نقرس و مفاصل و فسخ عضل و تقطیر البول و بول در فراش و تحریک باه و مرطوب بکر آن
و از رونی تب و مداومت او سوزش عسر البول و مفسد معده و جگر و مصلحش روغنها و سکنجبین و مصیح و مضر گرده و مصلح آن
عسل با سکنجبین و سوخته بری و بحری او جالی و محلل و رافع گوشت زیاده زخمها و التیام دهنده آن و شربت نیم درهم
جهت تپ لرزه مجرب و ضماد گوشت او جهت خنازیر و غدد و پیه او جهت کلف و نمش و پوست سوخته او با زفت
جهت داء الثعلب و جگر خشک او جهت استسقا مفرد و زهره او جهت رفع انتشار زخمها و جذام مفید و شربت آن
با موم جهت اخراج جنین مرده مجرب و اکتحال آن رافع بیاض است و نوع جبلی که دلدل است گرمتر از سایر
و خوردن او جهت نقرس بی‌عدیل و کذا ضماد گوشت و دخول آن و طلای خون او رافع حرکت بدن جالی کلف و
در چشم و فرزی سوخته او جهت جراحات و لعابات مفید و در موضعی که خار یا پیکان در باشد بر آن مرهم نزدیکی کنند
و دماغ از اقسام قنفذ نگریزان هست و دلدل در جمیع افعال مانند قنفذ است و بحری آن لذیذتر از بری طبیعی

ومقوی معده ومدر بول وجلد سوخته را وجهت جرب وقروح سر مفید است **قنب** بتعریب کنب بفارسی برگ او را بنگ
واسرار و ورق الخیال وحشیش وبهندی بهنگ وبجای تخم او را شاهدانه و پوست ساق آنرا کنب و غبار زعنی او را
حیدریس خوانند برگش مرکب القوی و در سوم سرد وخشک با حرارت لطیفه و برودت کثیفه ومسکر ومنبه جنبه وحامیشی(?)
مفرح ومبهی بالعرض وبعد از تحلیل جنبه حاره وبقای اجزای بارده مجفف ومضعف حواس وجگر ومعده وموجب فساد
رنگ وخسار و استسقا وبلادت وکسالت وجنون وتکدر روح دماغی واکثار او قاطع باه ومجفف منی وشیر و
مقوی فعل او وتدبیر ها مفسد آن وقطور عصاره او قاتل کرم گوش وسعوط آن منقی دماغ وشستن سر با طبیخ او
رافع ابریه وقمل موی سر و ضماد مطبوخ بیخ او رافع اورام حاره ومسکن درد آن و قدر شربتش از یک دانگ تا نیم درهم و بغیر معتاد را
زیاده از آن کشنده وتجویز برگ آن برای بواسیر وبستن تخته آن در آب برای درد خصیه وقیله نافع وشاهدانه در اول
سوم گرم وخشک ومحلل ریاح ومسکن غثیان ومدر بول وقابض طبع ومجفف منی و بولوده را مضر واکثار او باعث
قرحه احشا ومصلحش خشخاش وسکنجبین و قدر ورکنب بوسیده جهت جراحات مجرب و روغن شاهدانه که بدستور روغن بادام
گیرند گرم وخشک وجهت درد اعصاب و صلابت رحم و درد گوش و رفع اورام صلبه نافع وشرب آن قاطع باه است
قنبر بفارسی چکاوک وبهندی چل گو نیند کباب او رافع قولنج ومدر بول موافق امراض مثانه وگوشت آب با ملین طبع
ومضر محرورین ومصلحش سرکه ومیوه های ترش است **قنابری** بفارسی مرچه و بر بجست(?) وبهندی کاسنی گویند حشیش او در اول
گرم ودر دوم خشک ولطیف ومدر بول وحیض وشیر وعرق ومفتح سده جگر وسپرز وموافق محرور و مبرود ومقوی
مجاری بول وجالی ومقطع ومنقی سینه وریه از اخلاط فاسده وآب او ملین طبع ورافع یرقان وسعوط آب بیخ او جهت
رفع رطوبات دماغی وبخور دادن وطلا کردن آن جهت بهق وضح وکلف مجرب وجهت بواسیر نافع ومولد سودا
ومصلحش سکنجبین و پوست بار(?) و روغن بادام وغیره **قند** بیان آن در شکر گذشت **قهوه** بن است غلاف او را قشر نامند
ودر مزاج آن اختلاف است ظاهر او در گرمی معتدل و خشکی او غالب است و قشر گرم وخشک تر از آن و مجفف
رطوبات ومدر بول و با قوت قابضه و بقول مؤلف تذکره مفتح است جهت سرفه بلغمی و نزلات وتسکین غلیان خون
ورفع اعیا و آبله وحصبه وبثری وتقویت معده ومنع صعود بخارات بدماغ نافع و اکثار او مورث بیخوابی ومضعف باه ومورث(?)
ومضر مزاج سوداوی ومصلحش روغن بادام و پسته وشیرینیها وچون بطریق نخود(?) در ریگ گرم برشته کنند که سیاه شود
جهت قطع اسهال الذبایت(?) مؤثر است **قیصوم** نوعی از برنجاسف است وافعال وخواص آن سیم گرم وخشک ومحلل ثقل ازان(?)
ورافع تپ ولرزه و درد سینه وضیق النفس ومضر را دویه قتاله وریاح مفاصل وعرق النسا وقاتل کرم معده وامعا

و تحجیر و افراش او گلنار تنه کمو ام و ضماد او محلل اورام و رافع لدغ عقرب و رتیلا و جهت اخراج جنین و نطول او جهت صداع بارد و سوخته او جهت قطع نزف الدم و طلای او با الثعلب و با روغن حب الغار و روغن ترب جهت ریزش و مصلحش کتیرا و خشخاش و بغایت مضر معده و مصلحش عسل و قدر شربتش تا نیم درم و بدلش افسنتین و با بونه و گل کاذی کرکل او گیند محلل صلابات و مدر حیض و منجی رحم و باعث انضمام فم آن و رافع لرزه و امراض باردهٔ عصبانی است

قیقهر بفارسی نعل حبری و بعربی نجو و بهندی ... بود و ... نیست در سوم گرم و خشک و مدر حیض و مخرج جنین و منقی دماغ و با ماء العسل جهت صرع و استسقا مفید و مجرب و مستوی آشامیدن او با سکنجبین و یا آب جهت سپرز و رفع فربهی بدن و سنون او جهت درد دندان از مجربات و اکتحال او جهت ضعف باصره و رفع آثار چشم و مرهم او جهت جراحات قرحه و ناسور مجرب شربتش نیم درم است

قیر و قار چیزیست که از زمین با آب گرم از چشمها میجوشد و قوتش تا سی سال باقی و در سوم گرم و خشک و در افعال قریب بقفر منضج و مامیل و محلل اخلاط غلیظه و لزجه سینه و دماغ و مانع تغیر آب و طعام و فساد هوا و باقی و سیر ... مقیم و جهت معده و جگر و سپرز نافع و خاییدن او جهت رفع رطوبات و ثقل زبان و فساد لثه و فرس کمیعی ... نافع ... مفید و ظروف بقیر اندوده آب را ... مانع تغیر و آشامیدن آب از آن ظروف مصلح غلظت آب و رافع طاعون و مانع استسقا و شرابی که در خم قیر اندوده پخته کرده شود و سرامع الخروج ... خمار آن کمتری باشد و اکثار خوردن قیر مورث قرحه مثانه و مصلحش صمغ و لعابها و قدر شربتش از نیم درم تا یک درم و بدلش قفر است *

حرف الکاف

کافور صمغ درختیست و اقسام میباشد بهندی کپور گویند ... در سوم سرد و خشک و مفرح و قاطع نزف الدم اعضا و رعاف و اسهال حاد و عرق و رافع تشنگی و التهاب جگر و قرحه ریه و سل و دق و حرقة البول و جمیع امراض حاره و مقوی حواس محرورین و تریاق سموم حاره و منوم صاحبان دماغ حار و با مشک و عنبر مقوی ... و رفع صداع حار و با آب کشنیز جهت رعاف و با آب کاهو جهت رفع بیخوابی محرورین و با روغن گل جهت ورم ... و سنون او جهت دندان کرم خورده و قلاع و ذرور او جهت قروح خبیثه و ساعیه و با ادویه مناسبه جهت جرب و جراحات تازه و قطع خون آن و تسکین درد مجرب و اکتحال او جهت رمد و طلای او جهت صداع صفراوی و حرارت ... دماغی و ضماد او با روغن ... پیشانی جهت رعاف مجرب و مضر باه و مولد سنگ مثانه و اکثار او قاطع نسل و اشتها و مورث سفیدی موی و مصلحش عنبر و مشک و ادویه حاره خوشبو و بسیار بوییدن او مورث بیخوابی و مصلح او

ورد غن سوسن هم کل و امثال آن قدر شربت از یک تا یک مثقال و دو مثقال و قاطع باه و مفسد معده و گویند که انیقدر قاتل او است
و بدلش دو وزن آن طباشیر و یکوزن آن صندل سفید و فارق از اصلی و مصنوعی ثقل و چسپیدگی مصنوع است
و بوی اصلی شبیه ببوی پوست لیمو و بیخ است **کاشم** مستعمل تخم و بیخ او ست و قوتش تا سه سال باقی میماند
خاصیتش در سوم گرم و خشک و مفتح سدد و محلل ریاح و منضج غلط خام و مقوی معده و مسهل اقسام کرم معده
و امعاء و مدر بول و حیض و تریاق سموم بارده و هاضم و دافع استسقاء رطوبت معده و اوجاع بارده و مخرج جنین
و ملطف لحوم و جهت عسر بول و احتباس حیض و سنگ مثانه [illegible] مجدد معده و مثانه و سرفه و ربو و عسر النفس
اشتها و اعانت بر جماع طلای او جهت عرق النساء و فالج و سائر امراض بارده نافع و مضر [illegible] مثانه و مصلحش کثیرا و بدلش
وقدر شربتش دو درهم و بدلش زیره و تخم کرفس جبلی و تخم زردک است **کادی** بعربی کدر و بهندی کیوره نامند [illegible]
دوم گرم و خشک و نزد بعضی معتدل و مقوی دل و حواس و مفرح و دافع خفقان و اعیا و ماشری و [illegible]
درد های عصب و شربت او که چوب او را کوبیده بجوشانند و آب آن را با شکر بقوام آرند جهت آبله و حصبه بهترین [illegible]
و گویند که از استعمال آن زیاده بر بعد آبله بر نمی آید و ضماد کش جهت التیام زخمها مجرب و دوائه او کلا [illegible] شربت
حاصل میشود مقوی دل و معده و جگر و رب که از قوتش تر اند دانه او و بدلش بعربی آن صندل سرخ و مثل آن القم است
کاکنج بفارسی سک لیس و بهندی پوپتیا گویند از انواع عنب الثعلب است بستانی او را گر در قوت مثل
عنب الثعلب و مراد از مطلق آن بستانیست مستعمل انسان پوست سرخ و دانه او و قوتش تا سه سال باقی میماند
در آخر دوم سرد و خشک و مدر بول و دافع امراض گرده و مثانه و قرحه آن و مخرج صفرا با درار و محلل [illegible] جگر و دافع
و عسر النفس و اقسام کرم معده و مداومت او هر روز بقدر یک مثقال جهت یرقان مجرب و بلع هفت عدد دانه او
بعد از پاکی حیض جهت منع حمل مجرب یافته اند و مضر [illegible] و مصلحش گلقند و قدر شربت از وی هفت دانه او تا پنج درهم
و بدلش عنب الثعلب است و جبلی آن که کاکنج منوم و عنب الثعلب منوم نامند در قوت [illegible] و مدر بول
و یک مثقال او منوم و زیاده از آن مورث اختلاط عقل و جنون است **کاکنجی** سرکه است که از حبوبات
میسازند بهترین آن از برنج است و طریقش آنکه حبوبات را هر چه باشد صاف نموده در شیشه کنند و تا چهل روز [illegible]
در آفتاب گذارند حالی و مقوی اعضا و مسکن حرارت خون و صفرا و مضر معده و مصلحش عسل و گلقند است
کاسنی بعربی هندبا گویند برّی و بستانی میباشد و بستانی دو قسم است یکی را اباهندبای شامی یا شمی نامند
ترطیب و تبرید او زیاده از قسم صغیر است که آنرا هندبا البقل خوانند سرد در اول و تر در دوم و اجزای حاره لطیفه

که از شستن دفع گردد و از جهت لطافت بحسب اختلاف هوا و زمان و مکان تغیر طعم و رنگ و طبع او میشود و او
مفتح سدد و مقوی جگر و مسکن حرارت خون و تشنگی و صفرا و التهاب معده و موافق جگر حار و بارد و مانع و دافع سیلان
منقی مجاری بول و گرده و آب برگ او بار ازیاده بهترین ادویهٔ یرقان سددی و چون آب او را بجوشانند و کف گیرند
با سکنجبین بنوشند جهت تپهای کهنه و تقویت و رفع تعفن رطوبات و با گلقند جهت تپ ربع نافع و چون با قدر
رازیانه و کشوث بجوشانند تفتیح و اسهال او زیاده میشود و طلای آب او جهت اورام حاره و درد چشم و با سرکه
و روغن گل جهت سرطان متقرح بعدیل و غرغرهٔ او با خیار شنبر جهت ابتدای ورم حلق و خناق و ضماد برگ
کوبیدهٔ او جهت رمد حار مجرب خصوصاً با روغن بنفشه و آرد جو و یا آرد جو و سرکه جهت مفاصل و نقرس حار
و اورام حاره بعدیل و قدر شربتش از آب او تا نیم رطل و مضر صاحب سرفه و مصلحش شکر است و تخم آن در دوم خشک
و مائل بحرارت و با اجزای بارده جهت تپهای صفراوی و سددی و یرقان و خفقان و صداع و امراض جگر و طحال
صندل و بادیان جهت رفع سموم و ضعف گرده و سپرز و قطع نفث الدم و تحریک اشتها مؤثر و بغیر از ترطیب در سائر
افعال نائب مناب برگ کاسنی قدر شربتش از ده درهم تا پنج درهم و مغثی و کریه الطعم و مصلحش سکنجبین و ادویهٔ خوشبو
و بیخ کاسنی در اول گرم و در دوم خشک و بغایت مفتح و ملطف اخلاط و منقی مجاری غذا و مدر بول و جهت تپهای
مرکبه و مزمنه و تصفیهٔ خون و رفع ورم احشا و درد مفاصل و استسقا و تفتیح و تحلیل مواد نافع و شربتش از سائیدهٔ او از یک درهم
تا چهار درهم و در مطبوخ از پنج تا پانزده درهم و عرق کاسنی نسبت بآب او بسیار ضعیف تر است و بری آن
که بقلهٔ یهودیه خوانند و بغیر خندریلی است در آخر اول سرد و خشک و در تبرید زیاده از بستانی و قابض طبع و مقوی
معده و در جمیع افعال بغیر ترطیب قوی تر از بستانی و قاطع نفث الدم و آب او با روغن بنون رافع اثر سموم
مشروبه و مدر شیر و حمول عصارهٔ او رافع ورم حاره فرج و ضماد بیخ او جهت گزیدن عقرب و زنبور و مار مفید و با آرد جو
جهت باد سرخ و با سفیداب و سرکه جهت سوختگی آتش و التهاب اعضا نافع و تخم و بیخ او در افعال قوی تر از بستانی
و هر یک بدل دیگر است کاهو بستانی خس نامند بری لیستانی میشود و بری سرد تر از بستانی و شیر او گرم
و گیاه او در آخر دوم سرد و در اول تر و شیر او بقدر نیم درهم با سرکه و آب مسهل خلط مائی و طلای او با روغن گل
صداع و اکتحال او جهت قروح طبقهٔ قرنیه و جلای بصر و با شیر دختران منوم و جهت درد چشم و بیاض آن
و برص و آشامیدن و طلای او جهت سم عقرب و رتیلا نافع و برگ و ساق او در افعال مثل خشخاش سفید است و البستانی
در دوم سرد و تر و سریع الانحدار و مولد خون صالح رقیق و رافع ضرر آب و هوا وبائی و مسکن حدت خون و صفرا و مفتح سدد

و مدر بول و منوم و رادع اورام حاره و مسکن تشنگی و التهاب و رافع خمار و مانع مستی و ملین طبع و جهت امراض
حاره و جهت صفرا و سودا و حکه و جنون و جذام و یرقان و عرق و پریشان و حمیات حاده و حرقت مثانه و بول و درد سر
و منع صعود بخارات بدماغ و نزله حاره و سرفه که از گرمی و خشکی باشند و با سرکه جهت برانگیختن اشتها نافع و اکثار او
مضر باه و مولد ریاح و مضر صاحب سل و در بول و مورث نسیان و ضعف باصره و مصلحش نعناع و کرفس و بلیله زرد
وزیره و قدر شربت از آب او تا سی درم و از تخمش تا ده درم مطبوخ او در اغذیه است و بعضی مضعف شیر و جهت
و زیاده کردن شیر مؤثر و ضماد او جهت اورام و التهاب و درد چشم و ذرور سوخته او جهت التیام جراحات و قلاع
نافع و تخم او در دوم سرد و خشک و مخدر و منوم و مانع احتلام و جهت نزله و درد سینه و تقطیر البول و سیلان منی
و طلای او جهت منع ریختن مواد بچشم و درد چشم و صداع و رفع درد گزیدن عقرب نافع و مضر باه و مصلحش مصطکی
و بدلش دم الاخوین و روغن او محلل صلابات و مرطب دماغ و منوم و جهت مالیخولیا و صرع یبسی منع مستی شراب
مؤثر است کاغذ بغدادی قرطاس گویند و مراد اطبا از آن کاغذ مصری است سرد و خشک و جهت قرحه و سوزش
معده و امعا و با طبیخ سرطان جهت منع خون که از شش آید مفید و خیسانیده او در آب سرکه قاطع نفث الدم
و اسهال و سوخته او جهت التیام جراحات عظیمه و تقویت لثه و ضعف زخمی که در پا از موزه و کفش بهم رسد نافع او
جهت رعاف و حقنه او جهت قرحه امعا و بخور او جهت زکام و اکتحال او جهت بیاض و دمعه و قرحه چشم نافع
و قدر شربتش یک مثقال و بدلش بردی سوخته است و کاغذ مصری از ساق بردی میسازند و کاغذ کبود سوخته
در اکثر امور قائم مقام او است کبر نباتیست که ثمرش را خیار کبر نامند بیخ و پوست بیخ آن قوی‌تر از سایر اجزا و گرم
و خشک و مفتح سده جگر و سپرز و قاطع اخلاط لزجه و مقوی احشا و بهترین ادویه سپرز خصوصا پرورده او
بسرکه و عسل و محلل ریاح و تریاق سموم و مدر مرة السودا و جهت فالج و امراض بارده دماغی و مفاصل
نافع و با ادویه خوشبو مثل سنبل الطیب و اذخر و عسل محلل بلغم سینه و مخرج آن و تحریره
طبیخ او دافع بلغم اعضا سے نفس و ضماد تازه او رافع فسخ عضل و عصب و خشک او رافع قروح خبیثه
و با ادویه مناسبه محلل اورام صلبه و خنازیر و با سرکه رافع بهق و قوبا و با آرد ترمس محلل ورم سپرز
و بخور او رافع بواسیر و مضمضه طبیخ او با سرکه و خائیدن آن جهت درد دندان نافع
و چون بیخ کبر را نرم کوفته با مثل آن روغن کنجد بپزند و آب بجوشانند تا آب
بالتمام در روغن تحصیل شود و بعد بیسن آن را بر سر ضماد غلیظ کنند موی را سیاه کند

در آخر سوم گرم و خشک و گرمی غالب بر خشکی و قوتش تا سی سال باقی می‌ماند و محلل و ملطف و مسخن و مجفف و جالی و جاذب
و مشرب و مقاوم جمیع سموم و با زرده تخم مرغ نیمبرشت جهت سرفه رطوبی و ربو و اخراج چرک و بلغم از سینه و شش
و رفع یرقان و زکام و نزله و طلای آن مسکن ضربان اعضا و سفید کننده مو و با عسل یا بول آدمی جهت گزیدن
هوام و با عاقرقرحا و عسل و سرکه جهت جذام و خشکریشهای سوداوی عجیب الاثر و با سرکه و نطرون در علاج القلاع جهت
قلع آثار و حکه و جرب و بهق و برص و ناخن و تقشر جلد و داء الحیه و داء الثعلب و آکله و قروح رطبه و با حنا جهت تقویت و با سرکه
و قیمولیا جهت سعفه و با جند جهت تحلیل صلابات و با حب الغار جهت امراض بارده و صداع و با ماست جهت بهق و
گوگرد و صمغ عربی جهت سعفه و قروح سر و قوبا و جرب و با بوره ارمنی و عسل و ادویه مناسبه جهت نقرس نافع و دود او
بریدن قاطع عرق و سعوط او جهت سکته و شقیقه مفید و بخور او صالح زکام و نزله و مسقط جنین است لیکن باعث
گریزانیدن هوام و بخور و تقطیر او رافع کری و ثقل سامعه و مفرد و مصدع و مصلحش کتیرا و شیر تازه و قدر شربتش از دو دانگ
تا یک مثقال و بدلش در اکثر افعال زرنیخ و مسعد او جهت تکلیس معادن و تنقیه آن بعینه [illegible] روغن گوگرد جهت جمیع
دردهای بارده و جرب و حکه و سعفه و قوبا بی عدیل است و عرق آن بغایت مجفف و سریع النفوذ و محرق اخلاط
و مالیدن آن بر دندان رافع گوشت فاسد بن دندان و کثافات آن کبد بفارسی جگر و بهندی کلیجی و کلیجه نامند
بهترین آن جگر بط و مرغ پرواری و بعد از آن بزغاله و او گرم و تر و غلیظ و دیر هضم و خونیکه از وی بهم رسد قبول عفونت
بسرعت میکند و مصلحش آلکامه و سرکه و کباب او با نمک و صمغ جهت قرحه امعا و اسهال قوی الاثر و جگر بز بالخاصیت
محرک صرع مصروعین و مجرب و خواص جگر هر حیوان با اصل آن مرقوم است کباب گوشت با آتش بریان است
و اختلاف خواص آن بحسب اختلاف لحوم و بهترین آن از گوشتهای لطیف است که در پختگی و برشتگی جمیع اجزا
بیک قرار باشد و آن مولد خون متین و مسمن بدن و مسخن گرده و محرک باه و اشتها و موافق معده مرطوبین و مقوی اعضا و دیر هضم
و لیکن بعد هضم مولد خون صالح و با سماق و کشنیز و ادویه حاره حابس اسهال مفرط رطوبی و مورث صداع و مصلحش سکنجبین
و خوردن آب بعد از کباب بغایت مضر است کبیکب معرب آن قبج و بهندی چکور گویند در دوم گرم و خشک
و کثیر الغذا و سریع الهضم و مبهی و ملطف و مولد خون صالح و حابس اسهال و جهت فالج و لقوه و امراض بارده دماغی و جگر
و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محرور در هوای گرم و با شراب مصدع و مورث خارش بدن و مصلحش سکنجبین
و ترشیها و یک مثقال مغز سر او با شربا یا نیم مثقال صندل جهت یرقان و یک مثقال جگر خام او جهت صرع [illegible]
جهت تقویت و جلای باصره و بیاض و شبکوری و جرب و شبکوری [illegible] بیاض مجرب

ونماد او در چشم با روغن زیتون بالسویه جهت نزول آب و سعوط آن در اول هر ماه یکبار جهت قوت حافظه و رفع نسیان
مفید و بیضهٔ او که در سرکه بفصل پخته باشند جهت درد شکم و مغص و پخته در غیر سرکه مورث فصاحت و صافی آواز و رافع
سرفه و خام او با کندر مسمن بدن و اکتحال خون خشک کردهٔ او با زجاج سفید جهت جرب ناخنه نافع و خاکستر پر او محلل
اورام صلبه و طلای سرگین او رافع کلف و نمش است و کبک دری که بعربی دج خوانند گرم مائل باعتدال
و لطیف و در افعال قوی‌تر از کبک و تیهو پر او بالخاصیت جهت دفع طاعون و وبا موثر است کبوتر بعربی حمام
گویند خانگی و صحرائی میباشد در آخر دوم گرم و در اول دوم خشک و با رطوبت فضلیه و بچهٔ اهلی بهتر خصوصاً تازه
بیرون بال بر آورده و مقوی گرده و مولد خون و منی و مسمن و قاطع اخلاط بارده و جهت فالج و لقوه و رعشه و استسقای
لحمی و طبلی نافع و طلای او بر پیشانی جهت قطع رعاف که از حجب دماغ باشد و کذا آشامیدن خون گرم آن
بقدر باقلا و ریختن خون گرم او در جراحت سری که باستخوان رسیده باشد باعث التیام آن و اکتحال جهت
جراحت چشم و لکته و غشاوه و طرفه خصوصاً خونیکه در بال تازه او باشد و سرگین او در سوم گرم و در دوم خشک
و با آرد جو جهت اورام صلبه و با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و سیتو با تخم کتان
و با عسل و تخم کتان جهت کشودن دمل و قطع خشک ریشه و ضماد با حرف و خردل جهت النقرس و شقیقه
و صداع مزمن و درد پهلو و مفاصل و با آرد جو و آب سرکه و عسل که باهم بپزند جهت دمل و خنازیر و اورام صلبه و با آرد
گندم و آب و قدری قطران مرهم ساخته سه شبانروز بر موضع برص ضماد نمایند و باز بدستور تجدید کنند در ازالهٔ برص بغایت
موثر و با سرکه جهت سعفه و اقسام استسقا و آشامیدن آن از یکدرم تا سه با سکنجبین جهت استسقای بارده و دو درم
با سه درم دارچینی جهت حصاة مجرب و نشستن در طبیخ سرگین آن جهت عسر البول و بیرا و جهت فتح آثار قروح
و اکتحال سر محرق او ملکه با سوخته شود جهت غشاوه و ظلمت بصر و بستن بچهٔ زنده کبوتر شکم شگافته جهت فتح سم
عقرب و افعی و مالیدن سرگین سوختهٔ او با سرکه بر اطراف بینی جهت قطع رعاف بعید بیل و نوشیدن نمکی
که از سرگین سوختهٔ آن منعقد سازند با آب ترب دافع حصاة ریزه ریزه کرده و طلای پنج عدد از تخم او با پیه
ارحابیل جهت تحریک باه بغایت موثر و جهت اطفال با عسل تناول نمایند زود بسخن آیند و خام او جهت خشونت
سینه و نیکو کردن خیار و تسمین بدن مفید و سکونت صاحب آبله در جائیکه کبوتران در زیر یا بالای آن باشند
بالخاصیت مورث شفای آبله دار و مجاورت آن سبب امن از جذام و فالج و سکته و حمیات و طاعون و ازاله کدورت حیثیت
و فساد هوا میگردد و خون بچه کبوتر بعنوان مداومت مورث برص و صحرائی خشک تر و لطیف تر از اهلی و تسخیج

مجمر و دین و مصدع و محرق خون و مصلحش تخم خرفه و با آب تخوره و سرکه و خوردن کاسنی و خیار است و چون با روغن تخم
بیدون آب خشک طلیح نمایند و بنوشند در حال سنگ گرده و مثانه را اخراج نماید و زهره او جهت نزول آب
و بیاض و غشاوه نافع و فرزجه استخوان ساق سوخته او جهت اعاده بکارت از اسرار خصوصاً با آب مائید
و مداومت کبوتر بچه یا ادویه حاره دسیر مولد خدام و نخچیه او با پیاز و مقوی قوت باه و خوردن آن با پیاز ممنوع
کتان بهندی السی و تیسی متد بنا تیسیت لوست او را که مانند پنبه تابیده لباس سازند سفید سیاه
سرد و خشک و لباس او رافع حرارت و باعث تقلیل عرق و جهت جرب و حکه و ورم صلیب نافع و بخور گیاه او
جهت سده زکامی و اصلاح حال رحم و سوخته او قاطع خون جراحات و القیام دهنده زخمها و کل آن مفرح و مقوی قلب
و ریشه او مائل بسبزی و ذرور آن جهت زخمها مفید و تخمش که بزر الکتان و بفارسی بزرک نامند و مراد
از مطلق بزر او ست در اول گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و مدر بول و حیض و عرق و شیر و محلل و جالی و ملین طبع
و جهت قروح گرده و مثانه و مداومت او هر روز نیم مثقال جهت درد امعا و با عسل جهت ورم سپرز و با انگبین فلفل
و عسل جهت تحریک باه نا بوسین مجرب و بوداده او قابض و جهت نفث الدم و سرفه رطوبی لعاب مفید و مع بورق و
با عسل جهت سرفه بلغمی و سه درهم آن جهت تنقیه سینه و نضج و تحلیل ورم اعضای باطنی و ضماد او جهت ورم صلب
و قروح سر و با انجیر مطبوخا جهت تسکین درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و با بوره و انجیر جهت کلف و با حرف بابلی
و عسل جهت شقاق ناخن و با بوره و خاکستر جهت ثالیل و با آب سرد جهت صداع و رمی قوی و با روغن کنجد جهت
زخمها و رفع درد لذع آن و حقنه طبیخ آن جهت اخراج فضول و لذع امعا و رحم نافع و جلوس در طبیخ او جهت تور
ورم رحم مؤخر و سوخته او جهت جراحت و در دلذع آن مفید مضعف باضمه و مصلحش سکنجبین و مظلم بصر و مصلحش کشنیز
و مصر انثیان و مصلح آن عسل و قدر شربتش از سه تا ده درهم و بدلش حلبه است و روغن تخم آن گرم و تر و حقنه او با روغن گل
جهت تسکین درد و جراحت امعا و طلای او جهت قوبا و جراحات و تسکین درد آن و وجع فواد و آشامیدن او
و با لبن و جوشانیده او با سیر جهت رفع قولنج انسان و دواب مؤخر و مضعف معده و با صود مصلحش سکنجبین است
کتیرا معرب آن کتیرا است بهندی کاکرتیا نامند صمغ قتاد است در حرارت و برودت معتدل و در اول تر
و بعضی در اول سرد و خشک دانسته اند و کثیر الغذا و مغری و با تجفیف و مغلظ مواد رقیقه و ملین صلابات و مسکن لذع
و حدت اخلاط و قرحه حشیم و قاطع نفث الدم سینه و مصلح ادویه سمیه و دافع حدت ادویه مسهله و مقوی فعل آن با قو
مسهله و جهت سرفه و خشونت سینه و قرحه ریه و گرفتگی آواز و حرقة البول و لذع امعا و تقویت رودها و تسکین

در دکرده و مثانه مفید و مداومت آشامیدن او با مثل آن از سهیک با بادام ولث شسته و شکر الغایت مسمن
بدن خصوصاً چون بعد از آن شیر که در او تا چهل طبیخ یافته باشد بنوشند از اسرار مجربی و طلای او جهت کلف
و بهش و نرم کردن جلد و رفع عفونت آن و شقاق لبها با بوره و گوگرد جهت جرب و حکه و با سرکه جهت بهق
و برص و با لعابها جهت شق شدن مو و اکتحال او جهت اقسام رمد و امراض چشم و با ادویه مناسبه جهت اکثر
زخمهای حاره و بارده و سفیداب مصلحش انیسون و قدر شربتش از یک درهم تا پنج درهم و بدلش در تفریح و غیر آن عسل
و تلیین و تغلیظ تخم کدو است و قثا و کاکفاسی کون باشند در دوم گرم و خشک آب او جهت سرفه و ضیق النفس
و طلای آن با عسل جهت رفع آثار جلدیه مفید است کدو مغزلی قرع نامند دو قسم است شیرین در دوم سرد و تر و ملین
و مفتح و مدر بول و عرق و مسکن تشنگی و قلیل الغذا و آب مطبوخ او و آنچه خمیر گرفته یک شب در آتش تنور گذارند
و با عسل و اندکی نطرون مسهل باعتدال صفرا و با فلوس خیار شنبر و ترنجبین و خمیره بنفشه جهت تپهای صفراوی و دموی
و با تمر هندی و شکر جهت اخراج صفرای سوخته و حرارت دماغ و وسواس و جنون و درد صداعی که از بخارات حاره باشد
و تنقیه مواد کرده و امعا مفید و شربتش تا چهل و پنج مثقال و خوردن کدو با مزورات جهت تپهای حاره و سرفه
و جگر گرم و ترطیب بدن و دماغ و موش و شوربای خروس بچه که با کدو طبخ یافته باشد و یا مغز تخم او جهت رفع
غشی تپهای حاره و سمیت اخلاط بی‌بدیل است و مربای او جهت مواد سوداوی و تقویت دماغ و تولید خلط
صالح مؤثر و سیر عبارت از وست و سیر عسلی معتدل محرک باه و مسمن بدن و مفتح سدد و مدر فضلات و ملطف
اخلاط و مقوی احشا و کثیر الغذا و دافع اخلاط سوخته با درار و شکری او در اول تر و در حرارت معتدل و مولد
خون صالح و مانع صعود بخارات به دماغ و جهت مالیخولیا و سدر و دوار و انواع جنون و درد سینه و سرفه و ضعف معده
و جگر و حرقة البول و باشتهاش جهت رفع بیخوابی و با بادام جهت تسمین بدن مؤثر است و طریقش آنکه کدو را
از پوست و پیه و تخم پاک کرده نیم پخت کنند که آتش سوخته و ترتیب خشکی شود و عسل یا شکر از دو چندان کدو
علیحده بقوام آورده اضافه نموده طبخ دهند و یا اندکی صندل و مصطکی خوشبو کنند و ترشی کدو ملطف و هاضم
و مسکن حدت خون و صفرا است و اقسام کدو مولد نفخ و ضعف معده و مسقط اشتها و مضر مواد بلغمی و سوداوی
که از احتراق بلغم باشد و باعث قولنج و تپهای سریع الاستحاله بخلط موجود در معده و با اغذیه منقلب بطبع غالب آن
میگردد و هرگاه در معده فاسد شود مانند خیار مولد خلط سمی است و مصلحش زیره و ادویه حاره و در صفراوی
غوره سرکه و امثال آن و ضماد کوبیده آن جهت اورام حاره و التهاب معده و احشا و صداع حار

در رفع سجحابی و خشکی دماغ و قطور آب او با روغن گل جهت درد گوش و ورم حار آن و سعوط آن با شیر دختران
جهت سهام و نسیان مع سجحابی و غرغره با آب او جهت خناق مفید و سائیده خشک او جهت سرفه و درد سینه و التهاب
صفرا و درد گلو و اکتحال با آب گل او با آب تخم گل او جهت رمد و زردی یرقان که در چشم باشد بغایت موثر
و پوست خشک سوخته او در قطع نزف الدم جراحات و رفع آکله در زخمها مجرب و با روغن تازه جهت سوختگی
آتش و با سرکه جهت برص و بهق و خوردن آن جهت بواسیر و نزف الدم احشا نافع و حیوان جوف کدو را
بخبث الحدید مملو ساخته بعد از چهل روز آب او را با حنا بسرشند خضاب بسیار نیکو قطعا مغز تخم کدو در دوم سرد
و در اول تر و جهت حرقة البول و لاغری گرده و قرحه مثانه و خشونت سینه و نفث الدم و بیرمه و تپهای حاره و تشنگی
و سرفه و قرحه امعا مفید و روغن تخم او جهت رفع سجحابی و یبوست دماغ و معض صفراوی و سل و تپهای حاده و سل
و قدر شربت از مغز تخم او و روغن آن تا هفت مثقال و بیش مغز تخم سفید دانه است و روغن کدو که جوف او را که
آب آنرا با برابر آن روغن کنجد جوشانیده آب بسوزد سرد و تر و مرطب بدن و جهت صاحب دق و مالیخولیا
و حرارت و یبوست دماغ و تشنج یابس سرد و نرم کردن صلابات بسیار مفید و چون کدو را پوست جدا کرده
با دنبه و پیه گرده بز بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و چیزی را جمع کنند در ترطیب قوی تر و سرد تر از روغنی است
که با روغن کنجد ترتیب دهند کرفس اقسام است و فطراسالیون مذکور شد قسم جبلی صخری است و جبلی
غیر صخری نیز میباشد و کرفس نبطی را شتوی و صیفی و بستانی را کرفس عظیم نامند و بیخ آن در انحلال قریب بفطراسالیون
و مدر عرق و جهت عرق النسا و تهییج نافع و محلل و در اسقاط جنین موثر و کرفس آجامی مائی و نهری در قوت
ضعیف تر از سائر اقسام و بستانی آن که مراد از کرفس مطلق او است بیخش قوی تر از اجزا و بعد از آن تخم او و در قوت
برانجمو و اسطلطیوست و در اول دوم گرم و خشک و بغایت مفتح سده جگر و سپرز و مدر بول و حیض و منقی گرده و مثانه
و از قوت ادرار مخرج جنین و محلل ریاح و نفخ و مشهی و محرک باه و اشتها و قی و دافع حدت ادویه معادل گل او دو پیه مسهل
و دافع سجح و جهت ربو و ضیق النفس و فواق و صیر و سدد احشا و صداع بلغمی و ورکان و تحصید لذع بلغم و عرق النسا
و تشنگی بلغمی و مفتت و گداختن سنگ مثانه مفید و آب او را که با آب انار و شکر بجوشانند جهت سموم حرون
نافع و خوردن کرفس قبل از گزیدن عقرب و هوام و کذا بعد از آن بسبب سرعت تاثیر سمیت آن بیشتر گردد
و رافع ضرر خوردن مرداسنگ و امثال آن است و ضماد او محلل اورام و با آرد جو جهت ورم چشم و طلای عصاره او
تا یک هفته با روغن گل و سرکه جهت جرب و حکه مجرب و کذا با گوگرد و توبره سرخ بغایت نافع و با نوشادر و عسل جهت ثالیل

وقوت مفتحه ومحلل ومسهل ومدر بول وبالخاصیت محلل خمار ومولد سودا ومضعف دماغ ومصدع وردی الغذا
ومسدد ودر سایر افعال مانند کزبره ومصلحش عصارة الخیارین او در روغن بادام وزیتون وادویه لطیفه وخاصیت او
مانع مستی وتلطیف طبیع او جهت مفاصل مفید وتخم او مفسد منی است کرسنه بفارسی گادوانه وبعربی حب البقر
وبهندی مٹر گویند در اول گرم ودر دوم خشک ومدر بول وملین طبع ومنقی سینه وشش وباتریاقیت تعالی
وبا تقطیع ومفتح سدد وآرد او که بعد از خیسانیدن ومقشر کردن بعمل آورده باشند مسهل ومحرک باه وسرعت
وباسرکه رافع عسر البول وجرب گرده وبا روغن کنجد مسکن جرب وبغض وباعسل وگردگان مسمن بدن وطبیخ او
باعسل جهت سرفه مزمن سطوبی وتنقیه ریه وربو وعسر النفس وباسرکه جهت یرقان وسپرز نافع وضماد او جهت خون
ابطا بر جلد وجهت جرب وشکستگی اعضا وسعفه وشقاق وبفارسی تحلیل صلابات وقروح خبیثه وساعیه والتیام
جراحات عتیقه وبازر او مضمضه جهت رویانیدن گوشت بن دندان وباسرکه وفستین جهت گزیدن
عقرب وباشراب جهت گزیدن سگ دیوانه دافعی وگزیدن انسان سگ دیوانه گزیده وبا آب فلفل وتخم
خربزه جهت برص وبا زفت جهت بزرگ کردن عضو موثر وسرخ کردن خسار قوی تر از سایر ادویه مولد خلط
فاسد وزیاده او مدر خون ومورث اسهال دموی ومصلحش گلاب وگل ارمنی وقدر شربتش از ده تا بیست درهم است
کرویا بفارسی زیره رومی وشاه زیره وقرنباد گویند وصاحب الفاظ الادویه که بهندی آن کالی زیری نوشته
شاید که خلاف بوده باشد در آخر دوم گرم ودر اول سوم خشک وضعیف تر از قرویا که قسم سیاه است ومحلل
ریاح ومفتح وملطف وقابض طبیع ومصلح اغذیه نفاخ ومدر بول وحیض وعرق وشیر وهاضم ومانع صعود بخارات
ومحرک آروغ وشهیه ومانع تخمه وترش شدن غذا در معده وجهت اخراج حب القرع وکرم معده وخفقان بارد
وضیق النفس ورباح گرده ومثانه ودرد معده ومغص وتقویت بدن وفربه کردن آن وتحلیل بلغم وگزیدن عقرب نافع
وخوردن آن بقدر سه درهم باروغن بیدون یک اوقیه تا یک هفته جهت اول استسقا مجرب است ودو درم
بیه ودرد او موافق محرورین وشربتش تا پنج درهم ومضر ریه ومصلحش عسل وچون مقرر گرده مصلح آن کثیرا
قرویا وانیسون زیره است کرم ابریشم بعربی دوده الحریر نامند وکرم پیله نیز گویند در اول گرم ودر دوم تر
ودسه درهم از خشک سائیده او با عرق آرد گندم که چند روز بدستور بپاشانند در تسمین بدن وشیکو کردن رخسار
بغایت مفید وتعلیق مرغ با او بغایت مسمن آن وخاکستر سوخته او جهت التحام زخمها ورطوبت او جهت رفع آثار
وضماد مطبوخ او در روغن کنجد جهت اورام وخناق وآشامیدن آن جهت خفقان نافع وتعلیق خشک او

وقوتش تا ده سال باقی میماند در دوم گرم و در سوم خشک مفتح سدد و مدر بول و حیض و منقی و جالی اعضای باطنی و مسهل بلغم غلیظ و جهت استسقا و یرقان و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تحلیل ریاح و مغیی یا قویا مسهل و در ابتدای مسهل عظیم زرد آب و منقی رحم و سایر اعضاست و مداومت آن با آب باران یا عسل و شهد رافع عرق النساء و درد کمر و ضماد او جهت اندمال جراحات و صلابت پستان و با عسل جهت منع نمله ساعیه نافع و مضر ریه و مصلحش انیسون و شربتش از نیم درم تا سه درهم و بدلش بوزن آن سیسالیوس و بنصف آن سلیخه و در مزاجهای بسیار گرم و در اطفال و محرورین استعمال نکنند کما فرلوس بهندی مولدی گویند نباتیست و قوتش تا هفت سال باقی میماند در اول دوم گرم و در آخر آن خشک و مدر بول و حیض و رافع امراض سپرز و سرفه مزمن و قاطع اخلاط غلیظه و در سایر افعال باشد کما فیطوس و جهت عسر بول و یرقان و شقاق عضل و اخراج جنین و استسقا نافع و طبیخ چهار درهم او با سه درهم روغن زیتون و یک رطل آب که بثلث رسد و چند روز ورود کنند جهت سنگ گرده و مثانه مجرب و سه درهم مسحوق او با جلاب یا عسل و چند روز رفع درد سینه و برودت نواحی آن میکند و ضماد او با عسل جهت قروح خبیثه و اکتحال او با شراب جهت غشاوه و با کره جهت ورم مفید و در مجمعی که آب تازه او با آب طبیخ او یا از گل او ترتیب دهند جهت رفع برودت بدن و ریاح مؤثر و ارباب که در سه یک رطل آب انگور دو مثقال از آن بجوشند تا یک نیم مثقال او در یک رطل خمر کنند و سه بگذارند جهت تفتیح یرقان و فتح رحم و فساد اخلاط و اصلاح فاسد و بدنی مهم و ابتدای استسقا نافع و شربتش سه درهم و در مطبوخ تا هفت درهم و مضر امعا و گرده و مصلحش کتیرا و بدلش مثل آن سیسالیوس و ربع آن سلیخه و بعضی گویند غافث و سلیخه بیست کمند بهندی سالیکا گویند صمغی است مستدیر صلب مائل بسرخی را کندر ذکر و سفید سست را انثی نامند و تازه او را که در آنها حرکت داده باشند صحیح و پوستهای رقیق در آن اشتمال کنند و آنچه پاشنه آرد باشد دقاق کندر خوانند و قوت کندر تا بیست سال باقی و مغشوش او از آتش مشتعل نمیگردد در دوم گرم و در سوم خشک و ملطف و محلل ریاح و حابس سیلان خون ظاهر اعضا و جهت باهی و نفث الدم و مقوی دل و معده و باصره و حافظه و جهت بلغم و ریاح و باقیست و مبهی منقی و مقوی روح حیوانی و دماغی و جهت خفقان و صاف کردن آواز و با سعتگی جهت رطوبات دماغی و غشیان و قی و اسهال رطوبی و تنجید بیسم او با مثل آن نانخواه جهت زحیر و بار و بخور از زیتون و عسل جهت رفع برودت استخوان که مزمن شود و با صمغ جهت نتن رائحه کریه خیشوم و عسر النفس و سرفه مزمن رطوبی و در لوح با عسل و شکر جهت ضعف معده و ریاح غلیظه و غثیان

غلیظ و اکرو جهت سستی اعصاب و عضلات و سرعت حرکت اطفال مؤخر و چون خسته آنرا بگلاب اغشته زرع
نمایند که از برگ و بار او بوی گل آید و چون ابل آلا بیند ثمرش شیرین شود **کندش** بهیست بهندی ملین
گویند و پوستش تا بیست سال باقی میماند در اخر سوم گرم و خشک و باسمیت محرق بلغم و مخرج مرة السودا
و بلغم غلیظ و محلل ریاح و مقی و مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و قاتل زنده و مقوی معده سرد و جلاء و جالی
و بغایت معطس و شربا و طلاء جهت استسقا و سپرز و یرقان و عرق النسا و مفاصل و طلاء با عسل جهت بهق
و برص و حکه و قوبا و سعوطا با آب بقدر یک عدس جهت امراض بارده دماغی و بار و غن عقرقنه جهت شبکوری
و ضعف باصره و رفع بیهوشی مصروع و مسکوت و یحیی صاحب فالج و ضمادا با دو وزن آن زرنیخ در روغن [illegible]
جهت رویانیدن موی داء الحیه و داء الثعلب مجرب و قی کردن باو جهت عسر نفس و ربو و با پنج کیر جاوشیر جهت
ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و تنقیه سودا نافع و روغنی که در وی جوشانیده باشند جهت امراض بارده گوش
مجرب خصوصا جهت کرم آن و حکه آن قوی الاثر و شربتش جهت قی کردن از یک دانگ تا دو و جهت سپرز
و یرقان و امثال آن یک دانگ تا پنج قیراط و اجتناب از شرب او اولی و دو درهم آن کشنده بخناق و شکم
و تشنگی مفرط و مضر ریه و مورث کرب و غشی و مصلحش کتیرا و شیر تازه و بدلش جهت قی مثل آن جوز القی و ثلث آن
فلفل و در غیر آن دو وزن آن فطر اسالیون و نصف آن شیطرج است **کنکر** و بفارسی کنگر نامند صمغ
حرشف است در دوم گرم و در اول خشک و مقی صفرا و بلغم و ضمادا محلل اورام و شربتش از یک درهم تا دو درهم
و بدلش جوز القی است **کنجشک** بعربی عصفور و بهندی چڑیا و گوریا نامند بری و اهلی میباشد
در دوم گرم و خشک و بری از اهلی یابس تر و محرک باه و مسخن بدن موافق مرطوبین که ریاح در ایشان تولید
و گوشت و آب آن ملین طبع و جرم او قابض و جهت استسقا و فالج و امثال آن و ضعف جگر و یرقان و جهت
ضعف باه خصوصا تخم و مغز سر او که در وقت هیجان گیرند بغایت مفید و تخم او در تسمین بدن عدیل مغز سر او
با زرده تخم مرغ مهیج باه و شرب و حمول او با شیر اسپ باعث حمل زنان عاقره و دخان و زبل او جالی بیاض عین
و زبل او جهت کلف و ثالیل مفید و مضر محرورین و مصلحش آب انار و امثال آن و استخوان سائیده او مقوی معده
و جهت اسهال نافع و غیر مسحوق بغایت مضر احشا و گذاشتن کنجشک پاک کرده مقعد آن در لقوه گوش مسکن
درد آن مجرب و چون مجموع آنرا از موی پاک نموده سوای سر و زنده در آشیانه زنبور عسل بیاویزند
تا از نیش آنها بمیرد آنگاه در روغن بجوشانند بهترین آن جهت استرخای قضیب مجرب است **کنجد** بعربی سمسم

دهبندی تل ناسند و قشر تا دو سال با قیمت در اوّل گرم و تر و مفتح و مصلح آواز و خشونت حلق و مواد ردی
و اخلاط سوخته و صالح الغذا و قلیل التغذیه و ملین امعا و مقعد و مسمن و محلل اورام و خوردن و ماشر آن جهت [illegible]
افعی با شل او و شکافتن و خارش و عشر آن بیخ ابیض و نصف او با دام هر روز از مجموع یک اوقیه استعمال نماید جهت [illegible]
بدن مجرب و مولد منی گرده و شیر کوبیده او با نبات جهت رفع سوزش معده و مری و شربتش [illegible] رطوبت معده
سوداوی و حرقت و انواع ادویه مشروبه مجرب خوردن دو درهم او با یک درهم کردگان سوخته جهت قطع خون
بواسیر مجرب و ضماد او محلل اورام و ملین جلد بدن و رافع آثار سیاهی و وشم اخضر و [illegible] جهت سوختگی آتش
و قولنج معائی خوردن و نطول با آب برگ او باعث درازی مو و سیاهی آن و رفع جوشش سوداوی و ضماد
مطبوخ آن با شراب جهت تحلیل ورم چشم و ضربان نافع و آب طبیخ کنجد با نخود جهت حیض و سقوط جنین و [illegible]
آب طبیخ او با آب طبیخ مویز و تکمید و قی به روغن کنجد [illegible] که ناشتا بنوشند جهت رفع خارش [illegible]
و درشتی جلد و شقاق مجرب و بطی الهضم و مرخی اعضا و مورث [illegible] صداع و مصلحش عسل و [illegible]
و شربتش پنج درهم و بدلش تخم کتان و روغن او را تا هفت سال قوت باقی است و در دوم گرم و تر و مفتح
و مسمن بدن و ملین و مطیب و رفع احتراقات خلط و حرقة البول مثل اصل و در رفع ضیق النفس و سرفه یابس
و تشنج یابس و قرحه سینه [illegible] مریض [illegible] مداومت خوردن او جهت قرحه [illegible]
هزال مجرب و طلای او با سفیده تخم مرغ محلل صلابات و اورام و با روغن زیتون و زرده تخم مرغ رافع ورم چشم
و با لعاب بزر قطونا جهت خشونات و خارش بدن و سوختگی آتش و جراحتی که از نوره بهم رسد مجرب و جوشانیده او
با فلفل سفید و مصطکی جهت کشودن سده گوش مفید و بطی الهضم و مرخی معده و [illegible] سوداوی و [illegible]
و [illegible] الاستسقاء [illegible] و مصلحش جوشانیدن اوست با انگبین و خوردن آب لیمو [illegible] و امثال آن
بعد از آن و شربتش تا ده درهم و بدلش روغن بادام شیرین است کنوچه تخم مرو است و گفته [illegible] کهربا
و کاه ربا در گرمی معتدل و در دوم خشک نزد بعضی در اول سرد است مقوی معده و دل و مفرح [illegible]
نزف الدم جمیع اعضا و حابس نفث الدم و حیض و نزلات دماغی [illegible] و جهت اسهال دموی و یرقان و خفقان
و حرقة البول و ضعف گرده و سنگ مثانه و با مصطکی جهت عسر البول و بالخاصیت جهت زحیر نافع و طلای او
جهت شکستگی اعضا و با مورد جهت منع عرق ضعفا و با صبر جهت ساقط کردن [illegible] بواسیر با آب جهت سوختگی
آتش [illegible] جهت حفظ جنین از اسقاط و رفع یرقان مجرب تعلیق او بر معده جهت منع قی و با خود داشتن جهت

تقویت دل و رفع خوف و طاعون و ذرور او جهت القیام زخمها مفید است و بضرر سپرز و مصلحش غش قند و بدلش سند روس و بادرنجبویه آن گل ارمنی و ثلث آن سلیخه و در تفریح مروارید و در رفع طاعون رحجان و شربتش نیم مثقال است *

گوره موش بعربی خلد و بهندی چهچهوندر نامند از سموم قتاله و بغایت گرم و با رطوبت و خونش موضع دنبالهٔ او جهت خنازیر و بیاض چشم و رفع آثار جلد و خال و دماغ او با روغن گل جهت برص و بهق و قوبا و خنازیر و بهر حجه او بیرون کشد بعید بل رقاق و رعاف و سیلان خون هر عضو و محلل اورام و خون او نیز همین اثر دارد و سر او با آشوب نارنج سفید در گوش گذاشتن غربل بدبوی آن طلای او جهت صداع و بخور او جهت عسر البول و سقوط زهره او با آب نیم رطلیه و قدری زعفران جهت رفع لقوه مجرب و تعلیق لب بالای او جهت تپ ربع و رفع حبیبانی آید لندن ان اطفال مفید

حرف کاف فارسی

گاوزبان بعربی لسان الثور و بهندی بهنگ گویند برگ نباتیست در اول گرم و تر و قوتش تا مدت سالی باقی میماند و گل او الطف و جمیع اجزای او مفرح و مقوی اعضای رئیسه و حواس و مسهل مرة السودا و صفرا و جهت امراض سوداوی و سرسام و برسام و جنون و مالیخولیا و خفقان و خشونت سینه و سرفه و ضیق النفس و تکولی زحبار و سنگ مثانه و یرقان و تقویت حرارت غریزی موثر و مضر سپرز و مصلحش گل و قدر شربت از آلتش تا چهار وقیه و از جرم او وزن ده درهم و بدلش بوزن آن ابریشم محرق و چهار دانگ آن پوست ترنج و چون از آب او و آب سیب و آب امرود شراب ترتیب دهند دو مثقال آن تفریح بحدیکه مثل شراب میکند بدون ازالهٔ عقل و ده درهم گل و با یک درهم گل ارمنی و ده درهم شکر رافع خفقان و عرق گاوزبان جهت امراض سوداوی مفید و در سائر افعال ضعیف تر از و شربتش تا شش مثقال و برگ سوخته او جهت قلاع اطفال و سستی بن دندان و حرارت دهان مفید است **گردکان** بعربی جوز و بهندی اخروٹ خوانند مغز او در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه و ملین طبع و محلل و مسهل و مانع تخمه و خوردن ده مثقال او که با ده مثقال انجیر کوبیده باشند در تلئین طبیعت مجرب و بریان کرده او با پوست جهت سرفه که از هوای سرد باشد مفید و مغز کهنهٔ آن را چون تا شش ماه بخایند و طلا کنند جهت تشنج بارد و با ادبار بارسات و قوبای اطفال و غانغرانا که حتی استخوان سودی بود ثقه و جهت مضرت و نیش چشم والتوای عصب و داء الثعلب و ورم پستان و خوردن او با آب انار و بستانی الفراز و درست و مفرح کرم معده و بعید بل و ضماد او با نمک و عسل و پیاز جهت گزیدن سگ دیوانه و حمول مغز محرق او با شراب جهت منع ادرار حیض و خوردن مغز او ناشتا باعث سهولت قی و با انجیر و سداب قبل از سموم موجب عدم تاثیر آن بعد از آن سبب دفع سم و اکثار او

مخرج حب القرع و مورث ورم حلق و بثور دهان و معلمش آب انار و بن مضر محرورین و مصلح آن خشخاش و کهنه متکلخ یا ست
و چون با مس بکوبند و یا بر ورم البند مس را ریزه کنند و آشامیدن گردگان سوخته مع پوست بقدر یک مثقال
دهارب موردو و امثال آن جهت قطع خون بواسیر مجرب و اکتحال آن جهت جرب و سبل و دمعه مفید و ضماد مغز
کهنه محرق او با زفت جهت قروح سر و جوشانیدن صحیح او در روغن متغیر الطعم و سائر اطعمه متغیر را عشق و تغیر
و رب او که آب گردگان سبز با عسل یا رب انگور ترتیب دهند جهت خناق و بثور دهان و خون بن دندان و اورام
و سستی آن سعد یل و طلای تازه او یا مثل آن برگ او و برگ حنا جهت نزلات و صداع مزمن و شقیقه و جمیع
دردهای بارده مثل نقرس و جهت فالج و امثال آن و نطول آب برگ او گرم کرده جهت حیک گوش و خاکستر پوست ثانی او
سترباد و صمولاً جهت نزف الدم معذور را جهت جراحات و صمغ آن جهت قروح خبیثه و درد دندان و مرهمی آن با عسل جهت
تسمین کرده و تحریک باه و در راندن طبع و تقویت معای اعور و خوردن مسحوق پوست ثانی او هر روز یک مثقال
جهت تقطیر البول نافع و پوست تازه او که با خبث الحدید سائیده با سرکه طبخ دهند و تا یک هفته خیسانیده هر روز
بهم زنند خضاب قوی و با دوام است و ضماد پوست تازه او جهت خراز و قوبا مفید و طبیخ نیم وقیه تا یک وقیه
پوست بیخ درخت آن در معده ممتلی از غذا منقی قوی قاطع اخلاط لزجه و جهت درد شکم و اسهال نافع است
و چون پوست بیخ آن را در روغن زیتون مهرا بجوشانند جهت بواسیر و امراض مقعد بغایت مؤثر و مسواک پوست بیخ آن
منقی دماغ از اخلاط و رافع نسیان و مسواک پوست زرد او مقوی لثه و طلای نشاره چوب او با سرکه جهت
سرخ کردن رخسار مجرب و با زفت جهت قوی کردن عضو مخصوص و خیسانیدن او چند روز در روغن زیتون
یا مانند آن قدر بجوشانند که روغن سیاه گردد پس روغن را صاف نموده در شیشه کرده ریشه مریسه را بروی در شیشه
کنند که بقعر شیشه رسد و دهن آن را خوب مسدود ساخته بخاک بپوشانند و وقتیکه درخت بارور گردد بیرون آورند
چیزی شبیه به مداد در شیشه خواهد بود و آن خضابیست که مدتها اثر آن بماند و صاحب تذکره تا یک سال تعهد نموده
و چون قبل از برآمدن موی برانشیان در حمام طلا کنند مانع روئیدن مو میگردد و مجرب است و روغن گردگان با خواص مثل
کهنه خائیده اوست و محلل و مسخن و آشامیدن او در روزی سه درهم تا یک هفته جهت درد ورک مجرب و جهت
اخراج حب القرع نافع و طلای او جهت اکله و نواصیر چشم و نرم کردن اعصاب و رفع دردهای بارده بدنی و زائل
قوبا و مجل و داء الثعلب مجرب و سقوط او جهت لقوه و فالج و تشنج نافع و بدل مغز گردگان حبة الخضرا بوزن آن و بدل او در
سداب و مغز گردگان بالخاصیت مسکن منقص و مصلح قروح است شرباً و ضماداً گرده بعربی کلیه گویند

بطی الهضم و مولد خلط غلیظ سریع الفساد و مقوی گرده و کمر و بهترین اجزای حیوان جوان فربه و مصلح او ادویه حاره
و آبکامه و سرکه است و پیه او ملین اورام صلبه گرگ بعربی سنور و قط و بهندی بلی و بیلا نامند اهلی و وحشی میباشد
اهلی در دوم گرم و رطوبت او غالب پوشیدن پوست او سخن بدن و گوشت او موافق صاحبان نقرس
و فتق و طلای محرق او بتمامه که خاکستر شود با سرکه جهت شقاق انگشتان پا بعدیل و سرگین او شدید الحرارت
و طلای او با روغن گل روز نوبت رافع تپ غب و حمول و بخور آن مسقط مشیمه و ضماد گوشت تازه او مزیل الم
و قمد [؟] مسحوق او جاذب پیکان و خار از بدن و جهت جبر استخوان شکسته نافع و مجاورت او مفلج و خوردن گوشت او
موجب هزال و سل و مغز سر او با آب چغندر تا جهت تقطیر البول و درد گرده و سعوط زهره گربه سیاه با روغن زنبق
جهت لقوه و سیاه کردن موی سفید مؤثر و سعوط خفیف او جهت جذام بغایت نافع و وحشی او و جمیع افعال او قوی تر
از اهلی و در دوم گرم و خشک و بخور مغز سر او جهت سقوط النطفه مجرب و جلوس در طبیخ او جهت درد کمر و نقرس ناسب [؟]
طبیخ افشار است گرگ بعربی ذئب و بهندی بهیڑیا گویند حیوانیست در سوم گرم و خشک و جگر او
جهت امراض جگر بغایت نافع و با آب و شراب رافع استسقا و حمیات بارده و با سکنجبین جهت یرقان
و با آب کرفس جهت سپرز نافع و بغایت مقوی اعمال و شربتش یک دانگ و سرگین او بسیار گرم و محلل
قوی و بهترین او بسیار سفید است که با خشونت باشد و شربتا تا یک مثقال با آب گرم و با شراب سفید و کذا
با فلفل و نمک جهت قولنج سریع الاثر حتی تعلیق آن و غرغره آن با عسل جهت خناق بلغمی بغایت مفید و بخور او
جهت جمعیت موشان در آن موضع و بول و خون او قاتل کل زنان شربا و حمولا و کذا خصیه او و نیز قاطع شهوت
ایشان و یک مثقال از خشک او با آب تره تیزک جهت درد پهلو و سینه و با صعتر جهت درد تهیگاه بسیار نافع
و زهره او بقدر دانگی با عسل جهت تپ ربع و قولنج و استسقا و یک نخود او با مطبوخ جهت تقویت باه
بلیغ و پیستور طلای آن در این باب مؤثر است و رافع تشنج و کزاز و جراحت عصب و سعوط آن جهت
نزلات عظیمه و با آب چغندر رافع حمرت چشم در همان ساعت و با فلفل و مشک جهت صرع و اکتحال او
در یکروز دافع غشاوه با عسل جهت تیرگی چشم و نزول الماء و ضماد خشک او با روغن جهت بهق و برص و با ادویه
مناسبه جهت تقشر جلد و داء الثعلب و درد مفاصل و قدر یک دانگ از خشک آن مسهل و با شیر تازه جهت ربع
و امراض شش بغایت مفید و پیه او جهت داء الثعلب و داء الحیه و ورم خصیتین و تکمید اطراف او با شیر نافع
صرع و بخور مقوی او سبب گریختن هوام و ضماد استخوان ساق محرق او که با کرنش بسوزند جهت بواسیر طلای

و تشنگی و حابس قی و رافع ازلاق معده و تعلیق آن بر ران باعث سرعت ولادت و ضماد او مانع انصباب
مواد حار و رافع اورام و با مرخ و با نان خشک جهت ترویح سامعیه و جرب و حکه و سلاق و رمد و با شیر دختران
جهت ضربان چشم و با آرد جو محلل خنازیر و اورام صلبه و با آرد باقلی رادع خنازیر و امثال آن و قطور آب او
در چشم جهت منع بروز آبله و حصبه و رافع زردی چشم مجرب و چون سر را آب کشنیز بشویند و با روغن گل
طلا کنند جهت سرسام متقرح و غیر متقرح مجرب و مضمضه بآب او جهت جوشش دهان و سوزش زبان نافع
و قدر شربت از آب او یک اوقیه و از جرم او تا سه اوقیه و بدلش برگ خشخاش و کاهو است و تخم آن که کشنیز خشک
عبارت از آنست در دوم سرد و در سوم خشک و مفرح و مقوی دل و مانع صعود بخار بدماغ و حابس اسهال و موجب صحا
بوداده او رافع خفقان و هیضه و وسواس حار و خمار و در دوم باصندل و انیسون جهت تقویت معده و بالتکول
و ضماد او با عسل و روغن زیتون جهت شری و نار فارسی و امثال آن و ذرور او قاطع خون جراحات و شری که از
ترشیب دهند جهت سدر و دوار و منع مستی شراب نافع و سفوف او که در سرکه خیسانیده شود جهت صاحب اسهال
و حابس ادرار و رافع بوی شراب و سرعت مستی است و مضر صاحب ربو و ضیق النفس و مسکن لعوظ و مقلل حیض و زیاده
مورث نسیان و اختلاط ذهن و مصلحش تخم ... و شربت سکنجبین سفرجلی و شربتش از یک درم تا یک اوقیه و بدلش
تخم کاهو و خشخاش است **گلنار** معرب آن جلنار است گل انار غیر مثمر است اگرچه در جمیع افعال مشابه بگل انار
در دوم سرد و خشک و قابض و رادع و مجفف و مقوی اعضا و جهت اسهال دموی و صفراوی
در طولی و زلق الامعا و سحج و قرحه امعا و نزف الدم هر عضو و نفث الدم و جرب و حکه
و منع ریختن مواد بمعده نافع و ضماد او جهت مبلول زیر بغل و التیام جراحات و منع نزول البلغم
و سقوط مو و ستون و مضمضه او با سرکه جهت دهان و استحکام لثه و دندان و قلاع موثر
و مصدع و مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش بوزن آن پوست انار و چون منجمد
طلوع آفتاب صاحب ... و مشتادین آن بعد غنچه نشگفته انرا از درخت بچینند جدا کرده فرد فرد تا یکسال
رنگت و عجیب است **گلسرخ** بعربی ورد الاحمر نامند و بهترین آن تمام ناشگفته است و آن مرکب القوی
و نزد اکثر در اول سرد و در اول دوم خشک و نزد جمعی گرم و تر و نزد بعضی معتدل و مفرح و مقوی دل و اعضا و مسهل
صفرا و بلغم رقیق و با قوت قابضه و خشک او قبض زیاده و مفتح باسار یقا و جهت ضعف معده و جگر و گرده
و خفقان حار و غشی و جهت ربو و درد رحم و مقعد و طلای او و قطور عصارهٔ او جهت صداع و درد چشم و گوش

ومنضج او وجهت تقویت لثه و ضماد کوبیده او جهت اورام حراق و رطوبت معده و سائیده او جهت تاکیل سحج جلد
که بسبب حرکت بهم رسد و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و ضماد تازه او جهت اعانت برا خراج پیکان و خار از بدن
و قدر ورخشک او جهت جوششهای التیام زخمها و قلاع و زخم آلت و سیلان رحم و خوشبو کردن آن و با برگ مورد
جهت قطع عرق و ضماد برگ درخت او جهت خراز و اورام حاره و ورم مقعد و شکستگی اعضا مفید و تخم گل یعنی بزر او
قابض و رادع وجهت اسهال صفراوی و دموی و تقویت معده و جگر و دل نافع و مضمضه و غرغره بطبیخ او و سنون آن
جهت تقویت لثه و خناق مفید و شربتش تا ده درم و عیم او مورث سعال و مصلحش گلقند و شمر گل سرخ صحرائی
که دلیک نامند بعینه همین آثار دارد و مقدار سم سرد و خشک است در سوم بدل یکدیگر اند و آنچه در میان گل فشهیه
و تخم و زرد است زرورد گویند گویند در دوم درجه با آب رافع اسهال عسر العلاج و رافع نفث الدم و سیلان خون
خصوصاً چون با اقماع گل بسایند و حمول او مقوی رحم و رافع رطوبت آن و مضیق فرج است و بوئیدن گل
مهیج زکام و عطسه و با هری در بعضی از جهه و در بعضی مسکن آن و مصلح او کافور و مضر باه و مورث تشنگی و مصلح آن
افسنتین و قدر شربت از تازه او تا ده درم و از خشک تا چهار درم و آب او تا هشت درم و بدلش مثل آن بنفشه
ودلیل او عرق بخورش گویند ده درم غنچه تازه او ده با عسل مصفا بیدر روغن گل کنجد اقماع را در روغن کنجد کرده در آفتاب
گذارند و بعد از سفید شدن گل تجدید کنند تا هفت مرتبه و با آب افشرده تازه او را مثل آن روغن کنجد
یا زیتون بجوشانند روغن بعمل آید و مرکب القوی و رادع و قابض و محلل و موافق مواد حاره و بارده و با قوت مسهل
و مسکن التهاب معده و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و تجفیف رطوبت آن و رافع مواد خبیثه و حشرات
رافع قرحه امعا و مضمضه آن مسکن درد دندان و نطول او مقوی دماغ و حابس اسهال حراری و مسهل ماده لزجه و مقوی
اعضا و محلل مواد فاسده و در تسکین درد ها عجیب الاثر و طلای او با سرکه و گلاب مسکن درد ها و با معاد حرب کردن
ادویه حابس اسهال با او مقوی فعل آن و قطور او جهت درد گوش و تدهین او با سرکه و آب مورد رافع عرق و با ذرور
عروق و جوششهای حاره و شربا رافع ضرر و خوردن آهک و زرنیخ و صابون و ذراریح و امثال آن و بدلش
نیم وزن آن روغن بنفشه و نیم وزن آن روغن بید مشک و شربتش تا یک اوقیه و گلاب که ماء الورد خوانند
مرکب القوی و مائل به سردی و با حرارت لطیفه و مائل به رطوبت و با قوت قابضه و بعضی سردی و خشکی او را بیان
غالب و التفات اندو مقوی دماغ و فم معده و قوتهای بدنی و جگر اوجهت نفث الدم و خشونت سینه و عوارض
ماده در معده و امعا و نقص بارد و حاره و درد جگر و سرد او جهت خفقان و تقویت بدن با شراب جهت شادی

تفریح و بوئیدن و طلای او جهت درد سر حار و در حفظ چشم و با قرنفل جهت بارد آن و لخلخهٔ او جهت تقویت دل
و غشی و بیهوشی و تقویت دماغ و حواس باطنی و نشاط نفس و رفع خمار مفید و بالخاصیت مضر باه و باعث سفیدی موی
و مصلحش جلاب و نبات و قدر شربتش تا هجده مثقال و گلاب مکرر بقدر دو اوقیه مسهل است **گل حکمت**
بعربی طین الحکمة نامند ضماد او جهت شکستگی اعضا و تقویت استخوان سوخته و عصب موثر است و جهت شد
و وصل و محافظت ظروف موضوع و نسخهٔ آن متعدد و بهترین اقسام اینکه مقوی مقرص نمک طعام خزف و قال خطمی او است
خبث الحدید گل گلشن تخم مرغ که مشکل او را بپزند و گل پاکیزه دو جزو با هم بسرشند **گندم** بعربی حنطه و بهندی گیهون نامند
بهترین آن تازه بالیده مائل بزردی بعد از آن جنس سفید اوست در اول گرم و در پوست او رطوبت معتدل
و تازهٔ او که خشک نشده باشد در دوم تر و بهترین غذای اصحاء و کثیر الغذا و مسمن و مسدد و مضر صاحبان سده و عروق احشا
و خام او مولد کرم معده و مصلحش سرکهٔ کهنه و مضر زنان حامله و پختهٔ او نفاخ و دیر هضم مولد ریاح و مصلحش شیرینی ها و خوردن
آب بالای آن مورث قولنج ریحی و آرد گندم که پخته باشند و نان فطیر قابض و آرد مطبوخ او با شکر و بادام جهت
سرفه و نفث الدم و درد گرده و سینه و تسمین بدن بغایت موثر و با نعناع و روغن تازه جهت خشونت سینه
و ضماد گندم مضغوغ جهت تفتیح دمل و طلای آرد با سکنجبین جهت بثور لبنیه و با عصارهٔ بیخ جهت منع [illegible]
با عصابه و نفخ امعا و با شراب و سرکه جهت سم هوام و با آب کشنیز جهت ریح و تحلیل اورام حاره و خنازیر [illegible]
و پختهٔ او با آب و روغن زیتون محلل اورام حاره و ذرور او بر موضع گزیدهٔ سگ دیوانه بغایت مفید و چون
خمیر گندم را بر موضع گزیدهٔ سگ چند ساعت بسته پیش سگ انداز زند اگر تناول نکند پیدا شود که سگ دیوانه
گزیده است و روغن گندم که با قرع گرفته شود جهت قوبا و سعفه و حزاز و کلف نافع ضماد گندم سوخته
با موم و روغن گل جهت جلای خسار بی‌عدیل است **گندنا** بعربی کراث و گیند از مطلق آن کراث البقل و کراث المائدة
نیز گویند مراد است در سوم گرم و در دوم خشک و خوردن آن بعد غذا مانع ترش شدن طعام و ملین طبع و
و ملطف و مبهی و رافع قولنج و مفتح سدهٔ جگر و مقوی کمر و قوت باه و منقی قصبهٔ ریه و آتش بقدر سه مثقال
و بلغم قاطع خون بواسیر و محرک باه و با عسل جهت جمیع امراض بارده و رطبهٔ سینه و با ماء الاصول جهت سموم نافع
و مطبوخ او با جو جهت ربو و درد سینه مفید و عصارهٔ خشک کردهٔ او مسهل خون و بسرکه پروردهٔ او مفتح سده جگر
و سپرز و رافع قولنج و حمول برگ کوبیدهٔ او به تنهائی و با ادویه مناسبه مجفف رطوبات رحم و مانع ازلاق
جنین و جلوس در طبیخ او که با سرکه و آب نمک باشد جهت انضمام فم رحم و صلابت آن مفید و ضماد او جهت

گزیدن هوام وافعی و با سماق جهت شری و ثالیل و با نمک جهت قروح خبیثه و طلای مطبوخ او جهت بواسیر
و قطور آب او با روغن گل و سرکه کهنه جهت درد گوش و دوی و سعوط او با کندر و سرکه جهت نزف الدم و رعاف
مفید و چون کنند ار او و با پخته مفیشا رند و جرم او را در آب سرد بخیسانند و با اطعمه استعمال کنند رفع نفخ و
میکند و باعث لذت اطعمه میگردد و اقسام آن از پیاز دیر هضم تر و نفاخ و مفسد لثه و دندان و مضر محرورین و مصدع
و محرق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کشنیز و کاسنی است و تخم آن در آخر دوم گرم و خشک و مسهی بالشراب
نهایت محرک باه و دو مثقال او با تخم مورد قاطع نزف الدم و مفتح سدد بلغمی جگر و محرک اشتها و مقوی گرده و مثانه
و رافع امراض بارده آن و لعوق آن به تنهائی و با حرف بابلی قاطع اسهال مزمن و زحیر و محلل ریاح امعاء و ضماد آن
جهت گزیدن افعی و کلف و آثار و در دملهای بارده و بخور او جهت بواسیر و بامبوم و قطران بخور آن جهت درد دندان
و کرم آن مؤثر و چون کوبیده در سرکه بپزند رفع ترشی سرکه میکند و مضر ریه و مصلحش عسل و تخم کراث شامی قوت باه
قویتر است و کراث بری بسیار تند و مقطع و مفتح و بغایت مدر بول و حیض و حمول آن جاذب جنین و عصاره
مسهل سودا و مورث اسهال دموی و تخم او پنج قیراط با شکر تا چند روز مداومت رافع بواسیر و جهت گزیدن هوام
قویتر از تخم سائر اقسام و ضماد آن رافع برص و ثالیل و مقرح اعضا است کوزن بعربی ایل بهندی
باره سنگها و جنگار و چیتل گویند انواع آن در خواص تفاوتی ندارند گوشت اقسام او غلیظ و مولد سودا و رافع
و مدر بول و مقوی باه محرورین و دنبالهمه انواع از جمله سموم و گوشت آنچه در هوای گرم بجدا ند و اسپندان بسیار
نیم کنند با سمیت است و مصلح گوشت او ضمایت طبخ او ست با روغن و آشامیدن شراب یا ماء العسل بعد از آن
و شاخ سوخته او یک مثقال با یک مثقال کتیرا که مصلح ضرر او ست بشاید جهت نفث الدم و قرحه امعاء و قطع
خون و اسهال مزمن و قولنج صعب و یرقان و درد مثانه و سیلان رحم نافع و چون ریزه کرده در کوزه سفال
گذاشته در تون حمام بسوزانند تا سفید شود و با سرکه بر بهق طلا کنند و در آفتاب نشینند بهق را زائل کند
و با روغن جهت شقاق نافع و هرگاه مثل اقاقیا مغسول کنند جهت تقویت باصره و منع سیلان دمع او و تنقیه
قرحه چشم مفید و سنون او جهت تقویت لثه و جلای دندان و قلاع بغایت نافع و طلای او بر عانه بستان مدر حیض
و تعلیق شاخ و پوست و قضیب و خصیه او هر یک جهت منع گزیدن مار و هوام مجرب و یک مثقال از خون خشک شده او
جهت اسهال مزمن و قرحه امعاء و طلای دنباله سوخته آن با شراب بر ذکر و کنج ران و عانه باعث نعوظ فی الفور
هر حیوان بغایت مؤثر و بخور شاخ او جهت گریزانیدن هوام مجرب و چربی که در جوف تحت چشم او جمع میشود و در قعر

حیوانی قوی‌تر از تریاق فاروق و بقدر یک حبه از آن در شیر حل نموده در کام مولود قبل از آنکه شیر یا دوا بنوشد
ریختن باعث امن از گزیدن هوام مادام الحیوة و از هیبت آن طفل مار شکسته شده حرکت نتواند کرد
و مجرب است و قضیب مجفف مسحوق او با شراب امثال آن جهت تقویت باه نایب مناب شقنقور و کیفال الخ
تریاق گزیدن افعی و مفتت حصاة و بیرآیه او مقوی باه و حمول او سه روز بعد از طهر مانع آبستنی زنان و سپیداو جهت
تشنج و امراض بارده نافع و محلل صلابات است **گوسفند** و میش بعربی ضان و غنم و بهندی بهیر
باشد بهترین او یکساله و دو ساله فربه است و چهار ساله و زیاده از آن غلیظ و کثیف و مولد خلط فاسد
و حوالی آن بهتر از سایر اعضا در دوم گرم و تر و مسمن و مقوی و کثیر الغذا و مولد خون متین سریع الهضم و دل و جگر و گرده
مقوی دل و جگر و گرده انسان و مغز سر او مورث بلادت و نسیان و خوردن آب گوشت مرایی او با کبر و عسل
مداومت که غذا منحصر بآن باشد بغایت مقوی بنیه و مانع غشی و رافع خفقان و لاغری بدن و پیه او هر گاه بعد
ذبح که سرد نشود و گداخته او گرم باشد جهت سرفه و درد سینه و ضیق النفس و حرقت بول بسیار مفید و زهره او
جالی آثار و جهت اقسام قوبا و با عسل جهت خنازیر و اکتحال آن جهت بیاض و خون او جهت حکه و جرب و طلای گرم او
جهت تحلیل اورام و استسقا و التیام زخمها و با سرکه جهت شری و با موم روغن جهت تالیل و رحم زاید که توثه نامند
و با سرکه جهت سوختگی آتش و رفع داحس مجرب است و شرب استخوان سوخته قبر او قاطع اسهال و سیلان خون
و پیچیدن در پوست او که بالکل گرمی ذبح باشد رافع درد ضربه و مانع زخم شدن عضو مضروب و در ایام طاعون با
استعمال گوشت او بجهت کثرت تولد خون جایز نیست و سرکه با آبکامه ملطف و رافع ثقل او است
گوشت بعربی لحم و بهندی ماس نامند اقسام لحوم با اصل آن مذکور است اینجا قواعد کلیه بقید تحریر می آید
بدانکه لحوم بهتر از سایر اغذیه اند و بهترین طیور متوسط او است مثل مرغ خانگی و کبک و تذرو و امثال آن
و بهترین مواشی گوسفند و بز است که زیاده بر یک سال و کمتر از شش ماه برو نگذشته باشد و بعد از آن گوساله
یکساله و شتر جوان بهتر از شتر بچه است و از وحوش بهتر او از آهو بره و بچه بز کوهی است و در مزاج صاحبان تعب
و صنایع و قوی الحرارت گوشتهای غلیظ مناسب است و هر چه از شکم حیوان بیرون آورده باشند و آنچه بکمال
نرسیده باشد و اقسام میته و سقیمه و پیر سال بسیار لاغر مورث امراض بیشمار اند و ردی بود و بار خوردن گوشت
ممنوع چه هضم آن بر طبیعت دشوار میگردد و مداومت لحوم موجب قساوت قلب و تیرگی باصره و بلادت و عروض صفات
بهیمی است و بسیار بر خوردن آن باعث ضعف ارواح بدنی و سقوط قوتهای او است و شرب آب

بعد از ان متفرق شدن اول آن در شبها باعث تخمه و جمع کردن او با شیر تخم مرغ جایز نیست و بجهت مبالغه در کوبیدن
و بختن آن کنند بهتر گوشت آب بغیر ماء اللحم سریع النفوذ و موافق ناقهین بضعف القوت بعد الصحت است اوالله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

حرف اللام

لادن رطوبت درختی است بهترین او نرم و خوشبوی سیاه مایل بسرخی یا سبز نیست در دوم گرم و در سوم
خشک و لطیف و جاذب و با قوت قابضه و منضج و محلل و مفتح و دهن گما و مدر بول و حیض و عرق و مخرج جنین و مشیمه
و مقوی معده و رافع فواق دا و جاع بارده و با شراب قابض طبع و طلای او جهت صداع و صلابت معده و جگر
و التیام زخمهای کهنه و با شراب جهت آثار قروح و آبله و فرزجه او جهت صلابت رحم و اختناق و احتباس حیض
و با روغن گل که بر یافوخ اطفال طلا کنند جهت نزلات و سرفه الیشان و بمعده جهت تقویت آن و رفع
غثیان و سیلان آب دهان و با پیه خوک و پیه گاو جهت ورم مقعده و ذرور و حقنه آن
با روغن گل جهت سحج بارد و طلاء با روغن گل جهت سوختگی آتش و با روغن مورد جهت تقویه
و منع ریختن موی و بخور او جهت گریزانیدن هوام موذیه و چون زن بعد از بول کردن بآن بخور کنند پس اگر
در حال باز بول آید آن زن قابل حمل خواهد بود و الا لا و مضر سفل و آشامیدن او موجب کرب و مصلحش سنبل رومی
و قدر شربتش از نیم درم تا یکدرم است و روغن لادن که یک وقیه او را در یک رطل روغن زیتون کنجد حل نمود بر نرم
بر آتش خاکستر گدازند که قریب سدس روغن لیمو و جهت برودت اعضا و تقویت معده و زکام رطوبی و سیاه کردن موی
و تقویت آن بغایت مفید است **لاجورد و لازورد** و بهندی راوٹ خوانند بهترین او صاف
شفاف است که کبودی او بسرخی و سبزی مائل باشد و مستعمل مغسول او است و غیر مغسول و مغسول در اول گرم و
در اول سرد و در دوم خشک و مسهل سودا و اخلاط غلیظه مخلوط بخون و صاف کننده آن از کدورات و فی الخاصیت
رافع سودای حوالی قلب و حالی است و تعلیق او رافع خوف و او مفرح و مقوی دل و حیلی و با قوت قابضه و رافع
امراض سوداوی و غم و هم و توحش و بخارات غلیظ و مدر حیض و اکتحال او جهت سلاق و ریدن و معده و بیاض و جرب
و ریختن مژگان و در سعال و جهت آکله و قروح ساعیه و نفوخ او جهت رعاف و فرزجه او با روغن جهت حفظ جنین
از اسقاط و طلای او با سرکه جهت تجفیف بثور و قلع ثالیل و برص و قیء و مضر فم معده و مصلحش مصطکی و موجب کرب
و غثیان و مصلحش کتیرا و عسل و شربتش از نیم مثقال تا یک و بدلش حجر ارمنی است و متقدمین بجهت آشامیدن آن
غسل آن شرط ندانسته بل باعث ضعف عمل میدانند **لبلاب** بهندی چاندبیل نامند و استعمال قیاسیست

برگ را کبیر و خورد را صغیر نامند و هر دو اقسام اند ساق جمیع اقسام شیردار و مرکب القوی و نزد جالینوس در دوم سرد
و خشک ... و بوعلی گرم دانه مفتح سدد و ملین طبع و محلل و آب آن مسهل مرة الصفرا و مطبوخ او الفتیح غالب اسهال
کند و آب افشرده آن بعکس است و برگ کبیر سفید او که مسمی بحبل المساکین است جهت جراحت عظیمه و سوختگی آتش صداع
و امراض سینه و آب او جهت سرفه و قولنج حار و با خیار شنبر جهت ورم مقاصل و احشا و قرحه امعا و سبوس و جدیل ...
از گل او جهت قرحه امعا و ضماد برگ تازه او جهت درد سپرز و مطبوخ او در روغنها جهت تحلیل اورام و درد ...
عصاره او با ایرسا و اطرون و عسل جهت صداع مزمن و با روغن زیتون جهت درد گوش و حرک آن و با موم روغن
جهت سوختگی آتش مفید و عصاره قسم سیاه او سیاه کننده موی و گوش جهت قروح خبیثه و کل قسم بی ثمر شربا
و قرحه آن مدر حیض و بخور او بعد از طهر مانع حمل و آب او شدید الحرارت و جارت و سترنده موی و قاتل قیس و ... او
با شراب جهت گزیدن رتیلا و برگ تازه او و مطبوخا جهت التیام جراحات خبیثه و سوختگی آتش مفید و قسم صغیر
برگش با خشونت و در ابا بل لبیابی مسمی انجمنیه است سرد و خشک و جهت سرفه و قولنج و ... و شربتی منه و ربع
و سپرز و بلیج رطل آب او با دو درهم مغره قاطع نزف الدم جمیع اعضا و خشک و دافع المرض خبیثه و تازه او
التیام دهنده جراحات و اقسام لبلاب مضر عصب و مثانه و مصلحش شکر و مانع حمل و قاطع حیض است و قدر شربت
از آبش از یک وقیه تا سی درهم و لبلاب صغیر با قوت محلله و قابضه و مسهل مرة الصفرا و اسلم از سائر اقسام و دافع
سرفه که با یبوست طبع باشد و قولنج حار و محلل ورم مفاصل و با خیار شنبر جهت اورام احشا و تفتیح سدد و اکثر
حمیات نافع و قدر شربت از آب او تا نیم رطل یا بیست درهم نبات لبا بفارسی فرشه و بهندی پیوسی نامند
یک وقیه او ده رطل شیر را غلیظ سکند و در تسمین بدن و تحریک باه محرورین موثر و لغایت مسدد و مورث فواق و مولد
حصاة و در بعضی مصلحش سکنجبین **لحیة التیس** مختلف فیه است و در هند نیز لعضی سرس است و نزد بعضی
ڈاڑھی بید ر آخر اول سرد و در سوم خشک و قابض و قاطع نفث الدم و حیض و اسهال مزمنی و دموی و رافع قرحه امعا
و قرحه سینه و ضماد او مقوی اعضای ضعیفه و فم معده و جگر و در سائر افعال قوی تر از اقاقیا و قدر شربت از عصاره او
تا سه درهم و از برگ گل او با موم و روغن جهت سوختگی آتش و اورام حاره و خوردن آن جهت قرحه امعا و تقویت
معده و منع ریختن مواد نافع و مضر گرده و مصلحش عناب و بدلش شربت حضض و اقاقیا است و محمد ابن زکریا خوردن لحیة التیس را
رافع سموم دانسته **لسان** بفارسی زبان و بهندی جیبهه گویند از جمیع حیوانات سریع الانحدار و مولد دم طیب بدن
و باد و بدیه ماده مولد منی و سریع الاستحاله بخلط منعفن و مصلحش سرکه و کشنیز و بدلش ... است **لسان العصافیر**

بفارسی زبان گنجشک و بهندی اندرجو نامند قوتش تا ده سال باقیست در آخر دوم گرم و خشک و مسکن باد و محلل
و درد پهلو و مکر در رحم و تهیگاه و مفتح سده بول و مفتت حصاة و با رطوبت فضلیه و لعابیه محرک باه و جهت خفقان و
وبعیر سمن و تقویت اعضای تناسل و فرزجه او با زعفران و عسل بعد از طهر جهت اعانت حمل مجرب و مصدع محرور و
مصلحش کثیرا و شربتش تا سه درهم و بدلش جوز بوا بوزن آن و نصف آن بهمن سرخ و نزد بعضی گردگان تودری سرخ
بوزن آن و گرگیش منقی زخمها والقیام دهنده آن و ضماد پوست او با سرکه جهت تنگی عضلات مفید است
لعل معرب ازلال فارسی هندیست از جنس یاقوت و در منافع مثل یاقوت احمر در تفریح و تقویت دل و حصاة
قوت ازان و مفسد اثر یا حابس خون ... با شیر رافع سموم و در جمیع علل سوداوی و اعصاب قوی التاثیر و شربتش
از یک قیراط تا یک دانگ و بعضی تا نیم درهم تجویز کرده اند **لفاح** بفارسی سابیزک نامند اقسام میباشد
و قوتش تا چهار سال باقی میماند و قوی ترین اجزا او پوست لفاح و مستعمل ازان عصاره و آب سایل و پوست بیخ او است
در آخر سوم سرد و خشک و بعضی سرد و تر و جوف بیخ او عدیم القوت و او مخدر و مجفف و مسکن هیجان مواد حار
و غلیان خون و صفراوی قاتل و سمن و منوم و مسکر گیاه او و مدر و شربتش قیراط از پوست بیخ او با آب و عسل
مقی بلغم و مرة السودا و جهت حرقة البول و خفقان حار و اسهال صفراوی و رفع بیخوابی نافع و طلای او و مول حمل در
زنان و جهت صداع حار و اورام حاره و با آرد جو جهت درد مفاصل حار و با عسل و روغن زیتون جهت گزیدن
هوام و با سرکه جهت باد سرخ که حمره نامند و طلای شیر او جهت کلف و نمش و مضمضه مطبوخ او جهت درد دندان مفید
در دو درهم او قاتل با اختلال عقل و سبات و غثیان و مصلحش سداب و خردل بری و عسل و انیسون و شربتش از ربع
قیراط تا نیم درهم و بدلش بوزن او بزر البنج و شربت محرم از تخم او بجدی سرخ کننده خسار است که از حماء
گرم سود دهد و سعد گان با اندک راز یانه و شکر مسکر با تفریح و بنفایله و حمول او با گوگرد قاطع حیض و ضماد برگ او
با آرد جو جهت اورام حاره و بثور نافع و چون بیخ لفاح را با عاج بعد شش ساعت بجوشانند نرم و مطیع گردد
لاک بهندی لاکه خوانند صمغ نباتیست و بهترین او سرخ و قوتش تا ده سال باقی در دوم گرم و در سوم خشک
و مستعمل و رطب مغسول او است مقوی جگر و احشا و مفتح سده سپرز و جگر و جالی آثار و محلل اورام و منقی اخلاط
و بالخاصیت لاغر کننده بدن و جهت استسقای لحمی و یرقان و فالج و ... و خفقان مسرفه در ... ضعیف گرده و سائر
اعضا نافع و مضر سپرز و مصلحش مصطگی و شربتش تا یک مثقال و بدلش در تفتیح دو ثلث آن ریوند و نیم وزن آن
اسارون و ربع آن طباشیر و چون هر روز یک دانگ او را با سرکه تا سی چهل روز بنوشند بغایت لاغر کند و حیض ...

باو نمیرسد و اگر سه چهار مثقال او در سه چهار روز با شکر بنوشند بستوده همین اثر دارد و ثقل او که زرگران بآن
استحکام چیزها نمایند در غایت قبض و شربا او در قطع حیض مجرب و طریق غسل آن آنست که لاک را از چوب و خاشاک
پاک کرده بسایند و در پوتلی بندند و از خرا جوشانیده از آب و داخل لاک رحلین سائیدن گرده از و الا بیرون کنند و حجیم
باز بمانند بستوده با آنکه کوبسائیده همین عمل کنند و هر چه از و الا گداخته در آب نشیند سفید و خشک نموده استعمال کنند **لوبیا**
لغت بستیت لعربی در لقاء ما تقوت دانه باد و بسیار باقی میماند و بهتر از باقلا و بوته از نخود و مرطب او در آخر اول گرم و سفید او مائل بالاعتدال
و سرخ او مدر شیر و بول و حیض و مسمن بدن و شرب آب مطبوخ او با اندکی قند و جلوس در طبیخ او منقی نفاس و مخرج
جنین زنده و مرده و ضماد و جهت درد کمر و گرده سفید و دیر هضم و نفاخ و مولد خلط غلیظ و مصلحش خردل و آبکامه
و زنجبیل و بالخاصیت مورث غثیان و مصلح آن دارچینی و سکنجبین است **لوف** بفارسی فیل گوش
و بهندی هست کنند و بال ارکس گویند و سه قسم است یکی بزرگ که لوف الحیه و لوف السبط خوانند در آخر دوم
گرم و خشک و مخرج اخلاط غلیظه لزجه و ملطف آن و مفتح سدد و بغایت جالی و مدر بول و حصاة و تحلیل جهت
نفس الانتصاب و با عسل جهت عسر بول و با شراب جهت تحریک باه و ضماد او بهترین ادویه سرطان و بواسیر الا
و جهت تنقیه جراحات متعفن و زخمهای تازه مفید خصوصاً گرد ثمر او و عصاره لوف جهت رفع بیاض چشم کم از
بهم رسد قوی الاثر و شیاف او جهت بواسیر حمول آن جهت اخراج جنین مجرب او جهت شقاق فرج و رفع آثار و
خوشبو تازه او با روغن زیتون مسکن درد گوش و بوئیدن گل او مسقط جنین و طلای آب آلیشه او بیدار با عث
نزدیکی بهم خصوصاً افعی و مضر جگر و مصلحش صمغ و شربتش یک درهم و فسنتین و شرب سی عدد از دانه او با کهر
در اسقاط جنین و مشیمه بسید و چون بیخ خشک آنرا با آرد گندم و روغن کنجد و نمک خمیر نموده نان کرده هر روز
سه هفت مثقال تناول نمایند در رفع بواسیر ظاهری و باطنی مجرب است و قسم ثانی که لوف الجعد و صغیر نام دارد
و برگش بی الوان مختلف حرارت او کمتر از اول و از آن خشک تر و تحلیل قوی تر و جلا او بالقطع قوی جهت تلیین
و تنقیه آن و ضماد آن با سرکه گاه جهت نقرس مفید و در سایر افعال مانند اول و چون بیخ تازه او را در روغن
زرد آلو بجوشانند تا سوخته شود ضمادش مسقط دانه بواسیر است و قسم ثالث بسیار کوچک تر از سه و قوی الحرارت
قریب بدرجه چهارم و محرق لذاع و قوی تر از سائر اقسام و طلای او قاطع دانه بواسیر ثالیل و برنده گوشت نا
صحیح و طلای روغن متعفنی که بیخ و ثمر او در آن سائیده و در آن بجوشانند بهترین ادویه جذام و با روغن بنفشه در رفع
شقوق مجرب است **لیف** اسم جنس طبیعت شجری محیط بر نخل و مقل و اشتمال آن او مطلق او مراد لیف خرما است

وبهترین از ناجیل نخل حجازی زبونترین ارذل است در اول دوم گرم و خشک و فرش و لباس را جهت استسقا و برص

و ادرام و از ناجیل کلبسوزند جهت خارش و حکه و جرب و شراب او جهت اخراج حصاة و لیف مقل جهت تسکین ... اسپید

مفید و خاکستر الواع او منقی دندان جهت امراض لثه و التیام جراحات و رفع بهق و برص و جالی چشم نافع است ❊

لیمو بهندی نیبو نامند در جمیع خواص مانند ترنج و پوست زرد او در دوم گرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض

و محرک اشتها و معین هضم غذا و مفتح سده گرده و محلل قولنج ریحی و آروغ آرنده و مصلح کیفیت اخلاط ردیه و بادزهر

سموم مشهوره و عمده و در سائر افعال قائم مقام پوست ترنج است و آنچه مابین پوست زرد و ترشی است

در افعال مانند پوست ترنج و ترشی او در دوم سرد و خشک و مقوی معده حار و لطیف و بسیار جالی و قاطع اخلاط

غلیظه و لزجه و بلطف آن و جالی بهق سیاه و کلف و قوبا و مسکن غلیان خون و صفرا و التهاب معده و جهت

حمیات حاره دموی و صفراوی و عفونت خون و بثور و شری و ضعف و دمل و ورم حلق و لهات و گریه و غم

و دق صفراوی و غثیان و تقلب طعم و بدگذشتن اطعمه و جرب و حدب مواد حاره جگر و معده و جهت صداع و دوار

که از بخار اخلاط غلیظه باشد و خفقان سوداوی و غب خالص و غیر خالص و خمار و سموم ادویه قتاله مفید و از اکثر امور

قائم مقام سرکه و جهت مرلیض تیز اران و مضر عصب و صاحب سرفه و مبرودین و اکثار او در خلای معده

مضعف امعا و مورث پیچش و مصلحش شکر و عسل و اگر جواهر را با آب لیمو خیسانند حل شود و ضماد او مع جلوان

و نوشادر و اندک زبانی رافع بهق و آثار جلد است و تخم او در دوم گرم و در آخر اول خشک و در دفع سموم مانند

دانه ترنج و تفریح او لیکن ضعیف تر و شربتش از یکدرهم تا دو با آب گرم یا شراب و باید که مقشر از پوست باشد

و خائیدن دانه او رافع بدبوی دندان که از ترشی او بهم رسد و لیموی به نمک پرورده مقوی معده و باعث

خوشبوی آروغ و لیموی شیرین در منافع بسیار ضعیف تر است اما مضر عصب نیست و بدستور آنچه پوست نیز از پوست

ترنج و نارنج کرده باشند قریب الفعل اند با او و چون لیمو را تمام خشک ساخته با وزن او شکر بسایند جهت منع

صعود بخارات و تفتیح سده بدیل و برگ لیمو در تفریح ضعیف تر از برگ ترنج است ❊

حرف المیم ❊

ماء بفارسی آب و بهندی پانی و جل نیز گویند بهترین آبها آب باران است بعد از آن آب جاری

کثیر المقدار که بر زمین پاک سرخ لون و زمین سنگدار گذرد و سید المنبع و تند رفتار و سبک وزن و از مشرق

و از مغرب و جنوب بطرف شمال و مشرق آید و آبهای پس مانند آبیکه در سفی زار و کوکردی و امثال آن از خلال آنات ...

وبعد ازان آب مقطر که مانند گلاب عرق کشند و آب قطر که از کوزهٔ سفال ترشح و تراوش کند و بعد ازان
آبیکه جوشانیده تا به نصف رسانند و آب چشمهٔ کثیر المقدار و آب کاریز و چاه است و تفاوت آبها بسبب قلت
و کثرت مواضع مختلفه است و آب خالص در دوم سرد و در نهایت رطوبت که از رطوبت چیزی نیست و اگرچه بسبب
بساطت غذای حیوان نمی‌شود لیکن نسبت بروح طبیعی قوت غاذیه حکم هوا دارد و نسبت بروح حیوانی قوت آن
پس مادامیکه آب بوقت مناسب بقدر لایق خورده شود باعث حفظ رطوبت غریزی از تحلیل و ترقیق غذا
و بدرقهٔ وصول آن با عضا و غسل عروق و طراوت و نرمی بدن و تلیین طبع و اعانت بهضم و طبخ غذا و تبرید
و ترویح روح حیوانی در حین تقیح هوا و دفع فضلات حریقیهٔ بدنی است بعنوان مرافقت و مضر احشای ضعیفهٔ بارده
و امراض رطوبی و قروح و جراحات و دبیلات و قولنج و اکثار او و عدم مراعات وقت موجب سستی اعضا و عصب و ضعف
احشا و هضم و فساد رنگ و خسار و نسیان و بلادت ذهن و مرض نزلات و تهیج و ثقل حواس و گرانی بدن و سبات
و امراض بارده رطبه است و شرط است که قبل از انحدار غذا از معده ننوشامند که صاحبان معده و جگر حار را
و بعد از میوه های تازه موجب تکون مواد آکله و امثال اوست و بعد از جماع و حمام باعث رعشه و خدر و ضعف
و بعد از خواب موجب اطفای حرارت غریزی و شرب او ایستاده و بر رو افتاده مورث ضعف عصب و معده و سستی ا
و بدستور ناشتا خوردن او مورث امراض عصب مگر در هوای بسیار گرم و ایام طاعون صاحبان احشای بسیار حار
که از عدم مراعات مذکوره متضرر نگردند و مصابرت تشنگی صاحبان مزاج حار را باعث احتراقات است
و آب بسیار سرد مضر سینه و عصب و صاحبان سدد و بسیار گرم محلل ریاح و موافق بالیخولیا و آب معتدل گرمی
مسکن حکه و خارش بدن و قلیل او غاسل معده نباشتا و آب نیم گرم ملین طبع و مغثی و مفسد طعام و مورث استسقا
و علل سپرز و تصاعد بخارات بدماغ و جهت ورم حلق و تفتیهٔ معده و تحریک مسهل و اذابت بلغم و ترقیق آن تشنگی
سوداوی و بلغمی شود و اعانت دوای مقی موثر است و آب برف و یخ موافق معده و جگر و مزاج حاره و تنها حار
و مضر عصب و احشای ضعیفه و مصلح آبهای بد خوردن پیاز است و جوشانیدن او با صندل و سکر و کذا
مخلوط نمودن او با گل و خاک پاکیزه و عرق کشیدن و در صورت جمیع آبهای شور و تلخ شیرین می‌شوند و مرجح شب
مزاج در آب کدر باعث تصفیهٔ آن ماء البحر آب دریا گرم و تند و ملین طبع و مسهل بلغم و جرب و حاذب غلل
و حقنهٔ او بارد و غیرها جهت تحلیل فضول کرم او جهت درد عصب و حکه و شقاق و جرب و قوبا و جلوس در آن
گزیدن هوام و امراض بارده و استسقا مفید و مضر معده و مصلحش شرب گوشت آب مرغ و مشوربای ماهی است

بجوشانند تا ثلث بماند بلبن طبیخ مرارتی فی دافع سمیت ادویه قتاله و درد شکم و مقوی اعضای بارده و معده و جالی بلغم غلیظ و مقوی اشتها و مدر بول و حیض و رافع صعق که از جماع بهم رسد و مضر او رام حاره احشا و صفراوی مزاج و مصلحش رب میوه های ترش و شربتش تا سی مثقال است **ماء الرماد** آب خاکستر است و اختلاف قوت آن باختلاف اصل اوست چه آب خاکستر تریعات و اشجار حاره قوتر میباشد و مجموع آن گرم و عفن و محرق و جالی و مجفف اند و استعمال آن در خارج جایز و شرب آن ممنوع مگر قدر یسیر قلیل و آن بعد که گوشت زیاد زخمها و منقی و محلل و ملطف و جهت ورم عصب و فالج و نقرس و جهت درد امعا نافع و شرب لسیار صاف او بقدر نیم مثقال جالی معده و قصبه ریه و دافع اسهال رطوبی و مخرش و مصلح او روغن بادام و نیم و قیه او جهت خون جامد خصوصا بسبب سقطه و ضربه که در شکم منجمد شده باشد و جهت رفع سمیت کرمیک ترینا نافع است **ماء النون** ماتون است و آن آبیست که از ماهی نمک سود ترشح کند گرم و خشک و مقطع و جهت اخلاط غلیظ و درد کف و عرق النسا و قروح امعا و طلای او جهت تنقیه جراحات کهنه مفید **ماست** بعربی اللبن الحامض و بهندی دهی و بهکی داده گویند در دوم سرد و در سوم رطب و مقوی باه و مهزل و مسکن تشنگی و غذا کیست او سمیت ببرنج زیاده و در سائر افعال قریب باوست و دوغ مضر معده سرد و کثیف و دیر هضم و مسدد و مولد اخلاط خام و مضر بهای مرکبه و مصلحش سعتر و محمص عشر معاجین حاره و زنجبیل پسنده است **ماهودانه** مشهور و بهندی جمالگوته ... است و این غیر حبلاک ... ... شیرخشت ... او در سوم گرم و خشک و برگ و دانه او در آخر دوم گرم و قوتش تا دو سال باقی میماند آب مطبوخ برگ او با خروس مسهل و محلل قولنج و رافع درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و طلای دانه او مسهل و شرب که بیده او در اسهال قویتر و مخرج بلغم غلیظ و محرق بلغم خام و مرار سوداوی و مضر ریه و معده و مصلحش انیسون و مسهل و مصلح کثیرا و شربتش از حب سه عدد تا شش و از برگ تا دو درهم و شرب آب سرد مبطل فعل او ماهی زهره ... ماهی سم و بلغتی سم السماک و بهندی سنگو و سنکولا گویند گیاهیست و مستعمل پوست ساق او است چون او را کوبیده در آب انداز ند ماهی بیهوش شده بروی آب آمده می میرد در سوم گرم و خشک و مسهل قوی اقسام بلغم و محلل ریاح و جهت نقرس و مفاصل و غیره نافع و ضمادا محلل اورام بلغمی و سوداوی و اقسام استسقا و قدر شربت از نیم با شکر تا یک مثقال و در مطبوخ تا سه درهم و مصلحش کثیرا و انیسون است **مازریون** بفارسی مازریون گویند نباتیست شیر اقسام آن در چهارم گرم و خشک و سائر اجزا در سوم و بهترین آن سیاه و غیر مستعمل و سفید بهتر از زرد و گرمش مسهل قوی ماده صفرا و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی

و یرقان و ضعیف کرده و طلای او جهت بهق و برص با عسل جهت تنقیه چرک زخمها و رفع خشکی ریشه آن
جهت جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مفید و مضر محرورین و اطفال و ضعیف البنیه و مقدر دو درهم شیر او کشنده
و بدون تدبیر و مصلح لعابات مضر جگر و مقی و مورث غم و کرب و شربتش با مصلحات او شش قیراط تا نیم درهم و شیر
گیاه او محرق و اکال و کشنده و ضماد او در برص و بهق جایز است و طریق تدبیر آنست که برگ و تخم او را
در سرکه بخیسانند و دو سه بار سرکه را تغییر دهند پس شسته خشک کنند و نیم گرم نموده به روغن بادام چرب کرده در اسهال مواد
سوداوی و بلغمی ترید و افتیمون و بلیله زرد و گل سرخ و رب سوس و زیره و نمک هندی و در اسهال با صفرا اسهال
دموی با مثل اسارون و عصاره غافث و افسنتین و سنبل و مصطگی و امثال آن اضافه نمایند و شربت او با آب عنب الثعلب
و آب بادیان و خیار شنبر اولی است و اگر یک وقیه او را در سه رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد و آب صاف او را با یک وقیه
روغن بادام شیرین بجوشانند تا روغن بماند و از آن روغن از یک مثقال تا سه مثقال بنوشند بسیار بلیغ است ؛
مایفتنا نباتیست که اثر او سیاه و آن را بسیار دیده بهیئت بلوط و قوتش تا هفت سال باقی میماند در دوم سرد و خشک
و بهترین او زرد مایل بسیاهی و قوی الرائحه با تلخی است که چون در آب حل کنند زرد باشد رادع و قابض و محلل
و مقوی اعضا و عصاره مخفف او بهتر از جرم اوست و طلای او جهت اورام حاره و باد سرخ و صداع و مفاصل حار
و بجی که بسبب حرکت در کنج ران بهم رسد و سوختگی آتش و منع ریختن مواد بچشم و ذرور او با گلاب جهت قلاع و اکتحال آن
جهت دمعه و استرخای پلک و ضعف باصره مفید و مضر سپرز و مصلحش آن بادام و شربتش تا یک درهم و بدلش سماق و تخم السپیا
مسمن بدن و یک مثقال آن قاطع اسهال صفراوی و دافع خفقان و طلای آن جهت شری و حمره و درد نقرس
بسیار نافع است **مامیران** قسمی از زرد چوبست در آخر سوم گرم و خشک و قوتش تا بیست سال باقی است
مفتح سدد و مقرح جلد و رادع و جالی و شرب او جهت یرقان و پیچش و ریاح غلیظه و طلای او با عسل جهت برص ناخن
و کلف و بثور و جرب و آثار و خاییدن آن جهت درد دندان و سعوط او جهت تنقیه دماغ و اکتحال او جهت بیاض
و ظلمت و ناخنه مفید و مضر گرده و مصلحش عسل و شربتش نیم مثقال و بدلش لعوق و زن او زرد چوبه و به ضعف او ثمر است ؛
ماش و بنوماش بهندی مونگ نامند از حبوب معروفه است در آخر اول سرد و مائل بخشکی و قوتش تا سه سال
باقی میماند لطیف تر از عدس و از سائر حبوبات کم نفخ تر و مولد خلط صالح و مسکن حرارت و التهاب صفرا و قابض و مفرح
گرده و مقوی عصب و بهترین اغذیه صاحبان تبهای حاره و جهت سرفه و ورم لهات و صداع و ضعف بصر و
ریزش لاست و ضماد او با آب سرد و مقوی اعضا و رفع ورم و سقطه و محلل اورام و جالی کلف و با سرکه جهت جرب متقرح

و منع عرق مقوی معده و قاطع باه و مضر دندان و دیر هضم و مصلح او در ضرر باه روغن بادام و آسیب قطع دیدش باقلی و در قوت
جوارش کمونی و خردل مصطگی و با دجوب برید دست بالخاصیت سوداوی جذام را تحریک نمی کند ماسقودون
هندی پاچ نامند دوائی هندیست گرم و خشک و لطیف تر از یاسمین و در جمیع افعال قریب به سنبل است
ماهی بعربی سمک و حوت و هندی مچهلی و مین نامند اقسام او زیاده از حد احصی است و بهترین او [illegible] است
و بارنی و شیوط یعنی رهو و سوهست که بعد صید بمانروز تناول نمایند و انواع او بحسب کثافت و لطافت کیفیت استعمال
اختلاف زمان و مکان مختلف میباشد بعضی از انواع او گرم است و مراد از مطلق او اقسام لطیف است و تازه او که زیاده
از یکروز نگذشته باشد در دوم سرد و تر و کباب او بهتر از برشته در روغن است و لطیف ترین اغذیه و صالح الغذا و مطیب
و مسمن محرورین مصلح اخلاط حاره و مسمن و جهت قصبه ریه و قرحه شش و سل و یرقان و دق و سرفه یابس ضعف گرده زحیر
و مغص حار و کباب او با آب غوره و سماق جهت اسهال حراری و دموی مجرب و تخم او در تقویت باه قوی الاثر و جهت
سعال و زحیر حار مفید و بطارخ که اسم ماده تخم ماهی است که هنوز تخم نشده باشد و جامد او بقدر انگشتی و بهترین آن
تازه مائل بزردی سائل است نمک سود آن در دوم گرم و خشک و قاطع بلغم و جالی قصبه ریه و جهت گرده و سپرز
و ریاح نافع و سریع التعفن و مضر محرورین و مصلحش زنجبیل که بالخاصیت رفع تشنگی آن میکند سکنجبین و سیر مطلقاً
و ضماد شق کرده ماهی که هنوز حرکت داشته باشد جهت جذب مواد بظاهر و رفع اختلاط ذهن صاحب سرسام و اورام حاره
سبیل و خوردن قدر کثیر او و قی کردن با آب گرم و عسل و سکنجبین منقی فضول غلیظ و اخلاط فاسده و جهت
وجع النسا و بهق و آثار مجرب و زهره او خصوصاً زهره شبوط رافع بیاض چشم و مضر محرورین و معده بلغمی و دماغ
و عصب مصلحش نخودآب او با روغن جوز کهنه و بادام و خوردن زنجبیل پرورده و عسل و گلقند و معجون الکامه و
حاره و بالخاصیت مورث تشنگی و رافع آن سرکه و الکامه و خوردن آب بعد از و نهایت مضر و آشامیدن شراب
مفید و بعد خوردن او با تخم مرغ و لبنیات و گوشت خصوصاً لحوم بری نهایت مضر و مورث امراض مزمنه و اقسام
کثیفه و عظیم الجثه و آنچه چند روز از صید او گذشته باشد مائل بگرمی و خشکی و قاطع بلغم و مورث اشتها و موافق مبرودین
و آنچه مدتی بر او گذشته باشد مسدد و مولد اخلاط فاسده و سوداویه و سوخته او و قدید نمک سود او که سمکاً نمکین نامند
کثیف ترین اقسام و محلل بلغم غلیظ و مقوی خمل معده و ضماد محرق او جهت ورم مقعد و شقاق آن و گزیدن
عقرب و سگ دیوانه و بار و خمها و لعابها جهت ورم صلب لهات و طلای استخوان سوخته او جهت مرض و ماهی شور کرده
پرورده باشد سرد و خشک و مجفف و دیرهضم و مقوی ماسکه و مانع الصباب فضول بمعده و مورث جرب و شور سوداوی

ماهی آبه که بعربی صحنات نامند عبارتست از آنکه ماهی ریزه را با آب و نمک درهم کرده چند روز نگاه دارند تا متعفن
شود پس بر هم زده صاف نموده با نان و غیره استعمال نمایند در دوم گرم و خشک و مجفف رطوبات و مانع بدبوئی
دهان که از رطوبت معده باشد و جهت فالج و مد و درک و امراض بارده و مداومت در رفع بدبوئی عرق نافع و مولد
خلط سوداوی و امراض آن و محرق خون و مورث تشنگی و تعفن اخلاط و مصلحش بالخاصیت زنجبیل و سرکه و شهد
و در بعضی بلاد حبشه بینیا است ماهی گرم و خشک و مسهل و جهت درد کمر و تحلیل ریاح و قطع سیلان خون سفید است
مازو بعربی عفص و بهندی ماجو نامند بهترین او سبز بی سوراخ و قوتش تا سه سال باقی میماند در دوم سرد و در سیوم
خشک و قابض و حابس خون و اسهال و عرق و طبیخ او جهت سیلان رطوبات رحم و سفوف او با زرده تخم مرغ
جهت امعا و اسهال کهنه نافع و ضماد پخته او جهت التیام جمیع اورام مقعد و خروج آن و رفع بدبوئی و با سرکه جهت
توبا و باد سرخ و سیلان خون حیض و برآمدن ناف اطفال نافع و سوخته او قاطع سیلان خون از بواسیر و مجفف
قروح و مانع نمله و آکله و سنون سوخته او جهت قلاع و تقویت لثه و دندان و کرم آن و اکتحال او جهت دمعه
و سلاق و جرب و آب آن جهت سیاه کردن مو و استحکام رنگ مداد موثر و نفوخ او قاطع رعاف و فرزجه او مضیق
و مصلحش کتیرا و شربتش یک مثقال و بدلش پوست انار است مغ مغز استخوانست گرم و تر و ملین و کثیر الغذا و مسمن
و اکثار او مفسد اشتها و مورث غثیان و مصلحش صعتر و دارچینی و در مغزها بهترین ترشیها و طلای او جهت لینت
عصب و ترک عضل و شقاق نافع و بهترین او مغز ساق و قوی‌ترین او در اطلیه گاو است مداد لغات ترکیب
هندی سیاهی مراد اطبا نیست که از دوده نارجیل و دوده صنوبر یا دوده روغن تخم کتان و صمغ عربی و مازو و ترتیب داده
ساخته شود در دوم گرم و خشک بخلاف مداد هندی که آن سرد و خشک است و از اجزای او جهت نوفل نیما
و طلای مرکب هندی جهت اورام و سستی و برکت یا جهت حرارت حمیات و سعوط و ضماد او جهت پیشانی
جهت رعاف نافع است و مداد هندی جهت تحلیل سوء القیام زخمها و بار دیگر جهت سوختگی آتش مفید و بعد
از تطلیه رفع نباید کرد تا خود بخود رفع گردد و دو مثقال مداد با آب سرد رافع سم عقرب است مرچ سیاه
مسرد سیاه از مرزنگوش فارسی است بهندی مروا نامند غیر از ان اللهرا است در آخر دوم گرم و در اول آن خشک
و در افعال بهتر از سوسنبر و محلل و مفتح و جالی و جاذب و مدر بول و طمث و مفتت حصاة و مفرح و مقوی اعضا و مجفف
رطوبات معده و امعا و جهت مغص و قولنج ریحی و استسقا و سده جگر و سپرز و دماغ و جهت خفقان و وجع الفؤاد
و مالیخولیای مراقی و لقوه و درد سینه و سرفه و ضیق النفس و ریاح سپرز و صداع شقیقه و تنفیس زکام و عسر بول و احتباس

وطلیقا جهت درد گوش و تنقیه جرب و التیام زخم آن و با آب مرزنجوش جهت منع نزلات و با آب لعناع جهت بدبوئی
دہان و بینی و حقنه او با آب حلبه جهت صلابت رحم و با آب لعناع جهت بدبوئی آن و رائحه آن متنوم است و بدلش مصطع
و باعث سده و مضر مثانه و مصلحش عسل و قدر شربتش یک مثقال تا یک درم و بدلش صمغ بادام تلخ است و بدلش اقسمت الریحه
و قسط تلخ بوزن آن و مومیائی و چند فلفل بحسب مراعات امراض است و دود او لطیف تر از او و مقطع و تحقیق
و در افعال مثل اوست **مرو** اسم جنس است و انواع او که چهار صنف است هر یک بنامی مخصوص و برابر و ملی خزامی
و اقحوان و گاوزبان نیز اطلاق میکنند مجموع اصناف آن گرم و خشک اند و محلل ریاح و بلغم و مفتح سده و مقوی معده
و منضج اورام صلبه و دمل و مدر بول و عرق و رافع ریاح جوف و استسقا و درد اعصاب و تخم آن لعابی و ملین طبع و بعد
قابض خصوصاً بریان تخم حماض و رافع اسهال و مقوی قرحه امعا و سحج و نزد محمد بن ذکریا تخم مرو در دوم گرم و در اول تر است
و چون قطره قطره آب سرد ریخته بانگشت بمالند و لعاب او را با اندکی روغن یاسمین در دو تا شاه بنوشند
سودای سوداوی را بالکلیه رفع میکند و مجرب است **مرو آزاد** بفارسی مرد آزاد گویند و بسطو الیس خشکی این کمتر
از گرمی است و مدر حیض و مقوی اعضا و محلل ریاح و رافع امراض مزمن بارده رحم و معده و سعوط آب او با روغن
بنفشه جهت سده و تقویت دماغ و صداع بلغمی مفید **مرو ماحوس** بفارسی مرو سفید و مرو تلخ نامند و مراد از مطلق
تخم مرو تخم همین است که مشهور بر کنوچه است گرم و خشک و نزد بعضی معتدل و مخفف و مفرح و در همه افعال مانند مرو ماحوز
مرو ماطوس مرد لعبت و قسمی از مرو سفید و بفارسی دار بک گویند در افعال مانند مرو سفید است **مرو ماحوز** را اطبا
و معجم مرو آمده مرد جبلی است بفارسی مرزنجوش گویند در آخر دوم گرم و خشک و مقوی معده و امعا و معین مسقی شراب
و مفتح سده دماغی و جهت خفقان سوداوی و قی و غثیان و ضعف جگر بارد و با شراب جهت درد رحم و درد ابل
و کذا الطول طبیخ او و جلوس در آن و فرش کردن برگ تازه او در حمام بهترین ادویه صاحبان درد اعضا و ریاح
ظاهری و باطنی است و قدر شربت از برگ و گل و تخم او دو درهم و از آلش تا یک اوقیه و مصدع و مصلحش مو سد و بدلش
بادرنجبویه است **مرداسنگ** معرب آن مرداسنج سوای آهن از سائر معادن خاصه از رصاص ابیض و اسود
بعمل می آید و هر یک مرداسنگ سدید است نه مطلق مرداسنگ غیر مغسول او مائل بگرمی و در آخر سوم خشک
و مغسول او سرد و خشک و سفید کرده او الطف و اقوی و قسام او قتال با قوت محلله قابضه و منوی و لغایت
مجفف و مسدد و جالس و برنده گوشت زیاده و رویاننده صالح آن و التیام دهنده زخمهای عمیق و چون
در سرکه کنند ترشی آن زائل کرده قریب بشیرینی عسل نماید و طلای او با آب سیاه کننده جلد و حقنه سفید

یا ادویهٔ مناسبه بالبس اسهال قروحی و سحجی است و جالی کلف و مسکن حدت ادویهٔ تند و جهت رفع بدبوئی اعضا
و عرق و منع ادرار آن سحج جلد بغایت مؤثر است خاصه تا به روغن مورد و روغن گل سرخ و طلای او با روغنهای
بر حوالی حلمه و زیر بغل مانع ریختن مواد است بدل و جهت رفع آثار ریشه و جهت تحلیل خون جامد تحت جلد
آتش با آب گرم و با سرکه و روغن زیتون جهت رفع قمل و در اکتحال جهت سلاق و جرب و ناخنه و قرحه مفید و خوردن با روغن
زیتون بسیار بجوشانند تا غلیظ گردد بهترین ادویهٔ شقاق و سائیده آن با مثل آن گوگرد در روغن مورد طلا
جهت شری و جوششهای پر آب نافع و امین الدوله التیام تنقیه زخمها را بالذات از و منیا ند بلکه بمعین
ادویه مناسبه دانسته و گفته که خوردن نیم درهم از مرتک یا جلاب مخرج اقسام کرم شکم و مجرب است و برای اسهال
اطفال نیز مفید میشود و با شیر جهت کرم مسهل است که بعد شرب حرکت نمایند و تا آن باکرمها دفع نشود از حرکت باز نمانند
و دو درهم او کشنده با احتباس بول و انتفاخ شکم و پیچش عظیم و ضیق النفس و طریق سفید کردن او آنست که بول
در پشم سفید پیچیده با قلیا بجوشانند تا قلیا مهرا و پشم سیاه گردد و بعد تجدید پشم و قلی نمایند تا در رنگ
بسفیدی رسد و طریق غسل آنکه مرداسنگ را با مثل آن نمک نرم بسایند و آن مقدار آب بر روی ریزند که
چهار انگشت بالای آن بایستد و هر روز سه بار بر هم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند و بدستور سه هفته تجدید کنند
تا چهل یوم بگذرد پس خشک نمایند مرقشیشا بهندی سونا مکهی گویند سنگی است که ذهبی و فضی و نحاسی
و حدیدی میباشد قوی‌ترین همه نحاسی است و در آخر دوم گرم و خشک و محلل و جالی و قابض و منضج و شرب او
جائز نه و با داء السبل یا مثل غبار بسایند در اطلیه قطعی ندارد و محرق او که بعسل آلوده در آتش سرخ کنند الطف و مغسول
مبرد است و طلاء با سرکه جهت بهق و برص و نمش و تنقیه زخمها و حرارت عضل و با زاج جهت تحلیل ورم و اکتحال او
جهت تقویت بصر و ظلمت آن و تعلیقا رافع فزع اطفال است مرجان بهندی مونگا نامند و نیز بعضی
مراد از بسد بیخ مرجان است و مرجان در خشکی کمتر از بسد و در سائر افعال مانند او است و یک درهم او پادزهر جمیع سموم
مرمر بعربی حجر السطر لیطا نامند ضماد محرق او با زفت جهت تحلیل نمودن اورام صلبه و با موم روغن جهت درد
فم معده و سنونا جهت تقویت لثه نافع است مروارید بعربی لولو و در و بهندی موتی نامند تکون او که نیست
با نیسان میگویند خلاف واقع و اصلی ندارد بهترین او عمانی سفید و مدور بزرگ است و نیکوترین طریق حل ...
سیاه و زرد مائل بسیاهی و زرد و غیر مدور و سوراخ دار او مستعمل اطبا نیست و روغن و عرق و لیموی کاغذی مخلوط او
و جوشانیدن او در آب بیخ دالیدن نباید و رافع حرکت و زردی آن در آخر دوم سرد و خشک ... تحریر ...

وخواص ودراجزای بدن وملطف ومقوی اعضا ورافع انواع خفقان وخوف وفزع سوداوی وجهت اسهال
مراری ودموی وضعف جگر وگرده وامراض دل وبدبوئی دهان وحرقت البول وسسته وبریان آن رافع سموم وضماد
وجنون ودبله وذرور او جهت قطع سیلان خون اعضا والتیام زخمها واکتحال او جهت رمد وسلاق وظلمت بصر
وبیاض وسبل وکهنه دستون آن جهت پاک کردن دندان وتقویت لثه وطلای محلول او دافع برص وطلیه او با
بخیر محلول جهت جذام وجمیع آثار وقروح او ومنع حمل مجرب ونگاهداشتن آن مقوی دل ودرد دندان وشربت
از الهم وضعف دل موثر ومضر مثانه ومصلحش کتیرا وشربتش تا نیم مثقال وبدلش صدف سفید است وطریق حل او
بعد از شستن کوبیده در شیشه کرده آب لیمو یا آب شحم ترنج صاف بقدر یکه او را بپوشاند اضافه نموده چهارده
بیست روز در سرگین نهاد گذارند تا حل شود [illegible] آلی بعربی آکوزنا مند اقسام آن [illegible] اول دو دم گرم و تا آخر دوم
تر ومسمن وقلیل الغذا ودیر هضم ومحرک باه [illegible] اند بهتر آنکه با ادویه حاره [illegible] مصلح آن الکامه و آب انار است
وطلای مغز او جهت ورم مقعد مجرب وبیه او جهت صلابات وشقاق مقعد وجلد وتقشر جلد وداء الثعلب
وداء الحیه وجهت دفع اذیت آبیکه در گوش رفته باشد ویا آرد باقلا جهت ورم پستان بالخاصیت مفید ودرد چشم
جهت افزونی عقل قطور او با روغن زیتون نیم گرم کرده در رحم جهت احتباس حیض نافع وگوشت نمک پخته او
جهت التیام فتوق وزیاده کردن وریزانیدن سنگ گرده ومثانه موثر وچون خون آن را با آب نمک بنوشند
جهت درد مثانه وحصاة بسیار نافع وپوست تخم او مسحوقا جهت اسهال دموی بهترین ادویه وبعضیه زیل او
جهت سر خشک مفید [illegible] بعربی زبد وبهندی مکهن ونینو گویند ومراد اطبا از آن گوسفند گاو است
در اول گرم ودر آخر آن تر وملین ومنضج ومسمن ومفتح سدد وجهت تصفیه صوت وقصبه ریه وخشونت حلق وسرفه
خشک واورام ظاهری وباطنی وادرار وفرو دادن فضلات وباعسل جهت ذات الجنب وذات الریه ونفث الدم
سینه ودفع آن [illegible] ویا شکر وخشخاش خوردن او بغایت موثر [illegible] ویا بادام تلخ جهت
دفع فضلات سینه ویا قولنج [illegible] اسهال [illegible] اخلاط باشد ویا شربت کل جهت قطع فعل دوا
مسهل ویا زیره [illegible] جهت نضج اخلاط ویا نزده مثقال او با هفت مثقال شکر جهت دفع عسر البول
مجرب وطلای او بالخاصیت تغذیه بدن میکند وموقوف بود وآلات غذائیست وجهت نضج ورمها
وگزیدن افعی [illegible] وبین دندان جهت سرعت برآمدن دندان اطفال ورافع حصبت تازه وکهنه
ویا ادویه مفتحه جهت ورم اعصاب [illegible] جراحت مثانه وقوبا [illegible] چون بعد تطلیه

صاحب جرب مقرح خود را بپوشانیده عرق کند و در روز دفع علت کند و حقنهٔ او جهت ورم صلب امعا و قرحهٔ آن
سفید و دوده روغن تازه جهت منع سیلان مواد چشم و التیام قرحه و جرب و حدت بصر و غلظت پلک نافع
و مضعف فم معده و مسقط اشتها و مصلحش قوابض و نمک و شکر و عسل و بدلش شیر تازه که در جوشانیدن خمس آن
بسوزد و شربتش سی درهم است مسحوقونیا بعربی زبد القوارير و بهندی کتیج لون و کاچ لون نامند و بفارسی
کف شیشه گرم و تند و جالی و رافع گوشت زیاده و فاسد زخمها و گشاینده و بلایت و رافع آثار جلد و جالی دندان
و در کحال رافع بیاض و ظلمت بصر و ناخنه و سلاق و شرناق و طلای او در حمام رافع خارش بلغمی و مضر ریه و قتال
و بدلش آبگینه است مسیر اسم عربی ای کندوات و در کرد و مسطور گردید مسک بفارسی مشک و بهندی
کستوری گویند تغیر و مغشوش انسیاهی مفرط و ثقل حیوان کرد و آنچه در نافه باشد رشته البیوزن اول
از نافه گذرانیده پس از وسط سیر بگذرانند اگر بوی سیر نماند خالص است و الا لا و آنچه در غیر نافه باشد در کف دست
قدری از ان را با آب دهن بمالند اگر حل شود خالص و اگر فتیله گردد مغشوش است و قوتش تا سه سال باقی میماند
و از نافه بر آورده را تا یکسال در سوم گرم و در دوم خشک و هر چند کهنه گردد خشکی غالب میشود و مفتح سدد
و محلل اخلاط بارده و مقوی اعضای رئیسه و حرارت غریزی و اعضای ظاهری و باطنی و حواس و مفرح و مقوی باه
و حابس طبع و مسکر و جهت ضعف دل سوداوی و غشی و رفع ضرر ادویه سمیه و مسهله و مسمومات و غم و وحشت
و خفقان بارد و مالیخولیا و خدر و فالج و لقوه و رعشه و بلادت و نسیان و ریاح امعا و نکوئی رنگ رخسار
و رسانیدن قوت ادویه بعمق بدن و در اکحال بطبقات چشم موثر و شرب او در رفع سم بیش و قرون السنبل
و فرزجهٔ او معین حمل و طلای او و سعوط او جهت سکته و جمیع امراض بارده دماغی و با روغن بان بر مقدم جماع و بو
جهت منع نزلات و صداع بارد و با روغن خیری با احلیل جهت تحریک باه و اکتحال او جهت ظلمت بصر و بیاض و
و ظفره نافع و مضر محرورین و مصلحش کافور و روغن بنفشه و پوسیدن او موجب زردی رخسار و شرب او باعث بدبوئی
دهان و مصلحش گلاب و شربتش تا نیم درهم و بدلش مثل آن جند بیدستر و نصف او سادج هندی مشکطرامشیع قسمی
از پودینه است و قوی ترین اقسام در آخر سوم گرم و در وسط آن خشک و لغایت مدر حیض و نفاس و مسقط جنین
و مفتت حصاة و جهت اخراج رطوبات غلیظه از سینه و شش و درد رحم و تفلیج و تقویت اشتها و شربت او
جهت غشی و کرب نافع و در سایر افعال قوی تر از ادویه مذکوره و مضر معده و مصلحش سرکه و شربتش یک مثقال و در مطبوخ
دو مثقال و بدلش بوزن آن پودینه و قردمانا و در ادرار حیض بوزن او و نصف آن مصطکی مصطکی انیسیلیحی

و بعربی علک الروم نامند در آخر دوم گرم و خشک مقوی معده و جگر بارد و با غمره و اشتها و محرک آروغ و با حلوی
غلیظ و محلل ریاح معده و رافع نفخ با روغن و با سفل و رافع پیچش و نزلات و درد سر و ضعف جگر و معده و قروح بلغمی
جهت بلغم و با صبر جهت صفرا و با هلیلجات جهت سودا و عسر النفس با ادویه مناسبه جهت نفث الدم و قصبه ریه و با کهربا
جهت نزف الدم مجربست و با کندر جهت قوت فهم و حافظه و قطور جوشانیده او در روغن کنجد جهت گرانی سامعه مجرب
و بد بوئی سوز بخور کردن پنبه با آن و با گلاب حل کرده کما در چشم جهت درد رمد مجرب و طلای جوشانیده او در روغن زیتون
جهت شقاق لب و لرزیدنهای بارد و حشره و ضربان و کزاز و اعیا بجهت بیل و غرغره و ضماد آن جهت شکستگی اعضا
و ضربه و سقطه و جلای بشره و سرخ کردن رخسار و با ادویه مناسبه جهت درد شکم معده و امعا و علل جگر و نفخ
سده و قی نافع و بخور و سعوط آن با روغن زنبق جهت درد سر بارد و مضغ طبیخ او جهت استحکام دندان و لثه
و مالیدن روغنهای گرم بر عضو دردناک و پاشیدن مصطگی بر او و بخیه بستن آن جهت تسکین و تحلیل درد
بغایت مفید است و خائیدن آن جهت جذب رطوبت دماغی و مقوی مثانه و مصلحش گل و گاو زبان کثیرا و بدلش
و سرکه جیسانیدن و بدلش بوزن آن کندر و با نیم وزن آن علک البطم و در تقویت معده و جگر از خیر
تا یک مثقال و روغن مصطگی که یکوقیه او را در یک رطل روغن با قدر مضاعفت حل کنند محلل و مقوی اعصاب و بیشتر با
و ضماد آن جهت امراض رحم و معده ضعیف و اسهال رطوبی و علل جگر و دو مثقال و جهت قرحه ریه و تنقیه او
جهت قرحه امعا و طلای او جهت آثار جلد و نکوئی رخسار مفید و شربتش تا مثقال **مغاث** ظاهر اسندی
سید الکی باشد در دوم گرم و در اول خشک و قوتش تا هفت سال باقی مسمن بدن و محرک باه و با قوت قابضه مقوی
اعضا و با سکنجبین جهت صرع و جنون و خلط سوداوی و با عسل جهت امراض بلغمی و درد کمر و مفاصل و عرق النسا
و نقرس و تنقیه سینه و رفع گرفتگی آواز و شکستگی اعضا و ضعف عصب و تشنج و استرخای آن و صلابت رحم و در آوا
با آب عناب و کثیرا جهت تسمین بدن و ضماد او با گل ارمنی جهت کسر و فی و ضربه و سقطه نافع و مضر مثانه و مصلحش
عسل و شربتش تا دو درهم و بدلش سورنجان و عاقرقرحا و در ضمادات علت و لحم آن در تحریک باه قوی‌ترین اشیا است
مغره و طین مغره هندی گیرو نامند نزد بعضی بهتر از طین مختوم است در دوم سرد و خشک قابض و مجفف و از
و حابس نزف الدم جمیع اعضا و حیض و اسهال و قاتل اقسام کرم و حب القرع و با زرده تخم مرغ نیم برشت و آب برگ
بارتنگ جهت قرحه امعا و مثانه و با شکر جهت فربه کردن بدن و طلای او با سرکه جهت حمره و نمله و ورم حار
و سوختگی آتش و زخمها و با روغن کنجد جهت نرمی بشره و براق کردن آن و حقنه آن جهت قرحه امعا نافع

داکثر را مفرح و مسند و مصلحش شیر بها و قدر شربتش از یک درهم تا دو درهم و بدلش مثل او گل ارمنی و ربع او کثیرا است و چون مع حنا
با و خضاب کنند مو را آشفته جابند تا بیست روز رنگ حنا باقی میماند مقناطیس و حجر المقناطیس بفارسی سنگ
آهن ربا و بهندی چمبک خوانند و بهترین آن لاجوردی صاف و بلونترین او سیاه است در سوم خشک
و در اول گرم و گویند سرد است آویختن او بر سیر رفع قوت جاذبه او میشود و از انداختن در خون گرم باز اعاده
میشود خصوصاً از خون بز و چون که بر او زنگ پیدا شده تا سه روز در عرق و رطوبت نیز مسقط قوت اوست تشریح او
مقوی جگر و سپرز و مزیل حصاة و فالج و نقرس و مفاصل و عرق النسا و عسر ولادت و با ماء العسل مسهل اخلاط
غلیظه و با قوابض قاطع اسهال و ذرور او جهت رفع مضرت جراحات آلات آهنی زهر دار عجیب الاثر و جهت قطع
نزف الدم و التیام جراحت مؤثر و محرق و مغسول و در جمیع افعال مثل شادنج و شربتش تا نیم قیراط و نگاه داشتن آن
در دست رافع کزاز و درد دست و پا و تعلیقاً بطرف چپ جهت عسر ولادت و در دراز کردن مؤثر و گویند چون
حائض مس آن کند این اثر از او زائل میگردد مقل بهندی گوگل گویند صمغیست آنچه مائل بسرخی و تلخی باشد
مقل ازرق و مائل بزردی را مقل الیهود و مائل به تیرگی و سیاهی را صقلی و بادنجانی را
عربی گویند و بهترین او زرد صاف براق تلخ است که زود حل شود و بوی آتش لطیف خوش دهد و قوتش تا سی سال
باقی میماند در اول سوم گرم و در اول دوم خشک و جالی و محلل و ملین و مدر بول و شیر و حیض و ملین صلابت ادویه
مسهله و با تریاقیت و مفتت سنگ گرده و مسهل بلغم و مفتح سدد و تشرب او جهت سرفه رطوبی و گزیدن هوام
و کزاز و تحلیل خون منجمد احشا و بواسیر و تقویت باه و تنقیه سینه از اخلاط فاسده و عرق النسا و نقرس و احتباس حیض
و مشیمه و عسر ولادت و درد کلو و ریو و ضعف جگر و ریاح آن و با سرکه جهت رفع تسکین مفرط و ضماد او ملین اورام صلبه
و تعقد عصب و ورم خنجره و فسخ عضل و درد پهلو و ریاح غلیظه و خون منجمد تحت جلد و امراض رحم و مقعد و بواسیر
و با آب سیر هایم جهت ورم پلک چشم و باد فتق و با اندکی مرچ جهت اسقاط دانه بواسیر و ثالیل و تحویر او جهت بواسیر
و حمول آن جهت انضمام فم رحم و جذب جنین و رطوبات رحم و ضماد مسحوق مطبوخ با سه چند آن سبوس گندم
که بجای آب آب انگور باشد با قدری روغن گاو جهت ورم مقعده عجیب و مضر ریه و مصلحش کثیرا و مضر جگر و مصلحش
زعفران و شربتش یک درهم و بدلش دو ثلث او مر و ربع او صبر است مقل مکی این از درخت دیگر حاصل میشود
سرد و خشک و قابض و قاطع اسهال و سیلان خون و مقوی معده و طبیخ او جهت تقطیر البول و نفث الدم و
دردان جهت رفع انفجار گرها مفید است موشش لعزلی قارو بهندی موس و چوها نامند در سوم گرم و خشک

خوردن آن موش بیابانی و اخلاق ذمیمه و ضماد شق کرده او جاذب پیکان و خار اندیدن و رافع سم عقرب و محلل
خنازیر و طلوش در طبیخ او رافع عسر بول و خون او جهت قطع ثآلیل و مسامیر مجرب و سرگین او و برک او که سوخته باشند
باسرکه جهت رویانیدن موی داء الثعلب و شرب سرگین او مسهل اخلاط غلیظه و با کندر مخرج سنگ گرده و مثانه
و شیاف او بغایت ملین طبع و رافع عسر البول و شرب عقیش نمد ریسم و بخور او باعث گریختن موشان و بول او رافع
سیاهی کتابت و چون بر زخم پلنگ بول کند باعث هلاک زخمی گردد و او درین امر بسیار حریص است
موش دشتی بعربی یربوع خوانند در سوم گرم و خشک و کثیر الغذا و ملین طبع و مدر بول و مبهی جهت امراض بارده مثل
فالج و رعشه و مفاصل و اخراج سنگ گرده و مثانه نافع و محرق خون و مصلحش میوه های تازه و ترشیها است
میو اسم یونانی جنیست که بفارسی ریشه والا گویند و آن سنبل جبلی است و قوتش تا دو سال باقی میماند در دوم گرم
و در سوم خشک با قوت قابضه و مدر بول و حیض و ملطف و منوم و مفتح و مسکن درد مثانه و گرده که بسبب اجتماع فضول باشد
و جهت نفاخ معده و پیچش و سده مفاصل و رحم و سینه و ضعف جگر و معده و تحریک باه و نفخ و هستی و رفع بخارات بلغم و برد و حرارت
و تصفیه آواز و امراض عصب نافع و جوشانیده در طبیخ او جهت عسر البول و احتباس حیض مفید و مضر سپرز و مصلحش تخم کرفس
و عسل و مصدع و مصلحش خیسانیدن در سرکه و شربتش تا دو مثقال و بدلش نیم وزن او سنبل الطیب و نیم وزن زرنباد است
و بعضی گویند فطراسالیون بوزن آن است مومیائی بیونانی مومیا خوانند آب چشمه ایست که منجمد میشود در کوهها نیز میباشد
لهذا عرق الجبال نیز نامند و بهترین او سیاه براق است که بوی بد نداشته باشد و چون پاهای مرغ را بشکنند و قدری
مومیائی را در خمیر گرفته بگلویش فرو برند اگر خوب است پاهای شکسته درست می گردد و یا جگر گوسفند را بمیل بشکافند و [illegible]
محلول آن بمالند چون بهم چسپید بهتر است در اول سوم گرم و در دوم خشک و نزد بعضی خشکی غالب بر گرمی است
و قوتش تا سه سال باقی است مقوی دل و مفرح و محلل مواد بارده و مقوی اعضای باطنی و ظاهری و مجفف رطوبات
و معین باه و حافظ ارواح بدنی و لطیف و سریع النفوذ و جهت فواق و فالج و رعشه و لقوه و سمومات مشروبه و درد معده
و وجع الفؤاد و تقویت معده و اختناق رحم و جمیع امراض بارده و جراحات مثانه و سلسل البول و ابتدای جذام و داء الفیل
و ثقل زبان و گزیدن عقرب و امثال آن شرب محلول او در روغنها و ضماد آن جهت شکستگی اعضا و بیرون رفتن مفاصل
و کوفتگی و پاره شدن عصب و عضل بعسل و با عناب امثال آن جهت سرفه و با سکنجبین جهت خفقان و با آب
کرفس جهت سپرز و در هر علتی با معاون و مناسب آن آشامیدن بهتر است و قطور او با روغن گل سرخ جهت
گرانی سامعه و با کافور جهت امراض بلغمی و سعوط او با آب مرزنجوش و مانند آن جهت شقیقه و صرع و امراض دماغی

تا نیم بر آمدن مو چون بار اول قلع کنند یکبار مالیدن رفع بروز آن میکند و اگر مو را دیگر قلع کرده باشند
محتاج به تکرار طلا است و چون صد عدد مویز چیقابر را در نیم وقیه روغن انفاقی یا روغن زنبق کرده سه هفته در آفتاب
گذارند طلای آن بر قضیب حوالی آن بغایت محرک باه مالوسین و رافع نمش و مورث صلابت و بزرگی قضیب
مجرب است و خوردن آن موجب پیچش و کرب و مصلحش عسل است و چون در روغن زیتون بجوشانند در گوش
چکانند رافع کری و ریاح و طنین است و خوردن تخم او باعث تحریک ریاح شکم بطرف اسفل بحدیکه ضبط آن نتوان کرد
و زیره کرمانی رافع آنست مویز بعربی زبیب و بهندی داکهه نامند و غلط العام منقی مشهور است حالانکه منقی مویز
دانه بیرون کرده را گویند بهترین او پرگوشت کم دانه بزرگ مقدار است در آخر اول گرم و در اول تر مفتح و ملطف اخلاط غلیظه
و محلل باعتدال و جالی معده و امعا و محرک باه مبرد دیه و موافق قصبه ریه و مسمن و مقوی جگر و جهت سرفه بلغمی و امراض
گرده و مثانه و قرحه امعا و با گل گاوزبان و خرمای سنبر جهت خفقان مجرب و با حسن لبیه جهت دفع نسیان با بهر که
جهت یرقان مجرب و چون بجای دانه در هر عددی فلفل تعبیه نمایند و مداومت کنند جهت سردی گرده و تقطیر بول
و سنگ گرده و مثانه بی عدیل و چون با انیسون پخته و صاف کرده آب او را با روغن بادام بنوشند جهت سرفه مجرب
و ضماد گوشتش با پیه حیوانات جهت تحلیل اورام و کشودن دمل و قلع ناخن متخلخل و با آرد باقلی و زیره جهت سلع و ثیلان
و با شراب جهت قروح شهدیه و جدری و عفونت مفاصل و جوششها و سرطان و غانغرایا که مفسد عضو است مفید
و با جاوشیر جهت نقرس نافع و مضر محرورین است و مصلحش سکنجبین و میوه های ترش و خشخاش و مضر گرده و مصلحش عناب و قدر شربتش
تا سی درهم مویزج معرب از مویزک فارسی است و بعربی زبیب الجبل خوانند در آخر سوم گرم و خشک و بسیار جالی
و مقرح جلد و تند و مفتح و مسقط جنین و خائیدن و غرغره کردن او جاذب رطوبت دماغی و منقی بلغم و رافع لکنت زبان
و جهت درد دندان و رطوبت لثه و با عسل جهت قلاع و با قطران جهت کرم دندان و خوردن او قدر پانزده عدد
با ماء العسل منقی قوی اخلاط غلیظه و باید که بعد از شرب او ماء العسل بدفعات بنوشند و حرکت کنند و با مصطکی و کندر
جهت تصفیه صوت و با ادویه مناسبه جهت دفع سپرز و کشتن کرم معده و ضماد او جهت داء الثعلب و تقشر جلد
و با روغن زیتون و زرنیخ سرخ و زراوند طویل جهت جرب و حکه و رفع آثار و منع تولد قمل و مطبوخ او در روغن زیتون جهت
کشودن دمل و لطوخش با طبیخ سداب جهت درد کمر و ساق مفید و مضر سر و مصلحش کتیرا و زیاده از یک مثقال او
کشنده بخناق و جراحت احشا و بدلش بوزن او عاقر قرحا است میعه سائله بهندی سلارس نامند صمغ درخت
خوشبو انچه از درخت تراوش کند اشقر مایل بزردی و بقوام عسل و بهترین اقسام و هرچه از اقسام ... اجزای درخت

مویز منقی داکهه

مویزج

میعه سائله سلارس

حاصل شود مایل بسرخی و غلیظ تر و انچه آب ورا طبخ غلیظ سازند سیاه و ثقیل میعه یابلیه است و تو تشر و یابس باقی بماند در سوم گرم و در دوم خشک و محلل ریاح و ملین و منضج و مدر بول و حیض و مقوی اعضای باطنی و بسیم سرا با چهار اوقیه آب گرم مسهل قوی بلغم و جهت جذام و سرقه و نزله و زکام و در سینه و ریه استسقا و سپرز و گرده و مثانه و درد جگر و درد کمر و گرفتگی آواز و طلای مطبوخ او بر روغن زیتون جهت ماندگی و لرز حمیات بارده و جذر و گراز و رعشه مجرب و بخور او جهت درد سر و نزلات و زکام و جذام و قطور او جهت امراض گوش و ریاح غلیظه و قرحه و بخور او جهت احتباس حیض و طلای او جهت جرب بهترین ادویه و باضمادات نقرس و مفاصل مقوی فعل آن و مضر ریه و مصلحش مصطکی و قدر شربتش از یک مثقال تا سه درهم و بدلش دو عدد با سمین و حبه بسیز و بعضی لوبیش قطران و ثمر او وزفت رطب است میعه یابلیه نزد بعضی ثقل اجزای درخت اوست که سائله را از آن تشرخ جدا و بعضی آب مطبوخ آن گرمی و خشکی او زیاده و بمله افعال او مانند سائله و با قوت تا لقیه و حمول او مدر حیض و بواسیر و حیض و مسقط جنین و جهت رفع انضمام رحم و صلابت آن و بخورش جهت رطوبات دماغی و لقوه و رفع ضرر هوای وبائی مؤثر و مصدع و مصلحش از یانه و بدلش جاوشیر و قدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال است میعه اسم بخور فارسی است و لبنی عقید العنب نامند و بهندی قسمی از شراب آن انگور است که در طبخ زیاده از دو ثلث سوخته و غلیظ گردد و آن مائل ترشی میباشد بخلاف دوشاب که شیرین است در دوم گرم و در اول خشک و ملین طبع و موافق سینه و شش و آبله و حصبه و مضر [illegible] الثار و مولد صفرای غلیظ و مصلحش آب میوهای سرد و بدلش دوشاب انگور است میمون و لورته بعربی قرد و بهندی بندر نامند و در جمیع خواص قریب الیلایه و طلای خون او مانع روئیدن موی مجرب است و سم مخزون کبار انسان مخوق و در کتب قدما مرقوم است انه [illegible] حاصل میشود و از اسرار مکتوم است ❖

حرف النون ❖

نانخواه و نانخواه بعربی کمون ملوکی و بهندی اجوائن نامند قوتش تا چهار سال باقیست در اول گرم و خشک و مجفف و مدر بول و حیض و عرق و تریاق سموم و محلل ریاح و رافع فواق و رطوبات لزجه و سدد سینه و صلابت جگر و سپرز و نفع مغص و نجی و انچه بسبب دوای مسهل باشد و منفی جرب و از دیاحات سینه و جهت رفع مضرت افیون و مضرت آن و عسر بول و حصاة و قی و غثیان و آروغ بد بو و تخمه و فساد اشتها و تبهای مزمنه و مضرت سردی احشا و بهق و برص و با عسل جهت احتباس بول و مروزین و کرم معده و حب القرع و سکنجبین جهت

محرورین و جهت جمیع امراض حرم و کسی که اطعمه بد القیا ولذیذ بنماید نافع و ضماد آبا اسفیدی تخم مرغ جهت [illegible]
محرب و با مسلح جهت درد جمیع اعضا و تحلیل ورم آن مجرب خاصه با طین قیمولیا و بدستور در رفع خون منجمد مجرب
بیعدیل و با ادویه مرهم آثار مقوی فعل آن با روغنها جهت بثور لبنیه و با نمک سود ترمس و زعفران جهت ورم
انثیان و تقطیر آب او جهت رفع درد گزیدن عقرب با ملح الاندرانی و قطور آن جهت گرانی سامعه و بخور و فرزجه و حقنه او
جهت تنقیه رحم از رطوبات بد بو نافع و خوردن و طلا نمودن بر بدن بالخاصیت مورث زردی جلد و شرب ده مثقال
در یک رطل شیر جوشانیده که بنصف رسد با یک وقیه شکر که بر بالای لحوم خورده شود باعث فربهی بافراط گردد
و ناشتا خوردن همین نافع سنگ گرده و مثانه و مضر سپل و مصدع محرورین و مصلحش کشنیز و مقل شیر صمغ مصلح آن
ترمس و شیر بقدرش تا سه درهم و بدلش در غیر تسمین تا سه درهم شونیز است و عرق نانخواه جهت فالج و رعشه و امراض عصبانی
مفید و عسر النفس را در حال رفع میکند و چون با دارچینی و گاوزبان عرق کشند در تفریح نا سپنا یا خمر است و روغن او
که بطبخ گرفته شود بهترین ادویه ریاح و دردهای مزمن و اورام بارده است و چون در آب لیمو بقدر یک یک انگشت
او را بجوشانند بخیسانند و خشک کنند و هفت بار تکرار نمایند جهت اعاده اشتهای ابو سین مجرب است نارجیل
بلغتی جوز هندی و بهندی ناریل گویند و عرق او که از درخت حاصل میکنند و سندهی نامند در اسکار
و تقویت باه و تفریح بهتر از خمر است و تا یک روز شیرین میباشد و بعد از آن مانند سرکه ترش میشود و آنچه از درخت
تار که قسم نارجیل است مسمی تاری است در افعال مانند آن و ظرفیکه از چوب درخت او ترتیب دهند حیوانات
موذی مثل [illegible] مضرت آن نمیکند و خاصیت نارجیل را آخر دوم گرم و در اول آن خشک و مشکیج آن بسیار گرم و خشک
و با مضرت است و آب آن گرم و تر و سرکه او در اول گرم و در سوم خشک و مغز نارجیل مولد منی و مسخن گرده و کمر
و مسخن بدن مبرودین و مولد خون و جهت تقطیر البول و سردی مثانه و درد مفاصل مزمن [illegible]
در رفع مواد بارده بلغمی و سوداوی مانند آن فالج و جنون و امثال آن و جهت جگر و قروح باطنی و دیابیطس با شکر
جهت تولید خون صالح و تقویت حرارت غریزی نافع و دیر هضم و مولد خلط غلیظ و مصلح آن شکر
و نبات و مضر محرورین و مصلحش میوه های ترش و لیمو و فاسد کننده مورث غثیان و تشنگی است و قدر شربت از آن چهار
از دو مثقال تا مثقال از آب او با سلاقیه و شراب او جهت جنون و مالیخولیا و تقویت باه و سرکه او مسهل کرم شکم و جهت القریح
و جهت تقویت باصره و همراه کردن لحوم مؤثر و خاکستر پوست او جهت جلای دندان و کلف و نیکو کننده رخسار و رافع نمش
و جرب و حکه و با خامه مقوی مو و ظرفیکه از پوست خشک آن تقطیر میکنند جهت جرب و قوباء نافع و نهایت مفید [illegible]

ودروغن او که کوبیده و جوشانیده از آن اخراج کنند بیشتر با وضماد گاه جهت تقویت فهم و تولید پیه گرده و نفع درد مثانه
و ریاح آن و درد کمر و زانو و بواسیر و تحریک باه مفید قدر شربتش از دو مثقال تا شش مثقال است **نارجیل بحری** هندی بیابی نارگیل خوانند
بحری است خوردن آب از غلاف آن رافع سموم و مضرت آنهاست و او مقوی قوی و یکفیر اطلاء او که بر سنگ لیسانیده
در رفع سم هوام و افعی و افیون و امثال آن مجرب و قوی‌تر از تریاق کبیر و علامت خلاصی از سم رفع قی است تا قی کند دیگر
باید داد و ضماد او بر موضع گزیده عقرب و زنبور و هوام رافع الم آن در ساعت و بقدر یک برنج در یک هفته یک یا دو بار با گلاب
نوشیدن حافظ صحت و رافع لرزیهای مرکبه بارده و فالج و مفاصل است بقی و دافع مضرت هوام بالی و ضماد
آنها و جاذب اخلاط ردیه از عمق بدن و دافع او بشکر ارقی و چون در بدن خلطی نباشد تحریک قی نمیکند و گویند زیاد از مثقال
نارنج رئیسش لوپست درخت پوست نارنج و شکوفه و تخم او در دوم گرم و خشک و ترشی او در آخر دوم سرد و خشک و ما از گرم
که موافق سینه و نزلات و نزله حاره است و در برگ و پوست او تفریح عظیم جمیع اجزای او در سموم بهتر از ترنج و ضماد پوست
زرد او با سرکه جهت درد سر مجرب و شرب یک مثقال و درهم از خشک کرده آن با آب گرم جهت پیچش و اخراج کرم شکم و قی
و غثیان مجرب و ضماد پخته مغز او نارنج تمام جهت جرب و حکه و جوششهای سر و نرم کردن مو و جلد بدن و بیل
و بوئیدن او و برگ او رافع طاعون و فساد هوا و آب تقلیع پوست و شکوفه او جهت ولادت مجرب و حمول از آن
و شرب او رافع سم عقرب و هوام و ترشی او با شکر مسهل صفرا و مدر آن و رافع خمار و امراض حاره و عصب غیر صحیح و آکال او
مضعف جگر و مصلحش عسل و شکر و دو درهم از تخم مقشر او تریاق گزیدن جانوران و شربت لیسهای یک درخت او با شراب
همین اثر دارد و در سایر منافع مانند ترنج و لیمو است و مضر او با عصاب بیشتر است و روغن آن که پوست نارنج را
با شکوفه در روغن کنجد سه هفته در آفتاب گذارند در جمیع افعال قوی‌تر از روغن نارنج و در مثقال آن با ... در سموم
بارده حیوانی است و بوئیدن شکوفه مقوی دماغ و محلل زکام و عرق او که مسمی بعرق بهار است در ...
جهت ضعف دماغ و تفریح و تقویت اشتها و باه و سده ... و نزله بدن در سینه و قولنج ریحی و پیچش و خفقان و غشی
و مداومت او هفت روز هر روز ده درهم با شکر و ربع درهم مرجان جهت رفع سپرز مجرب و با آب کرفس است
اخراج سنگ مثانه و گرده و شربا تا شفا جهت قطع اسهال طفلی نافع و حمول آن با ... جهت اصلاح رحم با ...
بادیان جهت اعانت بر حمل مجرب و اکثار بوئیدن او مورث ... و مضر عرق بهار است و مصلح او گلاب
دو قوتش در ظرف مس تا هفت سال و در شیشه تا یکسال باقی است **نارمشک** هندی ناگیسر خوانند و بعضی
نارقیصر امتیست ناگیسر و نارقیصر و نارمشک را یکی میدانند و چون در سفوفی است داخل اند غالباً یکی باشند

خاصیت آن در سیوم گرم و در دوم خشک و محلل اخلاط غلیظه و مجفف رطوبات و حافظ صحت معده و دفع مضرت موی ارض جهت امراض بارده مثل فالج
و رعشه نافع است و چون با طریفل مذکور سرگرم ساخته شود و فضل از خمر دانسته اند عسل ده جزو نان خشک یک جزو زعفران
اندر یک نصف عشر آن زعفران سدس عشر مجموع را در آب بجوشانند تا اشی از آن ثلثین صاف نموده بقدر عشر او عسل زیاده کرده
بجوشانند تا ثلث او بسوزد نبیذ السکر شرابیست شکری است لطیف تر از مویز و آب گرمی او نسبت و موافق
ناقهین و سودا نیست و آنچه از آب نیشکر سازند محرق اخلاط و مولد صفرای کراثی و زنجار نیست نبیذ التمر
شراب خرمائیست گرم و خشک تر از مویز و مولد سودا و جذام و خنازیر و سرطان و موافق پیران است نبیذ الارز
بفارسی بوزه و مزر نامند و این شامل نبیذ ذرت و ارزن و گندم و جو و سائر حبوب است و حابس طبع و منفخ کننده
رخسار و محرک اشتها و بسیار مست کننده و قاطع باه و چون عسل اضافه نمایند محرک آنست و مورث شاسل و مضر
الابدان و مصلحش ماهی تازه و از جو فقاع و بلی تفریح و مسهل و مدر و مفسد باه و باضمه است و کذا بوزه از زن و بره
نبیذ الفواکه شرابیست که از آب میوه ها بعمل آرند مثل توت شیرین و سیب و مانند آن بهتر از نبیذ حبوب
و مسکر و سریع الفساد و نفاخ و مصلحش عسل و ادویه حاره و خوشبو است نحاس بفارسی مس و بهندی تانبا نامند
در سوم گرم و خشک و محلول او مسهل مائی صفر و بلغم و جهت جرب و حکه و سستی بدن و رفع ماندگی و تحلیل اورام
نافع و چون در سرکه چند روز بگذارند و خضاب آن سرکه ضماد نمایند در دفع نزلات و سر فرو منع مو مجرب خوردن غذا
از ظرف مس بقلعی آن بسیار بد است خصوصاً ترشیها و لبنیات و قلعی از مدتی گذشتن غذای گرم جایز نیست
و آنچه مس را سفید و پاک کنند تا فرح مفایح رقیق و در ترشیها مکر انداختن است خصوصاً آب سماق و سرکه و لیمو
شوره بجائی اگر از رافع مختلطات آنست و تخم بادنجان باعث زرد گداختن او است نخامه بفارسی مغز دام
نامند در جمیع افعال قریب بدماغ و بلین حیلابات و در حرکت آوردن زخمها سبیل است نخود بعربی حمص و بهندی چنا
چنا دلیت گوسپندی و بستانی می باشد بری گرم و خشک تر از بستانی و منقی و مفتح سده جگر و سپرز و کلیه
و جالی حبوب متقرح و قوباد و ملین اورام بن گوش و انثیان با مسهل منقی قروح و جراحت سرطان و ... او بقدر لایق
حبوب او در دوم گرم و در اول خشک و تازه سبز او در اول تر و قوتش تا سه سال باقی می ماند و ملین طبع و مدر بول و حیض
و عرق و زیاده کننده شیر و منی و مقوی شش و حرارت غریزی و مسمن بدن و مولد خون صالح و کثیر الغذا و مقوی اشتها
و آب طبیخ او با قدری نمک با قوت تقطیع لزوجات و مفتح سده و سبب کسب بلوحت از و مدر بول است
بسبب حرارت و بالخاصیت جهت قروح سینه و شش نافع و با شیر تازه جهت گرفتگی آواز که از خشکی باشد

و تپ بادی یا نبود و در صورت بودن تپ با آب باید داد و چون یک شب در سرکه خیسانیده ناشتا تناول نمایند
و در آنروز چیزی دیگر نخورند جهت کشتن کرم معده مجرب است و چون در آب خیسانیده بطعام تناول نمایند و آب
منقوع را با اندک عسل بنوشند جهت اعادهٔ شهوت باه با بوسیدن بیعدیل است و چون لسپ ازان ترتیب داده بر کره
نهند و در طبیخ او نشینند جهت اصلاح امراض مقعد و تنقیهٔ رحم و اخراج کرم شکم مقعد بهترین ادویه است و خوردن او
مابین دو طعام معین هضم و طبیخ نخود سیاه مسقط جنین و مفتت حصاة و مدر فضلات و در افعال قوی تر از سفید و با قوت
تریاقیه و جهت استسقا و جذام و یرقان سددی و سدهٔ جگر و تحلیل ریاح غسول و طلای اقسام او جهت خارش اعضا
و صداع و دفع زردی و بهار و سعفه و خارش و کلف و تقویت مو و رفع بیحسی اعضا و امراض مفاصل و خوردن برشتهٔ او
که سبز و لشته باشد جهت بلغم و اسیر بوی آن مؤده است و روغن نخود که در تریع گرفته شود در سوم گرم و خشک و تند
و با قوت نافذه و بغایت مقوی مو و مهی و جهت تسکین درد دندان و امراض لثه بیعدیل و جهت ورمهای بارده
و قوبا و امثال آن بغایت مؤثر و نخود سبز تازه مولد فضول و لقیح او جهت تحلیل ورم لثه و درد دندان نافع است
و چون ماه اول هلال بعدد ثالیل هر یکی ازان یکعدد نخود را مالیده و مجموع را در لته بسته از میان هر دو پا یا از بالای
بالای مثانه آن لته را بجانب عقب اندازند در آخر تمام جمیع ثالیل برطرف شود و مضر قرحهٔ مثانه و مصلحش خشخاش
و مولد ریاح و نفخ و ثقیل و مصلحش کمونی و زیره و شبت و گلقند و در مبرودین سکنجبین ساده و خشخاش و بدلش
در قوت باه لوبیا و در سائر افعال ترمس خوردن آب بعد تناول نمودن نخود بغایت مضر است نرگس
معرب آن نرجس است و بلغت عجمی نامند قدری را بری مضاعف را البستانی گویند چون پیاز او را بشکل
صلیب شقوق کرده غرس نمایند قدری مضاعف گردد در سوم گرم و خشک و تخمش در دوم گرم و در اول تر و قشر
تا یکسال باقی میماند جالی و جاذب و کشندهٔ اقسام کرم شکم و محلل قوی و شربت بیخ مطبوخ او بغایت منقی خصوصا
با عسل و منقی رحم و مسقط جنین زنده و مرده و مخرج هرچه در معده جمع شده باشد و التیام دهندهٔ زخمهای ظاهری
و باطنی است و ضماد بیخ او جهت التیام جراحات عظیمه و وتر و رباط و عصب مقطوع بیعدیل و سحوق او با عسل جهت
دردهای کهنهٔ مفاصل و نقرس و با کرسنه و عسل جهت تنقیهٔ قروح و کشودن دبیله و شقاق و با آرد گندم جهت اخراج
پیکان و امثال آن از بدن و با سرکه جهت داء الثعلب و بهق و آثار جلد و به تنهائی جهت قوی کردن تقشیب
جهت رفع عنینت مجرب بشرطیکه او را سه روز در شیر خیسانیده خشک کنند و ضماد او جهت سعفه و منع نزلات و شکستگی
اعضا نافع و زرد او قاطع خون جراحات و التیام دهندهٔ آن و رافع سبل و ناخنه و بوئیدن آن جهت درد سر

صاحب الفاظ الادویه جوا کهار نوشته لفقنع تسمی نمودند است و در همه افعال قوی تر بوده و در آخر دوم گرم
و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوّت و باصره و هضم معده و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل مواد بارده
و ریاح معده و محرک باه و آروغ و قاتل اقسام کرم شکم و آب او با شکر قاطع نفث الدم و شرب و نشاخ او با آب
انار ترش مسکن قی و غثیان و هیضه و مشهی و مسکن درد معده و خفقان معدی و وجع الفواد و جهت درد سینه
و پهلو و نفث رطوبات قصبه ریه و سینه و نقلیه آن سفید خصوصا چون با پیاز و شان طبخ یابد و چون و نشاخ او
در شیر بمالند مانع انجماد آن و با شکر و نشیها دافع ضرر آن با عصاب و با لبنیات رفع مضرت آن میکند و ضماد او
مقوی معده و با آرد جو جهت جراحات و درار شیر ... ن شیر و تحجر پستان و تفتیح دمل و با نمک جهت گزیدن
سگ دیوانه و مضغ او جهت گزیدن عقرب و به تنهائی جهت بواسیر بغایت نافع و رافع درد سپرز و دو موضع
جهت ورم انثیان و درد آن و حمول او قبل از جماع مانع حمل و قطور او با ماء العسل جهت درد گوش و ... انگ
انعصاره او با روغن گل تا سه دفعه جهت خنازیر که در گردن ظاهر گردد بغایت مؤثر و گویند مولد ریاح است
و مصلحش کنجد و بدلش بمعنه ... و شربتش تا دو مثقال است **نفط** دهنی است که از بعض زمینها میجوشد
و سفید میباشد سفید او لطیف تر و گرم تر و سیاه به تقطیر سفید میشود در چهارم گرم و خشک است و قوی تر از اکثر
روغنها و مفتح و سریع النفوذ و مدر حیض و مخرج جنین و جهت جمیع امراض بارده شربا و طلاء نافع خصوصا
جهت فالج و لقوه و رعشه و کزاز و تعقد عصب و سستی آن و لیواسیر و یرقان و سپرز
و مالیدن و سرفه کهنه و حصاة و کرم معده و مقعد و رفع سموم و تحلیل ریاح احشا و حقنه و در مفاصل اکتحال او
جهت نزول آب و بیاض و قطور او جهت کری و ریاح گوش و قرحه و بخور او جهت سردی رحم و اختناق الرحم
و مضر محرورین و مصلحش خشخاش و سرکه و مضر ریه و مصلحش کتیرا و قدر شربتش از سفید او دو دانگ تا نیم مثقال و از
سیاه تا یک مثقال و بدلش مثل او میعه و نزد بعضی قطران است خوردن سیاه آن بالخاصیت مسمن و جاذب الرطوبات است
نقره و بیم بعربی فضه و بهندی روپا و چاندی نامند در اول سرد و خشک و گویند معتدل است و در تفریح
و تقویت قریب به یاقوت و جهت خفقان و لوبی و دافع رفع رطوبات از جمله و عفونت بلغم و مالیخولیا و جنون و سوداء
و ربو و سرفه و استسقاء و سپرز و سنگ مثانه و گرده نافع و ضماد او محلل اورام و با زیبق مقتول رافع بواسیر و در اکتحال
جهت بیاض و تقویت باصره مفید و مضر سپرز و مصلحش کتیرا و شربتش تا نیم درهم است و خوردن اشربه و چیزها در ظروف نقره
باعث تفریح است **نمک** بعربی ملح و بهندی لون و نون نامند معدنی و طبی میباشد معدن آن ...

دیناهی مخصوص و بهترین آن ملح اندرانی معدنیست پس ملح مائی و بعد از آن نمک طعام و املاح مصنوعه از خاکستر
بعضی از نباتات که آب آنرا صاف نموده با آتش یا حرارت آفتاب منعقد سازند و بعضی از بول حیوانات و انسان بطبخ و عقد حاصل
میسازند و بهترین آن محرق محلول معقود صاف است و مراد از مطلق آن نمک طعام است و مجموع آن مسهل بلغم
و سوداوهای احتراقی و رافع رطوبات لزجه و مسدد و مخرج طعام و فساد آن و مشهی و نیکو کننده رخسار و مصلح اغذیه بارده و معین
اخراج آن و بعضی در اسهال خلط غلیظ قوی تر از سایر اند چنانچه ذکر یابد و بلو داده از قالب و سوخته او الطف و بهمه آن
حاصل اطعام معین قلع سودا از اقاصی بدن و رافع بدمزگی اطعمه و مانع حدوث جذام و با سکنجبین یا آب مفتح جمیع سدد
و با عسل و سکنجبین رافع مضرت افیون و سموم مخدره و دیگر بدن بهر ادام و جهت استسقا و امراض سوداوی و بلغمی نافع
و قی کردن با نمک و سکنجبین منقی معده و با مسهلات جهت قطع اخلاط و با صعتر جهت رفع عفونات و اخراج ریاح
با روغن و با سفل و مضمضه او جهت قطع خون لثه و دندان قلع کرده و ضماد او با صبر جهت نزلات و با روغن زیتون
و غیر آن و عسل و زفت جهت تشنج و کوفتگی اعضا و قی و با سرکه و کف صابون جهت ورم بلغمی و برص و تهیج و با تخم
کتان جهت گزیدن عقرب و با سرکه و عسل جهت گزیدن زنبور و با سکر الشیح جهت گزیدن افعی و با زفت
و قطران جهت مار شاخ دار و نهنگ و با زفت و عسل جهت اورام بلغمی و با عسل جهت خون منجمد تحت جلد و با روغن زیتون
جهت سوختگی آتش و حکه و جرب و زخم آبله و جذام با حنا جهت واخس و با حنظل جهت ورم انثیان و با تخم
و دبل و با بلکه جهت ثوبا و سعفه و اکحال او جهت بیاض و سلاق و سبل و قوت بصر و سوخته آن با سوخته نوشادر
و شب سوخته جهت سبل با مواد رید جهت بیاض حجب و در پاک کردن دندان سجیده و شستن بطرسامیه
داکلاد جوشیتنا با نمک و سرکه رافع آن ولیستن با العنبر و زحم قاطع خون آن و پستن گرم کرده او بر اعضا جهت
دردهای بلغمی و ریحی مفید و مضر دماغ و مورث تاریکی چشم و اکثار او محرق خون و مقلل منی و مورث خارش بدن تن
و مفرد ابدان نحیف و مصلحش سعتر و حبوبات و اشیای بارده رطبه است و تعلیق او در بازو چیزی بسته بطرف جیب
زنان باعث سرعت ولادت و عرق آن کالقرع و انبیق تقطیر کنند بغایت تند و خوش طعم و محلل رطوبات
معده و امعا و مفتح سدد و رافع استسقا و سپرز و اکثار او باعث لاغری بدن و دوکسان آن بغایت جالی و دندان
در رفع گوشت فاسد لثه است **نمک سنگ** که قبیه بلوری نیز خوانند لعل ملح اندرانی و بهندی لاهوری
نامند دادو بهترین آن قیاسیم و در آخر دوم گرم و خشک و مسهل بلغم و لزوجات و در تقویت هضم و دهنی رفع طعام قوی تر و در
عین استعمال غیر امجانر به کشیدن میلی از آهن ساخته در چشم سر روز چند دفعه او گاه رافع ناخنه چشم و سایر اعمال

بالا ذکر یافت **نمک طبرزد** بهندی سیندهیا شد نمک معدنی جبلی میباشد و ذکر آن نمک سنگ است ✦ **نمک طعام** بعربی ملح العجین و بهندی سانبهر گویند بالوان مختلفه میباشد و اکثر او سفید بعضی مائل بسرخی و سیاهی و زرد لیست و بهترین او سفید و در آخر دوم گرم و در افعال مانند نمک سنگ **نمک هندی** و **نمک چینی** عکسیست شفاف و سرخ مائل بسیاهی و قطعات او بزرگ و در اول سوم گرم و خشک مسهل مائی و سودا و بلغم و محرک اشتهاء و محلل ریاح و در سائر افعال مانند سائر اقسام و شربتش تا یک نیم درهم است **نمک نفطی** از جمله معدنی و سیاه و بدبو و بانفطیت که از آتش نفطیت او زائل شده سفید میگردد در سوم گرم و خشک مسهل و مثل اقسام نمک مقوی و در اخراج بلغم و سودا قوی‌تر از سائر و طلاء او با روغن گل دافع جرب و خارشش آید از مجیب الفیل و شربتش قدر ربع درهم **نمر** بفارسی پلنگ و بهندی چیتا گویند گوشت او گرم و خشک و مهیج حیوانی گوشت او رانمی خورند و کثیر الحیات و زهره او سم قتال که در دو دانگ در یک ساعت هلاک میسازد و خون او رافع کلف و بهق و آثار و طلای او رافع جمیع علل چشم و طلای پیه گوشت مهرا بخته او در آب زیتون در اول اثری قرحهای خراز سعدیل و قطور پیه او با آب چرچیر و زنبق و احلیل مقوی و محرک جماع و حمول آن و کذا حمول مغز استخوان او رافع درد رحم و پیه او بهترین اطلیه فالج و مفاصل و امراض بارده است و جلوس بر جلد او مالع گزیدن هوام و مسکن بواسیر است و پیه کفتار بر تمام بدن خود بمالد پلنگ قصد او نمی کند بلکه تواند او را بدست گرفت و او بسیار عجیب خمر است که بتیا بانه میسوخته و چون بر زخمی پلنگ موشش بول کند نجات نیاید و موش که بعربی فهد نامند حیوانیست مانند پلنگ که از وی بترصید و خوش میکنند حرارت و یبوست او کمتر از پلنگ و در جمیع افعال قریب باو ست ✦ **نوشادر** در آخر سوم گرم و در اول آن خشک ملطف و جاذب از عمق بدن بظاهر و مخفف قروح و قاطع خون جاری و حابس قی و مفتح سدد و التیام دهنده زخمهای باطنی و رافع حرقت سینه و صلابت سپرز و طلای او جهت خناق و با روغن تخم مرغ جهت برص و با عسل جهت داء الثعلب و حیه و سعفه و با روغن کنجد جهت جرب و غرغره او با آب جهت زلو که در حلق مانده باشد و اکتحال او جهت التیام قرحه و منفع بیاض و دمعه بارده و سفید و مقدار آن با نسل الانسان یک مثقال شربا رافع سم و مجرب و بآشامیدن محلول آن در سرکه و کذا بخور او باعث گریختن مار و سائر هوام از اماکن و گذاشتن کاغذی که از محلول آن بر نقش نمایند بر اطراف خود مانع دخول هوام و مار اصول آنکس و سم مثقال آن سم قاتل است مقطع احشا نیشکر بعربی قصب السکر و بهندی گنا و گانده او وا کوله و قسمی او پونڈا نامند و اقسام آن در هندبا بسیار مشهور است و در اول گرم و در دوم تر و آب او سمین بدن و مفتح سدد و ملطف خون است

حرف الواو

وج بفارسی اگیر ترکی و بہندی بچ خوانند بیخیست مابین سفیدی و سرخی و تند و طعم مائل بعطریت در اول سوم گرم و خشک و قوتش تا چہار سال باقی قاطع بلغم و تریاق سموم ہوام و مقوی معدہ و جگر و باضمہ و قوت حافظہ و منقی دماغ و مہیج و محلل رطوبات مفاصل و مدر بول و حیض و محلل ریاح معدہ و امعا و جہت درد سینہ و سرفہ و پہلو و جگر و مغص و درد سپرز و نقرس و تقطیر بول و حصاۃ و لکنت زبان و نیکو کردن رخسار و سحیقش گردہ و ضماد آ جہت مفاصل و اورام بلغمی و نفخ و تحجر سپرز و بہق و برص و تشنج بلغمی و فالج و فتق و قیلہ و فرزجہ او با شیر بادیان و زعفران جہت اعانت حمل و اکتحال او جہت بیاض و خفا کیدن او جہت ثقل زبان و محیل و جہت درد دندان مفید و جلوس در طبیخ او جہت درد رحم نافع و مضر سپرز و مصلح او بادیان و محرق خون محرورین و مصلحش سکنجبین و شربتش یکمثقال و بدلش مثل او زرنباد و ثلث او زرآوند طویل است و ودع بفارسی خرمہرہ و کس گرب و در ہندی کوڑی نامند سپید و زیادہ از سائر اصداف و بدرانیت و جالی و جہت عسر بول و حصاۃ نافع و ضماد محلول او در آب لیمو و قدری نوشادر رافع جمیع آثار جلد است و مجرب و محرق او در مرہم افعال مانند شیح و مضر سپرز و مصلحش عسل و قدر شربتش تا نیم مثقال است و سخ بفارسی چرک و بہندی میل خوانند و از مطلق و سخ مراد چرک انسان است و طلای چرک گوش جہت شقاق لب و گزیدن افعی و چرک بدن جہت داء الشیر و شقاق مقعد داخل با موم روغن جہت تحلیل اورام و نفث و سمہ بعربی کتم نامند و گویند که غیر برگ نیل است دشتی و کوہی نیز میباشد در دوم گرم و خشک و با قوت جالیہ و قابضہ و محلل و خضاب او قوی تر از برگ نیل و ضماد او با آب نمک جہت صداع ریحی و بلغمی بیضہ و خوردہ در رفع زخمہا و تجویف طلای او جہت زکام و تقویت مو و منع ریختن آن آشامیدن آب آن و آب طبیخ او لیناست منقی و جہت گرمیدن سنگ و دوا مفید و مضعف باہ و مصلحش قرنفل و لادن و روغن آن کہ آب او را باکشل و روغن کنجد جوشانیدہ باشند تا رطوبت باقی ماند جہت بواسیر و امراض بارد مقعد مجرب و مانع ریختن مو و رافع درد ہای بارد و چون بیخ او را بسیار طبخ دہند و قدری صمغ عربی اضافہ نمایند جہت کتابت قائم مقام مداد است و تخم او بہترین ادویہ مانع نزول الما و دافع نازل آن است ٭

حرف الہا

ہالہ سیہ بفارسی خرخسد او بہندی گنجائی نامند حیوانیست در دوم سرد و تر و خوردن او با شراب جہت عسر بول و بیرقان و طلای او جہت شقاق و سقوط لہات و طبیخ او در پوست انار کہ با روغن گل جوشانند نیم گرم او قطور را

رافع کری قدیم و در گوش سوخته او در کوزه سفالین نو که با عسل و [illegible] نزدیک او قطره قطره شود جهت تقطیر
مجرب و تعلیق او در بازوی کودکان جهت امتلای آن نافع تپ ربع و قطور [illegible] او در احلیل رافع حرقت البول است
هلیلج بفارسی شانه سر مرغ سلیمانی خوانند در دوم گرم و خشک و مهر الخیه او با ثبت جهت پیچش قولنج و سده
و خون بحمد و حصاة گرده و مثانه و زهره و خون بچه او جهت بیاض چشم و بهق و سعفه و استخوان او جهت تپ ربع
نافع و بخور پر او جهت زخمها و جنون و بلع کردن او بکری و پیچ آن جهت قوت حافظه بغایت مؤثر [illegible]
مشهور و بهترین او از گوشت مرغ و گندم است گرم و تر و کثیر الغذا و سمن بدن گرده و مقوی عصب و باه
و موافق سرفه و خشونت سینه و یابس المزاج و دیر هضم و سده و مصلحش در محرورین سکنجبین و در مبرودین انگور و [illegible]
قدری از انگور و دیگ [illegible] قوام او ست و بلیلج که قسمی از هلیلج است در افعال با هند است هلیون
بفارسی مارچوبه و بهندی ناگدون نامند [illegible] گرم در دوم و در اول تر و تخمش در دوم گرم و در دوم خشک [illegible]
او در خشکی غالب تر و هلیون مفتح سده جگر و مدر بول و مهیج محلل نفخ و غذائیت او غالب و با ضعیف [illegible]
و عرق و مفتت حصاة و جهت درد سینه و ظلمت بصر و در سیم و استسقا و طبیخ او ملین طبع و رافع درد امعا
و باشراب جهت سم رتیلا و تقطیر البول و ضماد او جهت درد دندان نافع و مداومت او مهیج و در مفاصل و مفسد
اشتهای طعام و مغثی و مصلحش عسل و قاتل سنگ و تخمش مفتح سده و سپرز با عسل و در دفع هلیون مخرج حصاة
و فرزجه او مدر حیض و مقدار او قوی تر از هلیون و قدر شربت تخمش تا دو مثقال و مضر سپرز و مصلحش عسل و تخمش مسکن درد دندان
و طبیخ او بتنها و با عسل و تخم خربزه منقی گرده و مثانه و مجاری بول و مخرج سنگ و دیگ آن مضر سینه و محرورین
و مصلحش سکنجبین و شربت تخمش تا سه درهم است و در [illegible] مذکور است که اگر شاخ حیوانات را دفن کرده
[illegible] آب دهند هلیون می روید هلیلج زرد معرب آن اهلیلج و بلیلج اصفر و بهندی هرتکی گویند بهترین آن
بالیدگی زرد و مایل بسبزی است در آخر اول سرد و در دوم خشک و مسهل صفرا و بلغم رقیق و مقوی معده و دماغ
و مفتح سده و مطلق و منقوع آن بهتر است از جرم و جرم او و سائر هلیلجات محدث قولنج اند بسبب جمع
رقیق خلط و باقی ماندن غلیظ و مجموع آن مقوی حواس و ذهن و جهت خفقان و صداع و غشیان و جذام
و تپهای مرکبه و استسقا و ریاح بواسیر و نواصیر و منع صعود بخار بدماغ و تصفیه رنگ رخسار و اطفای نائره [illegible]
از احتراق صفرا باشد نافع اند و بعضی در حمیات منع کرده اند و این قول حق است مگر آنکه خلط غلیظی
با صفرا و بلغم رقیق نباشد و کذا در حقش منع نموده اند و بعضی جائز [illegible]

وقلیل المقدار است وطریقش آنکه بیرا کوبیده در آب گرم خیسانیده بعد دو سه روز افشره صاف او را در سایه
خشک نمایند و باد امیکه در جرم او طعمی باز به آب گرم تازه بخیسانند تا طعمی دران نماند و بدستور صاف کرده خشک نمایند
و ذرور هلیلهٔ زرد جهت منع و تجفیف رطوبات و جهت بصر نافع خصوصاً هرگاه در خمیر گرفته بسوزانند و کذا قطور آب
خیسانیدهٔ آن همین اثر دارد و سنون او و دانهٔ او جهت تقویت لثه و خون بن دندان و رویانیدن گوشت لحم
مفید و مضر مستعمل و مصلحش عناب و سپستان و مصلح قبض لازم عصار و روغن بادام و قند و ترنجبین و قدر شربت از جرم او
تا پنج درهم و در مطبوخات و نقوع او هفت تا ده درهم و بدلش در غیر اسهال تا سپال و عفص را نیز بدل او دانسته اند
و هلیلهٔ حابسیر او و میگویند و مجرب است هلیلهٔ سیاه بعربی اهلیلج اسود و بهندی و هندی زنگی هر گویند
در دوم خشک و در وسط اول تر و مسهل سودا و منقی خون و مخرج اخلاط سوداوی و جهت بواسیر و تقویت اشتها
و درد سر و رطوبت معده و جذام و بهق داد او جهت اسهال مفید و نگهداشتن او همیشه در دهن باعث سیاهی موی
و تقویت آن و لثه بغایت مؤثر و مضر جگر و مصلحش عسل و قدر شربت از جرم او تا دو مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال
و بدلش هلیلهٔ کابلی و در قبض نصف وزنش مازو و خمس آن تخم مورد هلیلهٔ کابلی بهندی ابنیا هر گویند ثمر آن
بالیده و سیاه مائل بزردی است در برودت معتدل و در دوم خشک و بعضی او را از هلیلهٔ سیاه اگرم با اعتدال
دانسته اند مسهل بلغم و سودا و صفرا مخلوط با اخلاط او مدر بول و بهترین اقسام هلیله و در افعال قوی تر از هلیلهٔ زرد و سیاه
و مجموع خواص در هلیلهٔ زرد مذکور شد و گویند چون یکسال هر روز یکعدد از و بخورند موی سفید نشود و بعضی این خاصیت را
مخصوص هلیلهٔ هندی و بعضی مخصوص هلیلهٔ صدهٔ کابلی دانسته اند و بالخاصیت دافع ضرر آبها و بسیار خوردن آن
و دانهٔ او مدر بول و ذرور تخم محرق او جهت قطع خون بواسیر و نزف الدم و نفث الدم اعضا و تقویت فم و دندان نافع
مجرب و قدر شربت از جرمش تا سه مثقال و در مطبوخ تا هشت مثقال و بدلش هلیلهٔ سیاه و مربای او که زیاده
از یکسال سیر نگذشته باشد مقوی معده و دماغ و مفتح سده بلغمی و مقوی جگر و حواس است هند و اهلیلج هندی
اهلیلج رقی و سندی و شامی و فلسطینی نیز خوانند بعربی ولاج و بالوقد و بهندی سهندیه و ترلوز نامند
در اول سرد و در آخران گرم مسکن حدت صفرا و خون و تشنگی و مدر بول و ملین طبع و آب او با عسل و زنجبیل جهت
قطع بلغم و با شیر جهت امراض سوداوی با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه و با سکنجبین جهت تفتیح سدد
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با شیر خشت و امثال آن جهت تپهای حاره و دفع اخلاط ردی الکیفیة
که کم مقدار باشند و مولد خلط رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر بیارد المزاج و مضر معدهٔ سرد و مصلحش گلقند و عسل و قند

مخصوص سلطی بدو گیاهیست اینجا خواص کلیه نوشته میشود جمیع سمیات در غایت گرمی و خشکی و اکثر آن
در درجه چهارم و با سمیت اند و جراحت کننده جلد و مسهل قوی اخلاط و مورث اسهال مهلک و قرحه امعا و زحیر
و تحیثین و غثیان و انقلاب معده و تقلب و غشی و استعمال اینها در خارج بدن جائز و اگر خوردن بعضی از آن
احتیاج افتد زیاده از دو سه قطره از شیر آن بدون مصلحی نباشد و مصلحات آن نشاسته و آرد جو
و روغن بادام و رب سوس و کتیرا است و دهن سرکه وده رافع افراط عمل او ست لبن شب و تخم سنگی ا
در آخر دوم سرد و خشک و مقوی معده و قاطع نزف الدم و زحیر و قروح باطنی و خفقان و حرقت بول شربتا
و با شراب سفید مفتت حصاة و تعلیق او بر گردن جهت خناق و بیرون معده جهت تقویت معده و بیران
جهت عسر ولادت و قدر شربتش یکدانگ است ۰

خاتمه در بیان اوزان مشهوره مشتمل بر دو میزان **میزان اول** در اوزان صغار بدانکه نزد اطبا
هر چه کمتر از رطل باشد مسمی به صغار است و مافوق آن مشهور به کبار و اختلاف هر یک از صغار و کبار حسب
امکنه و ازمنه و مصطلحات بسیار است آنچه اعتبار داشته قلمی میگردد جمیع اوزان مروجه هند ارزه بفارسی
باشد مر او از ان دو دانه خردل بیست **استار** چهار و نیم مثقال است و نزد بعضی چهار مثقال **اوقیه**
که وقیه نیز خوانند هفت و نیم مثقال است که ده تولہ باشد پنج سرخ پاؤ بالا میشود **باقلا اسکندریه**
نه قیراط است و مصری چهل و هشت جو متوسط است که یک درهم باشد و مراد از مطلق او در الفاظ نیم درهم است
بندق یک درهم و نزد بعضی یک مثقال است **ترمسه** دو قیراط مثقال است **توله** دوازده ماشه است
که سه و نیم مثقال و سه قیراط باشد **ثانک** سی و دو سرخ است که چهار ماشه باشد **حبه** از درهم یک جزو
از چهل و هشت جزو درهم است یعنی ثمن سدس او و از مثقال دو شعیره است که چهار ارزه باشد **خرما** یک دانگ
و نیم مثقال **خرنوب** مراد از مطلق او یک قیراط است و از شامی چهار حبه فضی و سه حبه ذهبی **دانگ**
که سدس آن **دانق** است از درهم دو قیراط است که سی و دو سرخ باشد و از مثقال سه قیراط و یک حبه
که چهل ارزه است **درخمی** نزد اکثر یک مثقال و نزد قلیلی یک درهم که درهم را سدس آن دانسته **درهم**
که درم نیز خوانند سه و نیم ماشه است و در قدیم هشت دانگ بوده و در زمان جدید شش دانگ است
که دوازده قیراط فضی باشد که طسوج بیست و چهار حبه چهل و هشت حبه است که نود و شش شعیره یک حبه
و نود و شش سرخ میشود و درهم ناقص که از درهم طبی مراد است چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است و درهم شرعی

سه سبع از مثقال شرعی که بارست دینار یک مثقال و ثلث است دام بوزن طبی نیم درهم است که بر وی بیست نخود باشد
که بیست و یک ماشه است دمڑی دو نیم ماشه است رتی گنگچی نیز نامند و جو میانه که هشت برنج باشد سکرجه
شش استار و چهار دانگ استار است و سکرجه کبیره شش اوقیه است سکوره الدیابی بزبان فرنگی را گویند که دو پیلولی آب
دران پیشود سیر مراد از طبی آن یک توله و هشت ماشه است که یک سیر شاهی بود و سیر شاهی که دام و پیلولی و پیکه نیز گویند
بیست ماشه است که یک پیسه کلان باشد سرخ هشت برنج است که یک رتی باشد شعیره دوازده ارزه است
طسوج از درهم دو حبه است و از مثقال دو نیم حبه که ده ارزه باشد قیراط از درهم دو طسوج است که شانزده ارزه باشد
و از مثقال دو نیم طسوج که بیست برنج است کف و قبضه شش مثقال است مثقال چهار و نیم ماشه است و مثقال صیرفی
یک درهم تام جدید است و طبی یک درهم ناقص و سه سبع درهم است که شش دانگ باشد و آن دویست و چهل ارزه
و صد و بیست شعیره و شصت حبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط میشود و مثقال شرعی یک درهم ناقص طبی
که چهار و نیم دانگ باشد ماشه و ماهه هشت سرخ بود ملعقه در ادویه یک مثقال است و در عسل چهار مثقال نواة
دو دانگ مثقال است و نزد بعضی نیم درهم فضی است وقیه اوقیه مذکوره است میزان وهم در اوزان کبار
رطل رطل بغدادی یک سیر اکبری است که نود مثقال باشد و یک درهم صد و بیست و هشت درهم و چهار سبع درهم که دوازده
اوقیه باشد و گویند رطل عسل نسبت برطل شراب بقدر ربع زیاده است و نسبت بروغن بقدر تسع رطل مکی صد مثقال
و مدنی صد و بیست مثقال است و رطل نیم سیر معمول است سیر اکبری آن سی دام و جهانگیری سی و شش دام
و شاهجهانی چهل دام است صاع چهار مد است و مد رطل و ثلث رطل قسط از روغن هجده اوقیه و از شراب
هشتاد رطل و از عسل یکصد و بیست رطل و رومی صد و پنجاه مثقال و الطالیقی یکصد و سی
و پنج مثقال است قفیز پیمانه بیست و پنج من است و گویند بیست و چهار کیلجه است کیلجه پیمانه هفت ثمن من است کیل
سی و شش من است کیلجه سیصد درهم و کسری من از مطلق او مراد دو رطل است که بوزن فضه یکصد و شصت مثقال باشد
و بوزن فضه دویست و پنجاه و هفت درهم و سه سبع درهم و من مکی یکصد و شصت مثقال و رومی دویست و اوقیه و پنجاه مثقال باشد
و مصری و الطالیقی شانزده اوقیه یعنی یکصد و بیست مثقال و اسکندرانی سی و شش اوقیه است و من جهانگیری سی و شش سیر
جهانگیری است و شاهجهانی چهل سیر پیمانه ایست بوزن دو رطل و ربع که دویست و نیم مثقال باشد مکوک که پیمانه است
هشت و نیم استار و ربع استار است والله اعلم بحقیقة الحال فقط

تمام شد

خاتمة الطبع وتاریخ طبع از فکر نقاد سخن صاحب دانش عالی نسب مقبول زمن مولوی سید محمد عزیز حسن صاحب سلمہ اللہ تعالی خلف اصغر جناب مولانا حکیم سید محمد صادق علی صاحب رضوی غالب لکھنوی مدظلہ العالی مؤلف کتاب ہذا کہ این درر غرر فاخرہ ہم تالیف کردۂ جناب مسبوق الالقاب است

ابلغ ترین کلامیکہ جواہر زواہر ابر معانی فور انیش آبی و تابی نماید حمد خدائیست کہ نام نامیش تا گل سر سبد بیان نگردید نسیم قبول الفاظ سخن سنجان معنی آفرین نضارت نہ پذیرد لیگانہ کہ بید حیرت کن مو الید سہ گانہ در ربع مسکون نمود آوردہ پنج نوبت فرمانروائی خود درنشش جہت اقالیم سبعہ بلند آوازہ گردانیدہ قصور ہشت جنان و افلاک تسعہ نمونہ ایست از صنعت کاملہ او و ایجاد عقول عشرہ دلیل حکمت بالغہ او و افصح ترین عبارتیکہ گوہر شب چراغ بدر کمال چون چراغ پیش آفتاب بمقابل آن بی نور نماید یعنی نعت حضرت ختمی پناہ محمد مصطفی احمد مجتبی صلی اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ واصحابہ وسلم کہ اسم گرامیش تا شگوفہ نہال کلام نباشد پیرایہ خواطر دقیقہ سنجان نکتہ گزین نگردد بہاری و بوئی کہ مشام جان و دیدۂ دل را طراوتی و تازگی و پیرائی نگیرد ضمیر حکمت تخمیر حکمائی والا تدبیر و اطبائی فلاطون نظیر ارسطو تقریر اخفا نماند کہ درین ایام خجستگی التیام راحت عنوان در مطبع سامی گوہر یکتای دریای سخاوت غواص محیط ناپیدا کنار تبحر ذخار معلومات برہانی و قیاسی خجستہ صفات ممدوح ممکنات منشی ...... تحجنا تھہ صاحب مالک و مہتمم مطبع شمر ہند بانس تمام این خریدۂ زیبا مونس خاص طبیبان ذکا المسمی بہ انیس الاطبا کہ از تالیف عالم اکمل و فاضل اجل دبیر بے نظیر عطارد تحریر ارسطوی زمان بقراط دوران مولینا بالفضل اولینا حضرت حکیم مولوی سید محمد صادق علی غالب لکھنوی ادامہ اللہ القوی است از زیب آرائش طبع در شہر شوال المکرم سنہ ۱۳۰۲ ہجری نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مطابق ماہ نومبر سنہ ۱۸۸۵ عیسوی شفا بخش حکمائی جہان و روح افزای اطباء دوران شدہ مژدہ صحت رسان دور و نزدیک گردید خریداران عالی نشو تاجران خرد پیش را لازم کہ این نسخہ نادر الزمان را عوض میوۂ جان و دل خرید فرمایند فقط

تمام شد

قطعہ تاریخ طبع

انیس الاطبا چو در مفردات — زہی نسخہ ہست حکمت نشان

برائی خرد ہست این ارمغان — ز تاریخ طبعش بگفتم عزیز

سنہ ۱۲۹۲ھ

قطعہ تاریخ طبع از نتیجہ فکر شاعر رنگین خیال کنور چندی سہائی نہال خلف لالہ چھبیلال رئیس در لکھنؤ

نسخہ چھپا یہ اچھا مطبوع خلق ہے یہ — ہر ایک لفظ اسکا ہے قفل باب حکمت

تاریخ سال کی ہے گر ای نہال خواہش — لکھو پسند ہے یہ نادر کتاب حکمت

سنہ ۱۲۹۲ ہجری

قطعہ تاریخ طبع از نتیجہ محبت نقش منشی تاج بہادر عرف لالہ خدا بخش متخلص غریب

چو خوش نسخہ طب شفا بخش شد — غم و درد از دردمندان گذشت

چنان مصرع سال گفتہ غریب — انیس الاطبا خوشا طبع گشت

سنہ ۱۸۷۵ع